اسم کتاب تحفة المؤمنین

مؤلف حکیم مؤمن

موضوع تألیف طب

تاریخ ولادت نور چشم حسن علی میرزا ... والده ... شهر ربیع الاول ... سنه ۱۲۶۲
... ولادت ... پنجاه ...

تاریخ ورود این کتاب
... صفر المظفر
سنه ۱۲

للباه

[illegible]

اسم الاعظم عن الشیخ الکبیر جمال الدین الیزدی
منقول است که بهر مریض که دادی شفا یافتی و در
سفر و حضر همراه خود داشتی و مکرر مجرب شده
ب هج ح م س و ر سا ب و جه



بسم الله الرحمن الرحیم

تلخیص رابع در مداوی سموم و مشتمل است بر پنج فصل اول
اول در تدبیر منع تاثیر سموم و احتراز از آن فصل دوم در تدابیر
مشترکه سموم فصل سوم در تدبیر سموم مشروبه فصل چهارم
در تدبیر سموم ملدوعه فصل پنجم در بیان آنچه حشرات از آن
گریزند فصل اول در تدابیر منع تاثیر سموم و احتراز از آن از جمله
مجربات است که چون طفل زاد در روز ولادت قبل از آنکه شیر دهند
قدر حبه از اسافل چشم گاو کوهی که در تغییر و بخت چشم او
منجمد میگردد و مستی بزبان گاو کوهی است و در ابل مذکور
شد بر کام طفل بمالند در ایام جوانی از سموم مشروبه و ملدوعه
متضرر نگردد و بدستور در آن وقت از فادزهر معدنی بر کامش
بمالند و سه روز متوالی هر روز بقدر برنجی با گلاب سابیده
بنوشند از ضرر جمیع سموم محفوظ خواهد بود و بدستور شرب
فادزهر معدنی در هر ماهی دو سه بار بقدر قیراطی تا یکدانگ

همین





همین اثر دارد و از آنجمله شرب تخم خلاصه است که در اول تحویل
شمس بحمل سه روز روزی یک مثقال از آن تناول نمایند مجربین را
اعتقاد آنست که تا یکسال از مطلق سموم متضرر نگردند و بعضی
مخصوص بسم هوام دانسته اند نه مطلق سموم و متفق علیه
اطبا است که چون حنظل را یک شب در شیر خیسانیده بنوشند
در مدة العمر هیچ سمی در او اثر نمیکند اما احتراز از سموم منوط
بر آنست که از اطعمه و اشربه که بی سرپوش در مواضع مظنونه
هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور از چشیدن چیزی
که مجهول الخاصیه و غیر معروف باشد و بدست گرفتن حیوانی
که معلوم نباشد هر چندی که حذر نماید و خوابیدن در
مواضع قریب باشیان هوام و خرابها بدون بخور بشاخ گاو
کوهی و امثال آن و خوردن شربتها که مدتی در ظرف مس بی
قلعی مانده باشد و گوشتی که گرم بوده بمنجی پوشانیده باشند
که منفذی بجهة خروج بخار نداشته تا مقداری بماند که سرد شود
و خوردن اکثر میوهها بدون آب کشیدن آن خصوصا انگور
پوشیده نماند که تاثیر جمیع امزجه یکسان نمیباشد چه

یابس المزاج و معتادین افیون از سموماتی که متوقع ضرر میگردند
بلکه بعضی اصلا متضرر نمیشوند چنانکه مشاهده شد
که عقرب معتاد افیون را گزیده و عقرب در ساعة هلاک گشت
و آن شخص متضرر نشد و ادراک الهر بز چنان نمود و بدستور
معتادین شرب و تریاقات را همین خاصیت است و در خانها نگاه
داشتن مرغ و طاوس و گربه و مرغابی و مرغ خانگی و امثال
آن که حشرات را طعمه کنند بغایت مستحسن است و با خود داشتن
شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی و حیوانی و مهره مار و خاک
صوفی حمید و خاک داغستان که کمتر از طین مختوم نیست
و نارجیل بحری از ضرر مانع است و در منع گزیدن هوام د
از مجربات و حضور آن جهة تداوی سموم مشروبه قایم
مقام تریاق اکبر خصوصا مسافرین را داشتن یکی از آنها از
واجبات است **فصل** دوم در تدابیری که سموم باید
دانست که تا اثر سم بدل نرسد که منبع روح حیوانیست
باعث هلاک نمیگردد پس در جمیع سموم مشروبه و ملدوعه
مراعات دل باید نمود و تاثیر سموم یا بسبب حرارة مفرطه محرقه

در تدابیر سموم

معفنه است یا بجهة برودت مفرطه که روح حیوانی را
از حرکت باز دارد و یبوست و ثقل مفرطی که باعث سلب طراوت
او گردد و صورت نوعیه که اثرش مضاد روح [illegible]
و آنچه بحسب اقتضای صورت نوعیه با [illegible]
مرتبه سمیه است پس تدبیر در رفع [illegible] اشیاء قویه
ذوالخاصیه بحسب کیفیت و کمیت [illegible] علاج چاره
آن تبرید دل بضمادات [illegible] باشد گلاب و
صندل و کافور و روغن گل [illegible] و دیا بدهد تسخین
باشیای عطریه حاره و در افراط یبوست ترطیب بمثل شیر
و سرطان نهری و آنچه در اقسام آن بالخاصیه نافع است
فادزهر و تریاق فاروق و نارجیل بحر لیبت و منع خواب
تا یکروز لازم است و تدبیر عضوی که اولا سموم باو رسد
شرط است چه از او سرایت بجا و او نکرده بند پیچ بدل
نرسد پس اگر سم از جمله مشروبه باشد در قی مبالغه نماید
و اگر ملدوعه باشد در محکم بستن از عضو سعی کند و مکیدن
آن و ریختن آب دهان و باید آن شخص ناشتا نباشد و اولا

مضمضه بروغن گل سرخ و روغن زیتون و با شراب کرده
بعد از ان نمک و آب دهان را بریزد با ادویه تریاقیه مثل زراوند
و امثال آن مضغ کند و بد ستور موضع گزیده را حجامت کنند
که باعث تنم کرهد و ادویه جذابه ضماد نمایند مثل سرگین
کبوتر و پودنه و زفت و سرگین بز و سیر و کوکرد و امثال انرا
با بول و روغن زیتون و عسل هر یک که حاضر باشد و
مهره مار درین باب عجیب الجذب است و باید بعد از چسبیدن
مهره شیر بود بجذب تا شیر لسته شود و تکرار در بجتن آن
نمود چون شیر منجمد نکرهد و مهره بیفتد علامت نجات است
و در بعضی قطع ان عضو لازم است اگر عضوی ممکن القطع
باشد مانند دست و پا و اطراف بدن و داغ کردن موضع
گزیدن بسیار نافع است و تدبیر مسموم مشروبه و ملدوغه
که معلوم بوده باشد مذکور خواهد شد اما تدبیر انچه
معلوم نباشد کلی انست که اگر مشروبه باشد در حالتی که
اندک تغییر ظاهر کرهد د باب گرم با روغن گل سرخ یا روغن
گاو و مطبوخ شبت و آب نمک و بوره مکرر قی کند و اگر با غشی

غشی و خفقان و اختلاط عقل کرهد حقنه کنند و ادویه
تریاقیه انچه مفقود نباشد بدهند و هرگاه با التهاب حرارة
و تشنگی مفرط بوده باشد علامة حرارة سم است در بن صورت
روغن گل سرخ و روغن بنفشه و لعاب بزر قطونا و شیر تازه
و دوغ الشعیر با شکر و قرص کافور و آب یخ و امثال ان از شربت
شربا و ضماد انافع است و مکرر باید بر موضع درد نال و صندل
دل صندل و کافور و کاهو و خیار و طلب را سرد کرده ضماد
نمود و اگر علامت برودت ظاهر کرهد مثل بیحسی اعضا و سردی
بدن و عرق سرد و تشویش عقل و تیرگی رخسار در ینصورت
مثرودیطوس و تریاقات حارة و پیاز و سیر و جنطیانا و حلتیت
و جدوار و امثال ان باید داد و لخلخهای حارة مانند عود قرنفل
و عرق بهار و جدوار و امثال ان استعمال نمود و حقنه با وجود
خشکی طبع و مطبوخ فودنج و شیر و ترنجبین و بوره ارمنی
و روغنهای حاره باید کرد و اگر علامات ثقل و یبوست ظاهر
کرهد مثل بر امدگی شکم و درد امعا و احتباس بول و طبع و هیچ

وخشکی دهن در اینصورت حقنه بمسهلات قوی مثل تنقیه
مکی وبسفایج ولعاب حلبه وشیر تازه با حلبت ومغل وسکبنج
وشکر سرخ وبوره امثال ان باید نمود واکر مدت بر شرب
داشته باشد ادویه مسهل وبعد از ان ادویه تریاقیه بدهند
مانند شیر وشکر وکوشت آبی که ادویه مناسبه بان
طبخ یافته باشد واکر قوتش ساقط شده باغش وبیهوشی
وعرق سرد وکشتن سیاهی چشم معه اورا بقوت تمام
تمالند وباد دردهنش بدمند ادویه قلبیه برروی سینه او
مکرر طلا کنند وانچه در علاج غش مذکور است بعمل
آورند واکر باسهال مفرط وپیچش باشد تدبیر ان بدادن
روغنهای وابها کنند وبعد از ان ادویه قلبیه وتریاقات
وآب میوهای قابض ورب به وسیب وبلیمو ودوغ ترش
کرده وامثال آن باید داد وهرکاه سم ملدوعه باشد
بدستوری که کذشت بعد از بستن موضع وحجامت و
مکیدن از تریاقات مذکوره بدهند ودو مثقال تخم نارنج

که مقشر

که مقشر وتخم لیمو وتخم ترنج بغایت مفید است واین دوا
جهة سموم مشروبه وملدوعه مشترک النفع است
مغز کردکان سی مثقال نمک یک سداب خشک از هر یک
پنج مثقال دانه ترنج مقشر ده مثقال انجیر کوبیده بقدری
که اجزا را خمیر کند قدر شربتش یک درهم است تریاق
الطین که بدستور مشترک النفع است باین صفت
طین مختوم واکر نباشد خاک داغستان بامساوی ان
حب الغار بوزن کا وجرکب کرده بوزن ادویه عسل
شند ودو درهم آنرا بنوشند وهرکاه علامات زیادتی
خون در مسموم ظاهر باشد فصد بغایت نافع است
وسایر ادویه مشترک النفع که سابقا مذکور شد **فصل**
سیم در مداوای سموم مشروبه که معروف باشد ودرین
فصل بیان مداوای بعضی از ان که اشهر اند کرده میشود
وغیر مشهور را استنباط مزاج ان از تشخیص نالت باید نمود
وبحسب اعراض وعلامات هریک بمداوای مشهوره آن
قسم عمل باید کرد چه اکثر علاج بیکطریق است بلیش

مداوای سموم مشروبه [illegible]

[illegible]

قدر حبهٔ او دو عرض دو سه ساعت مهلک است و اورا
سریع الاثر از سم افعی دانسته اند و علامهٔ او ورم
زبان و سکته بود و از درد سر بر آمدن حدقه و غشی
پی در پی است و علاج او قی مکرر است بمطبوخ تخم شلغم و روغن
گاو و اگر نارجیل بحری بهم رسد بهتر از همه مقابلست و بعد از
آن شرب فاد زهر بکین و زرد خالص است برای محمد بن زکریا
و اکثر اطبا پنج گرم را فاد زهر او دانسته اند و دوا المشک
حار زاد در این باب قوی از تریاق فاروق میدانند و مجدود دوا
اثر عظیم است قروح السنبل از لوازم شرب او بول الدم و شیا
زبان و اعراض سرسام است و در غایت حرارت و مداوای او
بعد از قی شرب یک مثقال کافور با گلاب و اشامیدن دوغ سرد
کرده و آب میوه‌های سرد است مثل نار و سیب ترش و آب خیار
و ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و امثال آن با جلاب و ضمادات
بارده مثل صندلین و کافور و شیاف مامیثا و گل ارمنی و آب خیار
و کدو و کاسنی و امثال آن مرارة النمر زهر پلنگ تا سه ساعت
کشنده است بقی کبین و از سمومات حاره و مداوای او بدستور قروح

السنبل

قروح السنبل

مرارة النمر

السنبل است و پنیر مایهٔ آهو را تریاق آن دانسته اند کافور و دم مرارة
الافعی در سمیت مانند بیش است و مداوای آن بدستور آن و بادزهر و
قی مکرر کردن انفع است و شراب و گوشت بمرغ مانند بیشتر عقیدهٔ
و لدوقیه مشترک النفع که قبل از این مذکور شد و در جمیع سموم
نافعند مرارة الکلب الماء قدر یک عدس آن بعد از هفت روز
کشنده است و تریاق او پنیر مایهٔ خرگوش است و روغن گاو با خطمیا
نافع و در چنین ذباب الکلب کوهی مورث غشی شدید و کرب است و تریاق
او بعد از قی کردن با روغن گاو و آب نیم گرم و تریاقات مشترک النفع
مذکوره و فندق و پسته و فلفل هر چ است که در یک روز چهار شبانه
و هر شبانه یک مثقال بدهند عرق الدابه مورث ورم روی
و سینهٔ آن و خناق و عرق بسیار و بدبوی آنست دوای او بعد از
قی با ماء العسل شرب مخ پخته و روغن گل سرخ است که مکرر بنوشند
و تریاق الطین که مذکور شد ارنب بحری از سموم حاره و اگر بکشد
مورث سل است و اعراض او درد معده و ضیق النفس و قی مفرط
و عسر بول و عرق بدبوی و نفث الدم است و مداوای آن آب خیار
و شیر الاغ و زنان و آب برگ خطمی و سرطان نهری است و بعد از تسکین

علامات مرارة الافعی

مرارة الکلب الماء

ذباب الکلب الکوهی

عرق الدابه

ارنب بحری

عوارض حب خربق سیاه و غاریقون و کثیرا و رب سوس بالسویه بقدر
درهمی با جلاب **ذراریح** که بترکی الاکلنك نامند از سموم حاره
و علامتش او مانند اعراض ذنب بحریست و با التهاب و اختلاط
عقل است و مداوای او مانند ذنب بحری و قی کردن با بگرم و
روغن گل و شرب شیره تخم خرفه و خیار و لعابها و شیر زنان و جهة
احتباس بول جلوس در مطبوخ خطمی و چکانیدن روغن گل
با سفیدی تخم مرغ در احلیل و تغذیه بروغن بادام و نان میده
و پالوده و انجیر خشك و حریره از آرد گندم و شکر و روغن بادام
و مداوای خوردن وزغه و خرما و تخم خرما بدستور مذکور است
و تریاقات مذکوره و دواء المسك و مثرودیطوس و تریاق اربعه
نافعند **بلادر** و جند سیاه و امثال آن مورث احتراق و جنون
و وسواس و التهاب معده و تشنگی مفرط اند و مداوای آن شرب
شیر و دوغ و گوشتابهای چرب و شیره تخمهای سرد مثل خرفه
و استنشاق روغن کدو و بنفشه و چرب کردن سر بروغنهای مرطبه
و مغز گردکان و فادزهر بلادر است **خوردن** خون گاو و بز کی شیر و
خون در معده مورث کرب و اضطراب شدید و غثیان عنیف و درد

ذراریح

احشا

احشا و عسر النفس و کزاز و احتباس بول و طبع است و مداوای او
حقنه و شرب پنیر مایه جوانات با سرکه و حلتیت و بوره و فلفل با سر
که تا رفع انجماد آن نماید و در این قسم مواد قی جایز نیست مگر در شیر
فاسد و جوارش عود و مضغ مصطکی و ماء العسل درین باب
مفید است **بیخ عات** و حب السلاطین و امثال آن از ادویه حاره
مسهله مورث التهاب و غثیان و اطلاق اسهال و پیچش است و
مداوای آن دوغ و اشیاء بارده و قابضه است بعد از قی و در
معالجات کلیه مذکور شد مانند روغنها و لعابها و ربوب قابضه
اما اشیا باریه مخدره مثل افیون و بذر البنج و شوکران و
لفاح و تاتوره و امثال آن مورث خارش بدن و ظلمه بصر و سدد
و دوار و سردی دست و پا و سختی اعضا و سستی است و چون
بجلال عرق سرد و خشکی اعضا و سبات مفرط رسد علاج نداد
و مداوای آن قی کردن با ماء العسل و نمك و بوره و سکنجبین و روغنها
و شرب شراب با حلتیت و دارچینی و فلفل و جند و طبیخ نانخواه
و نارجیل دریائی و تریاق کبیر و حقنهای تند و سرکه با صعتر و
افسنتین و روغن گل سرخ و شرب سیر و گردکان و فندقین بدن

دماغ بروغنهای حاره مانند روغن ناردین و سوسن و استنشاق
جند و حلتیث نافع است واکر مساوی افیون مشروبه جند بخورده
شود در رفع خوردن افیون از مجربات است و مداوای خوردن بزر
قطونای کوفته و آب کشنیز بعد از قی حلتیث و شراب و شرب
افسنتین کافیست و در مداوای فطر و کماة و امثال ان ماهی
سرد شدن که در موضع تمال مانند باشد بعد از قی معاجین
حاره مثل فلافلی و کمونی و زداوند و صعتر و امثال ان مفید است
اما اشیاء ثقیله مانند مرداسنگ و اجرام
معادن و مرتک و شنجرف و زیبق و امثال ان مورث احتباس
طبع و نفخ شکم و درد احشا و در بعضی بول الدم و در اکثر احتباس
بول و ورم عانه و قرحه امعا است و کاه هست که باعث اطلاق
مفرط کردد و مداوای ان قی با وجود احتباس طبع حقنها است
وفادرین باسرکین کبوتر و شراب بغایت نافع است و طبیخ انجیر
و تخم کرفس و دوقو و افسنتین و ترنجبین و مسهلات و کوشت اب
های چرب باید داد و در زیبق مقتول و مصعد حقنه و مسهل
و شرب ماء العسل مداوای صحیح باید و در زرنیخ و آهک و زنجار

روغن

و صابون و امثال ان قرحه امعا و پیچش و خشکی دهان و بول
الدم و درد معده است و کاه هست که آهک بول دفع شود
و مداوای ان بعد از قی و خوردن جلاب و انکبرم و شرب طبیخ
تخم کتان و خبازی و تخم مرو و تخم تره تیزک است و بعد شوراب
برنج و شیر و کوشتابهای چرب و آنچه در ادویه مجری مذکور
شد نافع است شوای مغموم که کوشتهای پخته و کباب را
در جای کرمی مفرط آن بپوشانند که بخار او دفع نشده سرد شود
اکل ان باعث سدد و هیضه و بیهوشی میکردد و مداوای او قی
و بعد از ان سکنجبین سفرجلی و شراب مقویات معده است و منع
خواب و حمام لازمست و هرکاه باعث قی و غثیان شدید و اسهال
مفرط کردد بعلاج هیضه مبادرت کنند زاج و شب و نمک تلخ
و شوره و امثال ان مورث سرفه شدید و علل شش و سل است
و مداوای ان بروغن تازه و شکر و لعابها و شیر و امثال ان است
سفیداب و جبسین و کج و امثال ان مورث قولنج قوی و خناق
و خشکی دهان و برآمدکی شکم است و مداوای ان شرب ماء العسل
با بخطمی تازه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن بادام و اسهال فرمودن

شوای مغموم

زاج و شب و نمک تلخ و شوره و امثال ان

سفیداب و جبسین و کج و امثال ان

بدو دانات محموده و با جلاب و لبا بر مسهلات و هرگاه منجر بتشنج گردد

بعلاج ان مبادرت نمایند و در جمیع سموم انچه در کلیه ان

مذکور شد مراعات باید نمود و مثل هر باب جهتی که باشد بان

جهة دفع باید کرد و اما الماء از عضو شریف بعضو خسیس

شرط است فصل چهارم در سموم ملدوغه معروفه و جراحات

الات مسمومه باید دانست که سموم حیوانات بدستور سموم

مشروبه قوی و ضعیف میباشد و در قواعد مذکور شد و لکن

مکان بعضی از مشهوران مذکور میگردد تا غیر مذکور را هم

بدان طریق مدا وا نمایند حیات و اقسام مار بسیار است و

مجموع ان از سه مرتبه بیرون نمیشوند یکی انکه مهلت بمدا وا

ندهد و یکی ضعیف که قتال نباشد و یکی قتال و مهلت

دوندید براو باشد و از یک هفته پیش نگذراند و از قسم اول

ماری میباشد در بلاد ترک از دو شبر تا سه شبر مایل بسیاهی

و زردی و چشمش سرخ و سرش باریک و بر آن تاجی و علامت که

و ناظر نیز گویند چه دیده او بر حیوانی افتد هلاک میگردد

و هر چند که دور باشند و وحوش و طیور از ان خایف‌اند و در جی

مکان

مکان او گیاه نمیروید و قسمی از ان بقدر سه ذرع تا پنج ذرع

و چشمش درخشنده و گزیده او در عرض سه ساعت هلاک

میشود و قسمی از ان شاخدار میباشد و قسمی از ان مسمی بافعی است

وصف ان در حرف الف مذکور شد و علامات گزیدن او

انست که از ان موضع اولا خون روان گردد و بعد از ان زردآب

پس از ان برنگ رسی و زنگاری و تدبیر او بدستور است

که در قواعد کلیه گذشت و شرب تریاق کبیر و روغن کهنه

و نگر ارقی نمود و ثفال حلتیت را با شراب و شرب سایند و مهره

مار و لبن ان بر موضع گزیده و پنیر مایه خرگوش و غیران

که تازه باشد که ممزوج و فاشرا و اسپند و تخم بوتخه و بیخ طرطیثا

و بیخ کاشم و زراوند مدحرج و طویل و کرفس کوهی و تنقیه

بسرطان نهری و زنجبیل با شیر انسان و الاغ مفید است و

دوا در سم افعی مانند تریاق کبیر دانسته اند انیسون ده درهم

فلفل سه درهم و نصف زراوند مدحرج جند بید ستر از

هر یک یک درهم و نیم امی بخته سرشته بقدر جوزی استعمال

کنند و خوردن آب سنبل تا بقدر یک رطل و بستن جرم ان

از مجربات است حیّات معطشه و امثال ان و تنین و هر یک
با لوان مختلفه و بزرک و کوچک میباشد و تنین که بفارسی
اژدها نامند نوع عظیم است و کوچکتر از پنج ذرع نیست
و زیاده بر سی ذرع میباشد و چشمش بسیار بزرک فک زیری
او نقیری مانند ذقن و دندان او بسیار و بعضی از ان بالدار
مانند بال شتر و علاج غیر اژدر مانند مداوای افعی
و علاج زخم کزیده اژدر و سایر ان بادویه اکله و قروح
خبیثه باید کرد و ضماد نمودن بیاد روج و بدستور بر
ضاص بالخاصیه مفید است عقارب بفارسی کژدم نامند
میباشد و کویند نه قسم است و زبونترین او سیاه و جراره
و اسلم او طیار است و کزیدن او باعث درد شدید و سردی
اعضا و کزاز و اختلاط عقل و انچه قتال باشد موجب خدر
و غشی و عرق سرد و انطباق فکین و ورم قضیب و بروز مقعد
میکردد اکر بر شریان کزد مورث غشی و بر عصب باعث
تشنج و رک موجب عفونة خون و در تجاویف رکها است و
مداوای او عموما انچه که در قواعد ادویه مشترک النفع کلیه

کذشت باید نمود و شرب بیر و ضماد ان و شراب کهنه
و عشبه و دبنادویه و عاقرقرحا و برک سداب و بیاز عنصل
و تخم بوتیجه صحرائی و قشر او بیخ حنظل و غاریقون و اسپند
و شربزک و تخم ان و جاوشیر و سنطاریون که در اصفهان
کل عقرب نامند و از مجربات است و ضماد او بغایت مسکن درد
و بدستور خند قوقی پخته و طلای کوکرد با راتیانج و بدستور
عسل بلادر با روغن کردکان همین اثر دارد و تند همین برغن
زیتون کرم در تسکین درد کزیدن عقرب سریع الاثر است
و عقرب جراره بسیار کوچک میباشد و دنباله را در حین
حرکت میکشد و مانند سایر عقارب بلند نمیدارد و در روز
اول چندان ضرری از او ظاهر نمیکردد و در روز دوم و سیم اعراض
هولناک سم میرسد مثل غشی و خفقان و بول الدم و ورم
زبان و بحش عظیم و مداوای او بعد از مکیدن و داغ کردن
موضع شرب آب بیب توش است و بلا اصتبه ابا و سوق
آن نرباف اوست و قرص کافور و دوغ و شیر و تخم خرفه و امثال
ان با سکنجبین مفید و هرگاه باعث ورم کردد فصد کنند

ودکر ورم زبان ترك زیر زبان ابکشایند و در احتباس طبع
حقنه و در سحج امعا روغن کل سرخ بنوشند و تریاق عسکر
در این باب قوی الاثر است و این سفوف را از مجربات دانسته اند
طرخشقوق خشك برك درخت ترش سیب کشنیز خشك بالسویه
قدر شربتش سه مثقال است و علاج موضع جراحت را
مداوای شد باید کرد و حوالی ان بکل ارمنی و سرکه و مبردات
طلا کنند و تغذیه باب غوره و خوردن اشیای بارده موافقست
رتیلا و شبث و عنکبوت و اقسام رتیلا کویند شش
صنف است یکی پردار ما بین مورچه و یکی سیاه و یکی عنبیه
که بقدر مویز انکور نامند و یکی سرخ و یکی زرد و ان دهیبه
بسیار زرد و بعضی مایل بزردی میباشد و زغب دار مانند
پشم و یکی کوکبیه و در پشت او خطهای براق و همه ان در شکل
شبیه بعنکبوت اند و اعراض کزیدن رتیلا ورم موضع لسع
او و درد معده و خارش بدن و اطلاق طبع است و در بعضی
پیچیدن بدن و بر امدن شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و
کزاز و تمدد و سرفه وقی دایم و در بعضی درور منی و خروج

بادها از مقعد و اضطراب عظیم و سبات مهلك میباشد
و مداوای او بدستور استعمال ادویه مشترك النفع مذکوره
و انچه در عقرب بیان شده و تدبیر موضع لسع و جلوس در اب
کرم است چه اب کرم باعث تسکین درد و استراحت بقدر ساعتی
میکردد و باید بعد از تسکین موضع را باب نمك شد بطول نمود
و اب بسیار کرم باشد و حمام دایم و تعریق تا چند یوم بغایت
نافع است و موضع کزیده را با خاکستر چوب انجیر و املاح و نمك
که باب کرم سرشته باشند ضماد نمایند و دو درهم شونیز
بالخاصیه تریاق او است و جمیع ادویه که بجهة عقرب نافع
باشد و در رتیلا موثر است و برك درخت چنار و جوز السرو و
دارچینی و ثمرة الطرفا و تخم شبث و هلیون نافع است و این معجون
جهة رتیلا و سایر هوام مفید است **تریاق الرتیلا** شونیز ده
درهم دوقو زیره کرمانی هر یك پنج درهم ابهل جوز السرو و هر یك
سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج دارچینی خطایی
تخم یونجه تخم کرفس تخم شبث هر یك دو درهم با عسل دو وزن
ادویه بسرشند قدر شربتش تا سه مثقال است و شبا نوع

عنکبوت و پایهای او دراز است و از گزیدن او بدستور عنکبوت
درد معده و عسر بول و حبس طبع و سردی دست و پا حادث
میگردد و مداوای آن بدستور رتیلا است **قملة النسر**
از جمله هوام و بقدر قمل و از اصناف کنه است و بغایت سمامند
و از گزیدن او خون از همه مسامات تراوش میکند مثل رگهای
مقعد و بن دندان و از سینه و معده و مجرای بول و رعاف
و مداوای مالیدن موضع بفادزهر و صندل سرخ و آب
کاهو و حی العالم و طحلب و امثال آنست و شراب کدو و خیار
و کاسنی و گل قبرسی و طین مختوم و آنچه در سموم حاره مذکور
شد **زنبور و مگس عسل و مورچه پردار و پشه** مداوای — زنبور و مگس عسل و مورچه پردار
گزیدن همه آن مانند سموم حاره است و میزید در آن شرط
است شرباً و ضماداً و چون مگس را سر کنده تنه او را بر موضع گزیده
مذکورات بمالند درد را در ساعت ساکن کند و بدستور
گل ارمنی با سرکه و برگ بادروج و امثال آن نافع اند **سام ابرص** — سام ابرص
وعظایه بضاد و سوسمارات و بطای معجمه سالامندرا
و از گزیدن اینها دندان ایشان در موضع گزیده میماند و مادام

که اخ

که اخراج آن نشود درد دایمی میباشد و مداوای آن در آب
گرم گذاشتن عضو و مالیدن آنست بروغن و خاکستر تا دندان
بیرون آید و بعد از آن خاکستر را بروغن خمیر کرده ببندند **سگ** — سگ دیوانه و سایر سباع دیوانه
دیوانه و سایر سباع دیوانه و آنکه از گزیدن آنها
دیوانه شوند همه حیوانات و گویند الاغ و استر از گزیدن جانور
دیوانه نمیشوند و گاه هست که بنفسه مانند سایر حیوانات
دیوانه شوند و سگ و سایر حیوانات دیوانه گزیده اولاً تا چند
روز سهو عوارض میباشد و بعد از آن در او فکر فاسد و وسواس
و خوابهای هولناک و گرفتگی آواز و خلوت نشینی و خوف و
غم و گریه عارض میگردد و از آب خوف میکند و چون در آب و آینه
و امثال آن صورت حیوان در نظرش مینماید بنابر آن آب نخورد
و چون اعراض قویتر گردد باعث تشنج و گرفتن ادرار و منی بی شهوت
و گرفتگی آواز و وحشی و جنون سبعی و فریاد کردن مانند سگ
و حمله نمودن بر آشنا و بیگانه میگردد و متقدمین اطبا
متفق‌اند که بعد از خوف از آب و ازدیاد آن گزیده ممکن العلاج
نیست و متاخرین ایشان اکثر را قابل علاج میدانند مگر آنکه

بنهایت مرتبه جنون رسیده باشد واکثر ایام بحران و
طغیان ونقصان تا چهل روز است ومیشود که زیاده وکمتر
ازان نیز باشد چه بحسب مزاج است در یابس المزاج بعد از
یکهفته ودو هفته وچهل روز خوف از اب بهم میرسد و
در مزاج مرطوب تا چهار ماه وشش ماه وبعضی تا یکسال و[illegible]
ازان نیز گفته اند وبتجربه مجربین رسیده که گزیده اول بار
او با خطر است ودر سایر مخاطره کمتر اما علامت دیوانگی سگ

علامت دیوانگی سگ

یکی انکه ترک منزل خود کرده پیرامون اهل ان خانه نمیگردد
وچیزی نمیخورد واز اب میگریزد دیگر سرخی چشم وبیرون
آوردن زبان ودویدن بسیار وگرفتگی آواز وافتادگی گوش
وبرآمدگی پشت وکج کردن آن بطرفیکه حرکت بان جهت کند
وحرکت بی لنگ وشبیه بحرکت مستان وحمله کردن بر همه
چیز دیگر گریختن سگان از وی ودر چنین ملاقات وعجز کردن
ایشان اما علامت زخم او از زخم سگ غیر دیوانه که حالت
سگ مشتبه باشد ودیوانگی آن مشخص نباشد باید پارچه
نانی را بخون زخم ان آلوده پیش سگ غیر دیوانه انداخت هرگاه

تا را نخورد علامت زخم سگ دیوانه است واگر تناول کند
غیر دیوانه وبدستور مغز گردکان را کوبیده ویک شب بر زخم
ببندند هرگاه مرغ گرسنه از خوردن او نفرت کند علامت
دیوانگیست واگر تناول کند ویکشبانه روز هلاک نگردد
غیر دیوانه خواهد بود العلاج اول موضع زخم را حجامت

علاج زخم سگ دیوانه

کرده مبالغه در کشیدن وجذب سمیه واخراج ان باید نمود
ونضمید باشیائی نمود که زخم وسیع گشته به لشو مثل
پیاز وترتیزک وچغندر وروغن وسایر ادویه اکاله واگر داغ
کنند ودر دفع چرک ان مبالغه نمایند بغایت نافع است اما
بعد از سه روز پر نفعی ندارد چه سمیه او سرایت کرده
صورت بزخم ان جا وشبه واشیای جاذب سم باید بست مانند
ظروف با بول انسان وخاکستر تاک با سرکه وترتیزک با روغن
وتکرار بستن سر پشم ماهی را نافع دانسته اند ودر طب
وتقویه اعضاء رئیسه باید کوشید ومعالجه او بدستور مالیخولیا
وجنون باید نمود واز جماع وخوردن ترشیها وهوای سرد
اجتناب بسیار لازم است وتنقیه سودا بمنضج ومسهل کرد

دوا السرطان

باید کرد واین دوا را اجالینوس فرموده که بهر که داده شد
خوف از اب نکرد وباعث نجات کردید دواء السرطان سرطان
رنده را در ظرف مس سرخ بقدری باید برشته کرد که توان
سائید وده جزو آن را با جنطیانا پنج جزو وکند دیکجزو نرم
سائیده در ایامی که روز مسهل نباشد باب سرد دو درهم
صبح و دو درهم شب تناول نمایند و در تفریح و ترطیب
و نشاط طبع سعی کنند وحقنه بماء الشعیر و روغن کل سرخ
وآب برک خرفه ولعاب بزر قطونا وامثال ان بسیار مفیدست
واب را در ظرف لوله دار بدهند که انرا ببینند وچون
ظرف اب پوست کفتار باشد از خوردن ان اجتناب نمیکند
ودر اب کرم نشستن وبول کردن دران بغایت مفیداست
واز غذاها کوشتهای لطیف مثل مرغ پرواری وبره وبزغاله
فربه وروغن کره وشیر وپالوده وحلواهای نشاسته و
امثال ان تناول نمایند وشراب ممزوج باب بسیار بغایت
موافقست وتدهین سر وبدن بروغن های مرطبه مثل روغن
بنفشه نافع واستراحت وخواب بسیار مفیداست وخوردن

اب

دواء الذراریح

دواء الذراریح

[illegible]

اب بودنه بهتری روزی صد مثقال به سه دفعه از سه
روز تا یکهفته از مجربات است وآب پیاز بدستور سه روز
روزی صد مثقال به چهار دفعه بنوشند بعد مل
دانسته اند واب بتل از مجربات است وچون سمانی را که بعربی
سلد رجین نامند بتمامه کباب کرده بخورند وچیزی از وطرح
نکنند بالخاصیه مجرب دانسته وبدستور کباب جکر سک
دیوانه که او را کزیده باشد نافع یافته اند ولبستن ان نیز
بر موضع جراحت بسیار موثر است ودواء الذراریح بالخاصیه
رافع جمیع مضرات واز مجربات جمیع اطبا است وچون از ان
بنوشند اجسامی با بول دفع میشود شبیه بحیوان بسیار
کوچک عوام را کمان میشود که بچهای سک است دواء الذراریح
ذراریح بزرک فربه که بترکی الاکلنات نامند سر وبالها
وپا انداخته یکجزو عدس مقشر ویکجزو وفلفل قرنفل دارچینی
سنبل الطیب زعفران هریک سدس جزو مجموع را سائیده
باب قرص بسازند وهر روز دو دانک با اب قرص بسازند
وهر روز دو دانک با آب کرم بنوشند مقدار یکی ذراریح

مداوای زخم سباع و غیره

سر و بال و پا انداخته سه شبانه روز در روغن خیسانیده
بعد از هر یک شبانه روز تجدید روغن نموده پس خشک کنند بعد
از آن با مثل و عدس مقشر سائیده با آب قرص ساخته بقدر دو
دانگ هر روز با آب گرم بدهند **مداوای زخم سباع و سگ**
غیر دیوانه و بوزینه یک شبانه روز پیاز و نمک و عسل را با
یکدیگر مخلوط کرده بر زخم ببندند پس بمرهم اسود ضماد نمایند
و مرهم مزبور جهة زخمهای که از کوفتگی اعضا و سقط هم
رسند بدستور نافع است **مرهم اسود** قیه روغن زیتون
موم سیاه بالسویه استعمال کنند **موضع گزیده پلنگ و شیر**
و یوز را اول با ادویه جذاب ضماد کنند مانند سرکه و کشنیز
و پیاز و عسل و بعد از آن با سرکه و نمک بشویند پس بمرهم
اسود معالجه کنند و بستن باقلی تازه که دو نیم کرده باشند
بغایت جاذب زخم سگ و امثال او است و آرد باقلی با سرکه
بدستور و جاذب است و جهة زخم دندان انسان نیز بعد از آب
و شب محرق و بدستور کند با روغن زیتون و شراب جهة
گزیدن انسان نافع است و هر گاه موضع زخم حیوانات ورم

کند

موغالی

مداوای زخم آلات مردم و غیره

کند طلای مرداسنگ نافع است **موغالی** نزد بعضی عنه
موش خرما است و گویند کوچکتر از ابن عرس و خاکستری رنگ
و دندانش سه طبقه بر بالای یکدیگر میباشد و چون بر حیوانی
مسلط گردد و بر خصیه آن میچسبد و گزیدن او باعث درد شدید
و آبله کردن حوالی آن و گاه هست که مورث درد امعا و عسر بول
گردد و مداوای او بستن قیه با سرکه و بدستور سیر و عاقرقرحا
و تخم ترتیزک و امثال آنست و اگر ورم هم رسد پوست انار بپزند
مهرا پخته ضماد نمایند **مداوای زخم آلات مردم** بدستوریست
که در سموم ملدوغه گذشت و ذرور مغناطیس عجیب
الاثر است و اصل در آن ضماد جاذب سم است و تبه نکردن
زخم مار رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب تریاق کبیر و فادزهر
و شستن آن موضع را با آب خاکستر چوب انجیر و نمک و حجامت
کردن آن و بستن ماهی تازه که شکم او را شکافته باشند
و حلزونات و گوشت سلحفاة و امثال آن **فصل پنجم در بیان**
گریزانیدن گزندها انواع او از دود شاخ گوزن میگریزند
و بدستور بخور سم بز و گوگرد و موی انسان و زفت و مقل و کنجد

وچوب انار وفته همین اثر دارد و پاشیدن آبی که نوشادر در آن
حل کرده باشند و چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک او است
و فرش کردن برگ خاسف بغایت آزموده است و طبیخ خسک را
بموضعی بپاشند مار ترک آن مکان کند و چون ریسمانی را
قطران آلوده بر دور خود حلقه کنند هوام داخل آن حلقه
نمیگردند و از دارنده زمرد افعی گریزان است و چون چشم او بر زمرد
افتد همان ساعت چشمش از حدقه رفع میشود و آنچه در فصل
احتراز سموم مذکور گردید با خود داشتن مهره پازهر و پیاز
عنصل باعث حفظ اذیهٔ جمیع حشرات است عقرب از دود کبریت
و آنچه مار را دور کند در عقرب نیز موثر است و سوزانیدن
چند عدد آن در مکانی گریختن سام میکند و چون چراغ بیا
روشن در جائی گذارند حشرات متوجه آنجا میشوند و مکان
بعید از چراغ محفوظ میماند و بدستور بخوری که مولف لمعان
الاخطار فی الاسفار ذکر نموده در گریزانیدن هوام و پشه
سعد بلبل است زاج سفید شونیز زیره سکبینج جند مقل تخم زبان آلبو
کوفته حبها سازند و در مکانی که گرد دود کنند و پاشیدن آب

جهت گریختن عقرب

مطبوخ

مطبوخ بابونه و حنظل و اسپند و سیر و پنجنگشت بغایت
موثر است و طبیخ پیاز عنصل از مجربات است پشه طلای روغن
بابونه و رفع اذیه گزیدن پشه کند و مجرب است و چون زرنیخ
و نوشادر را با پیه گاو چند روز در مکانی بخور کنند منع تولد پشه
کند و مجرب یافته اند کیک پاشیدن طبیخ خسک را جهة
کشتن کیک از مجربات دانسته اند و بدستور آن طبیخ حنظل
و افسنتین و شونیز و کیکواش از جمله ادویه مشهوره او است
قمل طلا کردن موضع روغن ولادت باب زیره لجهت عدم تکون شپش
در تمامی عمر او و کرده زیبق را چون بر جامه یا بر بدن بمالند دفعتا
رفع آن میکند و از مجربات است ذباب چون صورت مگس از زرنیخ
و کندش بنبارند یا چوده بدل کندش کنند و در جائی بگذارند
مگس از آن مکان گریزان شود و طبیخ خربق سیاه کشنده او است
و چون زرنیخ را در شیر حل کنند مگس از خوردن آن هلاک گردد
و بوی عنصل کشنده اقسام مگس است و بدستور از کافور و روغن
زیتون و زرنیخ میگریزد ساس ارضه پاشیدن آب مطبوخ خر
زهره در کشتن کیک و ساس و ارضه از مجربات است جعل آب مطبوخ

پشه

کیک

شپش

مگس

ساس ارضه

جعل

سکونه درخت چنار و بخور او کشنده جعل است **فاره** چون موشی را خانه کنده باد بناله او را بریده بر سر هند جمیع موشان آن خانه را او بر طرف میکند و پوست روی او را چون کنده رها کند سایر موشان میگریزند و بدستور از دود زاج کرم آید و بیار عضل کشنده او است در یکساعت **مورچه** از خلیت میگریزد و از زیتمان الوده بقطران تجاوز نمیکند و چون شی و سایر اشیا را در مکانی گذارند و در وقت گذاشتن ضبط نفس کشیدن کنند مادامی که دست احدی بران چیز نرسد مورچه پیرامون ان نگردد و از مجربات شمرده اند و در جائی که مورچه بند بخور کنند مورچه هرگز عود بانجا نمی نماید و از مجربات دانسته و داشتن بیار عضل موجب هرب سباع و هوام و مار و نمل و مورچه و مگس است الله ولی التوفیق **تشخیص خامس** در اوزان و آن مشتمل است بر سه فصل **فصل اول** در اوزان صغار **فصل دوم** در اوزان کبار **فصل سوم** در تحویل بعضی از اوزان ببعضی **فصل اول** در اوزان صغار پوشیده نماند که نزد اطبا هرچه کمتر از رطل باشد معروف باوزان

موش
مورچه
در اوزان صغار

صغار و ما فوق آن موسوم بکبار است **کیل** که عبارت از پیمانه باشد از جمله قسم ثانی نیست و اختلاف در هر باب از اوزان صغار و کبار بحسب امکنه و ازمنه و مصطلحات واقع شده و در این مقام هرچه بحسب کتب طب و فقه و لغات اعتبار داشته اشاره بان میشود و میباید دانست که حبه و قیراط و **طسوج و دانگ** بحسب درهم فضی و **مثقال** ذهبی مختلف میباشد چه اجزای مذکوره از درهم کمتر از اجزای مثقال است و نزد اهل تجربه ثابت شده که قدری از فضه که در مقدار تساوی با ذهب داشته باشد وزن ذهب **سه سبع** زیاده بر وزن فضه میباشد و اکثر اساطین اطبا بر آنند که در زمان قدیم و جدید قدر درهم مختلف بوده بخلاف مثقال که قلیلی در اختلاف آن قایلند و اختلاف هر باب در طی تحریر ان مذکور میگردد **ارزه** که بفارسی برنج نامند مراد از او وزن دو دانه خردل بریست **شعیره** دو ارزه است **حبه** از درهم عبارت از سدس ثمن اوست که یک جزو از چهل و هشت جزو درهم باشد و از مثقال عبارت از دو شعیره است

[illegible]

که چهار ارزه باشد طسوج از درهم دو حبه است و از مثقال
دو حبه و نیم که ده ارزه باشد قیراط از درهم دو طسوج است
که شانزده ارزه باشد و از مثقال دو طسوج و نیم که بیست
ارزه باشد دانق بفارسی دانک گویند و آن از درهم دو قیراط است
که سی و دو ارزه باشد و از مثقال سه قیراط و یک حبه که چهل
ارزه باشد ترمسه دو قیراط مثقال است نواة دو دانک مثقال است
و نزد بعضی نیم درهم فضی است غراما بغین معجمه از یک دانک
و نیم تا دو دانک است عرمی بعین مهمله هفت وقیه است
کرمه شامیه نزد بعضی یک غراما و نیم است و نزد بعضی
سه قیراط یک حبه خرنوب از مطلق او مراد یک قیراط است
خرنوب شامیه چهار حبه فضی است و سه حبه ذهبی
بافلا از مطلق او و از بافلای یونانیه مراد نیم درهم است
بافلا اسکندریه نه قیراط است بافلای مصریه چهل
و هشت جو متوسطه است که یک درهم باشد ابولوس
نزد بعضی یک دانک مثقال است و نزد بعضی یک دانک درهم
یوحنا بن سرابیون گوید سه قیراط است اکسوباقن از مطلق

اومراد

او مراد هشت قیراط است و هرگاه در روغن مذکور گردد
مراد شانزده درخمی است و از شراب هیجده مثقال و نیم
و از عسل سه وقیه و ربع و ثمن وقیه درجی نزد اکثر
یک مثقال است و نزد قلیلی یک درهم را معرب از آن دانسته اند
جوزه از مطلق او مراد نه درخمی است جوزه نطبیه یک مثقال است
جوزه ملکیه شش درخمی است بندقه یک درهم است و نزد
بعضی یک مثقال ملعقه در ادویه مراد یک مثقال است و در عسل
چهار مثقال ساموتا بتاء مهمله یک غراما و نیم است اونفوس
و اوثومیر یک وقیه اند قیاساوون هفت مثقال اند فلنجیا
درین بقول دیسقوریدوس یک درخمی و نیم است بردارسا
ملعقه از عسل چهار مثقال است و از ادویه یک مثقال است
بردار صغیر یک درهم است جرجیر بجیم و رای مهمله دو ثلث
مثقال است و نزد بعضی یک ثلث حامای صغیر بحای مهمله
دو مثقال است حامای کبیر سه مثقال است حصه سه درهم است
حرمه بحای مهمله و زای معجمه قریب شش مثقال است و
گویند قدر لیست که کف دست مملو سازد خرما بخای معجمه

یکدانک و نیم مثقالست دینار یکمثقال و ثلث است کف
شش مثقالست و از فضه نیز گویند همینا سه ربع اوقیه
و سیعون دو مثقال و نیم اوقیه که وقیه نیز نامند هفت
مثقال و نیم است استار چهار مثقال و نیم است و نزد قلیلی چهار
مثقال و خجندی گوید حذاق اطبا چهار مثقال دانسته اند
ناطل و نیطل دو استار است و نزد خجندی دو وقیه و در مفتاح
الطب هفت مثقال سکرجه از مطلق و مراد شش استار و
چهار دانک استار است سکرجه کبیره نه اوقیه است
سکرجه صغیره شه اوقیه است صدف بوزن سکرجه کبیره است
طوله سه مثقال و نیم و سه قیراطست لسطوس کبیره وقیه
لسطوس صغیر بوزن جوزه ملکیه است که شش درخمی باشد
قواثوس از روغن دوازده درخمی است و از شراب یکوقیه
و نیم درخمی و ثلثان درهم تام در قدیم هشت دانک بوده و
در زمان جدید شش دانگی است که دوازده قیراط فضی باشد
و بطسوج بیست و چهار و بحبه چهل و هشت حبه است و آن
نود و شش شعیره و یکصد و نود و دو ارزه میشود درهم ناقص

کرازدرهم

که از درهم طبی مراد اوست عبارتست از چهار دانک و نیم
از مثقال صیرفی مثقال صیرفی عبارتست از درهم تام جدیدی است
مثقال طبی یکدرهم ناقص و سه سبع درهم است و آن شش دا
که دو بیست چهل ارزه باشد و صد و بیست شعیره و شصت حبه
و بیست چهار طسوج و بیست قیراط مثقال شرعی عبارتست از
درهم ناقص طبی است که چهار دانک و نیم باشد و آن موافق
وزن اشرفی دو بیتی و امثال آنست درهم شرعی بقدر سه
سبع از مثقال شرعی کمتر است [illegible] که داوزان بکار رطل
مراد از مطلق آن رطل بغدادیست که نود مثقال باشد و بدرهم
صد و بیست و هشت درهم و چهار سبع درهم که دوازده اوقیه
باشد و ابن سراپیون گوید که رطل عسل نسبت برطل شراب
بقدر ربع زیاده است و نسبت بروغن بقدر نصف و رطل شراب
نسبت بروغن بقدر ثمن زیاده است و رطل مکی صد مثقال
رطل مدنی صد و بیست مثقالست من از مطلق او مراد دو رطلست
که بوزن ذهب یکصد و هشتاد مثقال باشد و بوزن فضه
دو بیست و پنجاه هفت درهم و سبع درهم است من مکی

یکصد و شصت مثقال است من رومی بیست اوقیه است
که صد و پنجاه مثقال باشد من مصری و انطالیقی شانزده
اوقیه است که یکصد و بیست مثقال باشد من اسکندرانی
سی اوقیه است من قطری بیست دو اوقیه است و نزد شیخ
الرئیس یکصد و هشتاد مثقال قسط در کتاب شامل مذکور است
که از روغن هجده اوقیه است و از شراب هفتاد رطل و از
عسل یکصد و هشت رطل قسط رومی صد و پنجاه مثقال است
قسط انطالیقی یکصد و سی و پنج مثقال است جوهین شش قسط است
بقسط رومی که نهصد مثقال باشد دورق انطاکی جوهین است
که هفت هزار و دویست مثقال باشد دورق مطلق سه
رطل است اناب از عسل دو رطل و نیم است و از روغن یکمن و نیم
قوطولی هفت اوقیه است ابریق دو من است و نزد بعضی
پنج رطل طالیطون صد و بیست و پنج رطل است جره مطلق او
بیست و چهار قسط است و نزد اسرائیل چهل و هشت قسط
جره صغیره چهار قسط است جره انطاکی چهل و هشت قسط است
جورق و جوسقا هر یک سه رطل اند قفیز پیمانه ایست

که بیست و پنج

که بیست و پنج من باشد و گویند بیست و چهار کیلجه است
کیلجه یکمن و هفت ثمن من است کیل سی و شش من است کیله
سیصد درهم و کسر بیست مشربه شش استار و ربع استار است
ملوک سه کیلجه است قنطار یکهزار و دویست اوقیه است
و گویند انمقدار رطلی است که پوست گاو از آن پر شود مُد
پیمانه ایست بوزن دو رطل و ربع که دویست و دو مثقال
و نیم باشد صاع چهار مد است و بوطل نه رطل است اناء اوزانی
که در بلاد عجم مشهور است و در دستورات گاهی رجوع بآن
میشود یکی وان یکهزار من شاه وان یکهزار و دویست مثقال است
من تبریزی ششصد مثقال است سیر نزد اهل خراسان
پانزده مثقال است استار شانزده یک یکمن است سنجل عیار شانزده من
یکمن پانزده نصف سیه است و اورا در اصفهان ده نار
گویند فصل سیم در تحویل اوزان بعضی ببعضی تحویل درهم بمثقال
طریق آنست که از دراهم نصف و خمس آنرا جمع نمایند و آن عدد
مثاقیل است مثلا اگر خواهیم دانسته شود که پنجاه درهم چند
مثقال است از پنجاه نصف گرفتیم که بیست و پنج باشد و خمس آنهم

ده مجموع سی پنج پس دانستیم که پنجاه درهم سی و پنج مثقالست
تحویل مثقال بدرهم بر عدد دراهم چون سه سبع افزوده
شود مراد حاصل میگردد مثالش خواستیم دانسته شود که
چهل دو مثقال چند درهمست پس می افزاییم هجده را که سه سبع
چهل دو است بر عدد مثقال مذکور و میدانیم که چهل دو
مثقال شصت درهم است طریق دیگر آنکه عدد تحویل ما
دون درهم بما دون مثقال باید بحبه در آورد و دو ثمن از آن انداخت
پس آنچه بماند حبات مثقال خواهد مثالش هرگاه پرسند
که چهار دانگ درهم چه قدر مثقال میشود باید بحبه حساب
نمود و آن سی دو حبه محسوب میگردد و چون ثمن را وضع
کنند بیست و هشت حبه بوزن مثقال میماند و آن نه قیراط
و حبه از مثقالست تحویل ما دون مثقال بما دون درهم
چون بدستور مذکور بحبه در آورند و بران سبع آن افزایند
مجموع آن حبات درهم خواهد بود مثالش چون پرسند که ده
قیراط نیم مثقال چه مقدار درهم است باید بحبه در آورد و آن
سی و یک حبه و نیم میشود و چون سبع او را که چهار حبه و نیم است

بران افزایند سی و شش حبه درهمی خواهد بود و آن چهار
دانگ و نیم درهم است قسم اول اند دستورات جامع
موسوم بتحفة المؤمنین در بیان اعمالی که متعلق است بادویه
مفرده و آن مشتمل است بر پنج طریق طریق اول در تدابیر
ادویه مفرده مخصوصه طریق دوم در بیان دستور استعمال
بعضی از ادویه مثل چوب چینی و عشبه و مانند آن طریق
سیم در گرفتن آبها و روغنها و عرقها و ما یتعلق بها
طریق چهارم در بیان ساختن گل حکمت و شنجرف و سایر ادویه
مفرده مخصوصه و آنچه بآن تعلق دارد طریق پنجم در بیان اعمال
غریبه و اصول کلیه صناعت طریق اول در تدابیر ادویه
مفرده و آن مشتملست بر پنج فصل فصل اول در دستور احراق
فصل دوم در تشویه و تحمیص و تقلیه فصل سیم در غسل
ادویه فصل چهارم در بیان دستور اتخاذ بعضی از ادویه
فصل پنجم در بیان اصلاح بعضی از ادویه بطریق مخصوصه
و حفظ بعضی از آن فصل اول در دستور احراق ادویه معینه
باید دانست که احراق بجهة انتقال طبیعة است پس اگر چیزی

باشد که اعراض مد رکه حسبه را اصلا حرکت نکند ها اینه
مسمر الطبع خواهد بود و اکر مفارقت کند پس اکر نحیف الجسم
و متخلخل باشد بسبب احراق میل به برودت میکند و از غایت
احراق که بحد رماد به رسد بالکلیه حدتش زایل میکردد و اکر
کثیف الجسم و غیر متخلخل باشد برودت میل بحرارت مینماید
و احتیاج باحراق یا بجهه کسر حدت آن چیز است مثل زاج
و یا بجهه تلطیف او است مثل نمک و یا بجهه دفع سمیت است
مثل افعی و یا بجهه دفع اجزای غریبه است مانند بوره و یا بجهه
تقویه و سد منافذ است و یا بجهه شدت نفوذ و در احراق اشیا
شرط است که دو جنس مختلف را با هم نسوزانند مثل نمک و
بوره و احجار و ام بالغه در احراق کنند بدون نباتات حیوانات
و حجر و صموغ را ادنی احراق کافیست و هر کاه مطلب تبرید
جسم محرق باشد باید بعد از احراق ازاشست والا بدون شستن
استعمال نموده و تکلیس مشتق از کلس است و آن اسم آهک است
و هر چه مانند آهک سریع السحق می باشد پس هر جسم صلبی
که قابل سائیدن نباشد و بجهت احراق مانند آهک قابل سحق

کردد

کردد او را مکلس کویند پس تکلیس اعم از آنست که باحراق باشد
یا بتدبیر دیکر احراق زرنیخ باید زرنیخ را بقدر نخودی ریزه کرده در
کوزه که بگل حکمت کرفته باشد کذاشته سوراخ سهلی در سر
کوزه بکذارند که بخار بیرون رود و در آتش کذارند تا آنکه دود
سیاه برطرف شده سفید نماید پس از آتش بردارند احراق زاج
بعد از آنکه زاج را نرم صلایه کرده باشند در کوزه نوی مطین
بطین الحکمه کرده یا در بوته زرکری کذاشته سرانرا مستحکم
نموده در آتش تند چندان کذارند که سوخته و رنکش سرخ کردد
احراق بسد و مرجان و کهربا و امثال آن هر یک را باید بقدر
باقلای ریزه کرده و در کوزه مطین بکل حکمت کذاشته یک شب
در تنور یا در تنور حمامی نهاده روز دیکر بردارند احراق عقیق و یاقوت
و یشب و احجار صلبه هر یک را بقدر نخودی ریزه کرده در سفال
نو یا در بوته کذارند و روی او را بسفالی و یا بوته دیکر بپوشانند
سوراخی اخراج بخار باید کذاشت و در آتش تند بقدر سرخ شدن
کذاشته بیرون آورده و در آب اندازند و مکرر همین عمل کنند
تا بحدی رسد که زود از هم بپاشد احراق قلعی و سرب بعد از آنکه

احراق زرنیخ
احراق زاج
احراق بسد
احراق عقیق
احراق قلعی و سرب

[illegible]

احراق نمک

احراق صدف

احراق فولاد

رصاص پین را بسیار تنک و صفحهای باریک کرده باشند بربالا
هم چیده بروی هر صفحه قدری کوکرد بپاشند و قدر کوکرد
باید بازای هر صد مثقال بجداتك زیاده نباشد پس باتش
ملتهب کرده با پارچه آهنی برهم زنند تا خاکستر شده چیزی
از سرب و قلعی نماند وانجادان متخذ باشند که باعث غشی
و هلاك میکردد و بعضی بجای کوکرد سفیداب کرده اند احراق
صدف و شبح و امثال ان در ظرف مطین کرده در تنور یا بتو
بگذارند چندان آتش دهند که از جستن و حرکت باز ایستد
و اکر نمك بخمیر کرفته در اتش چندان کذارند که خمیر بسوزد
بد نیست و خوبست احراق فولاد و آهن و مس هلیله و بلیله
و امله را بالسویه بجوشانند و آب انرا در ظرف مس کرده بروی
آتش نرمی بگذارند و فولاد و آهن و امثال انرا صفحهای بسیار نازك
کرده در آتش سرخ نموده در اب هلیلجات فرو برند تا بیست و
یکبار و هرچه ثقل ان در ته اب نشیند برداشته استعمال
کنند و در احراق اهن بجای اب هلیلجات بول کاو باید کرد و
اکر اشیای مذکوره سرب و قلعی را بدستور مزبوره چند دفعه

درا به

احراق نقره

[illegible]

تکلیس طلا

[illegible]

در اب هلیلجات و چند بار دیگر در بول کاو نظیف نمایند
بهتر است احراق نقره باید نقره را بسوهان ریزه کرده
و باب نمك در ظرف اهنی باتش تند سوزانیده و هرگاه خوب
سوخته نشود قدری کوکرد بر او بپاشند و بسوزانند و کویند
چون نقره را در بوطه که را بجهه قلعی داشته باشند مکرر
بگدازند بحدی رسد که سائیده شود و تکلیس آن بطریق
حکمای هند انست که چند بار صفایح رقیقه او را بکوکرد
و سرکه آلوده باتش بتابند و سرد کنند چند بار دیگر در بوطه
سفیداب قلعی الوده بگدازند پس سوهان کرده در ظرف آهنی
با نمك اب بسیار بجوشانند تا نمك اب بتحلیل رود پس قدری
کوکرد پاشیده برهم زنند تا مکلس کردد تکلیس طلا طریق
حکمای هند که بجهة تناول کلس کنند چند بار سرب را
کداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلای بی غش را
چند دفعه کداخته در آب ریخته پس صفحهای باریك کرده
بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش کذاشته با نمك آب بشویند
و با ربع او سرب سوهان زده در بوطه مرداسنك آلوده بگذا

پس با ثلث او زیبق در ظرف چینی یا مرجی بسیار بسایند و بر روی آتش
گذاشته بر هم زنند تا زیبق از او مفارقت کند انگاه بر روی سنگ
سماق بجدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند
مدتی در ته آب نرود و حد سایدن جمیع احجار و فلزات
جهة تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از این مرتبه حاجت
نیست چه نفعی صورت نخواهد بود و ضرر مظنونست طریق
دیگر تکلیس طلق که از سایر طرق بهتر و بعد از غسل چیزی با او نمانده که — تکلیس طلق
نتوان تناول نمود و مقتبس از صناعت است با آهک و آب قلی
و آب ملح الطعام را بجز علقه صاف کنند و هر یک را علحده
بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو معقود آهک و نیم
جزو از ملح معقود و نیم جزو از قلی معقود و یک جزو شمس برادة
کرده را با یکدیگر بسیار بسایند و باید در ظرف مزجج و بر روی
آتش بسیار نرم سحق کنند و بعد از انکه خوب گرم شده باشد و سحق
یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بر دارد
پس به دستور تشویه و سحق کنند و باز بجای نمناک بگذارند تا سه
چهار مرتبه انگاه در بوطه کرده بجدی آتش دهند که بوطه سرخ

سرخ شود

سرخ شود پس بعد از سرد شدن بسایند و با آب گرم مکرر بجوشانند
و بشویند تا سایر اجزا از شمس پاک شود در آفتاب خشک کرده
سحق و استعمال نمایند و حقیر را مظنون آنست که اگر در چینی تشویه
و سحق نشفیه بعرق کوکرد و آبهای تند کنند سریع الاثر گردد
احراق توتیه در ظرف سفال کرده بر روی اخگر گذارند تا بسوزد — احراق توتیه
احراق اقلیمیا در کوزه مطین یکشب در تنور یا تنور گذارند احراق — احراق اقلیمیا
خبث الحدید جهت الحدید ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت — احراق خبث الحدید
مرتبه در سرکه نطفیه کرده خشک نموده سحق نمایند احراق — احراق سرب
سرب سنگ سرب را اصلایه نموده با پیه تازه خمیر کرده
بر روی اخگر چندان بگذارند که شعله و دود او برطرف شود
تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر و جز آن پوست تخم مرغ را با آب — تکلیس البیض
نمک مکرر بشویند و پرده های درون او را جدا کنند و نرم کوبیده
در کوزه مطین کرده در کوره کوزه گری و امثال آن چندان بگذارند
که مانند آهک سفید گردد و کف دریا و سنگ کچ و امثال آنرا
نیز احراق باین دستور است مگر آنکه محتاج بشستن آب نمک
نباشند و پوست تخم مرغ که جوجه بر آورده باشند جهة ادویه

احراق ابریشم عین همین است احراق ابریشم و پشم و موی سر بعد از ریزه کردن
انها بمقراض در ظرف سفال با اهن کرده بر روی آتش گذاشته
چندان بر هم زنند که قابل سحق گردد و پشم و موی سر را شرط است
که شسته و شانه کرده انگاه ریزه کنند احراق عود باید عود را
احراق عود سوهان کرده در ظرف سفال چندان در اتش گذاشته که
ذغال گردد احراق پوست کدو و حشایش و بزور بدستور
احراق پوست کدو ابریشم است و هرگاه خواهند که خاکستر انها را استعمال نمایند
پیشتر باید آتش داد با خاکستر گردد احراق سلحفاة بدستور سنک
احراق سلحفاة پشت را شکافته احشای او را بیرون کرده در کوزه مطین جای
داده چندان در تنور با تنور بگذارند که سفید گردد احراق خطاطیف
احراق خطاطیف بچهای پرستوک را بعد از ذبح از موی و احشا پاک کرده در کوزه
مطین با آتش تنور و تنور بگذارند که سفید گردد احراق عقرب
عقرب نر را که علامتش لاغری و ضعیفی است در شیشه
احراق عقرب مطین یا در ظرف مس کرده در معتدل تنور یا تنور یکشب بگذارند
احراق ارنب احراق ارنب جهة سنک مثانه بدستور احراق خطاطیف است
احراق حبه احراق حبه که جهة خنازیر معمول است مار خانگی سیاه را زنده

در کوزه

در کوزه مطین کرده باد در تنور یا در تنور چندان بگذارند که سوخته
احراق سرطان گردد و اصلا رطوبتی با او نماند و قابل سائیدن گردد احراق سرطان
سرطان ماده بهر نوع باشد سر او و اطراف جدا کرده احشا او را اخراج نموده
شکم او را با خاکستر چوب تاک و نمک بشویند و باب صاف غسل
نموده در کوزه مطین یکشب در تنور معتدل بگذارند که خاکستر
نگردد و علامت ماده گی خرچنگ آنست که چون بر پشت او سوزنی
فرو برند رطوبت سفیدی ظاهر گردد و هرگاه سرطان را در
ظرف مس یا قلعی در وقتی که افتاب در برج اسد باشد بسوزانند
جهة گزیدن سگ دیوانه از مجربات دانسته اند و احراق
احراق قطران سرطان بحری بدستور بحری است احراق قطران جهة سنونات
در قدح مطین بطین الحکمة کرده چندان در آتش بگذارند که
بنصف رسد پس بچوب باریکی اغشته در هوا نگاهدارند تا خشک
احراق زجاج گردد و الا باز اعاده اتش کنند احراق زجاج بگچ و قلی را در بجای
جو اب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی کفکیر آهنی گذاشته
بر روی اتش بدارند تا سرخ شود و در قلی فرو برند و مکرر همین
عمل کنند تا شیشه ریزه شده از سوراخهای کفکیر با خلاب گردد

واکر بدون کفکیر نیز مکرر باب فلی فرو برند بحدی که رنده شود
خوب فصل دوم در دستور تشویه و تحمیص و تقلیه اگرچه
الفاظ مذکوره مترادفند اما چنین مفهوم میگردد که اکثر انچه
که بخمیر یا گل گرفته باشند و یا در جوف چیزی گذاشته باشند
در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هرچه بروغن و امثال
ان یا تنهای زیاده برشته کنند تقلیه نامند و انچه اندک
اتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را بود هند تحمیص گویند
تشویه لیمون و نمک و تمر الطرفا و امثال ان جهت سنونات
وغیرها باید ان چیز را بعسل سرشته در لته بسته لته را
بگل گرفته در تنور معتدل یکشب بگذارند تشویه اسقیل
پیاز عنصل را بخمیر گرفته در تنور بالای اجری بگذارند تا خمیر برشته
شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به و سیب یا در پوست
تخم مرغ که آب به و امثال ان کرده باشند و اگر متعذر شود
بتنهائی بهمان پوست تخم گذاشته و بخمیر گرفته بروی اجری
در آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مشوی گردد تشویه
جیپال که بلغه هندی اسم حب الملوک است و طریق

حکمه

حکمای هند بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن پرده
درون قدری گل سرخ و کتیرا با التویه ربع او اضافه
نموده در لته تری بسته بخمیر بگیرند و بدستور در آتش
تشویه نمایند و بی کتیرا نیز باید استعمال نمود تشویه انزروت
باشیر الاغ یا دختر خمیر نموده بر شاخهای چوب گز تازه لوله
در تنور معتدل بیاویزند تا خشک شود و اگر باز بکار باید
با سفیدی تخم سرشته با چوب گز تشویه نمایند باعتدال آید
میگردد تدبیر تشمیزج جهت ادویه عین و جراحات
چشمک را در کیسه کرده با سرگین الاغ و اندکی کشنیز خشک
و رازیانه در آب بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آورده
مقشر کنند و اگر در جوف پیاز بدستور سقمونیا مشوی
نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد تقلیه هلیله
جهت سفوفات وغیرها دانه او را بیرون بکوبند و با آب به
بجوشانند تا آب را جذب نماید پس با روغن زیتون چرب نموده
برشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد تقلیه عفص
و امثال ان باید بروغن زیتون چندان برشته کنند که زرد شود

شود و باوط و غیره را بقدری که رنگ آن تغیر یابد

تحمیص بزر: تحمیص بزور و ادویه جهة قبض عبارت از بو دادن
ان چیز است باید ظرف سفال یا سنگ را در اتش خوب گرم
کرده از سر اتش برداشته دوای مخصوص را در آن ظرف
کرده بر هم زنند بحدی که رایحه ان ظاهر شود صبر غسل

و غسل الادویه: ادویه که تصویل عبارت از انست و غسل جهة بر یاست
یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارة مکتسبه ناریه اشیا محرقه
غسل ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و شبه انجا و
مانند راسخت و اقلیمیا شنجرف و امثال ان باید ان چیزها
بسیار نرم سایده بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل
غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر ریزد و بعد از ان
روی ظرف را پوشانند تا غباری داخل نشود و ته نشین
کرد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند غسل

غسل لاک: لک رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک کرده بسایند
و در پوند و ادخرا جوشانیده از اب او اندک داخل لاک
در جین سائیدن کرده از و الا بیرون کنند و هرچه بماند بدستور

باب مذکوره

غسل موم و دهنها و زفت: باب مذکوره سایده همان عمل کنند و هرچه از و الا گذشته
در اب ته نشین شده باشد خشک نموده استعمال نمایند غسل
موم و ادهان و زفت و امثال ان که در اتش گداخته
شود باید چند بار گداخته و در اب صاف نیم گرم ریخته گذارند
ان ته نشین کرده و انچه بر روی آب بسته بردارند و چون خواهند
که روغن منکرج کنند که طعم او تند شده باشد تازه کنند و
از ان ظرفیه گویند باید روغن را در ظرفی کرده با یخ چندان
بر هم زنند که یخ آب شود پس از روی آب بردارند و با گلاب
نیز همین اثر است و هرگاه یخ و گلاب هر دو باشد قوی است

غسل صبر: غسل صبر سنبل الطیب و قصب الذریره و عود
بلسان و دارچینی و اسارون و مصطکی و حب بلسان و بلیجه
و بسباسه و تفاح اذخر و بیخ اذخر و جوز بوا هر یک سه درم
نیم کوب کرده در دو رطل اب بجوشانند تا بنصف رسد پس
صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مزبور از و الا گذرانند
و ثقل او را جدا کرده هرچه در ته آب نشیند خشک نموده استعمال
و بعضی افسنتین نیز در بیع صبر اضافه ادویه فرموده اند هرگاه

غسل لبان
غسل نوره
غسل مرداسنگ
غسل شبج
غسل سویق

صبر زایند بدستور اقلیمیا مکرر بشویند رفع حرارت او بالکلیه بشود
غسل لبان هر کلی را که خواهند در آب بقدر که او را
بپوشاند خیسانیده پس صاف ناکرده بر هم زده از کرباس بگذرانند
و ته نشین او را خشک نمایند غسل نوره آهک را در ظرفی
کرده آب بر او ریخته بر هم زنند و بگذارند تا ته نشین شود پس
آب صاف را ریخته تا هفت بار تجدید آب کند و آنگاه خشک نمایند
غسل مرداسنگ جهة امراض حارّه مرداسنگ را با مثل
آن نمک نرم سابیده آنمقدار آب بر او ریزند که چهار انگشت بر
روی او باستد و هر روز سه بار بر هم زنند تا یک هفته پس
تجدید آب کنند و بدستور هر هفته تجدید نمایند تا چهل
یوم بگذرد و بعد از آن خشک کرده استعمال نمایند غسل
شبج روغن کنجد را با آب نمک بسیار بر هم زده با آتش نرم
بجوشانند پس از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار بر هم زده
بجوشانند و آنرا از و جدا کنند غسل سویق آرد جو و امثال
آنرا که خواهند در معده ترش نشود و نفخ او زایل گردد باید
آب جوشان بر او ریزند و بگذارند تا برآید پس آب سرد بر او ریخته

بردارند

غسل لاجورد
بعمل آوردن بعضی از ادویه
تدبیر ذراریح

بردارند غسل لاجورد جهة ادویه عین و کتابت و نقاشی
امّا جهة ادویه عین بدستور احجار کافیست و بجهة اشیا
متقدمین شرط نداشته اند بلکه باعث ضعف عمل میداشتند
امّا جهة کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد را سابیده
و لتفیه با آب مازو نموده جوشانیده و اندک روغن زیتون
اضافه کرده و بدستور احجار غسل داده و مکرر اعاده طبخ و غسل
کنند تا مثل غبار گردد و با دویه دیگر بهم بشویند فصل پنجم
در طریق اتخاذ و بعمل آوردن بعضی از ادویه که بسبب
شدت تأثیر در علاج سنگ مثانه و گرده بآن اسم نامیده اند
بز نری که چهار ساله باشد باید در فصلی که اول رنگ گرفتن
انگور باشد ذبح نموده خون اول و آخر او را گذاشته و خون
وسط را در دیگ و ظرف سنگ گرفت و گذاشت تا منجمد گردد
پس ریزه کرده بپارچه پاکی بگذارند و روی او را از غبار بپوشانند
بمثل حریر و در آفتاب خشک کنند و قدر یک مثقال او را با آب
کرفس کوهی یا شراب و امثال آن استعمال نمایند هرگاه ظرف
سنگ بهم نرسد سفال نیز جایز است تدبیر ذراریح که بکی

الاکلیات وقسمی از سبن بلغه اصفهانی است باید چند
عدد او را نده در کوزه کرده سر کوزه را بلته کتان ببنده
معکوس بر بالای بخار سرکه که بر آتش جوشد بدارد تا ذراریح
کشته و پرورده کردد وانکاه سائیده استعمال نمایند تدبیر
سلاحف که آن بول بز کوهیست که در مسکن او جمع میشود
باید او را در ظرف نوی کرده از آب خار خسک و بول کاوان
مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا با آتش گرم کرده و دست
مالیده صاف او را در ظرفی کنند و بیست بکر روز در آفتاب
بکذارند تا مانند عسل غلیظ کردد اتخاذ ماء الزجاج زجاج
شامی و قلی را بالسویه در بوطه کداخته سرد کنند وانچه
مانند کف بر روی او باشد بردارند عمل عود مطرا که نظریه
کویند عود قماری را ریزه کرده در کلاب و جلاب خیسانند
تا نرم شود پس بکذارند تا رطوبه آن کم شود و بعد از آن مشک
و عنبر و اشنه را نرم سائیده عود را چند بار بان اغشته
کنند تا خشک کردد اتخاذ لبن شیرم هرکاه تازه آن هم
نرسد که شیر از آن کرفته شود و بید سنود سایر نوعات

تدبیر سلاحف

ماء الزجاج

عمل عود مطرا

لبن شیرم

باید پوست

باید پوست تازه او را بشویند و با خشاش او را در آب کرم
بخیسانند و در آفتاب کذارند تا آب غلیظ ولزج کردد
پس او را جدا کرده خشک نمایند اتخاذ دخان الکندر بجهة
دوا باید دن موی مجرب است و سایر ادخنه و دوده باید که
پارهای کندر و امثال آن را در زیر فتیله چراغ بر روی هم
کذاشته فتیله را برافروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت بر بالای
آن منکوس نصب کنند و هر دوده که در آن جمع کردد بردارند
و بید سنود تخم کتان و امثال آن را بسوزانند و دوده بکیرند
یا انکه روغن انها را با فتیله سوخته دخان را جمع وضبط
کنند اتخاذ سرکه هندبی که بلغه هندی کانجی نامند
برنج شسته را بجوشانند تا مهرا کردد پس صاف نموده در
شیشه کرده چهل روز در آفتاب بگذارند تا ترش شود و همین
طریق از سایر حبوب سرکه میتوان ترتیب داد اتخاذ رب
هلیله و زنجبیل و امثال آن که قدری از آن فعل قوی کند باید هلیله
و امثال او را کوبیده در آب کرم خیسانیده بعد از دو سه روز
افشرده صاف او را در دیگچه خشک نموده مادامی که در جرم او

اتخاذ دخان الکندر

اتخاذ سرکه هندبی

اتخاذ رب هلیله

طعمی باشد باز بآب گرم تازه خیسانیده بدستور صاف
کرده تا طعمی و جرم ان نماند دستور محلول کردن طلق باید
در اتش سرخ کرده و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود
پس در کیسه کرباس مستحکمی نموده سنگ ریزها بقدر رفقی
اضافه نمایند و کیسه را بقوة تمام بدست مالیده در آب
گرم با آب طبیخ باقلا بیفشارند تا مثل شیر از کیسه تراوش کند
انگاه ته نشین او را خشک کرده استعمال نمایند دستور
حل طلق باید نی را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف و داخل نموده
و از طلق محلوب مملو ساخته دهن انبوبه را با پارهای نی
مسدود کنند و در زیر سرکه تازه سه روز گذارند پس محلول
او را آب سفیدی مشاهده نمایند اتخاذ رب بنفشه
جهة اصلاح سوء افیون و غیره افعال باید آب معصور
تازه او را در سایه خشک کنند و بدستور هرگاه تازه او نباشد
بنفشه خشک را خیسانیده چنانکه مذکور شد و آب او را
خشک کنند و همچنین است اتخاذ رب گل سرخ و امثال ان
و این از تصرفات حقیر است و در غایت خوبی عمل و اثار والله

مقدار شربها است فصل پنجم در اصلاح بعضی از ادویه و
حفظ بعضی از ان اصلاح دبق بعد از ان که دانه او را بیرون
کرده باشند و هاون با قدری روغن زیتون و امثال او مخلوط
نموده سایر ادویه را اضافه نمایند و این دستور است اصلاح
مجموع ادویه شیره دار چسبنده و هرگاه بادوائی که او را ترکیب
کنند مغزها داشته باشد مغزها را بکوبند و بخیزین مغزها
بجهة دبق مغز دانه پیدا بجر است اصلاح بلادر باید بلا
در را قطع نموده با نیز اهنی بسیار گرم او را بیفشارند تا عسل
او جدا شود و با روغن گردکان یا روغن گاو بجوشانند و استعمال
کنند و در دواء السنه و غیره که پوست بلادر داخل میشود
جهة اخراج عسل ان باید مبالغه نموده دست را بروغن گردکان
چرب کنند تا دست را جراحت نکند اصلاح مازریون تازه
برگ و ورق او را دو شبانه روز در سرکه خیسانیده سرکه
تغییر دهند تا سه مرتبه بعد از ان با آب شسته در سایه
خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در سحق باید کرد و
با کثیرا و روغن بادام شیرین استعمال نمایند

باید نکوبیده یکشبانه روز در شیر خیسانیده و در عرض
سه بار شیر را تغییر داده خشک نمایند و هرگاه جهة او
رام و سدد احشا و ماء اصفر و اسهال بلغم و سودا استعمال
نمایند و بعد از پرورش بشیر سه روز دیگر در آب کاسنی
و ابعنب الثعلب و آب رازیانه بخیسانند و خشک کنند
و با قوابض صرفه استعمال او جایز نیست اصلاح ادویه
جهة نشاط مانند بیخ شیبی و بیخ شوکران و امثال ان اصلاح ادویه منشطه
که در غایت پوستند و با سمیة باشند باید بعد از نیمکوب
کردن سه شبانه روز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید
شیر نمود پس خشک کرده در روغن تخم کدو و روغن پسته
یکهفته پرورده و اگر ان چیز حار باشد در روغنهای بارده
و بارده را در روغنهای حاره پرورده کنند و با مغزهای مناسبه
مخلوط نمایند طریق دیگر که معمول حقیر است و بمقابله ایضا
مشاهده نموده آنست که ادویه مکیفه را بعد از انکه دو سه
روز در آب با عرقهای مناسبه خیسانیده باشند بجوشانند
و آب او را جهة معاجین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد

ادویه

ادویه ان معجون را با او بپرشند و هرگاه در حبوب استعمال
کنند باید با بعضی از ادویه ان که از جوشیدن رفع قوت
ان نگردد بجوشانند تا همه ابها را جذب کند انگاه با
سایر ادویه سرشته حب سازند دستور حفظ زهره حفظ معجونات
جوانات که تازه بماند باید محل قطع و مجری انرا بخیاطه محکم
بسته و در شیشه که عسل او را بپوشاند انداخته نگاه
داشت دستور حفظ پیه و مغزها جوانات که متعفن نگردد حفظ پیه و مغزها
باید بعسل چند روز انداخت و بعد از ان شسته خشک کرده
در لته کتانی پیچیده در سایه اویخت و بدستور هرگاه در ظرف
قلعی ضبط کنند متعفن نمیگردد دستور حفظ سایر ادویه حفظ ادویه
بعضی را باهم جمع باید نمود تا موجب بقای ان باشد مثل کافور
و فلفل و برادهٔ آهن و با آهن ربا و تخم مرغ را با نمک و سادج
با زنجبیل و معدنی را با غیر جنس او نباید جمع نمود و عصارات
و صموغ را در ظرف قلعی و نقره نگاه دارند و عرقهای و میاه
حاره را در شیشه ضبط کنند باید در ظرف مرجح و مجموع اوراق
و بیخها و گلها را از جای نمناک و آفتاب دور باید داشت

وظرف قلعی جهة روغنها واکثر ادویه مفرده ومرکبه
بهتر است **طریق دوم در دستور استعمال بعضی از ادویه**
طریق استعمال چوب چینی و آن بچندین نهج است یکی بطریق
ودر امراض مزمنه وتحلیل ریاح ومواد غلیظه مستعمل است
ودیگر بطریق قهوه واین در اکثر امزجه موافق وبی علت
ودر هیچ مزاجی مضر نیست دیگر نقوع وحلوا وسفوف وآش
وهریک مذکور میشود مخفی نماند که آنچه بتجربه رسیده است
دوای مفردی در هیچ باب بنفع چوب چینی مشاهده نگشته
چه حقیر دیده که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد
واینکه در بعضی مزاج وبرخی امراض مضر دانسته اند از عدم
مراعات نهج مناسب آن علت خواهد بود چه نحفا ومحرور
المزاج را تعریق واستعمال شیرینها وادویه حاره مضر است
ومبرود را تبرید وکثرت آب با قلت مقدار چوب چینی ضار
شده اختیار اجرم آن ونخوردن نمک ازد وجهة پسندیده
نیست چه ترک عادت غیر مضاد واعتیاد بغیر معتاد مثل
شیرینی وادویه حاره بافراط الازم دارد پس اگر امراض

بر روی کوره آتش بی وخاشاک گذاشته وقدری نمک
بر آن پاشیده با آهن دیگر کفچه آهنی بر هم زنند تا سرخ شود
وهرچند آتش بیشتر دهند سرخ تر میشود وچون بعد از
اندک سرخی او را در دیگی کرده بر روی کوره گذارند و آتش
در اطراف وتحتا او افروزند بغایت رنگین میگردد
عمل زعفران الحدید آهن سوهان کرده که در غایت
ریزه گی باشد باید چند بار بآب نمک شسته تا سیاهی
او زایل گردد پس بآب صاف غسل کرده داده خشک کنند و
با ربع او نوشادر سحق بلیغ کرده بر روی لته یا ظرف
سفال چینی نموده در مکان نمناک دفن کنند تا در ده دوا
زده یوم زرد مایل بسرخی وقابل سحق گردد **قسم** دیگر
که معمول بعضی از اهل صناعت است صد مثقال براده
حدید را با سنور مذکور شسته در قرع مطین کرده
مساوی او تیزاب فاروقی اندک اندک در رو بریزند که
دود از آن ظاهر گردد اندکی بول بچکانند تا جوش
او فرو نشیند پس انبیق را وصل کرده با آتش بسیار نرمی

نقطیر نمایند چون مجموع بتر آب مقطر گردد آتش را تند
کنند تا برادهٔ مکلس و زعفرانی رنگ گردد **عمل سلیمانی**
که معروفست بدواء الشعث و بفارسی داراشکنه نامند
زیبق پاک نود مثقال سم الفار هفت و نیم مبالغه در
سائیدن آن نموده بدستور شنجرف تصعید در شیشه
مطین نمایند **عمل مداد** که بفارسی مرکب گویند یکجزو
مازو را کوبیده در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا گردد
پس صاف نموده یکجزو زاج سیاه و یکجزو دوده روغن
تخم کتان و مساوی مجموع صمغ عربی اضافه نموده بجوشانند
تا یکسان گردد و بسیار باید بر هم زد بحدی که بسیار
غلیظ گردد پس بقدر احتیاج باب رقیق کنند و اگر
با مازو بجوشانند و بعد از آنکه بحد لایق رسد صاف
نمایند بهتر است و دوده روغن تخم کتان و نفط و روغن
بیدانجیر و امثال آن بدل یکدیگرند و طریق گرفتن دوده‌ها
در فصل چهارم مذکور شد و باید دوده‌ها را در کیسه
چینی نو بر تو کرده کیسه را بخمیر گرفته در تنور خبازی

درزیر

درزیر خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود و بعد نیم
سوز برسد و چربی دوده در کاغذ نموده خالص گردد
چه بالذات چربی مفسد مداد است **عمل مداد** که در غایت
خوبی و آسانی است بیست مثقال مازو را کوبیده یازده
مثقال زاج سیاه و برگ مورد و افتیمون و وسمه و
برگ حنا و نیل هر یک دو مثقال بجوشانند تا آب به
ثلث رسد پس صاف نموده ده مثقال دوده چربی
گرفته را با چهل مثقال صمغ عربی نرم بکوبند و قدری
از آب ادویه در چینی کرده بتدریج بخورد او دهند
و تتمه آب را بعد از رسیدن او اضافه نموده مایع
گردانند و هر چند مبالغه در کوبیدن او شود بهتر است
و اگر یک مثقال زعفران را صاف نموده و در آخر
اضافه کنند رنگین شود **قسمی دیگر** که در یک روز
ساخته شود و بسیار رنگین آید دوده کندر را بی عمل
چربی گرفتن یکجزو با چهار جزو صمغ عربی بکوبند و زاج
سیاه یک جزو مازو دو جزو افتیمون نیل نیم جزو

جوشانیده صاف نموده دوده کوبیده را بدان مایع سازند
و هر مدادی که کم رنگ باشد زعفران و نیل محلول
صاف بقدر عشر و کمتر از آن بسیار رنگین نماید
عمل مداد دیگر صد مثقال مازوی سبز را بسیار نرم
سائیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و بقوام لایق
رسد و بگذارند تا نیم گرم شود و ده مثقال زاج سیاه
کوبیده در لته بسته در ان آب بدست بمالند و لته
بیندازند و از صد مثقال تا دویست مثقال صمغ عربی
در ان حل و صاف کنند و بیست مثقال دوده چربی
گرفته در ظرف کرده قطره قطره از ان در دوده بخته
بر هم زنند و روز در آفتاب بگذارند و هر چند مبالغه
در بر هم زدن آن کنند بهتر است و قدر صمغ دو چندان
مازو باشد صواب است و اگر خواهند که براق گردد
دو مثقال نبات اضافه کنند مداد دیگر مازو یک جزو دوده
روغن گرفته یا دو چندان او زاج و مازو بوزن
مجموع ان صمغ عربی را بکوبند یا یک سان کرده و هر چند

مداد

مرکب یاقوتی [illegible]

مداد دیگر

مبالغه

مبالغه در کوفتن ان کنند بهتر است و در وقت احتیاج
قدری را در آب حل نموده استعمال کنند عمل رامک
امله مقشر یک جزو مازوی سبز نیم جزو غوره خرما ربع
جزو پوست انار مثل غوره خرما و اگر غوره خرما نباشد
خرما خارک بدل آن کنند پس نرم کوبیده سه روز
با آب بجوشانند و بر هم زنند تا یکسان گردد پس زاج سفید
و صمغ هر یک ثمن جزو عسل کف گرفته یک جزو و نیم اضافه
نموده قرص بسازند و عمل سک مانند رامک است
بدون امله چون دو دانک مشک اضافه نمایند
سک المسک نامند عمل تنکار قسمی از ان را با بول
اطفال قریب البلوغ ترتیب میدهند و طریقش آنست
که بول را در ظرف مس یا دسته مس در آفتاب چندان
بهم زنند که منعقد گردد و قسم دیگر آن بوره سرخ
نمک طعام و نمک قلی هر یک یک جزو نرم سائیده با شیر گاو
میش بجوشانند تا منعقد گردد و در ظرف زجاج کرده
در آفتاب اول سرطان تا آخر سرطان بگذارند و بعضی

عمل رامک

تنکار

[illegible]

افتاب با شرط نداشته اند و قسم اول از مکتومات و قسم
اخیر مشهور معمول است عمل سریشم پنیر که جوهر
الصنایع نامند از خواص اوست که هر چیز را با ن
وصل نمایند و با او ببرشند از آب و آتش منفصل نگردد
و از اسرار مکتومه است پنیر تازه را ورق رقیق کرده
بر روی سنگ سطحی آهک آب ندیده پخته فرش
نموده او را فرا پهلوی هم گذاشته و بر روی او از
نیز آهک بپاشند بقدری که او را فرا بپوشاند
و سنگ سطح دیگر بر روی آن گذاشته ده روز در افتاب
باشد و باید سنگ اعلا بسیار ثقیل باشد تا دهنیه
او بحد کمال افشرده شده مخلوط با آهک گردد پس بآب نشسته
بدستور فرش و لحاف از نمک ساییده کرده یکهفته
در زیر سنگ بگذارند پس نشسته سرخی و چربی که
داشته باشد دفع کنند و چون در افتاب گذارند چربی و
از او ظاهر گردد باز با نمک و آهک بجوشانند و
بحدی رسد که اصلا چربی و حمرتی در آن نماند و کار

او

او در عدم چربی و سرخی است پس مانند سرمه ساییده
در شیشه ضبط کنند و در وقت احتیاج قدری را با آب
سفیدی تخم مرغ که در شیشه بسیار بر هم زده کف او را
گرفته باشند قطره قطره بر روی سنگ بسایند تا وقتی
که سنگ بالا با سنگ زیرین چسبیده مانع انفصال
گردد پس قطره قطره آب آهک صاف را بقدر روان
شدن در او ریخته استعمال نمایند و باید با آب آهک
انمقدار روان کند که چون چیزی را با او بچسبانند در
اندک زمانی خشک شود و از خواص اوست که هر چیز
با آن الصاق نمایند از آب و آتش باز نشود و از جهت صلابة
چیزی در او کار نکند و ازین اعمال غریبه و اثار عجیبه آید
و از اسرار مکتومه است عمل مردا سنگ سرب با
گداخته و برنج یا سرب سوخته بجوش داده دهند تا هر دو خوب
ممتزج شوند و در ظرفی بریزند و در سرکه اندازند و هرچه
خوب سوخته باشد و امتزاج یافته از او جدا نموده با جو
در آب طبخ دهند بحدی که جوهر آن گردد و متشقق شود

پس از جو جدا کنند و با هم وزن او نمک بسایند و در آن
بخیسانند و هر روز بر هم زنند و هر سه روز تغییر آب
دهند تا خوب صاف شود و اجزای خام در او نماند
پس بشویند و استعمال نمایند سفید کردن مرداسنگ باید اورا
در پشم سفید بپیچید با باقلی بجوشانند و بعد از جدا
شدن باقلی و سیاه شدن پشم تجدید پشم و باقلی کنند
تا مرداسنگ بحد سفیدی رسد و اینقسم سفید کرده
او مستعمل اطبا است جهة قطع رایحه کریهه زیر بغل و سایر
اعضا و منع عرق و سایر اعضا فعال عمل کشته
که بعربی ند نامند بخور و شرب او مقوی دل و دماغ
و حواس و معدل هوای وباقی و محرک باه است گل سرخ
پوست ترنج صندل سفید عود هندی حسن لبه بالسویه
نبات دو وزن مجموع نبات را بقوام آورده ادویه را
با قلیلی مشک اضافه نموده قرصها بسازند غالیه طریق آن
در باب نوزدهم دستوریان مذکور می شود صفت عبیر
صندل سفید سه جزء و ریشه و الا بیخ سنبله گل سرخ

کشته

غالیه

عبیر

سنبل

سنبل الطیب بیخ سوسن کبود بهار نارنج گل سنجد سعد
نارمشک شیرازی از هر یک یکجزء و بیبا بنرم سائیده
استعمال نمایند و اگر قدری بسیار کمی از مشک اضافه
نمایند قوی تر می شود بر مکی که در بخور قوی تر از کشته
عود قماری صندل سفید از هر یک یکجزء و حسن لبه
دو جزء و نبات دو وزن مجموع بعد از قوام نبات اجزا
اضافه نمایند طریق پنجم در اصول صناعات عزیزه بدانکه
علم صناعت علمیست به تبدیل قوای اجرام معدنی بعضی
ببعضی تا حاصل شود ذهب و فضه از سایر فلزات و او را
کیمیا نامند و علم طلسمات که بان دانسته شود کیفیت
تمزیج قوای فاعله عالیه با مفعوله سافله تا فعل غریب
از ان حادث کردد و آن را لیمیا نامند و هیمیا علم
تسخیرات است و آن معرفت احوال سبعه سیاره است
از حیثیت تصرفات ایشان که فواعل علویه اند در قوابل
سفلی و دعوات و خواتیم و بخورات ایشان و تسخیرات
روحانی و عزایم جنیان و معرفت اقداح و منادل و مثل

ان وسیمیا علم خیالاتست که بآن تصرف در خیال مقید
کنند تا احداث مثلات خیالیه کنند و در خارج موجود
نباشد و ریمیا علم شعبدات است و آن معرفت قوای
جواهر ارضیه است و فرج آن بیکدیکر تا ازان قوتی حاصل
شود که ازان قوت فعل غریب صدور یابد پوشیده نماند
که اکسیر نزد بعضی ممتنع الوجود است و از عالم قلب ماهیه
میدانند و نزد بعضی از متبحرین علوم ممکن الحصول و از
عالم تبدل صورت نوعیه است نه قلب ماهیه چه ذهب را
نسبت با نواع فلزات صحیح المزاج دانسته اند و سایر را
مریض و بجهة اصلاح علل هریك تدابیری چند مقرر ساخته
و تکون موش را از کلوخ مشاهده نموده اند و تصریح
کرده که مکرر دیده ایم که نصف کلوخ را اعضای موش
صورت بسته بود و نصف دیکر بشکل خود باقی بود و شیخ
الرئیس را اوائل حال نافی این علم بوده و در اواخر رساله
در حقیت آن انشا نموده اند و بعضی را اعتقاد آنکه جز تلطیف
و ترکیب صورتی ندارد و خالص نمیتواند بود و این عمل بی

دیانتهاست

دیانتهاست و صاحبان معرفت ازان بری اند و ظاهر آنست
که این فن را اصل اصیل باشد اما بدون زهد و قناعت
با قل و ایصال اکثر بمستحقین و مساکین و ارتباط بنفوس
قدسیه و تخلق باخلاق اولیاء الله و اکرام مفضل منعام
جل شانه صورتی نبندد و اکر بندد بالاخره باعث بوار و ملال
آن شخص کردد چه این علم کلید خزائن از خزائن ملك الملوك است
و بندرت اکر بیکانه بارکاه عزت بدان مطلع کردد حکم دزدی
دارد که کلید خزانه ربابد و عاقبت حال سارق چنین دزدی
معلوم دلهای آکاه خواهد بود و بمجرد ملاحظه نسخهای متداوله
بدون استاد ماهر پیرامون این عمل کردیدن محض سودای
خام پختن است چه مدار در این فن باعمال متنوعه و افعال
مشکله است و جزئیات آن ممکن التصویر بر تسطیر نیست و
فی الواقع اکر نسخه آن از تالیفات عالم با عمل باشد امکان
ندارد که اسرار عظیمه را بدون رمز بیان نماید و رموز ایشان
مختلف است و احاطه بر جمیع آن امکان ندارد چه اکر رموز
جمیع اهل این فن بیك نسق میبود هر آینه رمز نمیبود بلکه

اصطلاحی خاص بران صادق می آمد واکر رسائل از تالیفات
عالم غیر عامل باشد بدیهی البطلان خواهد بود بلکه شرط اعظم
مشاهده اعمال مخصوصه است از صاحب آن فن و تکرار عمل وجد و جهد
عارف آن و اینکه این بیضاعت با عدم اطلاع بران ترقیم اصول کلیه
نموده سبب آنست که اکثر اعمال اهل صناعت طبیه را در بعضی
اوان مزاوله می شود و تدابیر بعضی ادویه با اعمال مخصوصه با حسن
وجوه ممکن است و چون در طی تالیف تحفة المؤمنین مطالعه اکثر
رسائل معتبره این فن شده و بعضی ادویه را تدبیر بطریق اهل این
فن نموده بناء علیه بقدر امکان در بیان اصول کلیه و دلالات
مخصوصه این فن کوشید تا اخوان عالم امکان را بدون تحصیل کتب
متعدده علم باصول و اصطلاحات این کروه حاصل کردد و اکر طالب
اعمال جزئیه باشد تحصیل عامل آن کند و از مطالعه این مجموعه
تواند مدعی لاف کزاف را آزموده و بغریب سحر کهن آرایان بساط
تدلیس سرمایه معیشت خود را نسوخت و این طریق مشتمل است
بر پنج حل و سه عقد و خاتمه حل اول در بیان حجر اصطلاحی
این فرقه و بعضی از اصطلاحات ایشان حل دوم در قواعد تقطیر

والتصعید

مرفته باشد ترک نمک اولی است والا تقلیل باید نمود اما
دستور استعمال او بعد چنانست که بعد از تنقیه بدن
هر روز هشت مثقال تا ده مثقال او را با بسیار بارنک و رق
کرده با یکمن و نیم تبریز شاه آب که هزار و هشتصد مثقال باشد
در دیک سنک یا سفال یا مس بسیار قلعی که دهن او را محکم
کرفته باشند باتش نرم بجوشانند تا بنصف رسد پس بروی
کرسی نشسته اطراف خود را بلحاف پوشیده دیک را در زیر
کرسی دهن بکشایند تا بخار او ببدن رسد و محل تنفس باید
بیرون لحاف باشد تا باعث غشی و خفقان و کرب نکردد و دو سه
پیاله از آب او در آن وقت بهمان کرمی بنوشند پس خود را بلحاف
پیچیده استراحت کند تا عرق خشک شود و احتیاط از هوا
بسیار باید نمود و مجموع آب چینی را در عرض شبانه روزی صرف
کنند بعضی را کرم با نبات و بی نبات و قدری را سرد بجای آب
و قدری را طعام باو طبخ نمایند و باید اصلا آب در مدت خوردن
چینی میل نکنند و بعد از فراغ بجای آب بعد از چند روز باید
عرق بید مشک و کلاب و عرق کاوزبان و عرق بادیان را بحسب

هر مزاجی بنوشند قبل از یکهفته البته اب نباید خورد
و بحمام نباید رفت و در اثنای چینی خوردن بجهة ضرورتی
حمام جایز است بشرط سرعت خروج و هر چند ایام نخوردن آب
زیاده باشد بهتر است و در تغریق مراعات بنیه و حالات
شرط است بعضی را هر روز جایز است و بعضی را وقتی دون وقتی
و هرگاه علت در عضوی بوده شامل تمام بدن نباشد هر
روز همان عضو را به بخار چینی بدارند و چون خواهند که
معلوم کنند که اب بنصف رسیده است یا نه باید نقبه
در وسط سرپوش دیك کرده بخمیر مسدود کنند و نصف آب
مقرر را با چوب چینی در دیك ریخته چوبی باریك را اندازه
گرفته موضع اندازه را لته پیچیده بعد از ان نصف دیگر
آن را بریزند و بعد از جوشیدن بقدری که بوقت امتحان رسد
ان چوب را از نقبه سرپوش فرو برده ملاحظه موضع لته
پیچ نموده از رطوبة و عدم رطوبة لته مشخص سازند و
بتجربه رسیده که چون بکمن شاهی همه خشك را بقدر
چراغی بسوزانند اب بنصف میرسد و باید هر روز دو یك چوب

چینی را از لای و درد مطبوخ سابق او پاك کرده هر چند مضمحل
نشده رنگش بسیار سیاه نگشته باشد اضافه چینی تازه
نمایند که باعث قوت ان میگردد و بعضی فرموده اند که باید
یکبار جوشیده او را هر روز خشك کرده بار دیگر بدستور سابق
جوشانیده بنوشند و باعتقاد حقیر اگر ان بعد از فراغ خوردن
چینی بجوشانند و بجای اب و عرقها مدتی بنوشند در بعضی
امراض مستحکمه بغایت نافع و بهتر از گلاب و سایر عرقها است
و مدت پرهیز اقل ان دو ماه و اکثر یکسال و متوسط شش
ماه باید و در ایام پرهیز اجتناب از لبنیات سوای روغن
و از جمیع ترشیها و سبزیها و میوههای تازه لازم است و شیرینی
بافراط نیز خوب نیست و تا چهل یوم جماع نباید کرد و اعراض
نفسانی مثل هم و غم و غضب مفرط بغایت مضر است و انچه
بخاطر فاتر میرسد آنست که پرهیز باید موافق علت و مزاج
باشد چه محرور المزاج را شربت نادین و بعضی از بقول بارده
و ترشیهای خفیف داده اصلاح ضروری مشاهده ننموده
بلکه باعث تبدیل گشته و همچنین اوقات استعمال آن برود

المزاج را واخر فصل بهار و محرور را اوسط پاییز است و تمام
خواص واحوال چوب چینی در مفردات مذکور شد **دستور**
اشامیدن چینی بطریق نقوع جوشانیدن او بموجبی است که
مذکور شد و مقدار او تا هفت مثقال کافیست و آب او
تا هفتصد مثقال که بنصف رسد و همه تا پنج چار یک بنیه
آب را بنصف میرسانند و شروط بدستوریست که مذکور
کردید از نخوردن آب و نرفتن حمام و نکردن جماع و امثال ان
و در این دستور اصلاح ضرری در هیچ مزاج مظنون
نمیکردد و قلت مقدار و کثرت ان و کمی و زیادتی آب بحسب
هر مزاج و هر علتی متفاوتست و کلیة باید در ایام شرب او
اصلا آب نخورند پس اکر آب زیاده میل شود زیاده باید
کرد و اکر کمتر خواهش کنند همه را زیاده بجوشانند تا آب
کمتر از نصف نماند و قوتش قوی تر کردد و اکر مطلب کمی
قوه و کثرت شرب باشد کمتر بجوشانند تا آب بیشتر بماند
و قوتش کمتر باشد و این قاعده عظیمی است بجهة توافق امزجه
دستور نقوع چینی که جهة محرور المزاج و خفقان

و تا فهمین و تقویة اعضا و قوی و امزجه اطفال نافع است
و در فصل کرمی هوا موافق تر است چوب چینی را از یکمثقال تا هشت
مثقال باید سوهان نمود و در عرقهای مناسبه و ادویه موافقه
سه شبانه روز در شیشه و امثال ان خیسانیده و مکرر بهم
زده پس صاف نموده بنوشند و هرکاه جهة خفقان حار و امزجه
و امراض حارة باشد با صندل سفید و کشنیز خشک و کل سرخ
بالسویه بقدر چینی در کلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بیدمشک
و عرق کاوزبان از چهل و پنج مثقال تا نود مثقال بخیسانند و هرکاه
جهة مبرود المزاج باشد با عود و بادرنجبویه و وزن بادو لمثال
آن در عرق رازیانه و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن باید
خیسانید و با اشربه مناسبه در امری بنوشند و همچنین
هرکاه بجهة علت عضوی دهند با دوای مناسب آن عضو
بخیسانند و هرچه سه روز صاف کرده باشند جرم او را
در آب یا عرق مناسب بقدر ضرورة خیسانید بجای آب
در ایام شرب نقوع بنوشند و قدر چینی بجهة اطفال از
یکمثقال تا چهار مثقال و غیر اطفال از چهار مثقال تا هشت

مثقال باشد **دستور استعمال حلوای چینی** چوب چینی را
از ناقه کذرانیده با نشاسته یا شیره برنج و شکر و روغن
تازه حلوا ترتیب دهند اگر تسخین مطلب باشد از چینی
و زرنباد و تخم فرنجمشک و امثال آن قدری اضافه کنند
و باید از جرم چینی قدر هر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد
و استعمال جرم او جهة صاحب سده احشا مضر است
و نفعی که در چینی متصور است در آب او است و اکثر آنست
که قدر معتد به او را کوبیده سه روز خیسانیده بجوشانند
و حلوا را با آب او ترتیب داده و در معاجین عسل آن معجون را
با آب او بقوام آورده جرم او را استعمال نمایند و حقیر مشاهده
نموده که جمعی بجهة نفع عاجل از جرم او استعمال نموده
بقدری منتفع شدند اما از احداث سده غافل و بعد از
مدتی بنکال آن رسیدند و سفوف او جهة رطوبت مفرط
معده و اسهال بلغمی نافع است **دستور استعمال عشبه**
در تسخینات مذکور شد که عشبة النار را بهمین ترتیب
و چون مغرب آن فرنگ است لهذا در این زمان آشامیدن

آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده است و با بهمین
ترکیب این بلاد نیز همین اثر دارد اما بان مرتبه نیست موافق
بارد المزاج و مرطوبین و جهة امراض بارده نافع و مضر
محرورین است و طریق استعمال آنکه هر روز پنج مثقال آن را
بقدر جوی ریزه کرده با گلاب و عرق بیدمشک و عرق
رازیانه هر یک نود مثقال یک شب خیسانیده بطریق چوب
چینی بجوشانند تا آبها به ثلث رسد پس صاف نموده سه حصه
کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم گرم کرده بنوشند
و تا دوازده روز همین نهج بیاشامند و بعضی زیاده از این
تجویز کرده‌اند و پرهیز بدستوریست که در چوب چینی مذکور
شد و اگر عضو علیل را به بخار او بدارند نافع است و تنقیه
قبل از شروع از لوازم است و بعضی مجموع شصت مثقال آن را
جوشانیده و صاف نموده در عرض دوازده روز میدهند
و بعضی قدر سه روز را یکدفعه جوشانیده سه حصه
کرده سه روز مینوشند و حقیر را مظنون آنست که موجب
فساد آن گردد و هر روز جوشانیدن را که سه روز خیسانیده شده

باشند بهتر میداند و موافق قواعد کلیهٔ حکمای سلف
دستور تنقیه در قسم ثانی دستورات در باب مطبوخات
مذکور خواهد شد و قواعد کلیه مجملا در آن باب مسطور است
دستور استعمال فادزهر باید در دو ماه اول بهار خورده
شود و اول مزاج نیز جایز است و تنقیه بمسهلات و مقیئات
لازمست و چند روز باید نخورد آب خورد و بغذاهای لطیف
اکتفا نمود و روزی که فادزهر تناول مینمایند باید
معده ممتلی نباشد و در سال اول یکدانگ فادزهر حیوانی
بادویه که مذکور میشود حب نموده سه حصه کرده سه
روز بنوشند و قدری شربت نبات باید مشک بیاشامند
و هر سال قدری اضافه نمایند تا قدر او بیک مثقال و یک
مثقال نیم برسد و بعضی تا دو مثقال را جایز داشته اند
و هر سال بقدر نیم دانگ و در مرطوب المزاج یکدانگ
اضافه نموده و قبل از سن چهل سالگی جایز نیست بلکه قبل
از پنجاه و پنج و شصت سالگی نباید خورد و دو روز قبل
و یکهفته بعد از خوردن آن از جماع و حمام و اعراض نفسانی

و حرکات عنیفه و ترشیها و سبزیها اجتناب نمایند و
آسایش و تفریح را لازم دانند و فادزهر و مروارید را
بسنگ سماق بسایند و باین نسخه حب سازند طباشیر
و مروارید هر یک نیم مثقال عود قماری دو دانگ صندل
سرخ و سفید هر یک چهار دانگ مصطکی یکدانگ
عنبر اشهب مشک هر یک نیم دانگ ورق طلا ده عدد
ورق نقره بیست عدد با نبات قوام آورده بسرشند و نزد
حقیر اولی آنست که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب
کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شربت مقدار
کثیر را در دفعه واحده باعث احتراق مفرط اخلاط
دانند والله اعلم بالصواب دستور استعمال ماء الجبن جهة
مواد محترقه سوداوی و حدت صفرا و تنقیه کرده و تفتیح
مراره و سدد و اسهال نمودن مواد محترقه و ترطیب اعضا
و امراض سوداوی مستعملست بز سرخ زاغ چشم را که
از ولادت او یکماه گذشته باشد تعلیف باسفناج و
کاهو و سماهنگ و خبازی و قصیل و بقول بارده کرده

هر روز صد و هشتاد مثقال شیر او را که دو رطل باشد
در دیگ پاکی جوشانیده در اثنای جوشیدن پانزده مثقال
سکنجبین ساده و یک مثقال سرکه در آن ریخته با چوب انجیر
که پوستش را از آن باز کرده باشند بر هم زنند تا شیر بریده
شود آنگاه از پنیر صاف نموده شب در جای بگذارند که ته‌نشین
شود و روز دیگر نود مثقال صاف او را با سکنجبین افتیمونی
ده مثقال تا پانزده مثقال مخلوط کرده سه حصه
نموده نیم گرم به سه دفعه بنوشند و فاصله مابین
هر دفعه نیم ساعت باید تا یک ساعت و غذا را بعد از چهار
و پنج ساعت تناول نمایند و سفوف سودا که در سفوفات
مذکور است در امراض سوداوی هر روز با آن استعمال
نمایند و در رفع سده و امراض صفراوی با ادویه مناسبه
آن و بعد از هر سه چهار روز از حبوب مسهله موافقه
بنوشند و روز مسهل و روز قبل آن نخود آب و سایر ایام
قیمه شوربا و شله پلاو و امثال آن تناول نمایند و بعضی
از اطبا را دستور آنست که بعد از صاف کردن ماء الجبن

با نیم مثقال نمک جوشانیده کف گرفته استعمال نمایند
و بجهت تنقیه شب نباید گذاشت و دستور اول اقرب است
و سکنجبین افتیمونی در باب اشربه مذکور است و هرگاه
جهت امراض صفراوی و سده استعمال کنند بجای سکنجبین
افتیمونی سکنجبین بزوری بارده و معدله باید کرد و اجتناب
از لبنیات و غذاهای غلیظه و مبخره و حلویات و ترشیهای
شدید الحموضه لازم است و هرگاه از طبیب مخصوص
باشد شیر را با پنیر مایه دلمه ترتیب داده آب او را
بدون جوشانیدن با اشربه موافقه بنوشند و هرگاه
شیر بز هم نرسد از شیر گاو نیز جایز دانسته اند و هرگاه
افتیمون را با تمر هندی بالسویه در ماء الجبن خیسانیده
بنوشند در اسهال سودا بی‌عدیل است دستور اشیا
شیر شتر و شیر الاغ در تشخیصات در طی ذکر لبن
و مسهل زرداب و مفتح سده جگر و سپرز و دافع ضیق
النفس بارده است و نزد جمعی چاره آن نیز بی‌عدیل است چون با
قرصهای و اشربه بارده و معدله بنوشند اول ربع رطل

بیاشامند و هر روز ده درهم اضافه نمایند تا بحدی که طبع
کران نیاید زیاده کنند تا تجاوز از یک رطل کرده بدو رطل
رسد و هرگاه طبع مجیب نباشد تا بقدر نیم وزن شیر بول
شتر مخلوط باید کرد و مادامی که بول صاحب امراض بقدر
شیر و زیاده از آن دفع شود و زود منجمد نگردد و اطلاق
فرماید و در آروغ طعم شیر ظاهر نگردد و در معده ترش نشود
علامت موافقت و عدم تجبن است و چون تجبن ظاهر نگردد
ترک باید کرد و جهت رفع تجبن دو دانگ سکنجبین تناول نمایند
و اگر اقتصار غذا و آب باد کنند و غذای دیگر و آب نخورند
بهتر است و اگر اطلاق زیاد کنند و باعث ضعف شود دیگ
بنوشند و دو روز ترک کنند و مقویات قابضه مثل مصطکی
و سنبل و قرص زرشک قابض و امثال آن اضافه نمایند
و تغلیظ شیر بجهت تربد کاسنی و آرد جو و ثبل و کشوث
و امثال آن نمایند و بجهت تسخین فلفلی که شور نمایند و کنکر
درمنه و کرفس و دارزبانه و شبت و مانند آن دستور
اشیاف آب شاتره هرگاه جهت مواد سوداوی باشد

با سکنجبین افتیمونی و حبوب موافقه آن بنوشند و جهت
تفتیح سدد و تصفیه خون با سکنجبین بزوری و ساده و شربت
عناب و امثال آن استعمال کنند و ترنجبین و شیرخشت و فلوس
خیارشنبر و گلقند آفتابی و مربای بنفشه بحسب حاجت
در هر صورتی اضافه کنند شاهتره را باید کوبیده آب او را
صاف نمایند و باندری پوست هلیله زرد جهت دفع ضرر
سپرز یک شب گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال
تا شصت و پنجاه مثقال با ادویه مذکوره بنوشند و حبوب
مسهله را قبل از او باید و ساعت میل کنند و اگر خواهند
اجزای مسهله را مثل هلیلجات و تربد و غاریقون و امثال
آن شب در آب خیسانیده صاف نموده بنوشند غذا نخود
آب و اش جو با شکر یا بانمک بحسب حاجت تناول نمایند دستور
اشیاف آب کاسنی جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح
سده جگر و عروق باید باید سبز شاهتره آب برگ او را
نشسته گرفت چه شستن قوت او را کم میکند و شب گذاشته
روز دیگر صاف او را از چهل و پنجاه مثقال تا هفتاد مثقال با ترنجبین

وشیرخشت واشربه مناسبه باید اشامید و بجهة تفتیح
ادویه مفتحه مثل سکنجبین بزوری وساده بجهة اخراج
صفرا ادویه مسهله مثل هلیلجات اضافه کنند وصاحب
سعال را آب کاسنی مضر است وهرگاه برگ کاسنی تازه بهم رسید
وبرید مطلب باشد پوست بیخ تازه او را مثل خیاطه بریده
کرده تا بیست مثقال او را در عرق کاسنی وامثال ان خیسانیده شده
با ادویه مزبوره بنوشند وچون اب کاسنی تازه را جوشانیده
کف گرفته با گلقند وسکنجبین بنوشند جهة تب ربع
که از احتراق صفرا باشد مجرب است دستور اشامیدن آ[ب]
که معمول قدما است وجهة مواد بلغمی وصفراوی وسوداوی
ودموی وتفتیح سده وتقویه معده والان نفس نافع دانسته اند
وبهتر از آب کاسنی وآب شاهتره در مواد مرکبه است وحصبه
سرفه را نیز نافع است وحقیر در اکثر مواد تجربه نموده
برگ بید را کوبیده وابا او را شب گذاشته روز دیگر از بیست
مثقال تا سی مثقال او را با خمیر ان شکر بنوشند دستور
اشامیدن آب گل جهة تبهای دموی وصفراوی

اشامیدن آب برگ بید

اشامیدن آب گل

واخلاط

واخلاط محترقه وسرفه حاره وترطیب مزاج ودفع عطش
نافع است کدو را بخمیر ارد جو گرفته شب در تنور یا تون
بگذارند وروز دیگر کدو را سوراخ کرده وافشرده اب او را
بگیرند واز چهل وپنج مثقال تا نود مثقال او را با ترنجبین وشیرخشت
وفلوس خیارشنبر وگلقند افتابی وسکنجبین وتمر هندی و
هلیلجات وامثال ان بحسب احتیاج وچون از جهة لطافت
در امزجه که صفرای محترقه بسیار غالب باشد مستحیل
بصفرا میگردد بناء علیه در انچنان مزاج باید بکیفیات ترشیها
باید استعمال نمود دستور اشامیدن اب خیار که در منافع
مانند آب کدو است ومستحیل بصفرا نمیشود وخیار تازه را
بدستور آب کدو بعمل آورند واب خیار رسیده زرد وترش
شده را تا هفتاد مثقال جهة اطفای حرارت خون وصفرا
بتبهای باشکر واشربه مناسبه بنوشند وجهة اسهال
نمودن با ادویه مناسبه ان دستور اشامیدن کشوث
که در اصفهان متعارف است وان قسمی از شربت دینار وسرکه
دار ان قسمی از سکنجبین بزوری است وجهة تقویه معده وجگر

اشامیدن اب خیار

آب کشوث

ورحم و دفع استسقا و جهة سدد احشا و شیافهای مرکبه
بغایة نافع است و نسخه معمول مرحوم حکیم محمد شفیع اصفهانی
که حقیر نیز تجربه نموده تحریر می‌یابد پوست بیخ رازیانه انیسون
و تخم کاسنی بیخ کاسنی رازیانه تخم خیار تخم خیارزه که بلغة اصفهانی
تخم کلونده نامند تخم کشوث گل کشوث تخم خربزه کرمانی از هر یک
سه مثقال بغیر تخم کشوث و گل آن سایر اجزا را نیم کوب کرده
در آب بخیسانند و روز دیگر جوشانیده آب او را با شکر نود
مثقال بقوام آورند هر روز ده مثقال او را با شیره تخم خربزه
و تخم کاسنی و امثال آن بنوشند و بعد از هر سه یوم مسهل موافق
علت خصوصا حبوب مسهله تناول نمایند و در ایام شرب
این شربت و چند یوم بعد از تبرید و نان اجتناب او واجب دانند
و هرگاه جهة مبرود المزاج باشد تخم کرفس سه مثقال اضافه
اجزا کنند و با شیره رازیانه و امثال آن بنوشند و هرگاه ترتیب
دهند اجزا را در نود مثقال سرکه و صد و هشتاد مثقال آب
خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس با شکر بقوام آورند
با قرصهای مناسبه استعمال نمایند اسرع التاثیر است

کرفتن

در ذکر گرفتن عرقها و عصارها

طریق سیم در گرفتن عرق قنها و ابهها و غیرها نوعی دیگر گرفتن عرق کرد
که اهل صناعت ماء العروس نامند در غایت حرارة
و یبوست و مفرح اعضا و شدید النفوذ و ملطف و جالی
و مفتح و جهة مبرودین و مرطوبین نافع و در تحلیل و تلطیف
غلظات قوی الاثر است قندیل شیشه دهن فراخ بآین صورت
که چراغدان محاذی لب او باشد معکوس نصب نمایند و
در زیر چراغدان ظرفی بگذارند که قطر او زیاده از دهن
قطر قندیل باشد تا هر عرقی که از لب قندیل چکد در آن
ظرف رود و آن ظرف باید چینی یا مزجج باشد و قندیل را اندک
منحرف بیاویزند تا از یک طرف آن عرق بچکد و در چراغدان
بجای پیه گوگرد فارسی یا گوگرد شفاف کرده بر افروزند
تا دود گوگرد در قندیل پیچیده مستحیل بعرق گردد
و می‌باید شعله او به بیرون نرسد و پیوسته گوگرد در چراغ
دان کنند که منطفی نگردد و از هوا محافظت تمام باید نمود
که از خارج داخل قندیل نشود و قندیل را اصلا حرکت نباید
داد و ما بین پایه چراغدان و ظرف بخار و چیزی باید گذاشت

که پایه او بعرق جمع کشته ملاقات نمایند مثل سنگی صلب
وشیشه وتغلیبکی چینی که منکوس کذارند وهرگاه قندیل
شیشه بهم نرسد کاسه چینی نیز میتوان تعبیه نمود
واکر قندیل ضخامت نداشته باشد وتاب شعله نیارد
وبیرون او بگل حکمت باید کرفت وچون عرق مجتمع مخلوط
بدوده میکردد وهرگاه خواهند که رفع سیاهی او
شود عرق مزبور را در قرع کوچکی موافق مقدار عرق که
ثلث وربع او را مملو سازد باید کرد وانبیق را مستحکم
نموده باتش خاکستر دار بسیار نرمی تقطیر نمایند واین
از تصرفات حقیر است دستور گرفتن عرق که مسمی است
بماء الجبن از مخترعات حقیر است ودر جمیع منافع بهتر
از شراب است ومسکر نیست چه در ترکیب آن مراعات
بلیغ شده که مانند شراب تغذیه وتقویه باه وتقویه
اعضاء رئیسه وقوه هاضمه وسایر قوتهای طبیعی وحیوانی
نقصانی نماید وبا قوه تریاقیه باشد ومفتح ومفرح
ومدر وجالی وملطف ومنوم ومشهی ومسکن عطش

بالخاصیه

بالخاصیه در جمیع امزجه است وبحرارت وبیوست
شراب نیست ودر دفع اکثر علل احشا بعدیل وقوی
التاثیر است وبر وافقان امزجه وخواص ادویه قدر
شناسان مقدار شربات اجزای ان وحسن ترکیب ومستحضران
ارواح لطیفه عقاقیر از اجساد کثیفه ودانایان بصیرت
مصلحات شریفه ترتیب آثار مذکور وآن مخفی نخواهد بود
سنجد وزردک هر یک دو من شاه بعد از طبخ بلیغ با
دو من شکر صندل سفید رنگ کرده گل سرخ وگل گاو
زبان وبادرنجبویه وبادیانه ودارچینی وکبابه وسعدکه
بزرگی طیلاق کوبند وبهار نارنج وگل سنجد هر یک صد
پنجاه مثقال برگ وپوست ترنج اگر نباشد نارنجک شیرازی
والابرگ وپوست نارنج سیصد مثقال وجوز بوا وموکه
ریشه والاکویند سنبل الطیب هیل ببابسه هر یک
هفتاد وپنج مثقال نیمکوب کرده اضافه نمایند سوای برگ
نارنج وترنج که روزی که عرق کشند باید کوبیده مخلوط نمود
مع علف هندی از چهل مثقال تا هفتاد مثقال ومجموع

آب ناشتر من باید با آنچه نزدیک را جوشانند تا ترش
و متعفن نشود پس در خمی کرده هر روز مکرر بر هم زنند
تا مانع جوشیدن آن کردد و در هوای کرم تا هفت
روز بگذارند و در هوای سرد تا ده یوم و هر چند کم آب
تر باشد قوی تر میشود پس بدستور کلاب عرق بکشند
و اکر عنبر بدهن نیچه بندند بهتر است و روغن عرق
در غایت خوبی و عطریه مشاهده کشته و چون بعد از عرق کشیدن
ثقل او را با یکمن و نیم شکر مخلوط نموده بعد از سه چهار
یوم با اضافه پوست ترنج یا نارنج یا برک نارنج یا نارنجک
بقدر نیم من باز دیکر عرق بکشند همان اثار برو مترتب است
عرق چوب چینی جهة تقویة اعضا و قوتها
و تفریح و تلطیف اخلاط غلیظه قاعده کلیه آنست
که او را باد و مثل و از مجموع کل کاوزبان و بادرنجبویه و کل [و هل و صندل سفید]
سرخ و دارچینی در کلاب و امثال آن سه روز در هفت
مثل مجموع خیسانیده عرق بکشند و ثقل او را اکر عرق رود در
رازیانه و عرق بهار نارنج بخیسانند بدستور و تقطیر عرق

عرق چوب چینی

رازیانه

رازیانه و بهار چهار مقابل ثقل می باید دستور کرفتن
عرق نمک کرم و خشک و لطیف و محلل و ملطف
و مجفف رطوبات و در تشنگی و تندی کمتر از عرق کوکرد
و جالی و مفتح و مدر و مشتهی و باعث لاغری بدن است نمک
طعام را کوبیده در قرع مطین بقدر نصف او کرده با
انبیق تقطیر نمایند و قواعد قرع و انبیق و کوره و سایر احکام
آن در طریق پنجم مذکور است و ماء الملح مقطر در بعضی اعمال
بطریق معمول است دستور ترکیب روغن عقرب و خواص او در ادویه
مفرده مذکور است و بالجمله در غایت لطافت و محلل اورام
بارده و بعد بلسان جو سرخ آب ندیده را بقدر ده در دهنی ریزه
کرده در آتش سرخ کنند و در روغن زیتون اندازند تا
روغن را جذب کند پس از روغن بیرون آورده نرم کوبیده
قرع مطین را پر کنند و کلوی قرع را بلیف خرما و امثال
آن مملو سازند تا در حین منکوس کردن اجزای کوبیده از قرع
بیرون نیاید و کوره دو طبقه ترتیب دهند باین صورت
که وسط بالا ثقبه داشته باشد بقدری که کلوی

عرق نمک

روغن عقرب

فرع منکوس ازان بیرون آمده قابله که در طبقه
تحتانیست بدهن آن در رود پس فرع را منکوس در طبقه
بالا نصب کنند و با سرگین گاو و امثال آن فرع را بپوشانند
آتش بهمه طرفها فروزند تا روغن از فرع بقابله چکد

دستور گرفتن روغن بنه که جهة درد مفاصل و التیام زخمها
سپید بلوط و دراموره بغایة دخیل است بنه پخته
شده که تمام خشک نشده باشد بند بند جدا کنند و در
روغن زیتون یا کنجد چند روز بگذارند تا قدری چربی اخذ
کند پس بطریق روغن اجزا از فرع معکوس تقطیر نمایند

دستور گرفتن روغن حبوب مثل گندم و جو و شونیز و حلبه و تخم
و امثال آن باید بعد از کوبیدن حبوبات بدون بیختن
بدستور مذکور در فرع مطین کرده منکوس نصب کنند

دستور گرفتن روغن عود و صندل و اخشاب بعد از آنکه اخشاب را
ریزه کرده در گلاب و امثال آن مانند روغنهای که
مقصود باشد مثل روغن بادام و پسته و بان خیسانیده
باشند در فرع بدستور معمول منکوس تقطیر نمایند هرگاه

باید

با گلاب و امثال آن خیسانند یکشبانه روز کافیست
و در روغنهای زیاده بر سه روز باشد بهتر است و چون
مزبوره را خواهند که سیاهی و بوی و دود آن زایل گردد
بازای هر رطلی یک رطل آب صاف و پاک و قدری مغز گردکان
و نیم وقیه نمک که باهم سائیده باشند اضافه نموده
بجوشانند تا آب بنصف رسد پس سرد کرده روغن را
از آب جدا کنند و باز بدستور عمل نمایند تا سه دفعه
و زیاده بر آن

دستور گرفتن روغنهای خوشبو مانند
بنفشه و بهار نارنج و سایر گلها باید بادام را مقشر نموده
و با بنفشه و بیدمشک و مانند آن در کیسه کرباس کرده
بدست مالید و بعد از جذب رطوبه بادام را باید خشک
نمود و باز با تازه آن چیز بدستور بدست مالید و تکرار
عمل کرد تا بحدی که چون بادام را ریزه کنند اثر و بوی
آن چیز در جوف او ظاهر گردد و بعد از آن خشک کرده بکوبند
و اندک آب پاشیده گرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود
و هرگاه با گل سرخ بدستور این عمل نمایند بغایت روغن او

معطر شود و همچنین با صندل و امثال آن میتوان ترتیب
داد و بجای بادام کنجد مقشر و مغز پسته و فندق و امثال
آن میتوان کرد دستور گرفتن روغن عنبر بطریق حل آن
که بفارسی حل لبه گویند و در روغن مصطکی و حل جمیع
صموغ و آن بقدر مضاعف میشود و آن عبارتست
از دو پیاله که یکی آب داشته باشد و بر روی آتش باشد
تا آب در وی جوشد و دیگری در میان آن آب بوده دوای
مقصود را داشته باشد تا از حرارت جوشناک آن دوا
روغنی که در آن پیاله است حل شود و همچنین است
حل نفت و مومیای و امثال آن پس عنبر و امثال آن را ریزه
کرده با روغنی که خواهند مخلوط نموده در پیاله چینی
و مانند او گذاشته پیاله را در آب جوشناک گذارند
و بهم زنند تا همه حل شود و هرگاه حل فقط و سیلان
عنبر و نفت و غیره مطلب باشد بدون روغن در پیاله
مضاعف گذارند تا سایل گردد دستور گرفتن
روغن تخم مرغ بدستور آنست که زرده تخم مرغ را در تابه

بجدی

بجدی بر هم زنند که قریب بسوختن شود پس افشرده
روغن بگیرند و طریقی که بتفریع و انبیق گرفته میشود
در طریق پنجم مذکور است دستور گرفتن روغن گوگرد
جهة درد مفاصل و مواد بارده نافع است و محلل و ملطف
و مقویست و صابغ سطح ظهر او لست باون رابع و گویند بد
اعمال طریق پنجم دخل عظیم دارد گوگرد صاف شفاف
نرم ساییده در قدح مطین بر روی آتش نرمی لینی تازه
تصفیه کنند تا دو چندان یا سه چندان او را جذب کند
پس در کفچه آهنی لوله دار کرده بر افروزند و اندک کج
نگاه دارند تا روغن از لوله کفچه داخل ظرف دیگر گردد
و باید بعد از بر افروختن گوگرد کفچه را در روی شعله
بدارند تا آسان بچکد دستور گرفتن روغن قسط جهة
تحلیل ریاح و تقویة اعضاء رئیسه و معده نافع و از
عطریات مشهور است بهار سنجد بهار نارنج جزء نخک
دواله اصفیل سفید ادریه و الایجا احرلیه
سنبل الطیب پنج سنبل سعد کمه طیلاق

عود قماری ۲ میعه سایله ۵ ابهار انکون ۵ ۷ علف
هندی سونسنبر ۵ ۷ نافه مشک بقدری که مقدود
شود در عرق بهار و گلاب و عرق صندل و امثال آن
بقدری که چهار انکشت بر سر آید خیسانیده عرق بکشند
و بر دهن پنجه عنبر ببندند و بر قابله مشک قدری بپاشند
دستور کردن تیزاب فاروقی که مستعمل صنعتکاران است
و جدا کننده طلا و نقره است که با هم مخلوط شده باشند
چون گداخته در لوله بریزند و بایسته چندان مغشوش
باشد و در زجاج مطین با آتش نرم بجوشانند پس قطعه
مس در آن اندازند نقره از طلا جدا شده بر بالا آمده
بر مس ملصق میگردد و طلای خالص ته نشین میشود
و در امور معالجات جهة بردن گوشت زیاد و بهق و برص
و حکه و جرب و عبیر مفرح و رفع آثار جلد مستعمل است و
در بعضی اعمال طرق نجم بغایت مؤثر دانسته اند زاج لاری
که زاج سیاه گویند و آن اشیا را سیاه میکند از این جهة
باین اسم میخوانند و الا زنگار و مایل بزردی و سبزی و بعضی

تیزاب فاروقی

برخی

بسرخی است دو جزو او را با یکجزو شوره صاف بسیار نرم
سائیده بقرع مطین و انبیق تقطیر کنند و باد رد بال بلک
و خاکستر با قرع غیر مطین بعمل آورند و گویند چون در قرع
زیبق بیخته از این آب بقدر ثلث قرع اضافه نمایند
و تقطیر کنند زیبق را مکلس میسازند و مجربست دهن
الشعر دستور گرفتن آن در غایت انجلا و اصباغ
و مفتح و محلل و بغایت سریع النفوذ و بانیدن موی
نافع و در اصلاح معادن و ثبات ارواح بسیعدیل دانسته اند
و طرق اخذ او را مختلف بیان نموده اند و حقیر دو قسم او را
که مسحوق و دیگری محلول است ایراد نموده اما مسحوق را
دستور آنست که موی سر جوانان را با صابون و اشنان
شسته از چرک پاک سازند و با آب سرد تطهیر دهند و
بعد از خشکی بمقراض بسیار ریزه کنند که شبیه بابریشم
مقرض گردد و یکجزو او را با یکجزو گوگرد صاف زرد و یکجزو
شنجرف بسحق بلیغ صلایه نموده بر روی سنگ با عرق
گوگرد نمناک ساخته با قرع و انبیق تقطیر نموده مقطر را

دهن الشعر

تا سه بار با ثقل او سائیده تقطیر نمایند تا بر تو تحقیق
مشاهده کرده پس تقطیر و ثقل هر یک را بانحای شتی
استعمال نمایند و بعضی تقطیر او را تا هفت بار فرموده اند
دستوری دیگر در دهن المغث که از محلول و کرفته میشود
آهک آب ندیده صد و بیست مثقال با ملح القلی و چندان
او سائیده در یکهزار و صد مثقال آب بهفت دفعه
بریزند و در آفتاب یا خاکستر گرم بگذارند و بعد از هر دوا
زده ساعت بخرعلفه صاف نموده حصه دیگر را بریزند
و هر حصه پنجاه و سه مثقال است تا نگاه در نهایت احتیاط
بخرعلفه صاف کنند که اصلا جرم در ان نماند و این آب
مسمی بماء الراس است پس از شعر مقرض مغسول و کلس البیض
و نوشادر مصعد اتفاقی بالسویه با همدیگر بسایند و بوزن
اشیا ثلثه از ان آب اضافه کرده در شیشه جای داده
سر شیشه را با گچ استحکام فرموده سه هفته در سرگین نم
اسب دفن کنند تا اجزای شعر حل گشته اثری از شعر نماند
بعد از آن بدستور معمول تقطیر نمایند و بعضی تکرار تقطیر او را

با ثقل او مؤثر دانسته اند و اقل تکرار تا سه مرتبه است
و اکثر هفت بار و ترتیب ملح القلی و امثال آن
در طریق پنجم مذکور است طریق چهارم در ساختن گل حکمت
و ادویه مصنوعه طین الحکمة بجهة استحکام
ظروف که تا با آتش آرند گل کوزه گری که خاک سرشت
گویند باید از ریگ پاک کرده در آب حل کنند تا رقیق
القوام گردد و این اجزا بعد نصف گل اضافه نموده
تا سه چهار روز مکرر بر هم زنند آجر کوبیده بیخته
صد مثقال سرگین بیخته اسب صد مثقال خبث الحدید
بیخته صد مثقال گل خطمی موی بمقراض کرده
از هر یک صد مثقال با آب نمک بسرشند طین
الحکمة که مؤلف تذکره بهترین اقسام دانسته است
موی مقرض نمک طعام ثفال خطمی خبث الحدید پوست
تخم مرغ مکلس هر یک یک جزو گل پاکیزه دو جزو
نسخه دیگر که وجه و کثیر التاثیر است و مکرر بتجربه
رسیده گل کوزه گری یا قدری کاه کوبیده و نمک مسحوق

صاروج الحکمة

وخاکستر بیخته با آب خمیر کرده استعمال نمایند صاروج الحکمة
صاروج الحکمة جهة شد وصل وغیره بغایت مستحکم است
ومؤلف کتاب هیکل که حاکم بامر الله باشد مستحکم ترین
چیزها دانسته است خشت لحد بدو گچ را بالمناصفه
با خون گوسفند سرشته استعمال نمایند وخبر بجای
خون گوسفند سفیدی تخم مرغ وگاهی آب سرکه تر کرده
وگاهی شیر وبغایت مستحکم مشاهده نموده است ودر شد
وصل قدح چینی وفرع انبیق نمک مسحوق با سفیدی تخم
مرغ وگچ بیخته با آب سرکه وبدستور با سفیدی تخم
مرغ بسیار آزموده است وبدستور آهک آب ندیده
با زرده تخم مرغ مستحکم ترین اشیا است خصوصا چون
آهک را با قدری پنبه کهنه نرم کوبیده باشند وبجای
سفیدی تخم مرغ وزرده آن شیر در جمیع مذکورات
بدل میشود وسریشم نیز در اتصال چینی شکسته وغیره
مکسورات از احجار وزجاج وغیرها بمرتبه ایست که هرگاه
صدمه بآن چیز رسد موضع دیگر شکسته مکان موصول

بآن منکسر نمیگردد عمل شنجرف زیبق پاک هفت
جزو وگوگرد دو جزو با هم سایند ودر شیشه مطین بطین
الحکمة سه مرتبه مطین نموده خشک کرده باشند بقدری
که نصف شیشه را مملو کند باید کرد ودهن شیشه را
بصاروج الحکمة دو سه مرتبه مسدود نموده بعد از آن
بگل حکمت نیز بگیرند ودر دیگ ریگ با خاکستر ما کردن
پنهان نموده آتش تندی که بحد ضعیف نرسد بقدر
دو شبانه روز زیاده از آن تا بنجره وند در تحت دیگ بر
افروزند وبعد از سرد شدن دیگ وکوره شیشه را بیرون
آورند واین شنجرف را مصری خوانند شنجرف هندی
سیماب وگوگرد مساوی است وچون سی بار وزیاده از آن
سحق واعاده آتش کنند ودر هر دفعه زمان آتش را بقدری
بیفزایند تا بچهار بنجره وند رسد ثابت کرده واز اسرار مکتوم است
شنجرف رومی سیماب دوازده جزو وگوگرد هشت
جزو با هم بسایند وپنج جزو تنگار سرخ اضافه نمایند
وبدستوری که مذکور شد معمول دارند شنجرف ریحانی

چون شنجرف با روغن حنظل [illegible]
ترکیب نمایند ودر زخم کهنه [illegible] کنند
تا سفید شود [illegible] رود

سیماب را با امثال او راسخت سائیده بدستور معمول
دارند عمل زنجار اصل او از مس و سرکه است
که صفایح مس را در سرکه تند گذارند و با یکدیگر ببایند
تا زنج مس از تندی سرکه حل گردد یا صفایح را سرکه
پاشیده در مکان نمناک دفن کنند زنجار الصناعة
بگیرند برادهٔ مس را با شب یمانی و بورهٔ سرخ و نمک القلیه
از مجموع ثلاثه بقدر عشر او بوسنه در ظرف مس با سرکه
تند بسایند و هرچند خشک شود باز با سرکه تر کنند
قسم دیگر که الطف اقسام است راسخت مغسول را
با امثال او نوشادر مصعد بسیار نرم بسایند و بعد از
امتزاج قطرات سرکه بسیار تند بر وچکانیده سحق کنند
تا مثل خمیر گردد پس روی او را بپارچه نازکی پوشیده
در آفتاب خشک کنند و باز بدستور سابق با سرکه بسایند
و تکرار عمل نمایند تا همه ان زنگار گردد عمل راسخت
که عبارت از مس سوخته است و روسختج نامند و یک طریق
ان در فصل احراق مذکور شد دستور دیگر انکه مس را

صفایح

صفایح بسیار دقیق کرده در دیگی بر روی هم چیده و
بقدر عشر ان گوگرد و نمک بالمناصفه بر صفایح
و ما بین ان پاشیده و در دیگ را مستحکم کرده یکهفته
در تون بگذارند تا مجموع سوخته شود و هرگاه زود خواهند
باید مس را گداخته و کبریت و امثال او را بر آن پاشیده
در سرکه نظیفه نمایند و بدستور تکرار عمل نمایند تا سوخته
شود عمل اسفیداج با احراق و بتعفین میباشد
اما احراق باید قلعی یا سرب را صفایح کرده در ظرف
سفالین مطین در تنور یا تون احراق نمایند و بدستور
سرب را در ظرف سفال گداخته با کفچه آهنی بر هم زنند
تا مانند خاکستر گردد پس در دیگ یا کوزه سفال مطین
کرده بگرمی آتش در تحت ان کنند تا سفید شود هرگاه
خوب سفید نشود باید قدری سرکه کهنه بر آن پاشید
و یکهفته بگذارند اما تعفین باید بر صفایح قلعی و
سرب انگور را با دانه او کوبیده مالیده و در ظرفی کرده
در مکان نمناک گذاشت تا همه آن حل گردد یا صفیحه او را

سوراخی کرده را و مابنکور کوبیده آغشته در خم سرکه
بیاویزند و دهن خم را محکم کنند که بخار سرکه رفع
نکردد و هر چند یوم آنچه از سطح ظاهر او برخیزد باید کرفت
و باز کذاشت تا همه ان سفیداب کردد و در تحت قطعات
او در خم سرکه ظرفی نصب کنند تا هر چه از و ریخته
شود در ان ظرف جمع کردد و طریق دیکر انکه قلعی را
در ظرف مشبک سفالین کذاشته ان ظرف را در ظرفی
که سرکه بسیار تند کرده باشند بکذارند و دهن ظرف
سرکه را بسیار مستحکم کنند که مانع نفوذ بخار باشد تا
قلعی بتدریج ریزه شده از ظرف مشبک بظرف سرکه
نشیند پس از سرکه جدا کرده در افتاب خشک نموده بسایند
و هر چه در ظرف سفال باشد و سائیده نشود باز باید
تکرار عمل نمود عمل ابار و آن سرب با کبریت سوخته
و در وصل احراق مذکور شد عمل سرنج آن از سوختن
رصاص و هم از سفیداب محرق حاصل میکردد و طریق
عمل انکه سفیداب قلعی یا قلعی و سرب را در تابه سفالین

اسفیداج

ابار

سرنج

و تصعید و تکلیس و مانند آن حل سیوم در بیان الات مخصوصه
عمل صناعت حل چهارم در قواعد کرفتن بعضی از آبها و تخمیر
و تبییض و سایر تدبیرات اجزا حل پنجم در بیان خواص بعضی
از فلزات و اصلاح آن و آنچه بان تعلق دارد عقد اول در
قواعد قمریه عقد ثانی در قواعد شمسیه عقد ثالث در
قواعد عمل مروارید و اعمال متفرقه خاتمه در خطوط مرموزه
حل اول در بیان بعضی اصطلاحات اهل صناعت حجر عبارت
از جزو اعظم اکسیر است و اختلاف بسیار در آن واقع شده
چه هر یک از جهره این فن چیزی را در مطلوب خود جزو اعظم
دانسته تدبیر آن نموده اند تا بحد جریان و نفوذ و انصباغ
رسیده و قائم النار کشته و نزد بعضی حجر عبارت از شعر
انسان است و اکثر اهل صناعت در آن متفق اند و نزد برخی
عبارت از زیبق و نزد جمعی کثیر از کبریت است و تحقیق
پیوسته که مدبر مبیض این دو اصل را فعل تبییض و محمر را عمل
تحمیر است و شکی نیست که هر کاه اصل بارد قائم النار و
کدازنده کردد و قبول طبع کند و اصل حار را دفع اشتعال

وتسوید شود رافع علل منطرقات میکردند لهذا جهة اصلاح
آن وترتیب آثار مذکوره مرتب از اهل این فن آب و امواج
وضع نموده اند وطریق تدبیری بیان کرده اند روح
عبارتست از اجزای لطیفه اجسام که حامل قوت بود
نفوذ وصعود وغوص وغیره آثار از و آید مثل احراق وتجمید و
تلیین وتصلیب ومانند آن و هرجسمی در آن اجزای لطیفه بسیار
غالب باشد نزد ایشان مسمی بروح است مانند جوهر
زیبق وکبریت وجوهر زرنیخ واملاح وشنوب وامثال
آن جسد عبارتست از اجزای کثیفه اجسام که قابل وقوع
آثار روح باشد وهرجسمی که اجزای ارضیه بعد انزاط دراو
غالب باشد مسمی است بجسد مانند منطرقات نفس
عبارت از جسمی که بحسب لطافت وکثافت حد وسط بوده
مابه الارتباط روح وجسد تواند شد وواسطه جریان اجزای لطیفه
صابغه در اجزای کثیفه قابله جسد تواند گشت کبریت احمر
عبارت از اکسیر شمسی است چه در رنگ سرخ میباشد
واز علامات خاصه اوست ورق شجر الطور موی سر انسان است

جسد

نفس

کبریت احمر

اصل بارد زیبق است اصل حار کبریت است و اول را
انثی وثانی را ذکر نامند قمر کنایه از فضه است واورا
اول نیز گویند عطارد عبارت از روی توتیا است که شبه
باشد وثانی کنایه از وست وبعضی سیماب را نیز عطارد
نامیده اند زهره نحاس است وثالث عبارت از آن است
شمس ذهب است ورابع کنایه از آن است مریخ حدید است
وخامس نیز گویند مشتری قلعی است که رصاص ابیض باشد و
سادس کنایه از آنست زحل سرب است واز سابع مراد
اوست عقاب نوشادر است علم زرنیخ است عروس
کبریت است املاح عبارت از اقسام نمک معدنی وصناعی و
تنکار وشوره وبوره ونوشادر است نوشادر اقلب عبارت
از نوشادریست که با آب سحق نموده در آفتاب گذارند تا اجزای
لطیفه او صعود نموده براطراف ظرف نشیند ارض عبارت از
اکسیر است که سحق وتشقیه وتشویه وغیره اعمال بر او جاری سازند
مجاسود موی سر است طرف فلک تلغمت سحق شوره است
حل دق مرد قواعد تصعید وتقطیر امثال آن تقطیر عبارت از اخراج

مائیه لطیفه اشیا و تصفیه آن اعم از آنکه بجر علقه باشد باید دستور
قرع و انبیق اما جر علقه آنست که از پشم فتیله سستی ساخته
یکطرف او را در ظرف مایعات گذارند و طرف دیگر را در ظرف
خالی بنهجی که ظرف مایعات بر ظرف خالی مشرف باشد تا صاف
او را از فتیله جذب کرده بظرف خالی آورد و اما دستور قرع و
انبیق آنست که اجزای مصعد را در قرع مطین کرده انبیق را بر آن
وصل و در غایت استحکام نموده بر کوره نصب کنند و لب کوره را
با قرع بگل حکمت اندوده سد منافذ شعله نمایند که بر اطراف
قرع که خارج کوره باشد اثر شعله نرسد و قرع را مایل و غیر
مستقیم باید نصب کرد و آتش در زیر قرع افروخت یا آنکه
قرع را در دیگ خاکستر یا ریگ نصب نمایند و در تحت دیگ
آتش افروزند و درین صورت اگر قرع مطین نباشد قصوری
ندارد چه ریگ و خاکستر مانند گل حکمت مانع شکستن قرع اند
و از شروط تقطیر یکی آنست که آنچه در قرع ریزند کمتر از نصف
قرع و زیاده بر دو ثلث آن نباشد و آتش را در آخر تند کند
و دیگر آنکه تا مادامیکه رطوبت کلی که قرع را با کوره اندوده

بلند

باشند رفع نکرده آتش نکنند و قابله را با انبوبه انبیق محکم نموده
قابله را در ظرفیکه آب داشته باشد بگذارند تا از تندی مقطر نشکند
و علامت انتهای تقطیر رفع بخار انبیق است و در تقطیر مایعات
حاده باید که مایع مزبور زیاده بر ربع قرع نباشد و آتش آن در غایت
نرمی شرط است که بحد جوشیدن نرسد بلکه باید گلوی قرع
در دست کسی باشد که هرگاه شروع بجوشیدن کند از خاکستر
گرم توان برداشت و بعد از رفع جوش بازگذاشت و طریق قرع
منکوس در باب عمل روغن آجر مذکور شد تصعید از شروط آن
توافق قدحین است و اگر لب هر دو مساوی نباشد باید لب قدح
اعلی حاوی لب قدح اسفل باشد و در شد وصل مبالغه باید نمود
و اگر در شیشه تصعید کنند هر چند گلوی شیشه بلندتر باشد بهتر است
و در استحکام دهان آن بذل جهد باید کرد و باید کوره در بلندی
و پستی متوسط بوده دو سه روزنه باید قریب بلب او باشد مانند مربع
تا تحت قدح و اثال بر آن زوایا نشینند و ثقل قدح باعث باز
شدن شد وصل او نگردد و شرط دیگر مراعات آتش است که
بتدریج زیاد کنند و بحد افراط نرسد مگر در تصعید زرنیخ

که آتش بمرودی را شرط دانسته اند چه افراط آتش باعث احتراق
اکثر ارواح صاعده است و در تصعید زیبق شرط است که
بموضع وصل قدحین شعله برسد تا موجب نفوذ او نگردد در جمیع
اهل این فن بخلاف آن ذکر کرده اند و این سریست که حقیر اطلاع
بر آن حاصل نموده و وجه آن ظاهر است و در غیر زیبق اگر بموضع
وصل آتش و شعله نرسد بهتر است و باید بعد از سرد شدن کو
و قدح وصل را بگشایند و از بخار حارهٔ آن اجتناب نمایند
و شرط دیگر مبالغه در سحق ارضی است و اگر تحت ظرف اسفل
مسطح و اعلی مخروطی باشد انسب است چنانکه شکل آثال محکی
از انست تشویه قسمی از آن عبارت از تخنیق است و دمس نیز
گویند میباید که آتش آن بحد تصعید نباشد و اجزای لطیفه از
کثیفه جدا نگردد بلکه بقدر امتزاج و طبخ باشد مثل عمل
و قسمی از آن عبارت از تعلیه است که بعد از سحق ارض و تسقیه
مخصوصه قدح تشویه را بگل حکمت اندوده در خاکستر گرم
گذارند و چندان سحق نمایند که رطوبت آن بتدریج زایل گردد
و شرط است که حرارت آتش بحدی باشد که ارض دود نکند

وقسمی

تشویه

وقسمی تشویه در تنور است و قسمی در زبل و امثال آن و در جمیع
آن مراعات باید نمود که بحد تصعید نرسد تشمیع عبارت از
تدبیر اجزای کبیر بحدیکه مانند موم بگدازد و بر روی صفحهٔ
تفتهٔ منبسط گشته دود نکند و شرط او تکرار تسقیه و تشویه
و سحق بلیغ است با آتش معتدل تکلیس عبارت است از سهولت
تفریق اجزا بتدابیر مخصوصه که قابل سحق و نفوذ و سایر اعمال گردد
و اکثر آن با آتش میشود و اختلاف شروط آن باختلاف جسم
مکلس است چه بعضی محتاجند با آتش تندی که چند روز مستمر
باشد مانند قشر البیض و بعضی را احتیاج بحد افراط نیست
حل عبارت از سیلان اجزای جامده و آن ببرودت و هوای
رطب مستمره صورت پذیر است مانند حل نشادر یا بآبهای تند
مانند ماء الفارق و عرق گوگرد عقد عبارت است از جمعیت و
اتصال اجزا و آن ضد حل است و به یبوست و حرارت و یا به برودت
و یبوست صورت پذیر است تعفین عبارتست از تدفین
اجزا در زبل و امثال آن و شرطست که وسعت چاه تعفین
بحدی باشد که اطراف ظرف تعفین زیاده از یک شبر حامل

تشمیع

تکلیس

حل

عقد

تعفین

زبل کرده و باید بعد از هر هفته تجدید زبل کنند و نهایت مدت
آن تا چهل روز است و باید که یکروز قبل از گذاشتن ظرف تعفین
چاه او را از زبل مملو کنند تا چاه گرم شود و روز دیگر ظرف دوا
بگذارند و اگر دو چاه نزدیک یکدیگر ترتیب دهند بهتر است تا
روزی که تغییر زبل باید داد نقل بچاه دیگر کنند تا ظرف منکوب
سرد نگردد

قاعده حل اکاسیر یکی آنست که بر تعفین محلول گردد
چنانکه صاحب هیکل و اکثر مجربین ذکر نموده اند باید اجزای اکسیر را
در هاون مرمر سحق بلیغ نموده و از آبهای مخصوصه هر یک از آنها
اضافه کرده تا بقوام خمیر غلیظ شود و چون بقدر ثلث اکسیر
از آبها تطعیم شود بقوام خمیر رسد و بر روی آتش خاکستر
باید سحق نمود با معجون کش نقره برهم زده و هر چند خشک گردد
شود از آن آب قطرات بران ریخت تا ربع اجزاء از ان تسقیه شود
و در تشویر و سحق خشک گردد پس مثل غبار سائیده در شیشه
غیر مطین کوچکی کرده دهان شیشه را بمهندم ببندند و در چاه
تعفین تا چهل روز بگذارند و بعد از هر هفته و ده روز تغییر
زبل دهند و علامت خوبی حل آنست که محلول شفاف و بی چرم

بچها

ملاحظه کرده و خلاف آن دلالت بر نقصان تدبیر اجزا خواهد بود
و یکی حل بنداردن است که شیشه مذکور را در دیگ دو طبقه گذارند
که تحت دیگ اعلی سوراخها داشته باشد مملو از سرگین کبوتر باشد
و ظرف حل تا انتها کردن دران پنهان بوده و دهان او باز بوده
باشد و باید سرگین همیشه نمی داشته باشد و هر گاه خشک
شود آبی بران بپاشند و دیگ اسفل پر آب و لب او متصل بتحت
دیگ اعلی بوده انبوبه از نی و غیران مابین دو دیگ تعبیه کرده
بگل حکمت سد وصل هر دو دیگ نمایند و آتش نرمی در تحت
دیگ اسفل برافروزند که پیوسته بخار آب از سوراخهای دیگ
اعلی بسرگین کبوتر رسد و هر گاه آب کم شود از سوراخ انبوبه
بریزند و دهان انبوبه را مسدود کنند تا مانع خروج بخار آب
باشد در اینصورت تا سه هفته حل میشود و آنچه حقیر تجربه نموده
آنست که اجزای حار یابس از هوای بارد رطب حل میگردد نه
از هوای حار رطب مگر آنکه بدون شیشه در ظرفی گذارند
که رطوبت در ان تاثیر تواند نمود چنانکه در حل نشا در مشاهده
نموده است و طریق آنست که نشادر را بالسویه با ادویه

مخصوصه یا لینتهائی سائیده بر روی سنگ سطحی یا کاسه مزجج
مسطح منبسط کنند و در زیر زمین نم دار و سرد آنجا گذارند
روی آن را بستاری بپوشانند که چیزی داخل او نشود در این صورت
در اندك زمان محلول می گردد و دستور دیگر آنکه در ظرف
مسطح مزجج منبسط نموده مجموع ظرف را بهیئة کاله قند بنمد
مستحکمی پوشیده در چاه تعفین یا در دیگ زبل در طبقه یا
در خزانه حمام یا در حمام ماریه گذارند تا از منافذ نمد رطوبة
و حرارت لطیفه در آن تاثیر تواند نمود طریق حل شنجرف
صناعی آنست که بعد از سحق و تشویه او با نشا در محلول در شیشه
گردن بلند کرده سر شیشه را با لته بپیچد و در دیگ آب گرم
گذارند که گردن شیشه قدری از سوراخ سرپوش بیرون باشد
و دهن شیشه در غایت سد وصل و آتش در زیر کنند تا از جوش
شیدن آب محلول شود و هر گاه آب کم شود آب گرم اضافه نمایند
و محلول او را با آتش تشویه منعقد ساخته اعاده عمل نمایند تا هفت
بار قاعده رنگ محلول را در قرع بلند گلوئی کرده بر دهن
قرع پاره از شیشه شکسته که مساوی لب قرع باشد با خمیر

حل شنجرف

قاعده حل رنگها

سلسله

شکسته نصب کرده با آهك آب ندیده و نمك مکلس با سریشم که
با سفیدی تخم مرغ سرشته باشند محکم کنند و در دیگ خاکستر
گذارند و باید خاکستر بقدر چهار انگشت در تحت قرع باشد
و اطراف آن بدستور و آتش زبل در تحت دیگ برافروزند که
ملایم باشد و گرمی خاکستر بقدری باشد که در گلوی قرع عرق
محلول ملاحظه و مشاهده گردد و چون عرق برطرف شود
علامت عقد آنست پس شیشه را شکسته معقود شبیه برب
غلیظی مشاهده میگردد و چون در ظرف چینی گذاشته بچیزی
نازکی بپوشانند و در آفتاب بگذارند با اندك نسیمی منجمد میشود
حل سیم در دینار بعضی آلات مخصوصه حل صناعت صفت
حمام ماریه دیگ عمیق بکوره نصب نموده سه پایه از چوب در آن
گذاشته ظرف مخصوص حل را بر سر پایه نصب کنند و آب بقدری
در دیگ بریزند که چهار انگشت فاصله او تا تحت آن ظرف بماند
و سرپوش دیگ را با لته و خمیر مستحکم کنند تا بخار آب بیرون
نیاید و آتش نرمی از سرگین و امثال آن برافروزند بحدی که آب را
بجوش نیاورده بخار کند و هر روز یکبار یا دو روز یکبار سر دیگ را

حل سیم در دینار

صفت حمام ماریه

برداشته آب گرم بقدری که تحلیل رفته باشد اضافه نموده بدستور
سرپوش را نصب نمایند و سنگ گرانی بر روی سرپوش بگذارند
تا در عرض دو هفته حل شود صفت بوته‌ی با بر روی زمین مغاکی
بقدر نصف کوزه بشکل بوته حفر کنند و از خاک شباکی که
او عبارت از گرد نیست که بر روی کوزه‌های داش کوزه گری
می‌نشیند بعد از تر کردن موضع مغاک بخشك آن نمالند
و هر چند بیشتر بمالند حفظ مسبوك بهتر میکند و ظرفیت و
وسعت مغاک باید دو چندان قدر مسبوك باشد و
لب مغاک باید بقدری از زمین مرتفع باشد تا کثافات روی
مسبوك را با آلت آهنی توان جدا نمود و بکمچه انبوبه آهنی
که یك طرف وسیع و یك طرف تنك و سر کج باشد باین شکل
در کنار مغاک مذکور بدستوری نصب کنند که
چهار انگشت طرف باریك انبوبه از وسط آن مرتفع و محاذی
حاق وسط باشد و دو عدد دم هندی بطرف وسیع انبوبه
نصب باید نمود که پیوسته بلا فاصله هوای شدید وارد
وسط مغاک از فوق تواند شد و چوب بید خشك در جای

صفت بوته

مغاک

مغاک چیده بر افروزند تا شعله از خارج مغاک بسبب میدان
داخل مغاک مذکور گردد و آنچه در مغاک بریزند که آب شود و
سرب که بجهت صاف کردن نقره داخل میکنند باید سه حصه نموده
یک حصه را جهت که آب شدن نقره باید اولا اضافه کرد و بعد از که آن
دو سه دفعه غلطیدن ثلث او را اضافه نمایند و بعد از ساعتی
تتمه را او نمقدار صبر کنند که از غلطیدن و چرخ زدن بایستد
و کثافات روی او را بدفعات رفع نمایند و سکون مسبوك
علامت پاکی و صافی و عدم کثافت اوست و عدم امتزاج
و عدم گداز نقره را با سرب علامت بدی جوهر نقره دانند
صفت خلاص آخر هشت جزو زاج زرد که بطریق توتیا محلول
نموده و صاف او را با آتش منعقد کرده باشند و دو جزو گل شوره
که آتش بسیار دیده باشد و دو جزو گل سرشوری چهار جزو
نمک طعام چهار جزو مجموع را نرم سائیده با آب خمیر تر کنند
و کوزه را تا نصف از آن ریخته طلای مغشوش را ریزه کرده
در آن گل فرو برده قدری گل بر روی او بریزند و سرپوش کوزه را
با گل حکمت مستحکم نموده مجموع کوزه را بگل گرفته بعد از خشك

شدن کل برکوزهٔ کوزه گری یا آجرپزی بگذارند وهرگاه ناصاف
بیرون آید عمل را مکرر کنند تا بحد زمی دو رنگینی برسد که کم
باشد وشکستگی وناصافی رفع گردد صفت غسل کلس البیض را
بسرکه حل وخمیر کرده هرنقشی که کنند زایل نگردد مگر آنکه باز
درسرکه بگذارند ودر زیبق حل کنند تخلیص ذهب مغشوش فرنگی را
تا بضعف سطبری انگشتی بگل حکمت بگیرند وطلای مغشوش را
خورد کرده باشد وزن ان تیزاب فاروقی در قرع مذکور کرده
برروی آتش نرم تا بجوش آمد نا دود او از سیاهی بسفیدی برسد
پس درظرف مرتجی ریخته صفایح مس درآو افکنند دراین وقت
انجه از نقره باو مخلوط باشد برروی تیزاب آمده برمس ملاصق
می گردد وطلای صاف در تحت ظرف جمع شود وهرچه از سایر
منطرقات بان مخلوط باشد بتحلیل میرود و تیزاب فاروقی در
دست وسیم مذکور شد فصل چهارم در گرفتن بعضی از آبها و
تدبیر اجزا وتبیض وتحمیر بعضی از ان صفت ماءها از آنجمله آب بیت
که رفع شعله کبریت کند وخالص گرداند ودر عمل شجر جزو
اعظم است وباعث جریان او وارض ها رابرا عقد کند

ومعقود را جاری سازد وتشمیع نماید واز کتاب تجربه نقل شده
واز مجربات دانسته اند بوک وکل حنظلی را با موی سر بالسویه تقطیر
کنند وبان تشقیه شجر نمایند وگل فلی وحنظل تر و مویه تازه
از هریک ده جزو وبا سرکه مذکور ما شبٔ تقطیر کنند وبا مقطر
آن اجزای ثلثه را بعد از سحق نموده اعاده تقطیر نمایند تا چند دفعه
در عقد ارض ها رب وتشمیع وجریان بیعدیل دانسته اند آب
دیگر که تسقیه آن شجر را حل کند ودر نقل مشتری بمرتبهٔ اعلی
از مجربات شمرده اند از برادهٔ حدید وبرادهٔ نحاس که ممزوج با
یکدیگر نموده زعفران ترتیب دهند وآن زعفران را با سرکه
سائیده تقطیر کنند وچند بار بر مقطر نموده تکرار تقطیر کنند
ونزد اکثر مقطر مکرر زعفران الحدید با سرکه تاقل مشتریست
آب دیگر زاج زرد را با سه چندان او سرکه تقطیر کنند جهة
تکمیل کبریت وزیبق ورصاص بجهت تشمیع بجد ملیست وباید
مکرر بان تسقیه وسحق نمایند آب دیگر بورهٔ ارمنی وبورهٔ سرخ
را با سفیدی تخم مرغ سرشته درکوزه سفال لعبوزانند و تا نه
مرتبه اعادهٔ عمل نمایند پس با حنظل بالسویه تقطیر کنند مقطر

کتاب نطق
همان نیز فوق را انتقاوتی در بلی
رسید بگیرند ماء العروس برابر
بالای براده قمر وعیش اللحول پس
سه دفعه تقطیر رود تقطیر کرده
پس سم ابیض اضافه نموده ایضا
تقطیر رود تقطیر کنند تا سه دفعه
فاطرح احده علی العشره من الزهره

بهترین دواها که دفع یبوست احشا کند این است که حکیم فاضل محمد زکریا نموده ننگر بوم ارمنی ملح علی الشونیز خون بزد
با ابراجزا پس معجون کرده بسحق تخفیف نمایند و در محل ذوب تطعیم جسد کنند تا ملین شود

مذکور جمیع اجساد را حل کند و در شقیه ارساخ معادن و
الحاق وضع آن شریف از مجربات دانسته اند ایضا
کبریت را ده وزن او آب ایل تسقیه نموده هفت بار تقطیر
کند اول را ابلون رابع سازد ایضا پوست بیخ لفاح در جوف
پوست انار و مورد از هر یک یکجز و تقطیر نماید عقد ما
نماید ایضا گوشت حلزون را با مثل او نشادر و نصف او کبریت
و سدس او نمک سحق بلیغ نموده تقطیر کند در عقد زیبق و
انفعال عزیر در مشتریها از مجربات دانسته اند دهن البیض چون
قلی را در سرکه حل نموده بجز علقه صاف کرده با آتش عقد نماید
و معقود را با زرده تخم مرغ پخته ممزوج کرده با ناء هر عددی
سه درهم نوشادر اضافه نماید پس افشرده روغن بگیرند
در تطهیر اجساد نقل معادن بیعدیل و چون اصل نهار را با آب
حل کنند اصل بارد را ثابت کند و اگر نشادر ثابت باشد
بهتر است اب دیگر چون بیدانجیر را با خردل سرخ و سیر
و طلق محلول تقطیر کنند سادس را بمرتبه اول رساند و
مجرب شمرده اند اب دیگر مسمی بماء الاحمر است و در تحمیر

الاکسیر

اکاسیر مستعمل است سرو قبه زاج زرد لاری یا زم سائیده
باد و بیست درهم سرکه بسیار تند در شیشه یا در ظرف مطین
ممزوج کرده بر روی آتش بسیار نرمی گذارند تا سرکه رنگین شود
پس بجز علقه صاف نموده با پنج درهم زعفران الحدید و دو درهم
شب یمانی و یکدرهم شنجرف در ظرف مذکور کرده در آفتاب
بسیار گرم یا در خاکستر گرم یکروز تمام گذاشته پس بجز علقه
صاف نموده با پنج درهم زنجار و بجیه درهم زعفران الحدید بوقت
استعمال کنند آب دیگر مسمی بماء الملح است و تسقیه آن
باعث سفیدی کبریت و زرنیخ است و موجب جریان و تکلیس
طلق و زیبق دانسته اند نمک طعام شب یمانی نشادر بالسویه
نرم سائیده تقطیر نمایند آب دیگر مسمی بماء المریخ است تسقیه
آن تا ده بار ده وزن آن عید مصعد را ثابت و جاری کند و
چون زیبق عبیط با آن طبخ دهند عقد نماید یکجز و زعفران
الحدید را با دو جزو نشادر و نیم جزو ملح القلی و نیم جزو زاج
زرد محلول در سرکه که صاف آن را با آتش منعقد کرده باشند
مجموع سحق نموده تقطیر کنند اب دیگر مسمی بدهن لا یحترق است

دود تشمیع ارواح واجساد وثبات ارواح بیعدیل و در عمل قمری
وشمسی مستعمل است کلس البیض را با وزن او نشادر مطبوخ
معقود سحق بلیغ کرده در ظرف مزجج مطین که شد وصل نموده
باشند بکشایند روز در آتش زبل گذارند یا سرگین نم کرده در ظرف
کنند که چون لیسر پوشی بپوشند فضائی در آن نماند در مصعد نموده
وصل را محکم کرده بر آتش گذارند بحدی که ظرف در دو سه ساعت
سرخ شود پس اخراج نموده بوزن درآورده هرچه کم شده باشد
نوشادر اضافه نمایند و بدستور بر آتش گذارند تا سه بار و اگر بجای
آتش زبل در تون حمام گذارند جایز است بعد از آن نرم سائیده
بنداوت مکان نمناک حل کنند و محلول را تقطیر نموده ثقل او را بقدر
نصف او نشادر اضافه نموده باز بآتش گذاشته پس سحق نموده بدستور
حل کنند و محلول را تقطیر نمایند تا تمام مقطر گردد تدبیر خاص
زاجات چون خواهند تصفیه کنند باید در آب حل نموده و صاف
او را بجز علقه جدا کرده بجوشانند تا غلیظ و منجمد گردد یا در آفتاب
منجمد سازند و شبوب و املاح را نیز تصفیه بدستور مذکور کنند
تدبیر نوشادر جهت عمل قمری بالتسویه با املاح مانند ملح القلی

تدبیر زاجات

تدبیر نوشادر

وملح اندرانی تصعید کنند و در عمل شمسی با زعفران
الحدید و با زنجار و اخرا و احمر کنند تدبیر ثبات ملح نمک
طعام را سائیده در کوزه کرده در کوره کوزه گر گذارند
و مادامیکه بوزن درآیند و نقصان در او باشد باید عمل
آتش بسیار تند کنند و علامت ثبات او آنست که
نقصان در وزن او محسوس نگردد و احراق او چنانست
که چندان آتش در تحت دیگ کنند تا نمک از جستن باز ایستد
تدبیر حل املاح و شبوب و بوره و تنکار و شوره و زبد
البحر و زاجات باید نرم سائیده در مثانه گاو یا روده گوسفند
کرده در مکان نمناک گذارند یا در دیگ آب گرم آویخته
به بخار آب حل نمایند تدبیر ثبات نوشادر یک جزو ملح القلی را
با یکجزو نوشادر در مصعد سائیده با آتش نرم تشویه کنند و
در حین تشویه سحق بلیغ نمایند و بدستور یکجزو دیگر نو
شادر اضافه نموده اعاده تشویه نمایند تا مساوی ملح نوشادر
مخلوط گردد پس بنداوت حل کنند و بعد از آن چون منجمد شود
سائیده استعمال نمایند در اینوقت در حل طلق و سایر اعمال

[illegible]

عجیب الاثر است و چون عقاقیر را با آب جیر مجرود بعلقه
طبخ دهند ثابت گردد
نوشادر را با چهار مثل او کلس البیض سائیده نم کرده تصعید
کنند هرچه مصعد نشده باشد آن ثابت است باید با آب
آمیخت تا نوشادر با آب مخلوط گشته از کلس جدا شود پس آب را
بجوشانند تا منعقد گردد و منعقد او را سائیده بر روی
سنگی پهن کنند هوا او آب میشود پس آن محلول را در شیشه
ضبط و استعمال نمایند و اگر خواهند مجموع نوشادر ثابت
شود باید مصعد او را نیز بدستور با چهار مثل او کلس نم شده
و نم کرده تصعید نموده و از ثفل آن ثابت را اخراج کرده
و همچنین تا دیگر چیزی از او مصعد نشود و مجموع ثابت گردد
و چون بعد از سحق نوشادر بکلس نم و خمیر کرده کوزه گل
گرفته را مملو ساخته که جای تصعید نماند و باتش شدید که گل کوزه
سرخ شود همه او ثابت میشود تحمیر نوشادر چون نوشادر
صاف سفید را با مثل او زاج زرد لاری و عشر آن زنجار
تصعید کنند محمر گردد تحمیر سیماب زیبق را با عشر آن ملح

قلی

قلی با قطرات سرکه بسایند تا نابدید گردد و ظرف او را بروی
خاکستر گرم که در وی یکی باشد با آهک که در تحت آن تا بی
آتش کرده باشند تا از گرمی باز نماند باید گذاشت تا رطوبت
سرکه رفع شود و با آهستگی حرکت دهند تا عبه متفرق
جمع گردد پس با آب شسته با عشر آن شوره بدستور با سرکه
سائیده شوره را بشستن از و رفع نمایند و این را تنقیه گویند
و این عمل باعث پاکی و دفع سیاهی عبه میگردد پس با نصف
او نشادر و نصف آن ملح القلی سحق بلیغ نموده از نمک مکلس
فرش و لحاف نموده تصعید کنند و مصعد او را بدستور با
اجزاء مذکوره سائیده اعاده تصعید نمایند تا سه بار مانند
الماس معقود گردد و اکثر تصعید تا هفت مرتبه است که با
اشیا مخصوصه جهة ثبات تدبیر نمایند و تصعید سه مرتبه
جهة ممازجت با سایر ارکان در اکثر امور ضروری کافی است
اما تحمیر عبه چنانست که مصعد مرتبه ثالث را با نصف آن
کبریت اصفر و ربع زاج زرد معقود مصعد و ثمن او نشادر
محمر سحق بلیغ نموده با فرش نمک مکلس بدستور لحاف سه بار

دیگر تصعید کنند و در هر تصعید تجدید اجزاء مذکوره نمایند
تا عقد شود مانند شنجرف سرخ گردد و این را در امور شمسی شرط
و آتش این تصعیدات نرم تر باید تا باعث احراق و سیاهی
کبریت نشود اما تدبیر تکلیس زیبق آنست که بعد از تصفیه
آن در قرع مطین کنند و یک وزن و نیم آن تیزاب فاروقی که
در طریق سیم مذکور شد بتدریج در قرع ریزند که باعث
شکستن قرع نگردد و هرگاه زیبق از آن بجوش آید و دود ظاهر
گردد و قطرات نزول تا بقدر ده سه مثقال بریزند که از جوش
باز ایستد پس انبیق بر آن استوار نموده بجا کنند گرم چنانکه در
قاعده تقطیر مایعات حادّه مذکور شد تقطیر نمایند و چون
تیزاب تمام مقطر گردد عقد را مکلس مشاهده کنند و این امر
بجهة سهولت تصعید است پس مکلس را با اجزای مخصوصه تصعید
نمایند و تیزاب مقطر جهة عمل قمری از زعفران الحدید بغایت
مؤثر است و دستور آنست که برادهٔ حدید را بعد از شستن
با آب نمک چندین مرتبه که سیاهی آن زایل گردد در قرع مطین
کرده هموزن او تیزاب مذکور را بتدریج ریخته رفع جوش

تکلیس زیبق

و دود آن را بقطرات نزول کنند و بدستور تقطیر نمایند تیزاب
نمایند بعد از آن با آتش تند برادهٔ مزبور زعفران میشود لهذا
تدبیر عقد قمر سوای آنچه در خواص و فلزی مذکور شده آنست
که آب صاف و آب لیموی تند را بالمناصفه در ظرف آهنی کرده
یکجزو قرص عقد را در آن انداخته بجوشانند و چهار جزو توتیای
هندی را نرم ساییده سه دفعه بریزند و هر دفعه تا ده ساعت
بجوشانند و چون خواهد از جوشیدن کسر رود بانی بر آن
نُف کنند و بعد از شش هفت ساعت که جوشیده باشد نه
او را در لگن ریخته مکرر با آب بشویند و منعقد آن را در ظرفی کرده
نوشادر را در آب حل نموده چند جوش داده از آن بقدر یکی
او را بپوشاند و آن ریخته در آفتاب یا در جا گرم بگذارند تا
هرچه از توتیا با آن مخلوط شده باشد بتدریج دفع گردد مادامی
که آب نوشادر سرخ و کبود شود باید تجدید نمود و این عمل مجرب است
عقد دیگر قمر مصفی را با سقمونیا دو مثل او سائیده
در لبوط کنند که فرش و لحاف آن سقمونیا باشد و سر لبوط را
در غایت استحکام شده وصل نموده در آتش گذارند بدستوری

که تمامی بوطه در آتش پنهان شود در اندک وقتی معقود می
گردد مجرّبست و اگر بوطه آهنی باشد انسب است خصوصا
هرگاه اندرون او را بگل بوطه اندوده باشند عقد دیگر
پوست انار تازه و سپر او را کوبیده زعفران الحدید را بآب معصر
آن لبابند تا خوب حل شود پس قرار مصعّد را در بوطه مس یا آهنی
کرده ازین محلول دران ریزند و سد وصل بوطه نمایند با آتش نرم
طبخ دهند یا در تنور گرم گذارند تا معقود گردد و از آنجا که
عقد قرار نماید مذکور شد و چون نقره را با گوگرد مکلّس کنند
یکجزو آن گوگرد او را مکلّس نموده ده جزو قرار را عقد نماید
و مجرب دانسته اند و چون زیبق و سم الفار را بالسویه با دو جزو
هرده و جنبه سرخ معتشر سحق بلیغ کنند و بعد از آن اندکی زیتی
الحاق نمایند قرار زنده گردد و با عدم انعقاد قایم النار شود
تدبیر کبریت اما تبییض آن بنحویست که یکجزو کبریت را با هشت
جزو روغن کنجد با آتش نرم در قدح مطین بجوشانند تا کبریت
حل شده روغن سرخ گردد و مثل کبریت نوشادر را سائیده
بدفعات بر روی آتش تسقیه بروغن مذبور کنند سه بار بطریق

زرنیخ

زرنیخ تصعید نمایند طریق دیگر در وجه و نوشادر را با گوگرد
کبریت سحق نموده بآب ترکرده بسحق بلیغ خشک کنند و در
ظرف مطین تا سه ساعت در آتشی مثل آتش تنور گذاشته پس
بشویند و با قشا در جدید اعاده عمل نمایند تا بعد تکرر صفحه
نقشه دود نکند و آنچه با دو نیم ده حبه با نمک سفید کنند غوص
نماید طریق دیگر شب یمانی را سائیده و در جوف بادنجان
نپخته در مکان نمناک حل کنند عوض آب محلول کبریت را
لبابند سفید و ثابت میکند و بدستور نوشادر محلول در
بادنجان نیز همین اثر دارد و جهة رفع شعله او موی سر را با
دبلی تقطیر نموده تسقیه نمایند و باعث غوص او نیز میشود و
تسقیه او شنجرف را جاری میسازد تدبیر زرنیخ زرنیخ ورقی
براق را یکجزو با ربع آن نمک مشوی نرم لبابند و صابون
خشک عراقی بعد نیم وزن زرنیخ ورق کرده و در ربع آن سرکه
و نیم وزن او روغن کنجد یا پیه تازه که بر روی آتش گذاشته باشند
حل نمایند و در زرنیخ و نمک مسحوق را اضافه کرده جوش دهند
تا زرنیخ منعقد و سیاه گردد و بخوبی حرکت دهند تا رفع

روغن و صابون شده زرنیخ منعقد بماند و آتش او نرم
باشد تا احتراق در جوهر زرنیخ واقع نشود پس منعقد را
کوبیده در ظرفی کرده در آتش زبل ظرف را پنهان کنند که
زرنیخ دود میکرده رفع چرک او شود و باید در نرمی آتش
تشویه مراعات کنند که متصعد نگردد و بعد از رفع چرک صلایه
نموده در سرکه و ملح القلی طبخ دهند تا بقیه چرک زایل
شود آنگاه مثل غبار سائیده با قدح مطین یا قرع بلند کلوی
مطین تصعید با آتش بسیار تندی که دو روز استمرار داشته
باشد باید کرد تا جوهر او مانند برف سفید گردد و اگر
در جوهر آن سیاهی باشد باید باعشر آن نمک سائیده بروغن
کنجد یا پیه سرشته بدستور تشویه با آتش نرم کنند و بعد از تشویه
باب ملح القلی طبخ داده مکرر بشویند تا رفع نمک شود و اگر تمام
بالتشویه چند بار تشویه کرده و باب ملح القلی طبخ داده بشویند
رفع سیاهی او می‌شود و علامت تصفیه او دود نکردن
در آتش است و تصریح نموده اند که بشهادت یکجزو او بیست
جزو زهره منقی طرح میشود و از تکرار سبک و نرمش

نقصان

نقصان نمی پذیرد حل پنجم در خواص فلزات و اعمال
آن در تنقیه قمر چون چیزی بهتر از نمک تلخ نیست
و بوره باعث سرعت ذوب است و باد هنجه باطنی است
و خالص مکلس او با اجزای مناسبه اکسیر بیاض و مبدل
زهره و مریخ و مشتری است و بهترین اقسام تکلیس او آنست
که براده یا ورق او را در تیزاب فاروقی اندازند تا حل شود پس
از تیزاب جدا کرده با اندک رطوبة تیزابی که با او باشد
با مثل او نمک اندرانی بسایند و در بوطه با آتش زغال سرخ کنند
و هر چند آتش را دوام بیشتر باشد بهتر است بشرطی که بحد
ذوب نرسد پس با آب صاف بشویند تا نمک زایل گردد و از
خواص خالص او است که یکجزو آن با سه جزو فرار بحل سائیدن
ملغمه میشود و چون ملغمه را با زهره که گرم کرده باشند طلا
کنند و با آتش نرم گذارند تا رفع فرار شود مفضض کند و مجرب است
و ملغمه غیر متطرق او که متطرق کرده اند گوشت غلیواج و سایر
لحوم است که آن را با بوره تدبیر کرده باشند پس غیر متطرق
او را اگر اختفائی بر آن بپاشند سریع الذوب و بغایت نرم کند

[illegible]

دو دهد بدین غایت مؤثر است و شمس را نیز قریب بمرتبهٔ
مشتری سازد و یک جزو روی توتیا صد جزو قرغیر متطرق را
متطرق میسازد و ملح القلی و زاج سفید و نمک را ضم سوا
ترید هرگاه بروغ مالند و در آب آن بجوشانند عطارد از خواص
اوست که چون جزوی که بیخ از وی رفع شود سادس را با اول
میرسانند و مبیض او نیست جزوی پنج جزو سابع را بمرتبهٔ سادس
آرد و تدبیر تبییض آنست که سائیده بکفچه آهنی با روغن شیر
بجت بقدر یک چهار انگشت بروی آن ایستد بریزند و بجوشانند
تا روغن بانتها رسد پس آتش را تند کرده دهنه را بالتمام بسوزانند
و مانند خاک سیاه می گردد پس با آب نمک گرم بشویند و بعد از
رفع دهنیه بالتسویه با نمک طعام بسایند و در کوزه مطین
یکشبانه روز در تنور یا آتش شبیه بآن بگذارند پس باب گرم
بشویند تا نمک زایل شود و بعد از آن بآتش خشک کرده بدستور
با مثل او نمک بسایند و یکشبانه روز در آتش گذاشته بشویند
و تکرار عمل نمایند تا مانند برف سفید شود و هرگاه در کوزه
کوزه کوری و یا در آتش شبیه بآن که تند باشد گذارند در صد

مرتبه سفید می شود و از خواص مجربات او آنست که جزوی سی
جزو اول را برابع میرساند و تخمیر او با ماء الاحمر بیست
که عطارد مبیض را با آن صرح ضعف بقدر مبیض تسقیه بروی
آتش نرم می کنند تا خشک شود پس سائیده در ظرف مزجج مطین
یکشبانه روز بمثل آتش تنور تشویه نمایند تا دوازده مرتبه چون
رنگ او عنابی تیره گردد علامت کمال اوست زهره کحل رشتی
و مجموع قوابض مانند سرکه و سماق منقی زهره اند و رفع حمرهٔ
او میکنند بعد از آنکه صفایح او را نافه مکرر در آن اندازند و
چون آبگینه و کلس البیض و نمک را بالتسویه سائیده با سفیدی
تخم مرغ خمیر کرده بر صفحهٔ آن طلای غلیظ کرده بعد از خشکی
آن بگدازند رفع سواد و حمرت آن بالکلیه می شود و چون شب
یمانی و نمک اندرانی و نوشادر را بالتسویه در یخ مثل آن سرکه
تند حل کنند و زهره را تا چهار بار گداخته در آن ریزند با صفایح
آن را مکرر نمایند در آن فرو برند بنحوی که دیگر سرکه سیاه نشود
کمال تنقیه اوست و چون با مغز گردکان او را بکوبند یا مغز گردکان
کوبیده بر آن بمالند مفتت اوست و تخم بادنجان باعث سرعت

ذوب آن و شوره را دفع مختلطات اوست چون بعد از آنکه از
بر آن اضافه نمایند و بعد سوده آب غالیس که در طبرستان بریم
نامند و آب قثاء الحمار جهت تنقیه جمیع معادن بغایت مؤثر است
و مبیض آنست و طرطیر را چون با ملح القلی و شب یمانی تا شایع
در سرکه حل نمایند و زهره مذاب با صفایح نقره او را در آن
اندازند در دار الشرحی آن مجرب دانسته اند و چون نحاس مذاب را
تطعیم بفلفل کنند سفید گردد و طرح دهج بغایت مبیض او است
و چون طرطیر را با شوره سفید کنند در دفع سرخی مس و
اصلاح نقره بعدیل است و آب خرنوب نبطی با آب مورد
منقی جمیع اجساد و ثابت کننده صاعد است شمس چون
از عقاب جزوی و از ملح دو جزو فرش و لحاف صفایح بسیار
رقیق آن نموده صفایح را بر روی هم چیده بخلاص بندد در تنور
اول نقصان در وزن شمس بهم میرسد و چون هفت بار
و زیاده بر آن تکرار عمل نمایند یکی بوده از فقر رود و هر چند
تکرار کنند تا پنجاه شصت دفعه در هر مرتبه بطرح افزاید
تا بمرتبه عظیم رسد و از شمس مکلس نیز همین اثر آید و چون

سرب را با آتش تند بسوزانند که سرخ شود و آن را تسقیه
باب زاج و نطرون کنند و بصفایح شمس طلا کرده مکرر
بتابند باعث تکلیس او شود و مجربین تصریح کرده اند که جزو
برادهٔ شمس را چون با نه جزو مقطر شعر دو سه بار تقطیر نمایند
مکلس گردد و بعضی آنچه او را بمرتبه رفیع رساند تسقیه و
تشویه برادهٔ اوست با زاج و شوره از هر یک دو جزو و نشا
و ملح هر یک جزوی که با آب مورد و قلی بالتسویه سحق و تقطیر
نمایند و تکرار تشویه و تسقیه و دمس یک شبانه روز در آتش
سرطست و نخاله گندم بالخاصیه حفظ رنگ او میکند و مکان
نمناک مفسد رنگ اوست مریخ چون بصفایح رقیق او
یا برادهٔ او دهج الفار یا مرقشیثا پاشیده بگدازند یا برادهٔ
او را با ملح القلی بگدازند نخینین با دهج بسایند قریب الذوب مانند
رصاص گردد و چون مکرر بگداخته در دهن کتان هلیله زرد
و زبد البحر و پوست انار اضافه نموده در روغن بید انجیر یا آب
بقلة الحمقا اطفا نمایند بغایت زود گداز و نرم گردد و بعد
چون با مس یکجا نزند شوره بر گداخته آن زنند تا مس از آن

رفع شود درزمی ترتیب بمشتری شود و گویند مریخ را باطن
قمر و ظاهر شمس است وصبغ او را از شمس و قمر دانسته اند و
چون زعفران او با آبهای تند حل شود و عقد کنند اول از رنگ
رابع دهد وچون یکجزو براده او را با سه جزو مس بگدازند و
نه جزو زحل با آن ذوب نمایند و بعد از آن بیندازند مریخ سرخ نماید
وچون زعفران را با زنجار و زرنیخ و شنجرف و برنج و روغن
تخم مرغ و زیت الشعر و نوشادر سحق و تسقیه و تشویه نمایند مشمع
گردد وچون زجاج و نوشادر را بالسویه با روغن زیتون
سرشته در حین ذوب با و بخور داده دهند سوادش بالتمام زایل
گردد وچون در سرکه و نوشادر حل کنند و دوازده مرتبه
تسقیه شنجرف معلوم کنند مشمع گردد و یکی بر بیست از اول
رود و گویند چون با آب حصرم و پوست انار بسایند و داخل
میکنند بشرطی که مدتی در آفتاب گذارند چون با محلول او عقد
قران نمایند از طیران باز دارد و ثابت گرداند **مشتری** مبیض
و منقی او نمک و نوشادر و زرنیخ و بوره است که بالسویه در آب
حل کرده مذاب او را مکرر دران ریزند و کلس البیض و نشادر

چون مشتری را سی بار ذوب کرده
در دوشاب بریزند و هفت بار در خل
حاذق ریزند در کوره تا مشتری
متفرق نشود و پاک گردد بعد
از مشتری مذکور دو جزو
و از نقره خالص سه جزو چنانکه
اول نقره را ذوب کن و بعد از ان

منقی اوست و بدستور ودغ بازیه منقی اوست و بدستور
طلق مطهر اوست چون با عمال مخصوصه با آن بگدازند و چون
با فیروزه بگدازند او را بغایت صلب کند و بدستور هرچه
نرم باشد صلب کند و مرقشیشا ذهبی مبیض و دافع صریر و
سواد و زوحی اوست فافهم و چون صفایح او را در دیگ سفال
و مانند آن چیده بملح ثابت و کلس البیض و کلس استخوان و ز
جاج شامی تلحیف کنند بنهجی که آن ظرف مملو گردد و سرپوش
او را مستحکم نموده یکشبانه روز در آتش بسیار تند بگدازند
درانوقت بی سواد و بی صریر و دیرگداز گردد و چون سه جزو
براده حدید را با یکجزو زرنیخ سائیده بگدازند و سیاهی او را
با آب نمک زایل کنند و یکجزو او را با دو جزو مشتری مدبر
مذکور بگدازند در بیاض و رونق مانند قمر مشاهده نمایند
زحل منقیات و مبیضات او مانند مشتری است و چون
هفت بار گداخته در بول حمار تطفیه کنند صاف و مستحکم گردد
و چون تنکار را سه روز با سفیدی تخم مرغ سحق متواتر کرده چها
ساخته زحل را گداخته مکرر براو طرح کنند سفید و دیر

چون کهربا سرخ را کوبیده با
زحل در بوته بریزند و سرپوش
ان گذارند و از بالا آتش دهند
تا زحل گداخته شود برصبغ دایم میدهد

کداز کرده و بدستور یکجزو کبریت مصعد دوازده جزو حل نما
سفید و مستحکم میکند و بدستور هرگاه عقاب را مکرر
بر و طرح کنند بغایت سفید شده و با مساوی او قمر آمیزش
کند و مجرب دانسته اند اما تخمیر او چنانست که ده جزو خالص
نقی او را با مثل آن را سخت در بوطه فرش و لحاف نموده بگدازند
و سه بار تجدید فرش و لحاف بدستور نموده آن نموده ذوب نمایند
و چون محرر مذکور را در روغن بخور دروغن او قمر دهند صبغ
رابع دهد طلوع محلوب او را با مثل او ملح القلی و نوشادر مدبر
ثابت که مذکور شد با عسل و روغن کاوی بالسویه بقدر
سرشتن خمیر کرده در بوطه با آتش تند بگدازند و بعد از گداز معقود
او مایل بزردی و ناصاف میباشد و چون او را با مثل آن زیبق
ذائب که عبارت از جوهر صاعد است بگدازند یکجزو او و پنجاه
جزو مشتری نقی ر و هرگاه محلوب او را در کوزه مطین کرده
در کوزه کوزه گری و مانند آن چندان بگدازند که مانند سفید
کرده پس سائیده در حل زبل چهل روز گذاشته بعد از آن یکبار
روز در تنور خبازی بیاورند محلوب مذکور شبیه به نقره شده

قرار

قرار سیماب محلول گردد باید دهن ظرف را بگل قرص دود
نموده در تنور بیاورند و گویند چون نشادر مدبر را با طلق
محلوب بالسویه سه بار تصعید کنند منعقد گردد و ساده را
با اول ملحق سازد عقد با قلی در قواعد قمری مجربین تصریح
نموده اند که جمیع اکاسیر مبیض شمع مخصوص قمر لبست مانند
جوهر زرنیخ و کبریت مبیض و طلق محلول و قمر مصعد
و فضه مکلس و قاعده کلیه در امتزاج ارکان آنست که بعد از
تناسب وزن هر یک مجموع را با آبهای مخصوصه تشویر و تقطیر
تجدی نمایند که مشمع گردد پس مشمع را حل و عقد نمایند و
مراتب حل و عقد هر چند زیاده باشد در هر مرتبه طرح
او می افزایند و بضعف مرتبه سابق میرود و از آن جمله
سه جزو غنبه مصعد و یکجزو قمر مکلس و یکجزو جوهر علم را
با یکجزو دهن لا یحترق تا سه ساعت در ظرف تشویر سائیده
و یکساعت تشویر با آتش بسیار نرم نموده چون بخار از آن ظاهر
شود از سر آتش بردارند که باعث احتراق آن نشود و دود نکند
و بعد از سردی و خشکی آن باز یکجزو دیگر از دهن مزبور

اضافه نمایند تا مساوی ارکان از دهن تسقیه شود پس اعتما
بردی صفحه تا فنر زهره نمایند و هرگاه مانند موم گداخته
صفحه را سفید سازد و دود نکند کمال اوست و نزد بعضی
میزان ارکان بالتسویه است پس بحل برده عقد کنند و
بعد از آن معقود را مثل غبار ساییده مشتری منقی را گداخته
یکجزو بر بیست جزو آن طرح نمایند و بدون حل و عقد برده
جزو باید در حین تشویه بلا فاصله بر هم زند تا در تشویه تمام اجزا
تساوی داشته باعث تشویه و تسقیه بعضی اجزا دون بعضی نگردد
طریق دیگر ده جزو زیبق را با آب سیر بسایند تا مانند عسل
غلیظ گردد پس هشت جزو عنبه را با دو جزو برادهٔ قمر ملغمه کرده
اضافه نموده با سرکه بسیار تند بسایند تا ناپدید گردد و با شش
جزو عقاب صلایه نموده پس در ظرف آهنی کرده و ظرف مس
ضخیمی پوشیده شد وصل در غایت مبالغه نموده در آتش زبل
گوسفند دکا و تمام ظرف را پنهان کنند و باید آتش برنه تصعید
نباشد بلکه بقدر احتیاج امتزاج کافیست و معقود مزبور
یکی بونه از زهره منقی برود چون بار دیگر سحق نموده با آب

سیر و سرکه تسقیه و تشویه کنند و تکرار عمل نمایند ثابت
گردد و مطرح او روباسی شود و اگر از عبد ثابت و
نوشادر مدبر و برادهٔ مکلس ترتیب دهند یکی بر سی جزو
طرح شود ایضا کبریت مبیض چون با نوشادر محلول غوص
گردد اکسیر بیاض نحاسی منقی و مشتری منقی است جزوی
بر پنج جزو زاد المسافرین مشتری مطهر را با عبد بالتسویه
ملغمه نمایند و نیم اوقیه زیبق و پنج اوقیه شوره سحق بلیغ نموده
با بیاض البیض سرشته بندها ترتیب دهند و خشک کنند
و زهره منقی را گداخته بازای هر پنج جزو مذاب یکجزو بند
اضافه نمایند و با چوبی بر هم زنند و در رواط بریزند در قواعد
شمسیه در قواعد شمسیه شمس مکلس و توتیای محمر از هر یک
جزوی با شش جزو زیبق محمر با ماء الاحمر و سایر میاه حمره تسقیه
و تشویه کنند و با یکوزن آن برده حل و عقد کنند و یکجزو
بر صد جزو قمر قناث طرح کنند قاعده دیگر شنجرف هندی
معلوم را با آبهایی که از زعفران الحدید و سایر اجزا تقطیر
کرده باشند بدستور تسقیه و تشویه نمایند تا مستحکم گردد و یکی

بر صد از قناطا طرح نمایند قاعده دیگر حجر اسود مغسول
مجفف معروض بقدر رطلی و زیاده از آن بکیرد و زیبق
فاروقی باد رمنقا طر زعفران الحدید مذکور بقدر حجر
و یکبار از آن کرا و را فرو کیرد و حل کند باید کرد تا حجر
مضمحل کردد پس بوزن حجر کلس البیض و مثل آن نوشادر
مصعد سحق بلیغ نموده تقطیر کنند و نوشادری که در انبیق
جمع شود ضبط نمایند و شنجرف را سائیده با قدر ثلثاوا
مقطر مذکور بآتش نرم تسقیه و تشویه و سحق کنند تا بکوزن
آن تطعیم شود و اکر اولا با نشا در انبیق سائیده بعد از آن در ظرف
تشویه آب را قطره قطره تطعیم او کنند بهتر است و در
ظرف مسدود المنفذ بکشب در آتش خاکستر بسیار نرم کذارند
باز بد شود اعاده عمل کنند تا شنجرف مشمع کردد انکاه
حل و عقد نمایند یکی بر صد از قمر و صد و پنجاه از مشتری
و دو بیست از زحل و مشتری طرح میرود قاعده دیگر
عبد عبیط با مصعد را در مغرفه آهنی بر آتش بکذارند و
چون خواهد منفرق شود قطرات از این مقطر مذکور بر آن

بریزند

بریزند بحدی که او را بپوشاند و تشویه نمایند تا منعقد
و شبیه بخاک سرخ شود و از آن معقود یکی بر صد از قمر یا
نحاس یا ارزیز طرح کنند و اکر حل و عقد نمایند یکی بر ضعف
اول رود و در هر حل و عقدی بر ضعف سابق برود و هرکاه
حل و عقد مرتبا از این دو قاعده بهفت مرتبه رسد طرح
نموده اند که یکی بر غیر متناهی طرح میشود عقد سیم در عمل
مروارید و اعمال متفرقه عمل مروارید مروارید یا صدف صاف
سفید را بعد از شستن کوبیده در شیشه کرده آب لیمو یا آب
نارنج صاف بقدری که او را بپوشاند اضافه نموده چهار روز
روز نهایت تا بیست روز در سرکین نهند یا بکذارند تا حل
شود و بقوام خمیر کردد و قرار مصعد از نمک و زاج بالمناصفه
بقدر مروارید اضافه کرده دست کش حریر در دست کرده
در کف دست بر روی حریر مدور کنند و باید دست خالی
باد نرسد و با میل نقره بسیار باریک یا موی خوک که چرب
کرده باشند در حین رطوبت آن سوراخ کنند و بعد از خشک
شدن بیرون آورند و بعد هر دانه هزار عدد پنبه دانه

عمل مروارید

درکیسه کرده ودانهای خشک شده را تا تمام روز بیست بمالند
تا جلائی بردارد پس هر عددی را بخیه آرد میده گرفته بخورد
مرغی دهند و بعد از یکدو ساعت مرغ را بدوانیدن خسته
کرده ذبح نمایند و در تنور بریان کرده حوصلهٔ او را شکافته دانه‌ها
بیرون آورند واگر دانهای خمیر گرفته را در شکم ماهی که خالی
از احشا کرده باشند گذاشته در تنور بریان کنند و دانه را اخراج
کنند بغایت به است واگر مروارید محلول را با سریشم پنیر جیها
بسازند بعد از خشکی آن بمثقب نیز میتوان سوراخ کردن و
باسنباده جلا داد **عمل جلای لؤلؤ** چون مروارید زرد شود
یا ناصاف باشد در آب برنج بجوشانند و باسنباده نرم بمالند
و از اسرار است و از خواص مروارید محلول است تخلیص کبریت
و عقد قرار و حجر کبریت **عمل شادنج عدسی** شادنج سفید و غیر
احمر او را با قدری دم الاخوین مثل غبار سائیده با سریشم پنیر سرشته
بقالب شبیه بعدس دانها را بسازند و از مکتومات است **عمل
دانهای رنگین** صدف یا مهره را که قسمی از حلزون است
باید سائید و شست و جهت سبزی زنگار مصفی و جهت سرخی شنجرف

وجهت

وجهت زردی زرنیخ و جهت سایر الوان آنچه مناسب باشد
اضافه صدف مغسول نموده چندان سحق نمایند که در صلابه
خشک شود پس با سریشم پنیر سرشته هرچه خواهند ترتیب دهند
و بعد از سه چهار یوم که در غایت استحکام شده باشد با چرخ
هموار کرده بروغن زیتون چرب نمایند و با پنبه دانه در کیسه
کرده دو سه روز بمالند تا جلا گیرد **عمل زنگار لاجوردی** مثل یاقوت
و احجاری که فی الجمله تاب آتش داشته باشد زاج سیاه زاج سفید
زاج زرد نخاله روی دم الاخوین پوست پیاز ملح بالسویه با سرکه
و بول الاطفال یکجا تمام بسایند و بعد از خشک شدن در شیشه
مطین و امثال آن کرده تا سه هفته در زبل تازه گذارند تا
حل شود محلول شبیه بخون گردد پس یاقوت سفید و امثال او را
در قرع زجاجی مطین کرده با آب مذکور آغشته در آتش گذارند
و قدحی بر سر قرع نصب کنند و چندان آتش دهند که رنگ گیرد
دستور نوشتن عقیق ملح القلی برگ درخت عرعر بالسویه سائیده
بالسویه و با سرکه سرشته با آن هرچه خواهند بر عقیق بنویسند
یا نقش کنند و بعد از خشکی آن زمانی بر آتش نرم گذارند تا خوب

رنگ کردن استخوان

[illegible]

ذهب فرعونی

کرم شود پس سرد کرده بدست جلا دهند آنچه نقش کرده
باشند دیگر زائل نمیگردد رنگ کردن استخوان عاج و امثال او را
در ماست ترش یا شیر ترش یکشبانروز بگذارند تا نرم شود بجهة
سبزی در هر صد و پنجاه مثقال شیر هفت مثقال و نیم زنگار
هر روز اضافه نموده بر هم زنند اقلا تا ده یوم و اکثر تا چهل یوم
و باید در ظرف مس گذارند و اگر سرخ خواهند استخوان را ده روز
در شیر بجوشانند تا بسیار نرم شود پس بیرون آورده سه روز
در رنگ لاک بگذارند و اگر لاجوردی خواهند تا ده دوازده یوم
هر روز اضافه ماست و شیر کنند و اگر زرد مطلب باشد هر روز
چهار مثقال زردچوبه اضافه نمایند تا چهل روز تدبیر کنند
و چون استخوان را با پوست بیخ لفاح تا شش ساعت بجوشانند
بغایت مطبع کرده و از مجربات است عمل ذهب فرعونی
که در رنگ فرقی از ذهب ندارد سوای آنکه در آتش سیاه میشود
و اگر اصلاح آن توانند نمود کمال است براده حدید را با زرنیخ
بسیار بسایند و با آب بشویند تا رفع زرنیخ بقدری شود آنگاه
در بوطه گذارند و چون نزدیک بذوب رسد بقدر مثل او نحاس

اضافه

برنج رومی

اضافه کرده بگذارند عمل برنج دمشقی که او را رومی نیز گویند
رنگین تر از اقسام برنجها است و شبیه بذهب میباشد مس را
صفحه بسیار رقیق کرده بقدر درهمی ریزه کنند و ربع آن
روی توتیا را نرم سائیده با شیره موی بر سر هم قرصی ساخته بر
روی سفال آب ندیده گذاشته آتش در زیر آن کنند تا سوخته
و سیاه و صلب گردد پس بار دیگر سائیده با ثلث آن زجاج
مسحوق آمیخته ریزهای مس را با آن تلحیف نموده با آتش بسیار تند
بگذارند عمل تذهیب مطلا عبارت از آنست صفایح رقیق ذهب را
بمقراض ریزه کرده با سه مثل آن زیبق ملغمه کنند پس سه نمره
زرنیخ را با تمر هندی مالیده چرک او را زایل نمایند و بروی
آتش نرمی گرم کرده ملغمه را با آن بمالند و بر روی آتش اندک
زمانی بگذارند تا رفع سیماب شده رنگ ذهب ظاهر گردد و
اگر قبل از تطلیه یکجزو روی توتیا را با پنج جزو سیماب سائیده
ملغمه کنند بر سطح اشیاء مذکوره مالیده با آتش رفع سیماب
شده رنگ ذهب ظاهر نماید مناسب تطلیه ذهب است پس اگر
بعد از آن تطلیه ملغمه ذهب کنند بسیار رنگین میشود و چون

مطلا

عمل طلا ...

[illegible]

صفت آن

[illegible]

یکجزو از اول دقاق و خالص آنرا با مثل او نوشادر در سه جزو
عسل بمالند تا حل شود و بدستور طلا مفضض کنند و چون
قاق و یا ورق را بگدازند و نحاس را در آن بوطه بشد بریج بغلطانند
و نوشادر و بلافاصله کم کم در بوطه بریزند که دود او بنحاس رسد
و قابل جذب قاط مذاب گردد و هر موضعی که دود برسیده مفضض
نشده باشد دود داده بر قاط بیالایند عمل زرنشان که محتاج بآب
نباشد و باید سطح آهن و فولاد و امثال آنرا صیقلی کرده و بآبی
که مذکور میشود بقلم نقاشی هر نقشی که خواهند کنند و بعد از خشکی
آن در آتش بتابند تا اجزا در آن نفوذ کند پس جلا دهند و از اسرار
مجرب است ورق طلا از نکار و زعفران الحدید بالتسویه سحق بلیغ
نموده با آب صمغ بقدری که توان استعمال نمود مرتبه بکار برند
عمل نقاشی طلق محلول بر ابا نمک مثل غبار رسانیده بغسل مکرر
رفع نمک نمایند و با آب صمغ عربی حل نموده نقاشی با آن کنند
در نمود بهتر از ورق نقره محلول است و چون زعفران اضافه
نمایند نایب مناب تذهیب بورق طلا است و با زنگار زردی
و با عصفر فستقی میشود عمل کتابت چون پنج و سه درهم زاج

با صمغ

عمل زرنشان

عمل نقاشی

عمل کتابت

با صمغ عربی استعمال نمایند قایم مقام مداد است بدل شنجرف
که در کتابت و نقشها بهتر از شنجرف است اشنان سبز را یکشبانه
روز در آب خیسانیده پس لک اضافه نموده با آتش نرم بجوشانند
تا در دو صاف او جدا شود و آب اشنان سرخی در رخشنده که
بهم رسانند پس صاف لطیف او را با صمغ عربی جمع نموده استعمال
نمایند تدبیر آهن که مانند آهن نما آهن را در روغن کنجد
اطفا نمایند و بار دیگر تفته اطفای آن بآب کنند تدبیر آلات
السبعینی که هرگز زنگ نگیرد باید قلعی را چرب کرده گذارند
تا آنکه زنگ بهم رساند و از آن روغن و چربی زنگ گرفته بآلات
حدیدی هرگاه بمالند دیگر زنگ نمیگیرد در خطوط مرموزه
و اقسام مشهور آن ایقغ بکر
جلش دمت هنث وسخ زعذ حفض
طصظ قلم هندی که آحاد بخط نمیرسد و عشرات
متصل بخط میشود و مئات از خط میگذرد و الوف بعد از
گذشتن از خط ذیل میدارد آحاد ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
عشرات ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ مئات ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

بدل شنجرف

آهن نما

بایدم

حفظ الآلات

خطوط مرموزه

الوف [illegible] قلم یونانی برپنج قسم است

واختلاف حروف در تحت هر یك نوشته می‌شود

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر

ز س ش ص ض ط ظ ع

غ ف ق ك ل م ن و

قلم یونانی بر دو قسم است قسم اول

ا ب ت ث ج ح خ

د ذ ر ز س ش ص ض

قلم [illegible]

ط ظ ع غ ف ق ك ل

م ن و ه لا ی

قلم رومان قلم یونانی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ر ز س ش ض ط ظ ع غ

ف ق ک ل م ن و ه ی

قلم عبرانی شش قسم است قلم عبرانی قدیم

ا ب ت ث ج ح خ د ذ

قلم یونانی

قلم عبرانی



ق ك ل م ن و ه لا ي

قلم سریانی دو قسم است

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز

س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق

ك ل م ن و ه لا ي

قلم سابع از عبرانی تر یافت شده

قلم عبرانی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش

ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل

قلم الاجمی

م ن و ه ی لا قلم الاجان ا ب

ت ث ج ح خ د ذ ر ز س

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق

ك ل م ن و ه لا ی

قلم دیگر از قلم اجا

بترتیب حروف تهجی

قلم دیگر از اجار که موافق قسمی از قلم رومی است

ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ایضا

ایضا

قلم پهلوی

ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ك ل م ن و ه لا ی قلم دیکر بترتیب

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك

ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت

ث خ ذ ض ظ غ قلم طیر قلم

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر

ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ك ل م ن ه و لا ی

قلم پهلوی ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر

و ز ن ج ث ط س ر ت د

ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق

ب ع خ ٥ غ ح ی س ص ل ن

ك ل م ن ه و ی لا قلم دیکر مجموع

م ق ك ق ص ا ط

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك ل

م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث

خ ذ ض ظ غ قلم دیکر بحساب تهجی ا ب

ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص

ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و

ه لا ی قلم طرنجی ا ب ت ث ج ح خ د

س عد ع ح س ج غ ذ و ب

ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ت ش ن ث ی خ ز ا ل ه م

ق ك ل م ن و ه ی لا قلم قلقطر بابلی کبیره

ض ق ط ه ص ن د ظ ر

حل عقود مجرب دانسته اند بترتیب حروف ا ب ت

ث ج ح خ د ذ ر ز س ش

ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل

م ن و ه ی لا قلم قلقطر کاهنی جند شعوبی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز

س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ك ل م ن ه و ی قلم قلقطر دیکر

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر

ز س ش ص ض ط ظ ع

غ ف ق ك ل م ن ه و ی لا

قلم قلقطر بابلی

قلم قلقطر

قلم قلقطر

لمصطفی

قلم رمل بترتیب حروف

قلم نبطی

قلم الطبوبی بترتیب حروف

قلم قبطی بترتیب حروف ابجد

قلم کتاب میانطس بترتیب حروف

قلم کاهنی بترتیب حروف

اخر قلم صینی بترتیب ابجد

قلمی که جابر بن حیان کتاب راحت را نوشته بترتیب حروف

قلم معروف بالجیمی بترتیب حروف

قلم ادرمابوسی بترتیب حروف

قلم کتاب طالیس بترتیب حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش

[illegible]

ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل

[illegible]

م ن و ه لا ی

[illegible] قلم کتاب نصعیلس در بیع کبر بعض

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر س

[illegible]

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک

[illegible]

ل م ن و ه لا ی قلم نوالیس الکبیر من حیث بترتیب حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر

[illegible]

س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن

[illegible]

و ه ی قلم کتاب سر الاسرار در معروف روحانی

بترتیب حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر س

[illegible]

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م

[illegible]

ن و لا ی قلم روحانی بترتیب حروف تهجی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش

[illegible]

ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا

[illegible]

ی قلم بکلیس بترتیب حروف تهجی

قلم مشجر

قلم مشجر دیلیقوریدوس بترتیب حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م

قلم صابی

ن و ه لا ی

قلم صابی بترتیب حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن

قلم سیمیای کبیر

قلم سیمیای کبیر بترتیب حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی

قلم رومی

قلم رومی بترتیب حروف ابجد

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع

ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

قلم سیمیا صغیر

قلم سیمیا صغیر بترتیب حروف

[illegible]

قلم العقول

قلم العقول بترتیب حروف

[illegible]

قلم القلفطیری

قلم القلفطیری بترتیب ابجد

[illegible]

قلم داودی

قلم داودی

قلم داودی بترتیب حروف ... اکثر باخطار

[illegible]

قلم اسمعیلی

قلم اسمعیلی بترتیب حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن

[illegible]

قلم الطبیعی

قلم الطبیعی علی ما ترتیب الابجد

[illegible]

قلم صفری

قلم صفری بترتیب حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و

[illegible]

قلم الاسرار

قلم الاسرار علی ترتیب الحروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و

[illegible]

قلم حمیری

قلم حمیری بترتیب حروف

قلم مشجر

الی ۳ ۲ ط ۵ ح ـر اد ۱ سهـ سو

عو اا مه لو ع لی و ی مع ع

ط ۵ سے ی قلم مشجر که سر و فرود ابجد الجد

ابجد مطلوب است خطوط ابر اربعین بعدد هر کلمه ابجد که بکشند ابجد مطلوب است خطوط جانب بسیار در افزاید

ا ب ج د هـ و ز

ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق

ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

قلم دیگر انسر و قله

کجب غضر ظبیشذ زسواخ طلحه کصد

معجت است که کلمات ابجد این کلمات رحب کنند

قلم اکودا لود بصحر قطعس بیکه

ا ۱ ا ۲ ا ۳ ا ۴ ا ۵

قلم کم صلا

قلم کم صلا که صلا او حط له در سع بود حرف منقوطش بجای خود بود قسم دیگر

و هلو کم حط چو خواهی در سع و صلا بعکس معجمانش برقرار خویش مشتبه مقیم

قلم اسرار قاسمی

قلم اسرار قاسمی ا ب ت ث ج ح

خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ایضا

ق ک ل م ن و هـ ی ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ ا ب ث

ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ

حروف کواکب

ف ق ک ل م ن و هـ ی حروف کواکب زحل مشتری مریخ

شمس زهره عطارد قمر هر دو کواکب از نرد او ... حروف ابجد

قلم زنجیری

ا ب ج د هـ و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

قلم الاسرار دیگر

قلم الاسرار بقاعده ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و هـ

ی

قسم ثانی در دستورات از جامع سوم بتحفة المؤمنین که آن
مشتملست بر تشخیصات و دستورات و در بیان اعمالی
که متعلق است بادویه مرکبه و ذکر هریک از مرکبات چون
هر علتی و مرضی را بدوای مفرد مداوا نمی توان نمود بنابرین
موافق هریک باید ترکیبا از مفردات کرد و هرچند از مرکب
قلیل الاجزاء مقصود حاصل شود بهتر از کثیر الاجزا است و سبب
کثرت اجزا بسیار میباشد مثل ادخال چیزی که بدرقه دوای
مقصود باشد و یا مصلح گردد و یا معاون شود یا تقویت
و نفوذ او منظور باشد و امثال آن از ما یحتاج الیه از رفع کراهت
طعم و حفظ قوة کیفیت و استعمال آن و باید در مرکبات
اجزای که اصل و عمده باشد و از کار ادویه باشد حذف نکنند
مثل فرجوانفی از تریاق کبیر و هرچه مفسد آن باشد داخل
ننمایند مثل بلادر که مفسد فرجوانفی و اکثر ادویه تریاقیه است
که اثر هر یک ضد دیگری باشد در قدر شربت مساوی نکنند که
فعل یکدیگر را مانع نشود مثل تساوی اجزاء مسهل با اجزاء قابض
و باید طبیعت علیل و طبیعت اعضای معلوله و طبیعت ادویه

قسم ثانی دستوری

با خصوصیت آن بهر عضوی وخلطی وفصلی ومکانی وعادتی وسنی منظور باشد وچون بعضی از ادویه شدید القوة اند مثل افیون وفرفیون وبعضی ضعیف القوه وبعضی ضد فعل دوای شدید القوة وبعضی کثیر المنفعه وبا منفعه خاص اند مانند غاریقون وبعضی قلیل المنفعه که زیاده از یک منفعه نداشته باشد وبعضی شریف الفعل وبعضی خسیس وبعضی مشترک النفع اند با دیگری وبعضی در منافع منفرد وبعضی مضعف قوة ادویه نافعه اند لهذا در ترکیب شرط است که از کثیر المنفعه وشریف واز ضعیف القوة کثیر المنفعه قدر زیاده داخل کنند واز قوی القوة وقلیل المنفعه باشد بقدر مقصود کنند واز انچه قوة دوای نافع ضعیف کند بقدر ضرورت واز دوای قوی کثیر المنفعه واز ضعیف قلیل المنفعه قدر متوسط کنند وبدستور در مراعات عضو علیل قلة وکثرة ومقدار ادویه مختلف می شود چه هرگاه عضو بعید باشد از دوای کثیر المنفعه شریف ضعیف القوة قدر را زیاده باید کرد وهرگاه عضو قریب باشد مثل معده وحری بقدر اعتدال کنند واگر با کثرت منافع قوی القوة باشد

از مقدار

از مقدار معتدل نیز کمتر باید کرد **اما طریق** دانش مزاج مرکبات آنست که اجزاء حارة وبارده ورطبه ویابسه هر یک از مفردات آن ترکیب را از قرار قدر شربت آن حساب نمایند واقل را از اکثر وضع نموده باقی را بر سمت عدد ادویه که عبارت از عدد شربت مرکب است قسمت کنند وخارج قسمت را مزاج مرکب دانند مثل مزاج مرکبی از زنجبیل که در دوم گرم وخشک است وکندر که در سیم گرم وخشک است وبنفشه که در دویم سرد وتر است هرگاه از زنجبیل دو شربت واز کندر وبنفشه یک شربت اجزای حارة این مرکب یازده وبارده شش ویابسه مثل حاره ورطبه مانند بارده خواهد بود بدین صورت لیکن چون اقل که اجزاء بارده ورطبه است

حارّه	بارده	رطبه	یابسه
۱۱ جزو	۶ جزو	۶ جزو	۱۱ جزو

زنجبیل		کندر		بنفشه	
حارّه	یابسه	حارّه	یابسه	حارّه	یابسه
۶ جزو	۶ جزو	۴ جزو	۳ جزو	۱ جزو	۱ جزو
بارده	رطبه	بارده	رطبه	بارده	رطبه
۵ جزو	۵ جزو	نیم جزو	نیم جزو	۲ جزو	۳ جزو

از اکثر که حارّه و یابسه است کم شود پنج جزو از حارّه و پنج جزو
از یابسه باقی میماند و چون پنج را بر سی که عدد ادویه که بحسب
عدد شربات چهار است قسمت کنند خارج قسمت یک و پنج است
پس مزاج مرکب مذکور در اوایل درجه دوم گرم و خشک
خواهد بود و علی هذا القیاس اما طریق دانستن قدر شربت
مرکبات آنست که بعد از تحقیق وزن عدد شربات مفردات
آن جزوی از مرکبات اخذ نمائیم که نسبت آن بمجموع وزن مرکب
چون نسبت واحد باشد بعدد شربات مثلا وزن مجموع او
سی درم باشد و عدد شربات مفردات ده چون واحد را
نسبت بده که عدد شربات است نسبت عشر است پس از سی
که وزن مرکبات است عشر اخذ نمودیم که آن سه درم است و اگر
فرضا عدد شربات سی باشد و وزن مرکب ده شربت آن مرکب
ثلث درهم خواهد بود زیرا که نسبت ثلث بده چون نسبت
واحد است بعدد شربات که سی باشد و مرکبات مبنی است
بر بیست و چهار باب باب اول در ذکر معاجین کبار و صغار
و تریاقات و ایارجات و مفرحات و جوارشات باب دوم

درحبوب

در حبوب باب سوم در اقراص باب چهارم در سفوفات
باب پنجم در اشربه باب ششم در مربیات و بعضی از
حلویات باب هفتم در لعوقات باب هشتم در مطبوخات
و نقوعات و ماء الاصول و مقیئات و مسکنات قی باب
نهم در سعوطات و مضمضه و غرغره باب دهم در اکحال
و شیافات و ادویه عین باب یازدهم در ادهان و آنچه
بدان متعلق است باب دوازدهم در ذکر مرهمها و ذرورات
و ما یتعلق بها باب سیزدهم در ضمادات و لکادات و لطوخات
و قطورات باب چهاردهم در سعوطات و نشوقات و عطو
سات و مشمومات و لخالخ باب پانزدهم در حقنها و فتایل
مسهله و فرزجات و حمولات باب شانزدهم در خضابات
و آنچه موی را دراز کند و برویاند و نرم کند و بسترد و آنچه
باو متعلق باشد باب هفدهم در غسولات و منقیات
بشره و محمرات و مسمنات بدن و مهزلات باب هجدهم
در ادویه کلف و بهق و برص و وشم و نمش و بوش و خیلان
و قلع آثار جلد باب نوزدهم در منضجات و مطیبات فم

و ملذذات جماع و آنچه مخصوص است بزنان و مسوحات
قضیب **باب بیستم** در ذکر خواص غریبه و آثار عجیبه بعضی
از ادویه که از اسرار اطبا و حکمای ما تقدم است **باب بیست
یکم** در ذکر بعضی از ادویه معمول حکمای هند که بلغة ایشان
رساین نامند و آنچه بدان مناسب است **باب بیست دوم**
در ذکر بعضی از ادویه که مخصوص معالجه چهارپایان است و از
کتب بیطره نقل شده **باب بیست سوم** در قلع آثار رنگهای لباس
و رفع چرب و امثال آن آنچه بدو متعلق است **باب بیست
چهارم** در دستور معالجه طیور که بزدره نامند **باب
اول از قسم ثانی** در معاجین و آن مشتمل است بر پنج
فصل **فصل اول** در تریاقات **فصل دوم** در ایارجات **فصل سوم**
در جوارشات **فصل چهارم** در معاجین کبار و صغار و باهیه و مسهله
فصل پنجم در معجونات مفرحات **فصل اول** در تریاقات **تریاق
کبیر** و او را تریاق فاروق و تریاق اکبر و تریاق هادی
نامند و اندروماخس قدیم تالیف نموده و بعد از هزار و صد و
پنجاه سال اندروماخس ثانی تکمیل آن نموده و اجزاء آن هفتاد

رسیده

تریاق کبیر

رسیده بغیر اقراص و جالینوس ده جزو را کم نموده و آن
حب الغار و شیح جبلی و مصطکی و مقل و عود بلسان
و عود هندی و افتیمون و اشق و سورنجان و بیخ کبر است
و شیخ الرئیس تجویز نموده خصوصا داخل نکردن حب
الغار را و شصت جزو دیگر مع حب الغار و اقراص و وزن
آن که صحیح ترین نسخه ها است مذکور میشود و متاخرین این هفت
جزو را که عود هندی و افتیمون و اشق و سورنجان و بیخ
کبر و مصطکی و مقل از زرقاست داخل کرده اند و هر یک
تصرفی نموده و در اوزان بعضی تغییر داده اند و مرحوم مغفور
حکیم محمد باقر طاب ثراه بنفشه و حاشا اضافه شصت و سه
جزو نموده و بجای شراب عرق مخلصه و بجای عسل حاشا نموده و
تغییر اوزان و تبدیل بعضی نموده است که از نسخه آن مرحوم مغفور
ظاهر میگردد و تریاق اکبر تا سی سال قوی الحراره است مثل
سن جوانی و تا شصت سال مثل سن کهولت و بعد از آن مثل
سن پیری و اثر او مثل سایر معاجین است و قبل از شانزده
ماه نباید استعمال نمود و اگر بعد از هفت سال که حکم سن

اطفال دارد استعمال کنند بهتر است و باید جنب و حایض
متوجه او نکنند و آن مفتح سدد و مدر بول و حیض و شیر
و عرق و پادزهر جمیع سموم و مقوی جمیع اعضا و مانع
عفونت اخلاط و دافع آن و معرق و منوم و مسخن و جاذب
و محلل و مخرج جنین است و طریق ساختن و امتحان و استعمال
و قدر شربتش بجهت هر امری مذکور میشود صفت آن قرص
اسقیل چهل و هشت مثقال قرص افعی قرص اندروخورون
فلفل اسود و افیون از هر یک بیست و چهار مثقال دارچینی
ورد احمر تخم شلغم بری اسقوردیون اصل سوس آسمانجونی
غاریقون رب سوس دهن بلسان از هر یک دوازده مثقال
زعفران زنجبیل راوند بنطافلن فودنج فراسیون اسطوخودوس
قسط فلفل ابیض دار فلفل مصطکی اشنه کندر فقاح اذخر فطر
اسالیون صمغ البطم سلیخه سیاه حب الغار سنبل الطیب جعده
از هر یک شش مثقال لبنی بزر کرفس سیسالیوس حرف نانخواه
کمادریوس کمافیطوس عصاره هیوفسطیداس سنبل رومی
ساذج هندی جنطیانا رازیانج طین مختوم قلقدیس محرق

حماما

دوقو [illegible] از هریک چهار [illegible] اسکنجو [illegible] افسنتین فودنج صمغ عربی هیوفاریقون [illegible] وج
حماما وج قنه قصب الذریره جاوشیر قنطوریون دقیق زراوند طویل
جندبیدستر از هریک دو مثقال و اوزان نزد دوای دیگر که در
نسخه اندروماخوس است بموجبی که مذکور شد و عدد اجزا
بغیر اقراص هفتاد میشود اقراطریون ساختن آنست که هرچه
چوب و بیخ و برگ و شکوفه و تخم و قرص باشد علیحده بنحوی بکوبند
که غبار او بیرون نرود و از پرویزن بسیار باریک مثل غبار
بیرون کنند و بعد از آن هریک را بوزن در آورند و هرچه صمغ
و ربوب و عصارات است نیمکوب کرده سه شبانروز در شراب
جمهوری یا مثلث یا عسل بخیسانند تا خوب حل شود و هرچه مایع
مثل عسل مصفی و شراب و روغن بلسان باید در وقت ساختن
همه را بر روی آتش نرم بعد از قوام عسل مخلوط کنند و هرچه از
عصارات تازه باشد و محتاج خیسانیدن نباشد در روز
ترکیب داخل کنند و باید هریک از ادویه تازه و از مکان مخصوص
باو باشد و در وزن ادویه عسل را بقوام آورده کف گرفته با دو وزن
ادویه مثلث یا شراب جمهوری یا مطبوخ عتیق ریحانی اضافه نموده
مخلوط کنند و اول ادویه یابسه را با دو وزن ادویه ثلث در مقابل

افتاب در عسل ریزند بعد از ان محلول را و کهنه معجون سازند را
بروغن بلسان چرب کنند و هر روز بروی خاکستر گرم
گذاشته تا دو ثلث او برهم زنند و بگذارند و روی او را با پارچه
نازکی بپوشانند تا چهل روز و بعضی گویند که بعد از هر چهار
روز باید برهم زد تا دو ماه پس در ظرف طلا یا نقره یا چینی یا
گلی کنند بقدری که محل تنفس بخار باشد و بعد از آنکه سرپوش را مستحکم
بردارند و یك روز بگذارند تا ترویح او شود و روز دیگر باز
کنند اما امتحان او چنانست که بعضی دوای مسهل مثل محموده داده
در حین عمل آن از تریاق بقدر باقلای بدهند و بعد از ان افعی
او را بگزد زهر در او اثر نکند و بدستور خروسی را یا حیوان
دیگر را دوای قتال داده بعد از ان تریاق بدهند آن حیوان
نمیرد و بدستور او را به خون منجمد نماید و بدستور در دهن افعی
و مار کنند اثر نکند اما طریق استعمال و قدر شربتش باید تا سی
سال اگر دو امداوای سموم از نیك بندقه تا یکمثقال باید داد و از سی
سال تا شصت سال را از یکمثقال تا سه مثقال استعمال نمود بحسب
قوت و ضعف سموم و ما دامی که از سی سال نگذشته باشد در

اگر در حال شرب طبیعی باید ضرب بعد سموم حیوانات با این الی داراز زیاد باید هضم

امراض

در امراض نباید استعمال نمود و اگر کنند بقدر اقل شربت جا
یز است جهت جذام و برص و اختلاط عقل و فالج و لقوه و
تشنج و اختلاج و صرع و در فع هم بعد از تنقیه با ماء الاصول بقدر
بندقه تا نیم مثقال و تا چهل روز هر روز آن سعوط نمایند و
طلا کنند و جهت اختناق رحم و اخراج جنین مرده یك با ملا
با مطبوخ سداب و مشکطر امشیع و امثال آن و جلاب جهت
گزندگی افعی از نیك مثقال تا دو مثقال با شراب یا مطبوخ و جهت
دوای سمی مثل افیون و فرفیون و ذراریح از نیم مثقال تا یکمثقال
با یك اوقیه سرکه و جهت گزیدن سك دیوانه و امثال ان یکمثقال
و زیاده از ان با خاکستر سرطان بحری و جهت عقرب نیم درم
با شراب و نبید زبیب و جهت زنبور نیم مثقال با سرکه و نیم درم
نیز با سرکه کنند و جهت سرفه و درد سینه و پهلو یك رتبه با عسل
و جهت نفخ معده و امعا تا دو دانك با آب دیره و جهت جوع
کلبی بقدر بندقه با شراب ممزوج با آب و جهت لو زتین بیماری
بارده دو دانك تا نیم مثقال با آب گرم و جهت مثانه با قدری مقل
ازرق و جهت قولنج با طبیخ رازیانه و کرفس و روغن خروع

واصل سوس وعناب وسپستان بقدر بندقه وجهة استسقا

وامراض جکر با ادویه مخصوصه از ان از یکدانك تا دو دانك

وانکهنه او تا یکمثقال وجهة نفث الدم تا چهار دانك با روغن

کاو وآب وجهة قرحه امعا واسهال نیمثقال با آب سماق وآب

وجهة سنك مثانه وکرده تا چهار دانك با طبیخ کرفس ودر

اورام باطنی وعسر البول تا نیمثقال با سکنجبین عنصل

وجهة نیکویی رنك رخسار بقدر باقلا با طبیخ افسنتین و

جهة سپرز باقلا با سکنجبین وجهة کرم معده تا نیمثقال با

عسل وجهة هر یك از امراض بارده عموما با ادویه مخصوصه

آن مرض استعمال نماید مثرودیطوس اندروماخس کوید که

مؤلف آن اقلیمون است بجهة پادشاه رومیه که مسمی بهمین

اسم بوده است ترکیب نموده و از تریاق اکبر بسیار مقدم است

ودر دفع سموم نایب مناب تریاق فاروق است ودر دفع علل

بعضی بهتر از تریاق فاروق دانسته اند ودر جمیع خواص مذکوره

در تریاق مثل اوست ودر تحلیل سده واورام صلبه وآنچه

در مفاصل باشد وتحریك باه اقوی از اوست وبجهة ادرار نیست

مثرودیطوس

دقوة

دقوة او تا دوازده سال با قیست وطریق ساختن واستعمال

و قدر شربت مثل تریاق اکبر است صفت آن که موافق نسخه

قدماست وصحیح تر از سایر نسخها سیدالله دانا ذ غریب ازو

مشاهده نموده مر مکی زعفران غاریقون زنجبیل دارچینی

علك البطم کثیرا از هر یك ده مثقال سنبل الطیب کندر جوزبل

سفید عود بلسان اسطوخودوس اذخر قطرا سالیون سیا

لیوس کمافیطوس قنه رانیج دارفلفل عصاره لحیة التیس

حب حاشا شیر سانج سیمبرلیه از هر یك هشت سلیخه فلفل

سیاه وسفید سورنجان جعده توتم بری دودو اکلیل الملك

جنطیانا روغن بلسان حب بلسان قرص فوفیون مقل ازرق

از هر یك هفت مثقال تخم سداب شش مثقال اشق ناردین

مصطکی صمغ عربی قطرا سالیون قردمانا افیون رازیانه

کل سرخ بنفشه مسکطرامشیع از هر یك پنج مثقال اقاقیا ناف

سقنقور هیوفاریقون از هر یك چهار مثقال دینم انیسون دج

نوقو سکبینج اسارون از هر یك سه مثقال صموغ را در شرکم

یا در شراب یا در شك خیسانیده وبا مردن ادویه عسل

[illegible]

بر هنند وقدر ثلث آن قدر باشد که صموغ را بپوشاند و
بدل سقنقور ماهی دوبیان بوزن او باسمکهٔ صیدا کنند
وحضیر قرص افعی را بهتر میدانند وبدل سقوریبنیر مایهٔ شتر را
وبعد از ششماه استعمال نمایند چون حب بلسان وعود و
روغن آن مفقود الوجودند بدل حب نیم وزن او حب الغار
وبدل عود ادنیم وزن زراوند طویل وبدل سقنقور سمکهٔ
صیدا وبدل روغن بلسان روغن ترنج کرده وبغایت مؤثر یافته است
نسخهٔ دیگر کبیر معمول که معمول حکیم فاضل مسعود عماد الدین محمود است و
بانسخه کامل الصناعه اختلاف سهلی دارد مرزنجوش کبیرا زعفران
زنجبیل دارچینی از هر یک ده درم سنبل الطیب کندر خردل ابیض
اذخر عود بلسان صمغ البطم قسط تلخ اسطوخودوس سیاه گو
دار فلفل جند عصارهٔ هوفسطیداس که لحیة التیس است
میعه سایله جاوشیر ساذج هندی از هر یک هشت درهم سلیخه
فلفل سیاه وسفید اکلیل الملک جعده ثوم بری دوقو تخم
جزر بری روغن بلسان قوفیون مقل از هر یک شش درهم
اشق باردین تخم کرفس جبلی مصطکی فطراسالیون افیون راز یانج

کل سرخ جنطیانا اسکنطر اشیع از یک پنج درم صفت تریاق
الافاعی که رفع سمیت هوام میکند واطبای سابق اجماع
نموده اند که هر که در وبا در بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با
گلاب ویا شراب وقایم مقام آن تناول نمایند بیشک وشبهه
دفع ادیه وباوتب وبایی میکند وبغایت مجرب دانسته اند
وازجالینوس منقولست که در سال وبای آن عصر هر که استعمال
نمود سالم ماند صبر زرد وجزو مرزنجوش زعفران از هر یک
یکجزو تریاق الاربعه اول ترکیبی است در تریاقات در سیم گرم
ودوم خشک محلل ریاح غلیظ ومصلح جگر وسپرز ومفتح
سده ومنقی فضلات وآنچه از جهت بودن محتبس شده باشد
ودر تریاق سم مار وعقرب وصورت صداع ودمعه ومصلحش سرد
خرفه وقدر شربتش تا یکمثقال وقوتش تا دو سال باقیست و
بدلش نصف وزنش مثرودیطوس است صفت آن جنطیانا حب
الغار مرزنجوش زراوند طویل بالسویه عسل سه وزن آن تریاق
معروف بکشف الهموم منقولست از تذکره معتدل مایل
بحرارت وقوتش تا بیست سال باقیست وشربتش از یکمثقال تا نیم

مثقال منقی دماغ وبا د زهر سموم ومقوی باه وجهة جنون
وصرع ومالیخولیا با آب مرزنجوش استعمال نمایند وجهة
لقوه وفالج وامراض بارده دماغی وعسر بول وسنگ مثانه
با آب کرفس وبا آب توب وجهة ضیق النفس وسرفه ونفث الدم
وخفقان وضعف معده که از حرارت باشد با آب کاسنی و
اگر از برودت باشد با گلاب وجهة استسقا وسپرز ویرقان
وقولنج با آب انیسون وجهة بواسیر وامراض مقعد با آب عناب
وجهة مفاصل ونقرس با آب بیخ کبر ورازیانه وجهة سموم
وجذام با شیر تازه دوشیده وجهة برص وبهق با ماء العسل
بنوشند وطلا کرده در امراض مذکوره وجهة او را منافع است
صفت آن پوست ترنج وتخم آن وبرگ او از هر یک ده مثقال حب
الغار حنطیانا سنبل الطیب مرباقلی از هر یک هفت مثقال زرنب
درونج آطریلال بهمن سرخ وسفید انیسون از هر یک سه مثقال
زعفران کهربا از هر یک دو مثقال عود هندی هفت مثقال
پادزهر معدنی سیزده دانگ مروارید چهار [illegible] عود را
در بیست وشش مثقال گلاب بسایند وپادزهر را در و حل کنند

وهفت روز بگذارند ومروارید را در شیشه کرده آب ترنج در و
بریزند وسر او را محکم کرده در حمام بگذارند تا حل شود وبعد از
حل شدن با عود وپادزهر مخلوط سازند وصبر وزن ادویه
اضافه کرده بعد از شش ماه استعمال نمایند وآتش او باید بعد
باشد که بجوش نیاید واگر پادزهر معدنی بهم نرسد پادزهر
حیوانی را بدل او سیزده قیراط کنند تریاق بوما هر در صفات
مذکورات فصل دوم در ایارجات ایارج لوغاذیا ایارج
از تالیف فیلغریوس است وایارج بلغت یونان بمعنی دوا
الهی ومراد از و مسهلیست که بمشیة الله تعالی عوض او در عرق
میشود وتنقیه خلط مینماید ومتقدمین شرط دانسته اند که
آتش با و نرسد وبا عسل شهد بسرشند وقوتش تا چهار سال
باقیست وگویند تا سی سال وقدر شربتش از نیم مثقال تا چهار
دانگ با آب کدو بسفایج وزوفا وافتیمون وهلیله کابلی
وکلکا ورنان واسطوخودوس از هر یک نیم [illegible] حاجت جو
شاییده باشند با یکدیگر ملح نفطی استعمال نمایند گرم وخشک
وجهة جذام وبرص وبهق وصرع وجنون وداء الثعلب

ایارج لوغاذیا

وداء الحیه وعسر النفس واحتباس حیض وداء الفیل ودرد
معده وجگر وگرده ومفاصل وعرق النسا ونقرس وفلج
وتشنج ورعشه ولقوه وجوع کلبی ودرد مثانه وقروح او
وثقل سامعه ودرد سر مزمن نافع ومسهل خلط محترق ولزج
ومواد بلغمی وسوداوی را مفید است واکثر لیبرحی دریخت
هر یک تو شند مو افق نسخه کامل و بهترین نسخها است
وحب الغار ندارد صفت شحم حنظل غاریقون اشق
جزریق سیاه سقمونیا بوفاریقون از هر یک ده مثقال
افتیمون بسفایج مقل صبر کمادریوس فراسیون سلیخه
از هر یک هشت مثقال دارفلفل فلفل سیاه وسفید دارچینی
زعفران جاوشیر سکبینج جند فطراساليون زراوند طویل
از هر یک چهار مثقال با عسل سرشند وبعد از شش ماه استعمال نمایند
ودر بعضی نسخ حب الغار وعصاره افسنتین از هر یک دو مثقال
ثوم بری فربیون سادج اسقیل سنبل هندی سنوی جعده سرخاف
حنطیانا اسطوخودوس زنجبیل حماما حاشا از هر یک دو
مثقال ونیم اضافه نموده اند ایارج ثیادریطوس ۲ کمی

که قبل

که قبل از زمان جالینوس تالیف یافته مسمی باسم پادشاه آن
عصر وقوی‌تر از سایر ایارجات واعدل از ایارج لوغاذیا
ومقدار شربتش تا چهار مثقال با مطبوخ غاریقون وسایر ادویه
مناسبه مرطبه ومسهل ونافع است از برای سوء المزاج بارد
واوجاع کبد ومعده وطحال وگرده ومثانه واحتباس حیض
وقولنج وامراض عتیقه وجهة دفع فضول غلیظه لزجه ونسیان
وظلمت بصر وعسر نفس وجهة تنقیه بدن از اخلاط فاسده و
تسخین وتقویة وتعدیل آن نموده وجهة تحلیل ریاح وسده جگر
وسپرز ودرد سینه وپهلو وجشاء حامض واستسقا که از ضعف
وبرودت جگر باشد ووجع گرده وجمیع انواع درد سر وجذام
وبرص وخناق بلغمی ولقوه ورعشه وفالج وتقویة حرارت
غریزیه نافع وبغایت ضعفا را مانع ودافع سودای سوخته
وبلغم متعفن فاسد وکذا از نده اخلاط غلیظه از رگها وجهة نیکو
کردن رنگ ورخسار که از نقصان خون باشد واحتباس خون
که از نسرها در عروق بهم رسد وجهة احشا وتقویة بدن آنها
مفید ومرکب است از ادویه کبار ومختار آن وسقوط او بعقدا

عدسی از برای صرع و لقوه با آب شاهدانه بیخ لعبت و آنچه
موافق نسخهٔ کامل و نسخه قدماست لیکن نسخی نوشته شده
باضافهٔ مرتهاف صفت آن صبر سقوطری ۱۰ م غاریقون
سفید ۲ م زعفران ۳ م ودارچینی ۲ م مصطکی ۳ م دهن
البلسان مکد ۳ م فربیون دارفلفل فلفل ابیض و اسود
جنطیانا فقاح اذخر مکد ۲ م قسط المرکما ذریوس افتیمون
مکد ۲ م اسارون ۲ م سلیخه ۶ عود بلسان ۶ حب بلسان مکد ۲ م راوند
ولصف سقمونیا ۳ م سنبل الطیب ۳ و نیم م مو حماما مکد ۲ م با
عسل سرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و در مختار این
قبل مرتجای مق واقع شده ایارج فیقرا البلغهٔ یونان فیقرا
بمعنی تلخست و از نا لیفات بقراط و نافع است در امراض سر
و دافع ابخرهٔ دماغیت و منقی معده و مواد بلغمی و ماده
حبوب مسهله دگویند مفتر کرده و مصلحش عناب و قدر شربتش
تا دو مثقال و قوتش تا دو سال باقیست صفت آن کل ایارج مصطکی
سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان سلیخه دارچینی اسارون
از هریک جزوی صبر زرد دو چندان مجموع کوفته و بیخته اکثر نهایه

ایارج فیقرا
لامراض الراس تنقیة المعدة والمواد البلغمیة ولدفع الابخرة الدماغیة

استعمال نمایند با عسل شهد لیسرشند و اگر ماده حبوب کنند
بدون عسل استعمال نمایند ایارج جالینوس ساخ او مثل ساخ
ایارج لوغاذیاست و نجهت قولنج و استسقا و سلسل البول و
تقطیر البول انفع ازوست و در بقاء قوت و قدر شربت و
طریق استعمال بدستور ایارج لوغاذیاست ص موافق کامل
شحم حنظل غاریقون بیاز عنصل مشوی اشق سقمونیا جزیق
اسود هوفاریقون فربیون از هریک شانزده مثقال بسفایج
افتیمون مقل ازرق کماذریوس سلیخه فراسیون از هریک نه مثقال
مرصافی سکبینج زراوند طویل فلفل اسود و ابیض دار فلفل
دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون از هریک چهار
مثقال و در بعضی نسخه زعفران و صبر را چهار مثقال اضافه نموده اند
با سه وزن عسل سرشته با مطبوخ موافق میل نمایند ایارج ار
کاغانس بن داود علیه السلام جهت امراض رطوبی و دشواری نفس و درد
و مرهٔ سودا و بحوحه که از رطوبات باشد و درد گلو و تشنج و
فزاقی و وجع مفاصل و نزول آب و قروح ریه و حکه و گزیدن
سگ دیوانه تا از آب و درد گلو و تشنج و فواق و وجع مفاصل

دردو دلب و خروج نشود باید با سرطان محرق داد دو پنج مثقال
و هرگاه از آب نرسد مخلوط سازند با شربتی از عصارهٔ قثاء الحمار
و عصارهٔ حنظل وزن چهار قیراط و با آب قیصوم بنوشند
و جهة درد شکم و رحم با آب سداب که مخلوط سازند با وزن سه
قیراط جند بید ستر و جهة درد کرده با آب کرفس و در سایر
علل با طبیخ افتیمون و مویز دانه بیرون کرده و قدر شربت
و مدت مزاج بدستور ایارج سابق است و آنچه موافق نسخهٔ
کامل است به شرحی نوشته شد و هرچه در نسخهٔ مزبور بوده بدل
آن نوشته شده ص شحم حنظل بیست و دو درهم فراسیون
و اسطوخودوس جزبق اسود کاذریوس سقمونیا فلفل ابیض
دار فلفل از هر یک دو اوقیه و در مختار ابن هبل چهار اوقیه است
بصل الفار مشوی فربیون صبر زعفران جنطیانا اشق جاوشیر
از هر یک یک اوقیه جعده دارچینی سکبینج مرتهاف سنبل الطیب
اذخر فودنج زراوند طویل مکد دو درهم با عسل سرشند
و بقدر حاجت استعمال نمایند ایارج روفس موافق نسخهٔ کامل
الصناعه به شرحی قید شد جهة دفع سودا و بلغم و دواء القلب

و امراض بارده دماغی و عصبانی با مطبوخی که در ایارج
لوغاذیا مذکور است با ملح نفطی استعمال نماید و صموغ را
در شراب حل کرده با مثلث بخیسانند و قدر شربت و مدت
مزاج بدستور سابق است ص شحم حنظل بیست م صبر پنج م
خولنجان ده م کاذریوس بیست م سکبینج جاوشیر هشت م
زراوند مدحرج فطراساليون فلفل ابیض و اسود مکد پنج ل
سنبل سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل مرتهاف جعده مکد
دو م و در بعضی نسخه کمافیطوس فراسیون غاریقون از هر یک
ده ل زیاده نموده اند بقدر حاجت با عسل سرشته استعمال نمایند
ایارج تیقراطوا ایارج هو فقرالحلیس نامند جهة رطوبت معده و
درد سر که از بخار فاسده متولد شده باشد و جهة غم و خوف
و سایر علل سوداوی و بلغمی نافع و قدر شربت و مدت مزاج
بدستور ایارج سابق است ص جنطیانا سنبل زراوند مدحرج
سلیخه دارچینی از هر یک نیم م فطراساليون کاذریوس اسطو
خودوس فلفلمون مصطکی از هر یک یک م مرتهاف ده م حب البان
زعفران از هر یک یک م و نیم صبر هجده م و نیم شحم حنظل سه

شش درهم با عسل بقدر حاجت بسرشند ایارج اندروماخس

جهة امراض باردهٔ دماغ ومعده ومفاصل وتشنج وصداع مزمن

وسنگینی اعضا ودرد پهلو ومعده ونفث الدم ودرد دندان

نافعست قدر شربتش از یک درهم تا چهار درهم در ادرام

صلب با سکنجبین بنوشند وضماد کنند وجهة ورم چشم باآب

عنب الثعلب وجهة ورم مقعد با روغن گل سرخ وجهة قروح

سر انگشتان با سرکه ضماد نمایند ودر امراض دهن غرغره کنند

وطریق شرب ومدت مزاج بدستور ایارجات سابق است ص

دارچینی سلیخه سیاه قصب الذریره عود البلسان فقاح اذخر

قشور الطلع سرادقیه ونصف کوبیده در دیگ سفالین کرده

با آب باران شش در وقی که هر دورقی سیصد مثقالست

بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده نگاه دارند وصبر سقوطری

یکرطل را با آب باران در آفتاب سائیده بشویند چندان در آفتاب

بسایند که خشک شود بعد از آن با آب ادویه سابقه بدستور در آفتاب

صبر را بسایند تا مجموع آبها را جذب کند ودر سائیدن خشک

شود پس بار دیگر او را با زعفران ومر وکبر از هر یک سرا و تنبیه

بدالمی

و در بعضی نسخه بکوفته سائیده در ظرف شیشه نگاه دارند و

قدر شربت یکدرهم است نسخه دیگر ایارج اندروماخس

که ابن هبل در مختار ذکر کرده ص شحم حنظل بیخته هم بیخ

الغافث ستوریطا ریقون سقمونیا خربق اسود اشق اسقوردیون

چهارم ونیم ودر بعضی نسخه دو درهم ونیم کمادریوس افتیمون

مقل صبر سقوطری سرمه حاشا هیوفاریقون سانج فراسیون

جعده سلیخه فلفل اسود زعفران دارچینی دارفلفل بسفایج حب

شیر سکبینج جند بیدستر فطراسالیون زراوند طویل از هر یک

چهارم با عسل بسرشند وقدر شربت از یک مثقال تا چهار مثقال

فصل دوم جوارش معرب از گوارش فارسیست بمعنی

گوارنده از اختراعات حکمای فرس است واو عبارتست

از ترکیبی که مقوی معده ومحلل ریاح ومصلح اغذیه باشد

وبعد از سرشتن ادویه با شکر وامثال آن در صحن پهن

کرده پاره پاره کنند ومدتی جهة مزاج او منظور نیست

ومتاخرین بعضی از معاجین مسهله را در تحت جوارشات

ذکر کرده اند وظاهرا موافق قانون نباشد جوارش الملوک

دواء المسک است که جوارش اسکندر نامند و مذکور میشود
جوارش لؤلؤ مقوی اعضاء رئیسه و معده و مصلح حال رحم است
و در حفظ جنین از اسقاط بغایت مجرب است صفت لؤلؤ ناسفته
قرحا از هریک یک م زنجبیل مصطکی از هریک چهار م زرنباد
درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوزبوا بسباسه قرنفل از هریک
دو م بهمن سرخ و سفید فلفل دار فلفل از هریک سه م دارچینی
پنج م شکر سلیمانی مثل همه ادویه قدر شربت یک ملعقه و در حفظ
اسقاط جنین مداومت شرط است جوارش عود جهت تقویت
معده و تجفیف رطوبات و خفقان و ضعف جگر و هاضمه
نافع است صفت عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی
مصطکی قرنفل دار فلفل جوزبوا از هریک دو جزو هلیله کابلی
قرفه تخم کرفس انیسون زرنباد پوست ترنج بادرنجبویه از
هریک یک جزو زعفران بسباسه زنجبیل از هریک نیم جزو
مشک باندازه هر سی مثقال ادویه نیم مثقال با یکوزن و نیم
ادویه شکر بقوام آورده بسرشند شربتی تا دو ل جوارش
زرعونی معتمد علی تخم ترتیزک که تخم حرجیر است تخم پیاز

که تخم

تخم کندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دار فلفل بوزیدان از
هریک سه ل تخم انجره دو ل با فانید بسرشند و مقدار شربت
از یک مثقال تا دو ل و این زرعونی نزدیک است بجوارش سقنقور
و اکنون سقنقور بهم نرسد بدل آن دو وزن او خصیة الثعلب
با قدری خرد کنند بغایت نافع است جهت تقویت معده و باه
و اعضاء رئیسه و گرده و کثرت آلات بول جوارش تفاح جهت
تقویت معده و احشا و دماغ و هاضمه مفید است صفت
یک رطل سیب شیرین را از پوست و تخم پاک کرده با شراب ریحانی
بجوشانند تا مهرا شود و از پرویزن بیرون کنند با نیم رطل شکر
سفید و نیم رطل عسل آورند و فلفل دار فلفل قرنفل هریک
دو ل زنجبیل چهار ل زعفران پنج ل عود هندی پنج ل کوفته
و بیخته بسرشند جوارش بلادری جهت ریاح بواسیر و تقویت باه
و هضم طعام بغایت نافع است و موافق مبرودین است
صفت زنجبیل ده استار دار فلفل سه استار شیطرج هندی
ده استار قاقله پنج استار بیند چهار صد و پنجاه ل مغز کردکان سفید کرده
و کنجد از هریک ده ل ده عدد بلادر را کوبیده در شیره او

روغن کنجد خیسانیده دست مالیده صاف نموده ادویه را
با آن چرب کنند و یکوزن و نیم فانیذ را بقوام آورده لبرشند
جوارش شکر جهة تسخین معده و تقویة هاضمه و دفع بلغم
و رطوبات نافعست ص کبابه فاقله کبار و صغار قرنفل
دارچینی زنجبیل دارفلفل زعفران از هریك یك ل عود فلفل
از هریك نیم مثقال پنجاه ل شکر سفید را بقوام آورده لبرشند
جوارش کافور جهة ضعف معده و هاضمه و بلغم غلیظ و خفقان
نافع است ص زنجبیل فلفل دارچینی دارفلفل قرفه سادج
هندی سنبل الطیب جوزبوا صندل زرد عود البلسان هیل
بوا قرنفل نارمشك طالیفر سعد طباشیر عود هندی
از هریك سه مثقال و نیم کافور مشك از هریك یك ل و نیم نود
مثقال قند را بقوام آورده لبرشند جوارش خوزی جهة
اسهال مزمن و تقویة معده و جگر و دفع رطوبات معده و امعا
نافع و موافق امزجه اطفال و ذلق الامعاء بغایت مفید است
از ترکیب محمد زکریاست ص دانه انگور که از سرکه استخراج کرده
باشند و بو داده و مثل سرمه صلایه کرده سی و پنج مثقال تخم

مورد شصت مثقال حب الآس نبطی کلنار جوزبوا جزمازج
از هریك ده ل کندر یا بخواه سعد مصطکی سنبل الطیب از
هریك پنج ل با شکر یا عسل بقوام آورده دو وزن ادویه
لبرشند شربتی تا سه ل جوارش مفرح تالیف کندی
جهة رفع حزن و تقویة بدن و معده و نیکو کردن رنگ رخسار
و بوی دهان و عرق بغایت موثر است ص گل سرخ تشبیه ل
سعد پنج ل قرنفل مصطکی سنبل الطیب اسارون از هریك
سه ل قرفه زرنب از هریك دو ل کبابه جوز بوا فاقله کبار
و صغار از هریك یك ل بوزن ادویه آمله مقشر را در سه رطل
آب بجوشانند تا ثلث برسد و از پرویزن بیرون کرده با
یك رطل شکر سفید بقوام آورده لبرشند و این نسخه بعینه نوشدارو
هندیست مکر در وزن آمله جوارش سفرجل بدستور جوارش
تفاح است و در تقویة معده ابلغ از آن و طریق ساختن در
جوارش تفاح مذکور است بجای سیب به شیرین باید کرد
فصل چهارم در معاجین کبار و صغار و باهیه و مسهله
هر چه متضمن تعدیل و تلطیف و تقطیع و تفتیح و تسمین و جلاء

وحفظ صحت وتحلیل باشد آنرا معاجین نامند وهرچه از آن جمله
مشتمل بر ادویه قوی التركیب وذوالخاصیة باشد ومدت
بعید از مزاج نیفتد او را کبار نامند وعکس او را صغار و آنچه
متضمن تولد حرارت غریزی وقوی و ارواح باشد که باعث
سرور ند او را مفرح نامند وشروط ترکیب معاجین همچنانست
که در تریاق مذکور شد وباید با عسل سرشته شود ودر فصل
زمستان عسل را سه وزن ادویه ودر تابستان دو وزن ادویه
فرموده اند ودیگر اندو وزن جایز داشته اند وبعضی بوزن
ادویه در بعضی تراکیب قایل شده اند واکثر در همه فصول بسه وزن
قایلند خصوصا معاجین کبار را چه غلبه عسل مانع تعفن وموجب
امتزاج ونفوذ قوة ادویه در اعضا وقبول طبیعت وحافظ
قوة اوست وسبب اینکه کیفیت عسل را در مزاج تراکیب اعتبار
نکرده اند ظاهر نیست ونزد حقیر اولی در مزاج مرکب اعتبار او
معجون سقراط جهة امراض بلغمی وسوداوی واز برای صلع
وضعف کرده وجنون وضعف بدن ونسیان ووسواس وسل
وسرفه قدیم ودق وصرع وبرص وبهق ودرد معده وجگر

وریقان وسپرز ودماميل وزحير وقوة باه مفيد است ص
جنطيانا فرو ماهانا ناردسنك تخم پنجنكشت حب الغار زراوند
طويل انيسون جند بيد ستر حب بلسان اسارون سليخه
از هريك يك ل مرصاف يك ل ودو دانك اكر زكي يك ل و
چهار دانك دروغج زرنباد وتخم كرفس از هريك يك ل وچهار
دانك زعفران دارچيني لك مغسول صبر سقوطری تربد سفيد
عود جوزبوا قرنفل ريوند فاقله اشنه تباشير سنبل الطيب
كل سرخ سعد حب المحلب هليله سياه پوست بليله آمله
مقشر از هريك چهار ل ويكدانك تخم جرجير تخم پياز تخم كتنا
از هريك يك ل ودو دانك زوفا شيطرج پياز عنصل
مشوی افلنجه از هريك دو ل نرم صلايه كرده بروغن بادام چرب
نموده با سه وزن عسل سرشند ودر جو ششماه گذاشته بعد ازآن
استعمال نمايند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال معجون الا
ديطوس جهة سل ودرد شكم وتبهای مختلفه وربع ودفع
قولنج ودرد رحم مفيد است ص فربيون افيون سليخه
زعفران حماما اقاقيا مرقشيطا مر سنبل صمغ عربی تخم خندقوقی

تخم انجره حب الخروع المقشر مقل ازرق لبان سماق بیدانه
دلق بیدانه کبربا اصفر صمغ یابسه فلفل ابیض از هریك شش
ل کل سرخ عاقرقرحا تخم عرطنیثا تخم سداب تخم کرفس از
هریك چهار ل بذر البنج حب الارنج نانخواه تخم طرشقوق
ده ل تخم بادروج یك ل قرطم زنجبیل از هریك دو ل ونیمی
الجبا فلفل سیاه را دراو دو مثقال و چهار دانك میکنند
مجموع را در شراب ریحانی یا جمهوری یا مثلث یا نبیذ زبیب
وعسل خیسانیده و با شراب و عین مذکورات خمیر نمی نمایند
وسه روز بگذارند و روغن بلسان یك کف در و مخلوط نموده
حرکت دهند تا خوب ممزوج شود پس بعد از دو سه جوش
از آتش بردارند و در ظرف شیشه گذاشته بعد از شش ماه استعمال
نمایند معجون کاکنج جهة درد گرده و مثانه و بول الدم سبل است
ص فربیون تخم کرفس رازیانج از هریك هشت ل تخم خیار
مقشر دو م تخم شوکران تخم خشخاش بزر افیون مغز صنوبر مقشر
مقلو سه م زعفران بندق مشوی مقشر بادام تلخ مقلو مقشر
سه م و نیم حب الکاکنج الجبلی الکبار سپید پنج عدد یا مثلث

لوجع الکلی والمثانه وبول الدم

قوام دار

قوام دار پس شده شربت بگیرد م معجون الاصطمخیقون جهة فساد
مزاج وضعف و برودت معده ص قسط القرحا ما سنبل الطیب سلیخه
مصطکی د دانه م زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم
انجره تخم کرفس انیسون نانخواه کمون کرمانی دوقو قطر اسالیون
کاشم اسارون افسنتین انجدان سیاه فودنج بری نعناع چهار م
با سه وزن ادویه عسل پس شده معجون ذباب الملك جهة وجع مفاصل
ونقرس و تسکین درد آنها و جهة منع حادث شدن درد
مفاصل و نقرس و جهة سپرز و بادهای غلیظ و تبهای کهنه
و درد قولنج و گشودن سده و گداختن سنگ گرده و مثانه
وجهة عسر النفس و سرفه و قروح امعا و تاریکی چشم و درد گلو
هرگاه دو درد بنوشند و نافع است جهة حفظ بدن و مانعست
از حادث شدن بسیاری از امراض ص تخم سداب بری فراسیون
وانیسون اسقولوقندریون کمافیطوس و جاوشیر و جنطیانا
رومی اسطوخودوس فودنج ناسیعه سایله از هریك پنج ل قسط
المر زعفران فلفل ابیض اذخر مرصاف سنبل الطیب فربیون
قشور اصل اللفاح اشق فوتنج جبلی تخم رازیانج تخم جزر بری

لفساد المزاج وضعف المعدة

لوجع المفاصل والنقرس

کل سرخ ناردین اقلیطی که سنبل رومی است حب البلسان از
هر یک سه ل دارچینی هشت ل سلیخه شانزده ل عصاره غافت
کاشم بنوجند قوقی فته صمغ اللوز از هر یک چهار ل افیون
بذر البنج الابیض از هر یک شش ل ادویه را با عسل کف کرفته بسرشند
واستعمال نمایند در وقت حاجت بعد از ششماه و قدر شربت
او وزن یک درهم است با آب کرم و جهة سنک مثانه و کرده
با آب کرفس و رازیانه و جهة درد معده و کبد بماء الاصول
و جهة نقرس و درد مفاصل بقدر یک نخود هر روز قبل الطعام
با آب کرم بنوشند معجون بحزنیا یعنی او کثیر النجاح است
جهة درد معده که از برودت باشد و سوء الهضم و درد
قولنج و عسر البول و مرضهای بلغمی و بادهای غلیظ و لکنت
زبان و از برای صحت بدن از علل بسیار بعید نیست ص
جند بیدستر افیون دارچینی از هر یک یک ل مرصاف
فلفل دار فلفل فته قط حلوا از هر یک یک ل ادویه را کوفته
و بیخته با عسل کف کرفته بسرشند و بعضی اطبا با عسل یک
سکرجه مثلث داخل میکنند قدر شربت از نیم دانک تا

کوفته و بیخته با یکجا خیسانیده تقسیم در شراب کهنه یا جهوری یا نبیذ زنبق عسل مستقیم تا ... وزن آن ...

دو مثقال

تا دو مثقال بقدر حاجت بعد از ششماه استعمال نمایند
دواء الکبریت جهة بیماریهای بارد از وسرما و بلغمی و سودای کهنه و
سرفه کهنه که از ماده برودت و رطوبت باشد و درد معده
مزمن و کهنه نافع است جهة کزیدن مار و عقرب و ادرار بول و
ریختن سنک کرده و مثانه و بول الدم مفید است نزدیک
بفصل الترباقاست ص فلفل ابیض شش م بذر البنج قردمانا
لبان ذکر مرصاف از هر یک دوازده م افیون زعفران از
هر یک ده م و در بعضی نسخه سلیخه و ورق سداب از هر یک ده م
کبریت اصفر خام دار فلفل و قسط مر و زراوند طویل قشور اصل
اللفاح فربیون از هر یک سه م ادویه را کوفته و بیخته و صمغ را
در شراب کهنه یا جهوری خیسانیده و باسروتن ادویه عسل کف
کرفته بسرشند و در وقت حاجت استعمال نماید قدر شربت
یک م با آب نیم کرم و یا با آب کرفس و دانابخ در حمیات سوداوی
و بلغمی نسخه دیکر مسمی بتریاق المعده که حقیر ترکیب نموده
جهة تقویت معده و جکر و احشا و تشنج و فالج و نسیان و
لقوه و تقویت باه و دفع زهرها و حفظ حرارت غریزی

وفصل اوم

۲

وتحلیل ریاح ودرد احشا وضعف بدن بیعد یلست درد
اقل سیم کرم وموافق مبرودین وقدر شربتش از نیم م تا یکمثقال
است ص قسط تلخ سنبل الطیب سلیخه مصطکی حب الغار
زنجبیل قرنفل بسباسه کبیرا مکد ۲ ل زراوند طویل فلفل
سیاه بنج کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون
اسارون کبریت زرد انجدان بودنه نعناع بغرانجرع کندر
مکد ۴ ل دوقو تفاح اذخر مرصاف افیون مکد ۳ ل عود هندی
فلفل سفید مکد ۵ ل زعفران یکمثقال ونیم مشک وفربیون
مکد یکمثقال باددون ادویه عسل کف کرفته بسرشند واکر بدل
کوکرد حبد وارکنند ولیست دواء الملک الاکبر جهة
ضعف جکر وابتداء استسقاء وبرودت معده وتفتیح
سدد وادرار بول دریختن سنک مثانه وکرده ومجرب
دوا ما استاذ برای جکر ص لک منقی هشت اوقیه بادام
تلخ مقشر دارچینی قرنفل از هریک پنج اوقیه کافیطوس
موتومز زوفای خشک از هریک چهار اوقیه دوقو فطرا
سالیون زیره کرمانی زنجبیل از هریک هشت اوقیه

سنبل

دواء الملک الاکبر لضعف الکبد وابتداء الاستسقاء وبرودة المعدة وتفتیح السدد وادرار البول وتفتیت الحصاة

سنبل الطیب یکرطل جنطیانا رومی زراوند مدحرج از هریک
یک اوقیه صبر سقوطری چهار اوقیه زعفران سه اوقیه اسا
هفت اوقیه فوه وعود البلسان از هریک پانزده اوقیه حب
البلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره مقل ازرق از هریک
هفت اوقیه رب السوس یکرطل ونیم راوند چینی جعده اذخر
از هریک دو اوقیه فلفل سیاه قسط تلخ از هریک ده اوقیه
سیسالیوس سه اوقیه ونیم روغن بلسان سه اوقیه ادویه را
کوفته وبیخته وبا روغن بلسان چرب نموده باسه وزن عسل
کف کرفته بسرشند ودر وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال
نماید دواء الملک الاعظم از مجربات حنین جهت اقسام استسقا
موافق است وجهت استسقاء حار وتقویت جکر وسدهای کهنه
وتفتیح مجاری بول وضعف جکر وکرده مجربست ص لک مغسول
بسرکه پرورده کل سرخ تخم کشوث دارچینی مرصاف تخم کاسنی
مکد ۴ ل سنبل الطیب روناس اذخر قسط تلخ افیون
تخم کرفس مصطکی رب السوس عصاره غافث زعفران مکد ۲
مغز تخم خیار زرشک بیدانه پنج سنبله با رب سیب وعسل مکد

دواء الملک الاعظم لاقسام الاستسقاء الحار وتقویة الکبد وتفتیح مجاری البول وضعف الکبد والکلیه

هفتاد و پنج درم بسرشند قدر شربت تا سه مثقال است دواء
اللک الاصغر منافع این قریب بنافع اولست ص ریوند
چینی یک اوقیه و نیم لک مغسول و قسط المر و فقاح اذخر و حب البلسان
و ترمس و حلبه و فلفل سیاه از هر یک یک اوقیه ادویه را کوفته
و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند و در وقت حاجت
استعمال نمایند امروسیا بلغت یونانی بمعنی جاذب المولد است
از تألیف بقراط جهت درد معده که از ماده بارده باشد و
هضم طعام نکند و نافع است بجهت تحلیل ریاح و جگر و سپرز
و ضعف بدن ص تخم خربق زنیه کرمانی عود البلسان
سلیخه قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس از هر یک یکدرم دار
فلفل قسط تلخ فلفل ابیض از هر یک پنجدرم و نیم ترمس مقشر
حب الغار ده عدد دوج زعفران از هر یک دو درم با عسل
کف گرفته بسرشند و قدر شربت بقدر بندقه با آب گرم و بماء
الاصول بنوشند دواء الشکر بجهت اسکندر ترتیب یافته
چون در تمام سال استعمال میشود لهذا باین اسم مسمی گشته
منقولا از ذخیره و سایر کتب و از خواص او بیان نموده اند

بج

که چون یکماه خورده شود موی سفید شده سیاه میگردد
چون تمام سال مداومت کنند جهت تقویت معده و باصره
و رفع لکنت زبان و برودت اعصاب و عروق و تقویت
گرده و مثانه و باه و قوه حافظه و دفع امراض بلغمی و سودایی
و جذام و بهق و برص و بواسیر و حفظ حرارت غریزی
ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر پوست
هلیله زرد پوست بلیله شونیز فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل
فلفلمویه نارمشک قاقله صغار کبابه بلادر مغسول از عسل
بزغنج اشق مویز درسته مغسول مغز تخم خیار نبات ادویه را از حریر
گذرانیده با نبات سرشته سیصد و شصت و پنج قسمت کرده
قرص کرده بسازند و روزی یکعدد تناول نمایند در نسخه
ذخیره هلیله زرد و بلیله و بزغنج و مویز و تخم خیار مفقود است
و در بعضی نسخ اشق و شونیز بنظر نرسید و در بعضی سعد
افسنتین رومی افزوده اند دواء الخطاطیف جهت درد گلو
و ورم گلو و انواع خناق و ورم سینه و شش که از رطوبت
باشد ص انیسون تخم کرفس نانخواه اذخر بیخ سوسن لسان الحمل

شب یمانی تخم حرمل اصل السوس محکوك سلیخه دارچینی مرصافی
زراوند طویل از هریك یك اوقیه اقراص افرودفو معاو در
یابس منزوع الاقماع از هریك دو اوقیه قسط المر ورماد خطاطیف
تازه از هریك سه اوقیه زعفران یك اوقیه نشاسته گندم سنبل
الطیب از هریك نیم اوقیه مازوی پاك تازه ده عدد ادویه را
کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشته قدر شربت بقدر مازوی
با ماء العسل یا ماء الشعیر یا آب کریخته باشند درد و عدس و گل
سرخ و اصل السوس و طلا نمایند با پر مرغ از دو اصل کالوس مرتبه
یا چهار مرتبه در روزی به دستور در روزی چهار بار غرغره
با یکی از آبهای مذکور باید کرد و قرص افرودفو معاو در اقراص
مذکور میشود **دواء الکرکم الکبیر** از مرکبات جالینوس است
(کرکم اسم زعفران است)
جهة دردهای کهنه جگر و سپرز و برودت و غلظ آن و میگشاید
سده جمیع آلات غذا را و پاك میکند بادهای غلیظ را
و ادرار میکند بول را و جهة جمیع دردهای مثانه و گرده و
رحم که از مواد غلیظه باشد و از برای صلابة رحم و مثانه و جهة
استسقاء و غیر آن نافع است ص زعفران قوقو سنبل الطیب
١٢ ٤ ٤ ٦

ایدن

انیسون دوقو اسارون راوند فطراسالیون قسط شیرین
سلیخه فقاح اذخر حب البلسان فوه ربّ سوس عصارة غافت
اسقولوفندریون جعده روغن بلسان نیم اوقیه مرصافی
کبر رومی با عسل سرشته قدر شربت یك درهم با شراب عسل
دواء الکرکم الصغیر موافق نسخه کامل جهة درد جگر و سپرز
(کرکم اسم زعفران است)
و ضعف معده و امراض شکم و زرداب نافع است و رنگ
رخسار را نیکو کرداند ص سنبل الطیب ریوند زعفران
سلیخه از هریك دو درم دارچینی مرصافی قسط المر فقاح الاذخر
از هریك یك درم ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته
بقوام آورده سرشته در وقت حاجت استعمال نمایند و در
اکثر نسخ اجزاء مزبوره مساوی اند و مرار درمثلث باید خیسانید
انقردیا وا معجون بلادر است جهة استرخای عصب و
دوار و نسیان و خیالات و صرع و درد سر و درد معده و درد
سینه و جمیع دردهای بارده ص سنبل الطیب سادج هندی
مرصافی سلیخه زعفران و بعضی اطبا شیح ترکی و در بعضی نسخه
قدیمه شیح رومی اضافه نموده اند افتیمون اذخر ریوند چینی

حب البان المقشر قرنفل از هر یك یك اوقیه مصطکی وعسل
انقردیا که عبارت از بلادر باشد از هر یك دو لحب البلسان
زنجبیل صبر سقوطری از هر یك اوقیه غاریقون هشت درم اصل
السوسن الاسمانجونی ده اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل خطمی
سه قسط که دو من و نیم طل باشد ادویه را بسه را کوفته و بیخته غیر از
بیخ رازیانه که او را سه روز در سرکه خیسانیده باشند بعد از آن
در دیك پاکیزه کرده دو سه جوش داده از آتش بگیرند و صاف
کنند و باندره دیك نموده سه رطل عسل با او بپزند با آتش نرمی
بپزند تا بقوام غلیظ رسد پس ادویه مسحوقه را با او بیخته مخلوط
سازند سه رطل عسل با و بپخته و بعد از شش ماه استعمال نمایند که
شربت یك درم با آب نیم گرم و بجهت فالج ولقوه واسترخا نافع باشد ثابت
بنوشند دحموثا بجهت سده کبد و سپرز و برودت رحم و ادرار
حیض و بول و تحلیل بادهای غلیظه که در شکم متولد شده باشد
و بجهت تبهای کهنه که از ماده بارده باشد مثل ربع و مواظبه و سرفه
که از رطوبت باشد و سستی اعضا و انقطاع نفس ص
تخم مرمل یکی و نیم لبان ذکر ده درم ریوند چینی زراوند

طویل و مدحرج از هر یك بیست درم زرنباد و درونج از هر یك
چهار درم مصطکی حب البلسان و زعفران اکلیل الملك و
سنبل الطیب از هر یك ده درم افیون و زنجبیل قسط المر
سلیخه از هر یك سه اساتیر قرنفل شش درم جزلق سفید و دو
احمر و شونیز از هر یك شش اساتیر سعد دو اساتیر صبر سقوطری
چهار درم فلفل سیاه ده درم ادویه را کوفته و بیخته با عسل کوفته
سه وزن ادویه سرشته و در وقت حاجت استعمال نمایند
دحمرثای لولوئی صانع ابن سنا صانع اقلست ص زرنباد
درونج افیون جند بید ستر فلفل دارفلفل سلیخه هوم المجوس
بذر البنج قسط حلو سنبل الطیب جادشیر از هر یك شش ل
حلبه سعد مروارید ناسفته دو ل صمغ زعفران از هر یك
شش ل قند متهافا از هر یك دو دانگ ل ادویه را کوفته و بیخته
با سه وزن ادویه عسل سرشته اثاناسیا المعمول بکبد
الذئب نافعست جمیع مرضهای جگر و درد جگر و قروح
امعا و سپرز و درد عصب را و جهت خنده هر گاه کنند بود
مثل مرهم و جهت درد گرده و عسر النفس و سرفه که از کثرت

رطوبت مجتمع که در سینه باشد و قطع بحبس و نزف الدم و نفث
الدم کند بهم می‌آورد و قطع عروق جگر را که عبارت از انفجار است
و نافع است جهت ناصور هرگاه طلا کنند با روغن مرهم و جهت
سموم مشروبه با شیر بنوشند و این مرکب از جهت آن مسمی
باین اسم است که آشامیدن آن دور میکند شاربان را از امراض
باذن الله تعالی و قوتش بعد از چهار سال ضعیف میشود
ص زعفران مثقال افیون جندبیدستر بزر البنج
قسط المر فرد ماما تخم خشخاس سیاه سنبل الطیب اصل الغاف
یا عصاره غافث جگر کرک شاخ سوخته راست بزر از هر یک
یکجزو ادویه را کوفته و بیخته و آنچه خیسانیدنیست با شراب
صاف جید الجوهر یا با جمهوری یا با میفختج یا با نبیذ
و عسل خیسانیده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت از یک ربع تا نیم
اثاناسیا الصغیر جهت درد جگر و سرفه و درد معده و
بادها و قروح امعا و قروح سینه و شش و برای سموم هوام
بسیار نافع است ص میعه سائله یا یابسه زعفران قسط المر

سنبل

سنبل الطیب مر ماف عیدان البلسان افیون سلیخه از
هر یک چهار درم عصاره غافث هشت درم اصل ... دو
ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا نیم مثقال
القفطار غار الاکبر والنبی جهت سقوط جنین و وجع النسا و
جمیع امراض بارده نافع است و این دوای هندیست ص
افیون چهار استار و چهار دانگ فرفیون شش درم اقاقیا
پنج استار و چهار دانگ حماما سه استار و چهار دانگ
عاقرقرحا شش درم قاشرا که مراد چنان است فاشرستین
که شش بندان است از هر یک چهار درم ابرکنیم مقرض و دارا
نقرع محرق شش درم تخم سداب و نانخواه شکوفه کرفس از هر یک
چهار درم گل سرخ مشک اصل الکاکنج از هر یک شش درم تخم کرفس
مقل ازرق حب البلسان قصب الذریره و سلیخه زرنباد درونج
شیطرج هندی از هر یک دو استار بزر البنج الابیض نه استار
و دو درهم پنج کرفس سه استار و دو درهم تخم حرف ده استار
حب خروع مقشر هشت استار کبریت اصفر پنج استار

صمغ عربی صیمه سلیله از هر یک سه اساتیر و دو درهم کندر ذکر
پنج اساتیر و چهار دانک دهن البلسان سه اساتیر و دو درهم
جندبیدستر سه اساتیر و دو درهم و چهار دانک دبق صنفی پنج
اساتیر و چهار دانک قردمانا شش اساتیر سازج هندی سه
اساتیر و چهار دانک قاقله کبار با پانصد دانه دانهای درشت
قرنفل ذکر پنج اساتیر قرنفل انثی سه اساتیر افربیجان دو استار
و دو درهم فرفیر دو استار چهارم مرو آید ناسفته چهار پنج م
لسد دو استار و یک م زوفرا و مرارة البقر از هر یک دو دم زراوند
طویل سه اساتیر زنجبیل فلفل ابیض از هر یک پنج اساتیر الطموط
بعضی گفته‌اند که او کتمکت است بوزیدان از هر یک ... دو استار و ...
دانک مرارة الذئب مرارة الدب و مرارة الغراب از هر یک ...
ادویه را نیمکوب ساخته و صموغ را در شراب خوب خیسانید تا
هفت روز بعد از آن ادویه نیمکوب مذکوره را بیخته بر او ریزند
تا همه لعوق شود و در دیک سنگین پاکیزه کرده بعد از پنج جوش
از بالای آتش بردارند و سرد کنند طبیخ الضبع العرجا
بگیرند کفتار لنک ماده پیر زن را ببندند دست و پای او را بعضی

بعضی

بعضی ر ببندازند در دیک مس پر آب جوشان و ببندند بالای
او ر مس ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر
حاجت و سر دیک را بپوشانند و با آتش نرم بپزند تا مهرا شود
و بعد از آن از آتش بگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست
و استخوان و موی او پاک نمایند و بان شوربا را در دیک پاکیزه
کرده بریزند بر او از روغن بلسان و روغن ناردین از هر یک یک
سکرجه و با آتش نرم بپزند تا ثلثش باقی بماند بعد از و عسل مصفی
شوربا بود ریخته بپزند تا انکه قوامش همچو قوام عسل غلیظ کردد
پس بریزند بر او ادویه معجونه را و از آتش برداشته در ظرف شیشه
کذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و قبل از شش ماه
اگر استعمال کنند هلاک خواهد بود قفطارغان الصغیر حب
البلسان شحم حنظل زنجبیل سکبینج جاوشیر دارچینی جندبیدستر
هزارچشان سشنبدان شیطرج هندی تخم اترج کرویا زراوند
مدحرج قاقله ابیر و سکر و حب الغار و دم الاخوین از هر یک دو دم
زعفران فلفل بنه البنج از هر یک دو دم فربیون هفت م بنه الحرمل
دارفلفل و سادج هندی و تخم الکراث جزنق ابیض مرارة الفیل

سورنجان و کرفا دو استار و دو درم و چهار دانک ... سنج و سپند از هر یک ...

طبیخ الضبع العرجا

کندش حاما پوست بیخ لفاح ... ذکر ... عیدان البلسان

الباب التاسع ... [illegible]

قسط المر از هریك چهار درم طلا و نقره ساییده از هریك دو دانك
قرنفل اسم عربی لسبد است زرنباد درونج کافور از هریك سه
سنبل الطیب هشت م مشك دو دانك افیون پانزده م ابریشم
خام ملح هندی اشان ذکر بحری سوخته قند خیار شنبر پاك
کرده باشد از دانه و حوب بعد زول وطالیقعر پنج شاهدانه
درونج کابلی و نانخواه و صعتر فارسی بیخ زوفرا حب الکبر
از هریك یك م ادویه را کوفته و بیخته و صمغ را در شراب
ریحانی کهنه خیسانیده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشته شند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند اصفر بهسلیم جهت مرض سوا
وجع الصبیان و درد چشم ص فلفل ابیض و زنجبیل و ملح
هندی و قسط المر از هریك شش درم افیون فربیون و جند
بیدستر و زعفران و فلفل و مصطکی و عاقرقرحا از هریك پنج
سعد هزار چشان فاشرستین [illegible] است زرنباد درونج
زراوند طویل از هریك دو درم دهن بلسان ماء الکافور [illegible]
نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشته و بعد [illegible]
بعد از شش ماه استعمال نمایند و سعوطا و مثل حمصی با آب مرزنجوش

از هریك چهار درم
ادویه را کوفته بیخته
به روغن بلسان
و ماء الکافور
صح

[illegible]

جهت علل دماغی نافع است کالکلنج الاکبر و این معجون
هندیست جهت درد معده و تبهای کهنه و غشی و عسر البول
و برص و بهق و بلغم و سرفه رطب و قروح شش و عطش و زهرها
و برودت بدن و بواسیر و درد سپرز و دملها و قولنج و نفخ
و امراض نفخای آبستن و اشتهای طعام نافع و قوتش تا پنج سال
ص هلیله سیاه بلیله شیر آمله دانه بیرون کرده درونج
و فلفلمویه و تخم کرفس و شیطرج هندی و قاقله و لسان العصافیر
و نانخواه کرمانی و هندی که شونیز است و هشتغیل بعضی گفته اند
که شقاقل است و ملح اندرانی و هندی و بهمنین و ملح العجین
سیاه و سرخ نانخواه از هر یك چهار رطل آب شیرین با آتش معتدل
بپزند تا ثلثش باقی بماند و از آتش بگیرند و صاف کنند و ثفلش را
بیندازند و شکر سفید چهار رطل با او ریخته با آتش کنار نهند و با آتش
هموار بپزند و حرکت دهند تا با آب ممزوج شود از آتش گرفته
شکر گداخته شود و غلیظ شود مثل عسل و روغن شیرج تا نیم
سیر رطل بر او ریخته حرکت دهند تا با آب ممزوج شود از آتش گرفته
ادویه کوفته شده را بر او پاشند و بهم زنند تا ممزوج شود و در ظرف

[illegible]

چینی گذاشته وقت حاجت استعمال نمایند قدر شربت از مثقال

تا چهار مثقالست کلکلانج الاصغر منافعش مثل منافع کبراست

ص هلیلج هندی وبلیلج وقشر آملج دانه بیرون کرده فلفل

دار فلفل شیطرج هندی صعتر زرد وزنجبیل حب النیل ابیخ

تخم کشنیز خشک نانخواه فلنفلمویه تخم کرفس لسان العصافیر زیره

کرمانی والمطوط از هریك پنج درم خیار شنبر دانه بیرون کرده

ملح هندی قرنفل سادج هندی هیل بوا اگر او شومرات

واگر یافت نشود عوض او قاقله کبار است وحبة السودا از هریك

سه درم تربد سفید روغن شیرج از هریك بیست استار شکر

سفید صد و بیست استار مویز دانه بیرون کرده دویست پنجاه

استار آب آملج ده رطل صفت ماء الاملج قشر آملج دانه بیرون

کرده سه من مویز دانه بیرون کرده شش من با چهل رطل آب بپزند

تا نیمش بماند وآبش را صاف نموده در دیگ پاکیزه بریزند و

شکر را بر او اندازند بآتش نرم بپزند تا شکر گداخته شود و مثل

عسل غلیظ شود پس ادویه مسحوقه وصمغ قوقه را برو بریخته بر بالای

آتش حرکت دهند بعد از آن روغن شیرج را نیز بریخته بر هم زنند

تاخوب

تا خوب ممزوج شود ومثل خمیر گردد واز آتش بگیرند وسرد

کنند ودر ظرف شیشه ویا چینی گذاشته وقت حاجت استعمال

نمایند معجون الشلیثا جهة صرع وسکته وفالج ولقوه وتشنج

ونسیان ورعشه وخوف وخبث نفس وخفقان وخیال

فاسد وتغییر عقل ودرد اندرون وتش وبادهای غلیظه

ودرد مفاصل ونقرس ودرد رحم ودوا در سقوط جنین

وجهة نگاهداشتن جنین در شکم امهات وسعوط او صداع

وشقیقه را بسیار نافع وشرب وطلای او بر زبان جهة لکنت

ورطوبات دهان بغایت مفیداست واین معجون را بعلیه ذهبیه

نامند ص مشك خالص وحماما وعیدان البلسان وفربیون

واشنان بنطی وتخم کرفس وتخم سداب واشنه وکبریت اصفر اختاء

البقر جبلی واختاء معز جبلی وکافور وخربق ابیض وسیاه وسعیه

سایله وسعد ومامیران چینی وتخم هلیون وبداسیتان که

کف الکلب است واصابع صفر وبیخ کاسنی وحب المحلب و

کشت برکشت وخردل ابیض از هریك دو درم ومرزنجوش ناسفته

وزعفران سادج هندی وسلیخه ودرونج عقربی مقشر جوز بوا قاقله

الاذخر جند بیدستر تخم جرجیر تخم نوفرا از هریك ده م
وطلا و نقره سائیده و زرنب وحب البلسان شونیز زنجبیل
الاساکفه خرو الثعلب پوست بیخ کبر از هریك نیم م ابریشم
خام غیر محرق و فلفل سفید و زنجبیل و بیخ شبت و تخم شبت
وجنطیانا تفاح الاذخر ولسان العصافیر وملح هندی و
صعتر فارسی وعاقرقرحا و زراوند مدحرج وبندق هندی
وابهل و حجر الیهود و هزارچشان بشنبدان از هریك
چهارم فرنجمشك وسنبل الطیب وقسط تلخ وجرجیل وعود هندی
وبرسیاوشان و قاقله از هریك سه م بیخ سوسن آسمانجونی و
بسباسه و خاك چهار راه وماء السوس وماء الکشوث
از هریك یك م مصطکی سه م تفاح بیست عدد تخم رازیانج
و زوفای خشك از هریك شش م فلفل سیاه دارفلفل بیخ
البنج الابیض زراوند طویل افیون از هریك بیست م اکلیل
الملك چهارم و نیم بذر قطونا ولبد از هریك دو دانك ادویه
کوفته و بیخته بخیسانند از آنها آنچه خیسانیدنیست بشراب
ریحانی کهنه یا آنچه قایم مقام او باشد و باسه وزن ادویه

مل

عسل کف گرفته بسرشند و در ظرفی گذاشته بعد از شش ماه
استعمال نمایند قدر شربت مثل نخودی با آب بیخ رازیانج
و بیخ کرفس وسعوط او بقدر حبه با آب شاهبانج یا آب
مرزنجوش و وقت اتخاذ او هنگام طلوع شعری یمانیست
که عبارت از کلب الجبار است معجون حب جلجل اکبر که جوان
دارد گویند جهة جذام و برص و بهق و قوبا و حکه و جرب
مزمن و فتور ذهن و رفع نسیان و امراض بارده بغایت
نافع است و فقیر بجای بیخ حبدار کرده ص هلیله کابلی
آمله شیطرج هندی هکد ۲۴ جوز بوا هیل قشاد کند
موثوقو فلفل دارفلفل فلفلموی هبوفا تعقون نارمشك عصاره
اسقیل سادج هندی هکد ۸ بلیش ازرق ۴ حبدار
بدل دو وزن او یا بوزنش بدل شود بی غایله است با سیصد
مثقال نبات بسرشند قدر شربت تا یك مثقال کاسیکبنج
و آن معجون فارسیست نافع است جهة امراض بسیار خصوصا
امراض اطفال وصبیان که ایشان را عارض شود و صرع و
لقوه و تشنج و فالج و جهة حفظ جنین در شکم مادر و اصلاح

رحم ودرد رحم را بسیار مفید است وسقوط کرده میشود
باین جهة جمیع انجیرهای که سقوط به شبلثا کرده میشد ص
سلیخه جفت آفرید پوست بیخ لفاح وتخم رازیانج وحرمل
وحب الاجل وزراوند طویل وسدحج ومشك وعنبر و
حب بلسان از هریك چهارم قرنفل وفرنجمشك از هریك
بیست وچهارم میل چهارده م قسط الرجو زبوا وهلیلج
اصفر وافیون از هریك هشت م قرفه وزرنبخ اصفر بهمن
تخم خیری زرد از هریك سه م ونیم سکبینج وزرنباد ودرونج
ومیعه سایله ومرصافی از هریك پنج م سعد بسباسه وزعفران
وجوزبوا ونارمشك وحب الدهمست وحب الغار از هریك
ده م سعفات وبهرج صینی از هریك پانزده م مرداسفرم
وورق آس از هریك سه م ادویه را کوفته وبیخته باسه وزن
ادویه عسل بسرشند ودر ظرف کذاشته وقت حاجت استعمال نمایند
بعد از شش ماه قدر شربت یکدرهم تا یکمثقال است سفوف جوزبوا
که موصوفست در کتاب سکنجبین قصب الذریره واظفار الطیب ولبان
ذکر ومیعه از هریك چهارم اشنه وقرفه وزعفران ومشك وعود

اسنی

هندی از هریك نیم م ادویه را کوفته وبیخته باشراب ریحان
خمیر کرده قرصها بسازند وبکذارند تا خشك شود ودر وقت
حاجت استعمال نمایند معجون المسك جهة درد جکر وضعف
معده وبرودت آن وتفتیح سدها وتحلیل بادهای غلیظ
ص مشك وسلیخه وسنبل الطیب وساذج هندی ولك
پاك زده دو م زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هریك سه م
عود هندی قرنفل ومرصافی از هریك نیم م ادویه را کوفته
وبیخته با عسل کف کرفته بقوام آورده بسرشند قدر شربت مثقال
یك با قلیل آب کرم معجون جنطیانا جهة صلابت جکر
وسپرز وسدها ودرد معده وکرده ومثانه وتبهائی که
بطول کشد وجمیع زهرهای کزندها را نافع است ص
جنطیانا رومی فلفل سیاه از هریك ده م قسط المر وساذج
هندی وسنبل الطیب وزراوند طویل وریوند چینی از هریك
یك اوقیه ادویه را کوفته وبیخته باسه وزن ادویه عسل کف
کرفته بسرشند قدر شربت یك م با آب سداب معجون نخود بنجی
جهة درد معده وجکر بارده وقشعریره وتبهای بلغمی تب ربع

ص فودنج نهری وفودنج جبلی وفطراسالیون وسیسالیوس
از هریك دوازده م تخم رازیانج تخم کرفس وبابونج وحاشا از هریك
چهارم کاشم پانزده م فلفل سیاه چهل وچهار م ادویه را کوفته
وازحریر بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت
از یك م تا دو م با آب گرم معجون نهری جهة عسر بول وقولنج
نافع وبی مشقت اسهال میکند در هر وقت از زمستان و
تابستان خرمای هیرون یا تمر صیرفان دانه بیرون کرده مقشر
پنجاه م را یکشبانه روز در خل خمر خیسانیده پس بپزند بر روی
فراخی بعد از آن سقمونیا وسداب خشك از هریك هفت ل فلفل
سیاه صد دانه زنجبیل سه ل بورق ارمنی یکمثقال بادام شیرین
مقشر از هر دو پوست سی عدد کوفته وبیخته با تمر کوفته بیخته
ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربت
قدر چهار مثقال با آب گرم معجون نوبلیب جهة صرع نافع است
وما یل الاعتدال ومداومت او در رفع امراض عصب وصرع
مجرب است وحقیر تجربه نموده ص هلیله کابلی آمله هلیله
زرد بلیله اسطوخودوس از هریك ده م عود الصلیب پنج م

عاقرقرحا

عاقرقرحا سه م کوفته ومویز دانه بیرون کرده بوزن آنها
بسرشند شربتش از نیم مثقال تا یك مثقال ونیم است
معجون جالینوسی جهة امراض بلغمی وسوداوی ورياح وسده
جگر ومعده گرده ومثانه واصلاح حال بدن نافع است
ص فلفل سفید هیل قسط بحری سنبل الطیب عود البلسان
قصب الذریره تخم مورد زنجبیل سعد خولنجان قرنفل دارفلفل
دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی با عسل معجون
نمایند نسخه دیگر از کامل الصناعة فلفل سیاه وسفید حماما سنج
تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل
الطیب قصب الذریره زعفران عسل کف گرفته سه وزن ادویه
معجون کنند معجون عود ملین از شیخ بو علی جهة تقویه معده
که با یبوست باشد نافع هیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران
فلفل سیاه مرزنجوش زرنباد از هریك پنج مثقال سعد زرنب
سادج قرنفل از هریك سه ل عود خام هفت ل آجوی هندی نیك
کابلی نیك دانك ترید چهار ل نمك یك ل با عسل وشکر مزند
واگر مشك وعنبر از هریك نیم مثقال ...

٢ ٣

دول داخل کنند بهتر خواهد بود معجون عود غیر مسهلین

عود مشک عنبر جدوار دارچینی مصطکی قلقل قرنفل از
هریک یکمثقال کندر نیم باد رنجبویه کاو زبان بادیان تخم کرفس
سنبل اکر ترکی پوست ترنج از هریک دو مثقال با عسل
یا نبات بسرشند و در نسخه شیخ ابو علی کافور یکدانک نیم
دارو و جدوار و پوست ترنج را او اضافه کرده است

معجون سفرجلی قابض به پاک کرده یکمن عسل یکمن قلقل
دار فلفل زنجبیل پنج مثقال هیل هفت مثقال قاقله سنبل قرنفل
دارچینی زعفران بدستور هفت ل به پاک کرده از پوست
و دانه را مهرا بخته از پرویزن درشت بیرون کرده با عسل
بقوام آورده با ادویه ترکیب نمایند مقدار شربت تا چهار
مثقال است معجون عود جهة قوة کرده و جگر و باه و معده و سردی
او و دیک مثانه نافع و بادها بشکند تخم کرفس بادیان تخم
کندر تخم زیره نانخواه تخم شبت تخم خربزه و خیار بیخ کرفس از هریک
پنج ل عاقرقرحا زعفران قرفه مصطکی عود از هریک دو ل
بسباسه قرنفل خولنجان فلفلمویه کبابه از هریک سه ل عنبر نیم مثقال

بعسل

لتقوية المعدة

لتقوية المعدة

بعسل بسرشند مقدار شربت تا دو مثقال بعد از دو ماه بخورند
معجون ماسک البول جهة سلس البول و تقطیر آن نافع و مجرب
بلوط مقشر مقلو پانزده م حرف مرتخم سداب از هریک یک م
کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل هلیلج سیاه از هریک
دو م سعد شونیز هیل از هریک سه م انجره خشک پنج م
با عسل بسرشند قدر شربت از سه ل تا پنج ل معجون بندقیون
معجون بندقیون جهة نفخ و برودت معده زعفران کاشم
بزر السداب تخم کرفس زنجبیل حاشا لوز الصنوبر الکبار از
هریک شش م بادام تلخ مقشر لبان از هریک دو م فلفل هشت م
با سه وزن ادویه عسل بسرشند معجون قفی جهة سرفه و درد
جگر و سینه و آلات تنفس و معده و شوصه و صفای آواز
و ادرار بول و درد سپرز مفید است یا کشمش پست و
پنج مثقال زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دارشیشعان
از هریک یک ل قصب الذریره تفاح الاذخر علک البطم مقل ازرق
دو مثقال و نیم مرصاف چهار ل صموغ را بشراب یا قائم مقام
شراب خیسانیده با عسل بسرشند قدر شربت یک ل با آب گرم جهة

درد جگر و معده و جهة درد سینه و شش باب زوفا معجون
حلتیت جهة رفع تب ربع و تفتیح سدها و تحلیل ریاح و گرده
جمیع کنند کان ص حلتیت فلفل مر سداب خشک بالسویه
بجوز بجنة و بعسل بسرشند و اگر دو مثقال او با یک مثقال
در دو کنند اقوی خواهد بود قدر شربت یکمثقال معجون الخبث
جهة بواسیر و ریاح آن و نیکو کردن کونه و تقویة احشا و معا
نافع است و اورا فنجنوش نیز نامند ص هلیلج سیاه املج
بلیلج فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل الطیب
از هریک ی ل تخم شبت تخم کندنا از هریک چهار ل خبث الحدید
مدبر مجفف بروغن بادام شیرین جوشانیده ده ل با سه
وزن ادویه عسل بسرشند و اگر دو مثقال با یکمثقال مشک درو
کنند اقوی خواهد بود معجون جفت بلخ رنجی از مجربات
رکن الدین مسعود ص گلاب خولنجان سلیخه بیخ کبر بادرنج نصف
ل و نیم مکوب ساخته و یکشب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند
تا آنکه بنصف رسد پس صاف نموده بعد از آن زرنباد مصطکی
نارمشک عود پوست ترنج دار فلفل کاشم تخم کرفس بادرنج

بهمن

هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صعتر فودنج دار چینی
حلتیت کمون کرمانی قرنفل حرف از هریک دو ل و نیم جند بیدستر نصف
وزن مذکور که یکمثقال و ربع باشد بجوز بجنة پس سه مقابل عسل
با گلاب مذکور پخته باقی ادویه را با این عسل بسرشند و روغن
بادام تلخ ۲ ل اضافه کنند و اگر خواسته باشند که عملش قوی تر
باشد اضافه کنند باو فلوس خیار شنبر قدری که خواهند
معجون زوفا جهة نضج مواد منجمده در سینه مجرب مرحوم ابوی
است ص رب السوس زوفا خشک پرسیاوشان از هریک ده ل
قردمانا فلفل از هریک یکمثقال مغز بادام تلخ پنج ل زراوند گرد
تخم انجره زرد ده عدد تمر هندی مویز بیدانه از هریک ده ل
حلبه تخم کرفس تخم رازیانه پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک
فراسیون از هریک پنج مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع
آید پس صاف کنند و هر روز یکحصه را با دو مثقال معجون مذکور
بخورند و چون مطبوخ آخر شود باز همین دستور ترتیب دهند
و هر ماه دو روز متعاقب یکدیگر باین دواها تنقیه نمایند اصل السوس
خردل سرخ تخم ترب تخم شبت جوشانیده صاف کرده با سکنجبین

لتقویت الباه و ... وقوة الجامعة

عسل بپوشند وقی کنند در وقتی که معده خالی باشد معجون
ملوکی مستعمل جهة قوة باه واشتها وقوة مجامعت بسیار مجربست
ص جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر تخم ادخر زنجبیل دارچینی
مصطکی عود زعفران از هریک سه ل قاقله کبابه از هریک ل
اشنه دو ل مشک نیم ل قند گلاب از هریک ده ل قند را در گلاب
حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده ادویه را بعد از
قوام لبرشند شربتی مثقال معجون جلالی مستعمل جهة زیاد کردن
منی وقوة مجامعت وضعف گرده وصعده واشتها مجربست
ص سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله از هریک دو ل
انیسون تخم کرفس از هریک یک ل زیره کرمانی مدبر مغلو مصطکی
نعناع خشک عود مکد نیم ل فلفل دو ل یا یک ل شربتی نافع بود
ومجربست معجون المجربات ابوعلی جهة صرع که در یکهفته دفع
کند باذن الله افتیمون اسطوخودوس عاقرقرحا بفایج با
لتوییه مابوین دو چندان لبرشند شربتی تا سه مثقال است معجون
الصرع مجربست از جالینوس و اسرار الاطبا نقل میشود و بتجربه
و بتجربه رسیده است ص عاقرقرحا ده ل صلابه نمایند واز منحل بادیان

لنفعها ... و اشتها

للصرع مجرب

للصرع مجرب

بگذرانند

[illegible]

بگذرانند وبعد از آن در هاون بامرکه کهنه ده ل بسایند و با عسل
لبرشند شربت دو درم با بیت م آب گرم معجون دبیکی جهة
صرع از ... جهة تقویة دماغ ودفع سده ومنع بخار و امراض
مرکبه دماغی مجربست وبه تریاق الصرع موسوم نموده است ص
سنبل ابوس عاقرقرحا اسطوخودوس مکد عشرة مثاقیل غاریقون
خمسة مثاقیل هلیلج کابلی بلیلج مکد سبعة مثاقیل قردمانا فادانیا
زراوند مدحرج مکد ثلثة مثاقیل زبیب منزوع العجم ضعف الادویة
الشربة مثقال الی مثقالین غدوة وعشیة معجون عقرب جهة سنگ گرده
ومثانه ص عقرب سوخته حنطیانا سه ل زنجبیل یک ل فلفل دو ل
دار فلفل دو ل کاکنج تخم لحنظل نیم ل با بیت لعسل لبرشند
بعد از شش ماه بالغ دانکی و نابالغ نیم دانگ بدهند معجون
ابو معاصر مسمی بتریاق جهة قروح گرده ومثانه ومجاری بول و
احتباس آن و حرقة البول مزمن بغایت مجربست وجهة امراض رحم
بسیار نافع ومدر حیض ومسکن دردهای اعضا تناسل ومانع
صعود ابخره بدماغ ومقوی اعصابست قدر شربتش در اول
علت یک مثقال باسه وقیه شیر الاغ وهفت م ماء العسل نود مزاج بسیا

للصرع

مفتت الحصاة

[illegible]

حار با شربت به و رب غوره و در وسط علت دو ل با آب بارتنگ مطبوخ
بیخ م ماء العسل و در آخر علت که جرک پاک شده باشد و چون
آب آید بکتقال و ربع با شربت سوده با رب غوره و امثال آن و جهة
ادرار حیض با آب تخود منقوع و مانند آن از ادویه مدره ص حبق کل
مختوم تخم خطمی بختانی تخم خرفه مغز تخم خیار بن و تخم خربزه و کدوی
شیرین دم الاخوین از هریک پنج ل طین قبرسی پانزده ل طین
ارمنی مغسول ده ل ودع محرق شاخ گاو کوهی سوخته لسان الحمل
از هریک ل و نیم عصارة لحیة التیس قطر اسالیون زوفا
صعتر تخم کرفس انیسون مکد چهار ل صمغ الوئناسنز کثیرا
حب القلت کماش هندی حب صنوبر صغار خرنوب نبطی
مغز بادام کوهی مغز بادام شیرین مقشر از پوستها مکد هفت ل سماق
سنبل غوره خشک طین فارسی که گل شیراز است دیوند رازکی
طلق محلول خشخاش سفید و سیاه بنج الفنج از هریک سه ل حب
جهل عدد افیون ربت سوس مکد دو ل عسل کف گرفته سه وزن
ادویه معجون سیسالیوس جهة اقسام صرع نافعست مکرر
دعوی از او و هیچ دوای در باب صرع قایم مقام این نتوانند بود

للصرع

کندسلی

ص سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس از هریک ده ل
غاریقون پنج ل فرد مانا حلتیت زراوند مدحرج از هریک
دو ل و نیم ادویه را کوفته و آب عنصل دو چند با عسل
بقوام آورده ادویه را با و بسرشند معجون مقل جهة بواسیر
و اورام مقعد نافعست و باد ها بکند و چون بواسیر باز
دارد ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله سماق تخم سپندان
سفید تخم گندنا تخم ریحان از هریک پنج ل مقل نجاه ل مقل را
در آب کند تا حل نموده با دو وزن عسل بسرشند و در بعضی
نسخه بی عسل است معجون الکمونی جهة تقویت معده و نفخ و
ریاح و رطوبات آن نافعست ص زیره کرمانی صد ل که
بکشتاب زنند در سرکه خیسانیده خشک نموده باشند زنجبیل
ل برگ سداب خشک ده ل بوره ارمنی ده ل ادویه را
نرم صلایه کرده با عسل سه وزن ادویه بسرشند مقدار شربت
ال معجون جهة قطع خون بواسیر مجربست ص هلیله کابلی بلیله
آمله از هریک ده ل بسد کهربا صدف سوخته از هریک پنج
ل شاخ گاو کوهی سوخته پنج ل عسل کف گرفته بسرشند قدر

للقولنج

للبواسیر

لتقویة المعدة

لقطع الدم البواسیر

زاج سفید محرق ناخواه
از هریک دو مثقال
مقل ...

شربت دو مثقال معجون اللؤلؤ جهة تقویة اعضا و تفریح اوعیه
و تقویة اعصاب و زیادتی باه و تکثیر انعاظ و اعانت میکند
منی را اعانت شدیده و اخراج منی میکند بلذت شدیده و
نفخ منی میدهد ص مروارید ناسفته لسد از هریک ش ل
انیسون بهمن ابیض از هریک چهار ل کاکنج اصل التلاب ب
از هریک سه ل تفاح اذخر سعد کزمازج از هریک دو ل
سلیخه اسارون دارچینی مصطکی از هریک یک ل و نیم
صمغ یکمثقال کثیرا یکمثقال بادرو وزن ادویه عسل کرفته
لسرشند و در وقت خواب یکمثقال با آب گرم بنوشند معجون
حافظ الاجساد که تالیف حقیر است جهة انواع سدد ماسا
و جگر و ضعف و برودت جگر و امراض معده و سوء القنیه
نافع است و این معجون را خواص کثیره و منافع جلیله است و
مثل این در این ماها دیده نشده ص دارچینی اصل الکبر
از هریک پنج ل زعفران دوازده ل قوموا از هریک چهار ل
سنبل الطیب انیسون چهار ل دقو چهار ل ب
الستوس عصارة الغافث جدع از هریک سه ل مرجان چهار ل

روغن بلسان چهار ل و اگر یافت نشود بجای او زیت کهنه
کنند و با عسل لسرشند و قدر شربت یکمثقال است باذن الله
معجون البزر جهة باه مجرب است تخم زردک تخم پیاز تخم ترب
تخم ترتیزک تخم بوتیمار تودری سرخ و سفید لسان العصافیر
شقاقل مغز جلغوزه قسط شیرین زنجبیل بهمن سفید و سرخ
فلفل سفید دار فلفل حلتیت از هریک پنج ل با سه وزن عسل
سرشته هر روز دو مثقال و نیم صبح و مثل آن شام تناول نمایند
معجون حب القطن جلیل القدر و عظیم النفع است و ارجال نوع
اعادة شهوة باه میکند بعد از نومیدی و آواز را صاف میکند
و سده میگشاید و ضعف کلیه و مثانه را زایل میکند و جهة
حرقة بول نافع و سنگ گرده و مثانه را میریزاند و دشواری
نفس و ربو را نافع است قدر شربت دو ل و قوتش تا سه سال
باقیست ص لب حب القطن بیست ل دارچینی قرنفل حب
الصنوبر تخم انجره از هریک پنج ل شقاقل زنجبیل از هریک ده ل
دارشیشعان هفت ل قسط شیرین بهمن کاکنج مقل مصطکی
از هریک چهار ل با سه وزن ادویه عسل کف گرفته لسرشند

معجون سید الله جهة تفتیت سنگ و پاره کردن حصاة مثانه
و قویست خون بز دشتی سید الله زجاج صاف سفید محرق رماد
عقرب رماد بیخ کلم بوته دار که کرنباست رماد ارنب حجارة
الاسفنج رماد پوست تخم مرغ که جوجه از او بیرون آمده باشد
حجر الیهود صمغ جوز دج از هر یک یک ل فطراساليون دو قو
سنکطر المسیح صمغ عربی تخم خطمی فلفل سیاه از هر یک یک ل دینیم
با عسل سرشته از یکمثقال تا سه مثقال با آب طبیخ خلک و نخود
سیاه بنوشند و رماد الارنب آنست که خرگوش را ذبح کرده
درست در ظرف خزفی گذاشته بگل حکمت گرفته در تنور حمام
یا تنوری گرم بگذارند تا بسوزد معجون از ابن مسلویه
جهة وجع الفؤاد و تقلب نفس که از برودت باشد نافع و بسیار
مقوی معده است گل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل
دارچینی اسارون هر یک دو جزو مصطکی زرنباد درونج
هر یک یک جزو جند بید ستر نیم جزو با یکوزن عسل و یکوزن
شیره کلقند سرشند قدر شربت دو دل معجون افسنتین
جهة درد معده و وجع الفؤاد که از مواد سوداوی باشد تا

نافع است انیسون تخم کرفس افسنتین سلیخه جند بید ستر افیون
عسل دو وزن ادویه معجون جهة ریاح بواسیر و صداع بارد
و ظلمت بصر و تقویت باه سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب
البلسان فلفل سفید دارفلفل اسارون سلیخه قصب الذریره
سعد تخم مورد زنجبیل قرفه قاقله بالسویه عسل دو وزن ادویه
الشربة الی مثقالین معجون دبید الورد یعنی آنست که مثل همه اجزا
ورد در او هست نافعست جهة انواع صداع بارد هر قسم که باشد
و منع صعود ابخره میکند و جهة دردی و طنین و ضعف معده
و جگر و انواع استسقاء و تحلیل سایر اورام و دبیلات باطنیات
نافع و ظاهر احار باشد در درجه اول و قدر شربت از دو دل
تا چهار دل سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی
اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث بذر الکشوث ق
لک مغسول بذر هندبا بذر کرفس زراوند طویل حب بلسان
قرنفل دانه هیل عود از هر یک یک جزو ورد منزوع الاقماع مثل
الجمیع با سه وزن ادویه عسل سرشند و حقیر جهة صاحب طبع
یابس بیخ جوز محموده اضافه کرده و دنبات نافع یافته دواء المسك

دواء المسک شیرین که دواء المسک حار نامند جهة خفقان ومرة
سودا وضعف دل ومعده وبادهای که زنان آبستن را
بهم رسیده باشد ورنگ رخسار را نیکو کرداند ص
زرنباد درونج از هر یک یک درهم لؤلؤ کهربا ابریشم
المقرض غیر محرق یک درهم ونیم بهمن ابیض واحمر ساذج هندی
سنبل الطیب قاقله کبار قرنفل جند بید ستر اشنه از هر یک
چهار دانک زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانک مشک یک دانک
نیم با سی مثقال عسل صاف آتش ندیده بسرشند دواء المسک تلخ
از قرابادین حنین جهة خفقان وورم کلو ورطوبة معده
نافعست سنبل قرنفل مشک مرصاف ساذج هندی از هر یک
دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار درم صبر سقوطری
افسنتین از هر یک هشت درم ریوند چینی شش درم جند بیدستر
یک درم ونیم صبر را در آب کرم حل کرده وبا سه وزن عسل خام
بسرشند دواء المسک طبرزد مقوی اعضاء رئیسه وموافق
محرور المزاج وجهة خفقان حار ونافع است غنچه
کل سرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض کل کاوزبان کهربا

مروارید زرشک بیدانه تخم خرفه صندل سفید از هر یک پنج
ل لسان ثور دو ل نوفل کل ارمنی شسته از هر یک سه ل مشک یک ل
عنبر اشهب دو ل ورق طلا یک ل ورق نقره دو ل قند
سفید دو وزن ادویه با آب سیب دو ل وآب انار رین دو ل
عرق بید مشک پنجاه ل کلاب پنجاه ل بقوام آورده بسرشند
واکر بی مشک خواهند بعنبر تنها اکتفا نمایند وحقیر دو مثقال
یاقوت اضافه نموده واثرش را بسیار قوی یافته نوشدارو
لؤلؤی منقول از خط استاد المتأخرین حکیم محمد باقر طاب ثراه
که بهترین نسخه است ومکرر تجربه شده بجهة تقویة اعضاء
رئیسه وضعف معده وبدن ونقاهت وبا آنکه حق اشتها مفید است
طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل الطیب
مروارید کهربا کل سرخ از هر یک سه ل یاقوت ریوند اسارون
سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج
هندی تبدلیث سبز تخم بادرنجبویه درونج مبل بدرشک
بیدانه عنبر اشهب ورق طلا ونقره از هر یک دو ل مشک یک ل
دو مثقال آمله را حسب الطبخ نموده از پرویزن بیرون کنند وبا

نیم اوده بشکر سفید ومثل آن عسل کف گرفته بسرشند نوشدارو
هندی که ساده گویند جهة تقویت معده وجگر بغایت نافع است
گل سرخ شش م سعد پنج م قرنفل مصطکی سنبل اسارون دارچینی از هریک
سه م قرفه زرنب زعفران قاقله بسباسه هیل خوا بوا از هریک دو م
با واوه هیهی وشش اجزاء یکرطل آمله را ده رطل آب بجوشانند
تا ثلث بماند پس از پردون بیرون کرده با یکرطل قند سفید
بقوام آورده بسرشند قدر شربت از یک م تا یکمثقال معجون فلاسفه
ومادة المحیوة نامند از اقدم ومعاجین قدیمست جهة امراض بارده
مثل فالج ومفاصل وضعف معده وجگر وتقویت دماغ و حفظ
وهضم و یرقان و قولنج واستسقا وسنگ گرده ومثانه وتقطیر
البول وامراض مثانه ومقعد نافع است در سیم گرم وخشک و
محرق اخلاط ومضر محرورین ومصلحش شربت نارنج وسکنجبین بزوری
اند ومثقال تا چهار ل قوتش تا چهار سال باقیست ص فلفل
دارفلفل زنجبیل دارچینی کندر بلیله آمله حب صنوبر شیطرج
هندی پنج م بابونج بالسویه باسه وزن عسل بسرشند وراوی
پوست نارنج اضافه کرده وشیخ خبث الحدید بجهة زرد آب

وخفقان وبعضی زراوند مدحرج وخصیة الثعلب بجهة تقویت باه وبجهة
بجهة تصفیه منی وکبابه مقشر بجهة هزال کلیه وبسباسه وجوزبوا
وموویز منقی از هریک بقدر اجزای عشره اصل اضافه نمایند معجون
که اشتها وخواهش گل خوردن وچیزهای بد را قطع کند معروف
بمعجون فیقرا است ص ایارج فیقرا ملیلج کابلی وبلیلج وآملج
وملح نفطی ادویه را کوفته بعسل بسرشند قدر شربت از سه م
تا چهار م بطبیخ یونج معجون که در منفعت مثل معجون فیقرا
مزبور است وبغایت مجرب ومعروف بمعجون جوز جندم
ص هلیلج کابلی آملج بلیلج جوز جندم مصطکی تا قله کبار تا
نخواه زنجبیل بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام وبعد از طعام
میل نمایند بقدر جوزی وبجای گل انشا سند را با نمک شور
کرده بخورند یا جوز جندم را سور ساخته تناول نمایند وغذا را
منحصر سازند بکباب مرغ نیمچه معجون جهة عرق مدنی که رشته گویند
منقول از خط مرحوم ابوی پوست هلیله کابلی پوست
هلیله آمله مقشر تربد سفید زنجبیل فلفل بالسویه با سه وزن
عسل بسرشند خوراکی سه ل اطریفل صغیر جهة استرخاء

معده و بواسیر و قوة دماغ نافعست پوست هلیله کابلی
پوست بلیله پوست هلیله زرد هلیله سیاه آمله منقی از هر یک
یکی بکیر کوفته بروغن بادام یا روغن گاو چرب نموده
باده وزن عسل سرشند اطریفل کبیر جهة تقویة دماغ و قطع
ریاح بواسیر و نفخ معده و برص و بهق و اصلاح خلط سوداوی
نافعست هلیلج کابلی بلیلج آمله بسفایج فستق الجبلی از هر یک شش م
شیطرج هندی ناخواه صعتر از هر یک ده دادیه سنبل حماما
هیل وج از هر یک سه م دارچینی دو م فلفل ابیض و اسود
نارمشک ملح هندی از هر یک نیم اوقیه خبث الحدید سه اوقیه
حرذل بلیله اوقیه و نیم نوشادر نیم بروغن بادام چرب نموده باشد
ادویه بر عسل سرشند اطریفل مقل جهة بواسیر و اسهال
نافعست پوست هلیله زرد آمله منقی از هر یک ده ل مقل سی ل
در آب کند تا حل نموده با شصت مثقال عسل بقوام آورده
هلیله و آمله را با آن سرشند اطریفل مقل ملین جهة بواسیر
نافعست پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله
منقی افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده ل ترید سفید

للتقویة الدماغ و قطع ریاح البواسیر والنفخ والبرص والبهق

للبواسیر و اسهال نافع

للبواسیر مجرب

مغ ل مقل سی ل نطوس حیار شنبر سی ل مقل و فلوس را
در آب کند تا حل کنند و با عسل بقوام آورند و ادویه را
بروغن بادام چرب نموده سرشند و استعمال نمایند
اطریفل کشنیزی جهة منع بخارات از دماغ و ریختن سوداء
سوخته بمعده و تقویت حواس نافع است اجزای او اجزاء اطریفل
صغیر است بعینه و کشنیز خشک مثل نصف اجزا اطریفل ماهانا
جهة برص و بهق ابیض و امراض بلغمیه بعد از تنقیه مداومت
نمایند هلیله کابلی پوست بلیله آمله از هر یک ده ل
مراد یونی و بیخ کاپا است مقشر بیخ ل شیطرج سعد زنجبیل
از هر یک سه ل سازج هندی بیخ ل بسفایج اسطوخودوس
از هر یک یک ل غاریقون شش ل قسط سه ل کندر مصطکی
انیسون و ترفل هیل جوزبوا از هر یک شش ل فلفل دارفلفل
نارمشک از هر یک چهار ل عسل قدر شربت از سه م تا چهارم
اطریفل مجرب از تالیف حقیر که مسمی است بسم الله خود ساخته مسهل
صفرا و بلغم و سودا و منقی دماغ و معده و مداومت آن جهة
قطع نزلات مجرب و مانع صعود بخارات بدماغ و چون

لمنع صعود الابخرة الی الدماغ والنفخ الی المعدة و تقویة الحواس نافع

للبرص والبهق و امراض البلغمیة

مسهل الصفراء والبلغم والسوداء والمنقی الدماغ والمعدة

بعد از اغذیه تناول نماید مضرتش نمی رساند وجهة اقسام مالیخولیا
خصوصا مراقی و قولنج رحم بغایت نافع و قوتش تا دو سال باقیست
و قدر شربت بجهة اسهال اخلاط از چهار مثقال تا شش مثقال و
چون مداومت نمایند هر روز از یکمثقال تا دو مثقال و موافق
جمیع امزجه است ص هلیله زرد و کابلی و سیاه و گل بنفشه محموده
سقمونیا از هریک ده ل تربد سفید خراشیده بروغن بادام
چرب کرده کشنیز خشک از هریک بیست ل پوست بلیله
آمله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر از هریک پنج ل صندل
سفید کثیرا از هریک سه ل روغن بادام شیرین سی مثقال
کوفته و بیخته عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشه ده ل
جوشانیده صاف نموده با یکوزن و نیم شیره هلیله و
یکوزن عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند اطریفل افتیمونی
جهة مواد سوداوی و تنقیه دماغ و مالیخولیا و جنون و
امراض بارده دماغی نافعست قدر شربت از دو ل تا پنج ل ص
پوست هلیله کابلی آمله مقشر بلیله از هریک ده ل تربد
افتیمون سنای مکی از هریک پنج ل شیطرج بسفایج

[illegible]

گل سرخ از هریک سه ل انیسون نمک هندی از هریک دو ل
عسل سه وزن ادویه بسرشند اطریفل مسهل منقول از خط
استاد المتأخرین حکیم محمد باقر طاب ثراه نافع جهة برص و
بهق و جذام و داء الفیل و غیره امراض بلغمی و سوداوی ص
هلیله کابلی بلیله آمله افتیمون غاریقون صبر سقوطری
ایارج فیقرا شاهتره از هریک دو دم بسفایج سنا مکی از هریک
هفت م تربد سفید پانزده م حاشا سه م اسطوخودوس نجم
انیسون یک م سقمونیا مشوی پنج م با عسل معجون کنند مقدار
شربت چهار م است تا پنج ل معجون شهریار ازرقی مسهل
جهة برودت معده و جگر و زرداب و مره سودا و تحلیل قولنج
زنجبیل قرنفل دارچینی قرنفل سلیخه سنبل جوزبوا هیل قاقله
کبابه مصطکی حب البلسان زعفران از هریک چهار م و نیم
سقمونیا سه م تربد هشت حب النیل هشت م شکر
مثل الجمیع با سه وزن ادویه عسل بسرشند قدر شربت از چهار
درم تا چهار ل و در بعضی نسخه شش م بجای حب النیل است
و این نسخه اوفق است معجون سفرجلی مسهل جهة امراض

معده وضعف معده که از رطوبت باشد وبجهت تهوع وغثیان
وانقباض طبیعت نافع ومقوی فم معده ومانع صعود بخارات
وقدر شربتش تا یک مثقال است به شیرین که پاک کرده باشند
از پوست وتخم یک رطل در ده رطل مثلث بجوشانند تا مهرا
شود پس بکوبند واز منخل بگذرانند ویک رطل عسل اضافه کرده
بقوام آورده واین ادویه را داخل نمایند زنجبیل دار فلفل دارچینی
از هر یک دو مثقال قاقله کبار زعفران از هر یک سه مثقال مصطکی
پنج درم سقمونیا ده درم تربد بروغن بادام چرب کرده سی درم
قدر شربت پنج تا هفت مثقال با آب گرم در نسخه دیگر زنجبیل
ودار فلفل چهار درم است معجون تربد جهت قولنج صعب
تنقیه معده وامعاء ومسهل قوی است ومجرب است هلیله زرد ساذج
فلفل دار فلفل زنجبیل تربد کابلی مقشر قرنفل از هر یک یک مثقال
آمله مقشر تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی از هر یک نیم
مثقال تربد سقمونیا محموده از هر یک ده مثقال عسل سه وزن ادویه
شربتی از یک مثقال تا یک مثقال ونیم معجون مسهل از تألیف حقیر
جهت امراض حاره ومواد سوداوی بعد از نضج قدر شربت

نافع وجهت قولنج بسیار نافع است سنا مکی گل بنفشه
از هر یک سی مثقال گل سرخ بسفایج از هر یک پنج مثقال مغز تخم کافشه
بیست مثقال سقمونیا محموده مشوی کثیرا رب السوس از
هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی ومغز روغن
بادام از هر یک بیست مثقال عسل دو وزن ادویه با آب که
در آن سنا مکی ده مثقال وگل سرخ وبنفشه وهلیله سیاه ده مثقال
هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آورده بسرشند
معجون جهت اقسام کرم مجرب اطبای سابق است تربد غاریقون
افسنتین رومی شیح قسط تلخ برنک کابلی مقشر هلیله کابلی
آمله هکذا ۳ درم ترمس شونیز سکبینج اشنیع هکذا ۲ درم حرض
با عسل بسرشند شربتی تا پنج مثقال است ودو درهم کل بخاسف با
عسل ویکدرهم ونیم پوست خشک نارنج با آب گرم اخراج
اقسام کرم مجرب است معجون مسهل که بجهت کرم معده وحب
القرع مجرب است سرخس برنج کابلی مقشر از هر یک یک درم تربد
ومقل از هر یک دو درم ادویه را کوفته وبیخته با عسل بسرشند
ومجموع او یک شربت است وباید که قبل از تناول این دوا یک

ساعت شب تا نه دهشیله بخورد بقله دوا و قبل از
دوا بسه روز پرهیز نماید معجون سورنجان جهة مفاصل حاره
وبارده واخراج بلغم غلیظ سورنجان ابیض هفت ل بوزیدان
دو ل تربد ابیض هرج دو ل اصل الکبر کوت شیطرج از هریك
دو ل هلیله اصفر هفت ل تخم کرفس یك ل و نیم تخم رازیانه
یك ل و نیم فلفل ابیض صعتر ملح هندی ورق الحنا زنجبیل
از هریك یك ل و نیم سقمونیا مقشر سه ل تربد ابیض سه ل زنجبیل
سه ل مجموده سه ل عسل کف گرفته سه مثل ادویه قدر شربتش پنج ل
با آب گرم و اگر مداومت کنند دو ل و نیم کافیست معجون
نجاح مسهل سودا و بلغم غلیظ جهة قولنج و امراض دماغی که از
سودا باشد نافعست پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
بلیله هلیله سیاه آمله مقشر از هریك ده ل تربد سفید هفت ل
غاریقون بسفایج از هریك پنج مثقال اسطوخودوس ده ل مجموده
مشوی سه ل گل سرخ رب السوس مصطکی سفید از هریك پنج
ل عسل کف گرفته سه برابر ادویه شربت دو ل تا سه ل نسخه دیگر
از هرمس اصغر است و چنین گوید از جالینوس است در اول

معجون عجیب النفع للمفاصل والنقرس کاشر ساهر

گرم و قوتش تا یکسال باقیست جهة زحیر و درد معده و خفقان
و مالیخولیا و جنون نافع است هلیله سیاه بلیله از هریك ده ل
افتیمون تربد اسطوخودوس بسفایج از هریك پنج ل غاریقون
حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید از هریك یك ل گل سرخ
زرنب بادرنجبویه حضض مکی دم الاخوین از هریك نیم ل شیخ
الرئیس سه ل طباشیر اضافه نموده و بعضی کندر و مرزنجوش
و هلیله کابلی از هریك سه ل اضافه کرده اند با سه وزن عسل
بسرشند معجون خیارشنبر که سمرقندی ذکر کرده جهة قولنج
حار و بارد و صداع و زکام و نزله و درد سینه نافع و مضر
معده سرد و بجهة دیر گذشتن او مصلحش استعمال او با آب
طبیخ رازیانه و خطمی و شبت و کاوزبان است و قوتش تا
دو سال باقیست و قدر شربتش از پنج ل تا هفت ل فلوس خیار
شنبر صد ل با صد ل عسل بقوام آورند بنفشه و تربد از
هریك بیست ل سقمونیا پانزده ل رب السوس دوازده ل ملح هندی
هفت ل و نیم انیسون مصطکی رازیانه از هر کدام پنج ل ادویه
با سی ل روغن بادام چرب نموده بسرشند چون جوشانیدن

فلوس باعث غلظت وضعف قوة عمل او میشود بایدکه انرا

قوام عسل با آن مخلوط کرده ادویه را سرشت معجون ازاراقی

یعنی کچله مسمی بمبدل المزاج است از تالیف حقیر

جهة قطع عادت افیون بغایت مجربست ودر دفع استرخا

وفالج وامراض بارده ودرد مفاصل وعرق النسا وسلسل البول

ودرد دکر بغایت نافع است ص اذاراقی که کچوله نامند دو ل

در شیر خیسانیده پوست را جدا کرده لبوهان دیغ نموده

بعد از ان نرم صلایه نماید کل کاوزبان هیل زرنباد عود

هندی اسطوخودوس قرنفل کشنیز انار رجیل شقاقل عود صلیب

زراوند طویل عاقرقرحا آمله مقشر هلیله سیاه عسل سه وزن

ادویه از یک ل تا دو ل مداومت نمایند واکر بی کچوله ترتیب

دهند مانع مؤثر است و در ادرار فرمودن حیض و در امراض

دماغی بامآء العسل تجربه شده است معجون مسهل منقول

از تصریف و تذکره مسهل جمیع اخلاط حار و محرق مواد

جذام ومادة حمیات وعطش است سنبرطل آلو بخارا و مثل

او تمر هندی و هریک از عناب و سپستان و مویز منقی

کل

سی ل هلیله زرد و تخم کشوث افسنتین بنفشه از هریک پانزده ل

کل سرخ ده ل تخم خطمی و خبازی و رازیانه و صندل زرد

از هریک چهار ل در آب بپزند صاف نمایند و با سی ل ترنجبین

ویکوزن ادویه شکر بقوام آورند و طباشیر و کثیرا و

صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته از هریک پنج مثقال اضافه

نمایند و قدر شربتش تا هفت ل معجون منقول از ارشاد

وتذکره جهة قطع اخلاط بارده و فضلات بلغمیه و جهة

ادرار فرمودن حیض نافع و رنگ رخسار و لبشره را نیکو

کرداند و کفته اند که جهة برص مجربست و تا سه روز پی هم نایح

استعمال نمایند و قطع کنند پس سه روز دیگر عود کنند و وقت ابتدا

استعمال و خوبست که قرص شروع در نقصان کرده باشد هلیله

کابلی بلیله آمله افتیمون دو قوا از هریک پنج ل فرفیه دارفلفل از هریک

چهار ل جوز بوا عاقرقرحا شیطرج از هریک دو ل با عسل سرشند

فلونیای رومی منافعش مثل فلونیای فارسی است لیکن قطع

از درد قولنج و عسر بول و سنگ کرده و مثانه و ضیق النفس

و تشنج و سل و خوانیق و نزلات و فساد دهان و دندان و اسهال

وضعف جگر و این احراقات و او ابیس و هرده مفید دهند مکر
اگر اکثار در اطعمه حلوه دسمه نمایند و تا حاجت نباشد استعمال
ننمایند اجزای او بعینه اجزای فلونیای فارسی است با زیادتی سلیخه
و ساذج هندی و روغن بلسان **فلونیای فارسی** جهة قطع
خون و تقویت اعضا و حفظ جنین و صداع و سرفه و ضعف
معده و تقویت باه و قوتش تا چهار سال باقی میماند و قبل از
ششماه استعمال نباید کرد و قدر شربت تا یکدرهم فلفل ابیض
بذر البنج از هریک بیست و پنج م افیون طین مختوم فوه تخم
کرفس جوز ابهل اسارون تا نخواه رازیانج سنبل سنبل الطیب دارچین
از هریک پانزده م مغز تخم حب پنج م اشق سرم با عسل و شراب
سرشند و در بعضی نسخه زعفران پنج م مرصاف عاقرقرحا فربیون
از هریک دوم زرنباد درونج لولو مشک از هریک نیم درهم
کافور یکدانگ و نیم و در بعضی نسخه جندبیدستر مرجان کهربا
ابریشم از هریک یک م بن **شعب ابی ثبر کان** منقول از خط استادی
ابوی مرحوم حکیم محمد باقر و گوید بهتر از همه پرشعثا است بذر البنج
فلفل سفید از هرکدام بیست م افیون دوم زعفران پنج م عاقرقرحا

و قدر شربت فلونیای مذکور یکدانگ تا نیم مثقال است ... در طبیخ ...
در طبیخ ... و ... در ... تطبیخ انیسون و ... سکنجبین ... کرده
... و ... باز داشتن خون در طبیخ سماق دهند

عود سنبل الطیب سلیخه زرنباد بهمن سرخ و سفید از هریک دو
درم عود بلسان چهارم جندبیدستر دل خشخاش فربیون
بزرالبنج روغن بلسان پنج ل اگر نباشد بدل روغن زیتون کنند
فلونیای خاص حکیم محمد باقر جاب ... ترتیب نموده در جمیع
امزجه موافق است بذر البنج فلفل مصطکی زعفران مکد ۲ ل
جدوار عنبر مشک قشر مروارید ورق طلا یاقوت بسد لعل
عاقرقرحا فربیون تخم بادرنجبویه پوست ترنج بوزیدان بهمن سفید
درونج بادرنجبویه کندر اگر نیک پوست بیرون پسته مکد ۲ ل کهربا
ورق نقره زرنباد درونج بسباسه مکد ۲ ل عود قماری ساذج
هندی اسطوخودوس قرنفل زنجبیل اسارون دارچینی اشنه حب
بلسان عود بلسان خولنجان سعد زرنب قسط بحری جوز بوا
لسان العصافیر خصیة الثعلب بوزیدان چینی غاریقون دارفلفل سلیخه
حماما فطراسالیون سرمکی بسبجه سابله هیل مکد ۳ ابریشم صندل
سفید سنبل الطیب تخم کرفس گل سرخ خشخاش سفید مغز حلقوزه
مغز نارجیل مکد ۵ ل مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مکد ۱۰ افیون
صندل عسل سه وزن ادویه سرشند **فلونیای مجرب فی باب الامتلا**

موافق امزجه حاره و بارده که حقیر ترتیب داده است و مستی عجایط
الارواح نموده بذر البنج فلفل سفید افیون زعفران کشنیز خشک
صندل سفید دارچینی طباشیر سنبل الطیب گل سرخ خشخاش
جلقوزه نارجیل زرنباد درونج گل گاوزبان بسباسه عود قاقله
ساذج هندی حب بلسان عود بلسان سعد زرنب قسط بحری
جوز بوا لسان العصافیر آمله تشیر به ورده دارفلفل سلیخه لسان
فوفل زنجبیل رازیانه انیسون قرنفل فرفیون پوست بیخ لوف
پسته ورق نقره مشک بهمن سرخ و سفید وج تخم بادرنجبویه مصطکی
بوزیدان عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی این ادویه اضافه
شده کهربا مروارید یاقوت لعل بسد مرجان عقیق ورق
طلا عنبر اشهب **فلونیای محمودی** افیون ۲ ل فلفل سفید ۲ ل
سنبل الطیب ۲ ل اسارون ۲ ل تخم کرفس ٤ ل بسباسه ۲ ل
زعفران ٤ ل و گل سرخ ٤ ل و مشک نیم عنبر دو ل ورق طلا
پنجاه عدد ورق نقره صد عدد هیل دارچینی مصطکی ریوند چینی
زنجبیل انیسون از هر یک دو ل **برش ناح المؤمنین** از مخترعات
حقیر محلل و رادع و مدر و دافع سودا و بلغم غلیظ و قولنج و مفاصل

یا کبکج یا کبکج

و عرق النسا و جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس و استسقا و
جنون و مواد سوداوی و صرع و نسیان و نزلات و صداع
و فالج و امراض اعصاب و اسهال و تقویت معده و ریاح
بواسیر بسیار بلست **حب** حرمل بودنه زنجبیل اذخر
فلفل بذر البنج زرباد نانخواه افیون پوست نارنج قرنفل
بادیانه عسل کف گرفته دو وزن ادویه مثلث بکوبند با عسل
بسرشند و چند روز صبح و شام بقدری خاکستر گرم برهم زنند
و مثلث را بدفعات اضافه نمایند تا بقوام لایق رسد و در هر مرضی
با ادویه مناسبه استعمال نمایند **تریاق عطائی** جهت خفقان و ضیق
النفس و تقویه احشا و سعال مزمن و تقویه آلات تنفس و معتادین
افیون بغایت نافع است مرجان کتیرا صمغ سائله هر یک پنجاه
افیون چهل سنبل رازیانه انیسون شامی بیخ سوسن کبود
رب سوس نعناع عسل کف گرفته چهارصد **برشعثای برکات**
که مرحوم ظهیر الدین عماد الاسلام فارسی میرزا بابا که از خط او بکتابت
نسخه نموده ام و حقیر تجربه نموده بهترین نسخ است جهت دفع سمومات
حیوانی و نباتی و جهت سدر و دوار و ظلمت بصر و باد گوش و زکام

و نزله و لقوه و فالج و رعشه و سیلان لعاب از دهن و دکا فطب
و قوة حفظ و دفع نسیان و کذا خلق بلغم و صفای صوت و جهة
سهر سبات و سبات سهری و از جهة قولنج و پیچش و برودت
معده و جگر و کشودن سدة جگر و تقویت آن بر طبیخ خون و فالج
جهة ریو و انواع استسقا و سستی بدن و کثرت عرق و بوی بد او
و تقویت جماع و زیاده میکند حرارت را و ذایل میکند کسل و
نشا ذب و تمطی و استرخا و انواع اعیا و جهة دفع وسواس سودا
و وحشت و سوء مزاج بارده و درد معده و قلب و هضم و تشنه
غذا نافع و مقدار شربت از غذا بیش یک مثقال و اقلش یکدانک صاحب
مقدار نخودی با آب گرم بیاشامد وقت خواب بنوشد در زمان بارد
پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن
بادام شیرین و نبات و نهایت حذر نماید در مزاج خشک و سعوط
از و صاحب صداع بارد مقدار حبه با آب مرزنجوش کند و به سعوط
صاحب لقوه سعوط نماید و در امراض حلق حبه بدهان گرفته آبش را
ابتلاع نماید و در سرفه کهنه و تازه بلعوق بعصیر مرزنجوش مقدار
حبه و جهة ضیق النفس و ربو با آب زبیب و اصل السوس و درد ج

و جهة نفث سنان کرده و شانیدن اندا[illegible] بول نافع و بلیلکا مفعل مقعد و میشاند

فواد را معا با آب رطبه و اگر منفذ باشد بطبیخ زیره و جهة وجع
سپرز بماء الورد و ضماد و جهة درد پهلو بشراب الاصول و جهة
درد جگر با آب و عسل هرگاه از مادة بارده باشد و اگر سده باشد
پس بماء الاصول و جهة سطوت بماء الاس هرگاه ضبط شکم خود نتواند
کرد و جهة درد دندان با آبی که گرم شده باشد در آفتاب در تابستان
و در زمستان بجلاب نیمگرم و جهة شپهای بلغمی هرگاه با لرز و وجع
فواد باشد با آب و جهة تب مرکبه بمطبوخ افتیمون و جهة زحیر با آب
بذر قطونا با آب نیمگرم و جهة حصاة با آب بطیخ و ریق و تب و جهة
بیماری که خواب نکند بطبیخ خشخاش و جهة بول الدم بماء الکراث
و جهة ثقل لسان حبه با آب سماق و جهة غم بی سبب با آب کاسنی
و جهة جماع بماء الحمص المطبوخ و جهة نقرس حبه هر روز فرو برد و جهة
زنی که بزاید و نفاس قطع نشود با آب حلبه و جهة اخراج مشیمه هم با آب
حرمل و جهة کسی که افیون خورده باشد بطبیخ دارچینی و جهة کسی
که کافور خورده باشد بطبیخ العود بماء الورد و جهة گزیدن عقرب
بعسل و جهة گزیدن افاعی حبه هر روز و هر چند قی کند باز بنوشد
تا قی تمام کند و علامت دیدن آنست که مار گزیده وقتی که با آب بنوشد

ازینهم خوابش میبرد و همچنین از هر نیم مثقالی و جهت ماده که دیگر دوم رسیده باشد بطبیخ غاله در دهند و جهت دفع زیادتی خون حیض بآب سماق و جهت احتباس خون حیض بر طبیخ عناب و مویز و جهت قولنج بطبیخ اصل السوس نافع است ص دار فلفل دار چینی جنطیانا سلیخه جند بیدستر از هر کدام چهار درم سنبل الطیب زرنباد زراوند طویل از هریک ده درم افیون ۱۱ ل و یکدانگ و نیم زعفران بلسم انیسون تخم کرفس بذر البنج از هریک ده ل فلفل سیاه ۲۲ ل و نیم قسط و اسارون از هریک ده ل و نیم زنجبیل فودنج خشک از هریک ده ل روغن بلسان یا روغن گل سرخ ده ل عسل بقدر کفایت نسخه

دیگر که از ظهیر الدین نقل شده و مکرر بتجربه حقیر رسیده است و در اکثر خواص بهتر از مثرودیطوس است و بجهت تب ربع مکرر بتجربه رسیده ص میعه سایله کمادریوس مرزنجوش زعفران حرف جنطیانا مکد ال لعین مختوم افیون سنبل الطیب صمغ عربی جند بیدستر غاریقون مکد ۳ ل اقاقیا هیوفاریقون فطراسالیون مکد ۲ ل قصب الذریره دارشیشعان حب الغار عصاره لحیة التیس مکد ه ل زراوند طویل ریوند چینی اسارون حماما جعده روغن

جلال

بلسان مکد ۳ ل و نیم و بدل روغن بلسان زیت العتیق است دو چندان او باد و وزن عسل کف گرفته تریاق اربع الشفا از املای ظهیر الدین عماد الاسلام فارسی شاگرد ابو البرکات که مرهون نوشته و تصریح نموده که بخط مصنف مقابله کرده ام ص فلفل سفید و سیاه بذر البنج افیون زعفران فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا عسل دو وزن ادویه بعد از شش ماه استعمال نمایند و منافع آن و طریق استعمال او در هر علتی بموجبی است که در زیر شعثا ساخته نوشته شده و در بعضی نسخه فلفل منحصر در سفید است و در این صورت مایل به برودت میباشد و با فلفلین مایل بحرارت تا کمال

خاص اکبر که بیونانی سوطیر او بالفعل مخلصه نامند جهت درد سر کهنه و شقیقه و صرع و وسواس و فالج و سبتهای که با نوبه و سرما باشد و بحوحت صوت و درد چشمی که از رطوبت باشد سعوط نمایند از و اکتحال کنند جهت درد دندان و گزیدن هوام و درد شش و پهلو و شراسیف و جگر و احتباس بول و تنقیه مثانه نافع و بجهت منع نزله با ماء العسل بنوشند و در نفث کردن خون با آب بارتنگ یا آب عصی الراعی و در درد معده و ریاح غلیظ با آبی

که در او تخم دارانه جو شاین باشند و در دردهای صعب روده
و درد م آن دبلی فکر و نوخش سوداوی و در عشر و درد سپرز نیک سودمند
و طلای او بر قضیب مهیج باه و مقوی قضیب و حقنه مقعد نیم م
با آب طبیخ حلبه جهت درد شکم که از برودت باشد مفید است و نسخه
از اوزان بسر نسخه نوشته شده موافق مجربات ابو امام است س
مرسلیخه فقاح اذخر از هر یک یک دقیقه و نیم جندبیدستر فطراسالیون
از هر یک ه ال و در بعضی نسخ ۲ ال تخم کرفس دو دوقیه سیسالیوس
یک ل قسط الرو دارچینی اقراص اذ معصوم میعه سایله اسارون از هر یک
شش ل فلفل ابیض دو ل و ده ل دار فلفل چهار ده ل افیون ده ل
زعفران حماما از هر یک چهار ل قدر شربت تا یک م و در بعضی نسخها
افیون ده ل دار فلفل چهار ل سنبل چهار ل و در بعضی نسخه سنبل
هفت ل است قرص آذرمعمور اقراص مذکور است و رازی
بقدر شش ل ترتیب داده بی اختلاف ادویه و اوزان قسط المر
فلفل سفید قرنفل مکد دانق نوبه حبه دارچینی مصطکی زعفران
مکد چهار دانق سنبل الطیب سادج مکد ال مرصاف ۴ دانق
حماما دار شیشعان قصب الذریره مکد دانق با شراب یا آب مم

ادویه

فرص کنند **معجون الربع** از مجربات مرحوم حکیم عماد الدین
محمود که فرموده که چون روز نوبه دو ساعت قبل از تب
دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در سر نوبت قطع
می نماید و مستعمل است حب لولو جند حلتیت قرنفل دارچینی
شونیز مرصاف میعه سایله از هر یک سه م افیون سداب
فلفل از هر یک پنج م عسل بوزن جمیع ادویه بسرشند
معجون ربع دیگر منقول از محمد زکریا رازی و او نیز فرموده
که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت یک مثقال
معجون سابق است تریاک کهنه هفت درم زعفران قنه مرصاف
چهار درم سلیخه حلتیت از هر یک دو درم میعه جندبیدستر
سنبل هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع بسرشند
تریاق الربع جهت ربع مجرب جهت قولنج صعب و اوجاع عظیمه
بغایت نافع است جوز مائل ریوند چینی زنجبیل هر یک جزوی
با سه مثل عسل بسرشند و از ... یک تا دو بقدر مزاج هر کس
قبل از نوبه بیکساعت با اندک آب سرد بنوشند و بخوابند
و نباید بیدار کرد تا سه نوبه ربع رفع میشود بتوفیق الله تعالی

معجون نیمخند دیگر از مجربات ابوبکر که در قطع تب ربع بعد تنقیه و وقت استعمال دو قدم شربت بدستور معجون سابق است و ترکیب آن کندر مر مصطکی جند بیدستر میعه سایله بذر البنج افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع بسرشند

للربع البلغمیة

للربع البلغمی مجرب قسط لب جوز مکد ۲ ل یوم نصف ل نوکل قبل النوبة کذلک شرب الکوکنار مع عشرة اعداد فلفل مسحوق من مجربات ابی رحمة الله

معجون اعظم که اسود نیز خوانند و در کامل الصناعة مسمی بکند ریست جهة زحیر و اسهال مزمن بغایت نافع است جند بیدستر افیون میعه سایله بذر البنج مرصاف سادرن زعفران کندر تا نخواه بالسویه بعسل بسرشند و در نسخه کامل جلنار طین ارمنی تخم کرفس سلیخه اضافه است

لاسهال الخبیث المزمن مجرب

معجون قابض مجرب جهة اسهال بواسیری مجرب است تخم حماض ۳ تخم مورد ۳ بلیله ۳ مجموع را بو دهند املج اسجار ۳ بلیله سیاه ۳ و خبث الحدید ۶ مدبر بارب بهی و عسل بالمناصفه دو وزن ادویه بسرشند شربتی دو ل ۲

لاسهال البواسیر

اما معاجین باهیه در استعمال او شرط است که اغذیه نیز موافق باشد و تصرف نسبت هر مزاجی در ادویه آن لابد است و آنچنان نیست

ومعاجین الباهیة

جی که بجهة تقویت باه بنظیر است ۲ مجربات مرحوم حکیم میر محمد رضا است خصیة الثعلب ظلرها بوزیدان شقاقل بهمنین بنج خولنجان قرص اغرخرطن سرخ زنجبیل دارچینی زرنباد بالسویه باکلاب حب سازند معقد ار ۲ دانه قلفل شربت از دو ۳ تا پنج عدد قبل از جماع به چهار ساعت

که در هر مزاجی هر معجون مبهی موثر باشد از آنجمله معجون لبوب از اسرار الاطبا تالیف شمس الدین ابن هلال اردبیلی که بغایت مقوی باه و دل و دماغ است و رنگ و رخسار را نیکو کند مداومت کنند او قبل از جماع و بعد از آن ایمن است از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی قدر شربتش از درم تا دو درم است و نخجه معتادین افیون زعفران بیرنج ۲ شیر اعرابی دارفلفل بذر البنج و بدل سقنقور ماهی رو بیان کرده و بغایت موافق گشته قدر شربت از افیون دارا و نیم دانگ است بابونه شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ و سفید دوچ تودری سرخ و سفید لسان العصافیر از هر یک درم نیم سقنقور درم حب البلسان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرد تخم پیاز تخم شلغم تخم بوعجه خشخاش سفید خشکدانه تخم ترتیزک تخم شبت تخم کردمانا می و آن دو قو است تخم ملون خلنجان مرتب از هر یک دو درم تا دو مثقال مغز بادام مغز پسته مغز حب صنوبر کبار مغز حبة الخضرا مغز دانه بلیله کبیر سفید مقشر هفت درم دارچینی قرنفل سنبل الطیب

منعظ

اسارون بسباسه کبابه سعد قرفه دار فلفل جوزبوا نارمشک عود
عنبر اشهب زعفران از هریک یک دانگ مشک یک دانگ و نیم زنجبیل بوزیدان
قسط شیرین مغز حب الزلم و درونج از هریک دو درم با عسل
مجرب و آزموده است معجون چوب چینی از نسخه مرحوم حکیم
عماد الدین محمود جهة تقویة معده و دل و دماغ و جگر و گرده
و مثانه و باقی اعضا و تقویة باه و فربهی بدن و غیره ص بیخ چینی
پنجاه ل مروارید ده ل ریوند ۳ ل شمط ۲ ل افتیمون سنبل الطیب
از هرکدام سه ل هیل مصطکی عود قاری ماهی شتر اعرابی
اسارون مکه سه ل آمله کشیر پرورده ده ل گل مختوم سه ل صندل
سفید سه ل سرخ دو ل سنگ صیدا ماهی بهمنان سه ل دارچینی
قرنفل زنجبیل از هرکدام دو ل جوزبوا بسباسه دو ل درونج
زرنباد از هرکدام سه ل خصیة الثعلب بیخ لحم حرز تخم شلغم
تخم ترب تخم توبجه بهمن سرخ و سفید خسک مربی از هرکدام سه ل
بوزیدان سورنجان دو ل شقاقل ده ل کبابه چینی دو ل خولنجان
قسط شیرین دو ل تودری زرد و سرخ سه ل سعد سه ل
ورق منقط سه ل اجزا مجموع را بسایند پس گل گاو زبان باد

گل

گل سرخ دو ل الرا از هرکدام ده ل بجوشانند و صاف کند و تخم
سفید تخم خربزه تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه از هرکدام ده ل
نرم کوفته در آب مطبوخ شیره گرفته اضافه آب به شیرین و انا
شیرین و گلاب و قند و عسل کرده بقوام آورند مغز بادام مغز
فندق مغز گردکان مغز چلغوزه مانند مرهم کوفته در عسل
کنند و اجزا با آن بسرشند و حقیر ورق منقط را که جهة سرشتا
داخل نکرده و بیست ل چوب چینی را جوشانیده آب آورا با
بقوام آورده داد و برا سرشته و بغایت در افعال قوی تر
مشاهده نموده است معجون مبهی که بجهة تولد الد نافع است
اگر خلطی غالب باشد اول تنقیه نمایند و بعد از آن بیست یوم هر
و نیم ل زن تناول نمایند و از مباشرت در این ایام اجتناب کنند
و از مضرات باه پرهیز نمایند بهمن سرخ و سفید مغز چلغوزه
قاقله کبار دارچینی از هریک ده ل مروارید بسباسه فلفل زنجبیل
قرنفل نارجیل سکبینج بلادر و سیرها به شتر کنند هنر است
سادج هندی برگ قرنفل هموزن آن قرنفل بلبل ستوان کرد
و اگر سادج سیاه و ضخیم ورق کنند هنر است و الا نصف سادج

و نصف قرنفل بدل کنند جوز بوا دو درم و نیم زعفران نیم درم با

سه وزن عسل لبرشتند بعد از چهل یوم استعمال نمایند **معجون**

مبهی ابن جمیع مؤلف ارشاد گوید که بغایت مجربست و محلل

ریاح غلیظ و مسکن مغص و تقدیم نیکو تا چهار مثقال کاکل و زبان

تخم تودری از هریک یک جزو نیم سقنقور داکر نباشد ماهی

رو بیان پنیرمایه شتر اعرابی یک جزو و سدس خصیة الثعلب

زنجبیل دارفلفل مغز فندق صنوبر کبار تخم ترب شقاقل تخم شلغم

از هریک یک جزو تخم انجره دارچینی نخود سفید مغز بادام کهنه

مغز خشخاش سفید کنجد از هریک چهار جزو با شربت سیب

و دو وزن ادویه عسل لبرشتند **معجون مبهی** از مؤلف تذکره عجیب

الفعل است در برانگیختن باه و نعوظ و تقویه حرارت غریزی

و فربه کردن بدن و تولد خون صالح و اصلاح منی و دفع اذیت

جماع و ضعف آن نخود سفید پوست دار را که در آب ترنج

تازه سه بار خیسانیده و خشک کرده باشند و خلنجان خشک

مسحوق را در سه مثل او آب خلنج تازه ترتیب داده باشند

از هریک سه درم ترنجبین ده درم دارچینی خولنجان از هریک

شش درم یک رطل و نیم عسل را با نیم رطل آب پیاز بقوام آورده تخم

ترب و تخم جزر بری و تخم انجره از هریک یک درم عاقرقرحا زنجبیل

از هریک نیم درم اضافه نمایند و هشت قیراط بادزهر و نیم درم

زعفران و شش قیراط مشک را در گلاب حل کرده بدان تنقیه کنند

و هرگاه قوی تر خواهند مغز گردکان حب صنوبر با زنجبیل تخم

شلغم مغز بن بهمن سرخ و سفید تخم رطبه و تخم کتان از هریک یک وقیه

قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل و سقنقور و اگر نباشد پنیر

مایه شتر اعرابی و یا ماهی رو بیان از هریک سه درم زرده تخم

مرغ مغز سرگنجشک از هریک بیست عدد اضافه نمایند قدر شربت

تا دو درم است **معجون نوم** از تالیف اسحق که مؤلف تذکره

ذکر نموده جلیل القدر و کثیر المنافع است بغایت مبهی و در مبرودین

و مرطوبین و جهة رفع رطوبات و کل امراض بارده مثل فالج

و نسیان و سکته و رعشه و ضیق النفس و لکنت زبان و سرفه

رطوبی و صفاء آواز و تحلیل ریاح و سده و تقویه معده و جگر

و امراض مقعد و رحم و مکمل ختنان آن و جهة احتباس حیض و بول

و نیکو کردن رنگ رخسار و برانگیختن باه و تا بوسین بغایت

مجربست و مغز جوانان و صاحبان مزاج حار و مصلحش
سکنجبین و شربت عناب و طلا کردن روغن او بر بدن جهة
دفع اذیت سرها دشقاق پاشنۀ پا و قلع آثار و برصیب جهة
تهییج باه بغایت نافع و قوتش تا چهار سال باقیست و شربتش
تا دو ل و آن گرم است در سیم و خشک است در اول یک رطل
سیر کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب
کند و با یک رطل و نیم عسل بقوام آورند زنجبیل فلفل فرنفل
دارفلفل دارچینی کبابه چینی جوزبوا عاقرقرحا خولنجان از
هر یک دو ل زعفران یک ل روغن گل سرخ ده ل و اکر
اخذ روغن او خواهند قبل از آن که با عسل بجوشانند با روغن
گل جوشانیده روغن او را بگیرند بعد از آن با عسل بجوشانند
لبوب اعظم از مجربات حقیر است و موافق اکثر
امزجه و ظاهرا در امور باه و تقویت اعضای اصلیه ترکیبی با دید
داز مجربات ص هر یک شقاقل پنجاه ل تخم کتان تخم زردک
تخم ترتیزک تخم بوبخه تخم پیاز تخم شلغم هلیون دوقو تخم سفید
نارجیل مغز تخم خربزه مغز پسته مغز کدو کان حب صنوبر مغز بادام

شیرین مغز کسته هر یک ده ل بهمن سرخ و سفید
خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ و سفید فلفل
دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا تخم انجره زرنباد
هر یک پنج ل وج تودری سرخ و سفید لسان
العصافیر اسارون سنبل الطیب کبابه سعد قرنفل
دارفلفل زنجبیل عاقرقرحا خردل سرخ هر یک ۳ ل
سورنجان بوزیدان قسط شیرین درونج سوسنبر
نعناع هر یک ۲ ل عسل ششصد ل مثلث هفتاد و
پنج ل قدر شربت از دو مثقال تا سه مثقال معجون
مبتهی ۵ که منقول از مختار بن هبل در تقویت باه و
تولید منی بغایت آزموده ص تخم ترتیزک تخم بوبخه
مغز چلغوزه از هر یک دو ل زنجبیل شقاقل بوزیدان
خصیة الثعلب از هر یک چهار ل حلتیت طیب ش ل
روغن نارجیل ده ل ادویه را بروغن نارجیل چرب
کرده با شصت مثقال قند معجون کنند و اکر عسل و
قند با لمناصفه باشد بهتر است قدر شربتش دو ل

قلیه زردک وتخم بنبنجت وامثال ان تناول نمایند
معجون راح المومنین که از تالیف حقیر است معتدل مایل
برطوبت جهة تقویة باه واشتهای طعام وتفریح مفید
ونفع میکند جهة سعال ونزله وسوء النفس وخفقان
وغیره واصلا اورا مضرتی نیست وبتجربه رسیده لسان
الثور خصیة الثعلب از هریک پنج ل شقاقل ۲ ل تخم
جزر ده ل نارجیل دارچینی حب صنوبر کبار از هریک
ده ل جوز بوا کثیرا اصل سوسن اسمانجونی از هر کدام
چهار ل ادویه را کوفته پنجاه ل پوست خشخاش را
جوشانیده صاف کرده وبیست وپنج ل شیره تخم خشخاش را
در او کرفته ثفلش را بیندازند پس با عسل وآب سیب
شیرین صندل وآب زردک صد وپنجاه ل بقوام اورند
پس با ادویه سرشته ونیم مثقال مشک برو بپاشند و
اکر خواهند بدل خشخاش اصل شوکران که بنج تفتی کویند
ویا بنج شیبی وبرکک شیرازی وامثال آن بقدر
لایق اضافه نمایند معجون سرور از تالیف حقیر مبهی و
از

مشهی وهاضم وبا اشتهاء ومقوی احشا ومفرح وجهة
سرفه والات تنفس نافع ودردا ابل دوتیم کرم وعایل
برطوبة وموافق اکثر امزجه است ص جوز بوا بنفشه
از هریک شش ل باهم باید کوبیده وبا دو مثقال روغن
بادام ۲ ل زنجبیل را کوبیده چرب نمایند دارچینی
اسارون لسان العصافیر از هریک دو ل عود قماری
قرنفل خولنجان بهمن سرخ وسفید انیسون از هریک
یک ل خصیة الثعلب بیست ودو ل عسل کف کرفته
هفتاد وپنج ل دوشاب زردک هفتاد وپنج ل واکر
دوشاب زردک نباشد عسل را صد وده ل باید کرد
معجون قرص افعی جهة توالد وتناسل مجربست وعجایب
مبهی است ومقوی وموافق بارد المزاج وپیران وحافظ
صحت ایشان وجهة امراض عصبانی ورقت منی و
نیکو کردن رنک رخسار وتقویة هاضمه وتفریح ودفع
وحشت سوداوی نافع خصیة الثعلب دارچینی
زنجبیل از هر کدام شش ل کبابه قرنفل دارفلفل از هر کدام

یك ل مغز فستق مغز بادام شیرین نارجیل مقشر
بندق مقشر از هر یك دو ل ابریشم مقرض اشنه عدان
بذر ماهیر شترا اعرابی تخم کرفس تخم لو تخم تخم هلیون
تخم کراث تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجیر لوبیا بیان
جدوار جلقوزه کبار وصغار تخم ترب خولنجان قرنفل
تودری سرخ وسفید بهمن سرخ وسفید تخم زردك
مغز حب القلقل مغز حب القلقل مغز حب البن که حبة
الخضراست وحب البطم نیز گویند فلفل لسان العصافیر
بصل العنصل المشوی خشك مرنج خردل عاقرقرحا
از هر یك یك ل عنبر اشهب مشك از هر یك دو ل
زعفران ده ل ورق نقره و ورق طلا یك ل قرص
افعی عشر ادویه با عسل کف گرفته سرشته شود دو مثل
ادویه **فصل پنجم در مفرحات** مفرح عبارتست از چیزی
که مشتمل باشد بر تصفیه نفس که عبارتست از روح
حیوانیت و قوتها و فکر و تقویه الات آن چه ادراك
با نفس مجرد است و هرچند الات قوی باشد و از

فی المفرحات

کدورات

کدورات بعید و حواس باطنی و ظاهری صحیح باعث
ادراك بیشتر میکردد و این تفریح بسبب هر یك
از قوتها بانفراده میشود مثل شنیدن نغمهای ملایم
طبع از قوة سامعه و مجموعه و بو سبیل ازدواج مناسب
و هرچه نفس را از مشاغل خارجه باز داشته مشغول
بعالم تجرد خود و ادراك کمالات کرداند مفرح حقیقی است
و هرچه باعث ادراك لذات خارجی محسوسه بحسب
تقاضای هر یك از قوتها کردد مفرح مجازی و در آن
هرچند اسباب مجتمع باشد تفریح اشد خواهد بود
مثل جمعیت صحت مزاج و عدم اخلاط ردی در بدن
با شنیدن سامعه ملایمات قوت سمع و دیدن
مقبول باصره و آشامیدن لذیذ ذایقه و بوئیدن
ملایمات شامه و احساس کیفیات معتدله ملموسه
و ادراك صور جزئیه ملایمه حس مشترك و خیال و در
یافتن معانی جزئیه موافقه وهم و ترکیب مناسبه متخیله
در آن و حفظ معانی جزئیه مانوسه حافظه و صحت

قوتهای باعثه و محرکه و قوتهای غاذیه و مولده پس
در تفریح مفرحات وجود امور مذکوره شرط است
و بحسب تفاوت اشخاص تقویت قوتهای بدنی متفاوت
لهذا مفرحات متعدده ترکیب یافته است مفرح یاقوتی
شیخ ابو علی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و فی الواقع
ترکیب بسیار شریفی است و مکرر احقر و الد مرحوم
تجربه نموده و باندک تصرفی در نسخه آن و کمی موافق
جمیع امزجه است جهت توحش سوداوی و انواع ما
لیخولیا و تفریح و نشاط و تقویه اعضاء رئیسه و جهت
ناقهین و اکثر امراض معده و خفقان بغایت نافع
قرصا و معجونا استعمال میتوان نمود س مروارید
کهربا بسد یک م و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق نهری
از هر کدام یک ل و یک دانک سحاله طلا دو دانک لسان
الثور پنج م یاقوت یک م تخم فرنجمشک تخم بادروج
تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه از هر یک سه م بهمن سرخ
و سفید عود هندی حجر ارمنی مغسول لاجوردی مغسول

مفرح یاقوتی

لتوحش السوداوی و المالیخولیا و التفریح ... و الناقهین

مفرح ... میرزا محمد سعید ...

[illegible]

مصطکی

مصطکی سلیخه دارچینی زعفران زرنباد قاقله کبار
بسباسه از هر کدام یک ل افتیمون یک ل و نیم اسطو
خودوس سه م جدوار یک ل و اگر نباشد زرنباد
عوض آن بکنند بقدر سه ل درونج رومی دو ل
تخم کاسنی پنج م تخم خیار چهار م ترنجبین ده م گل سرخ
چهار م مشک دو ل کافور یک ل عنبر یک ل و نیم سنبل
و ساذج از هر یک دو م این ادویه اصل و خمیر است
که قرص کنند جهت معتدل المزاج قرصی یک ل و گاه عسل
ترکیب کنند به هر نوع که سازند جهت معتدل المزاج
تغییر ندهند و اگر خواهند که بعد از تخمیر و امتزاج
استعمال نمایند در ده پنج ل افیون و پنج ل جند بیدستر
هر دو باهم سوده داخل معجون نمایند و این زمان
البته بعد از شش ماه استعمال نمایند و غرض از ادخال
افیون حفظ مزاج مرکب است و ادخال جند جهت اصلاح
افیون است که مرکب از ادخال افیون بر اعتدال
خود باشد و اگر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد

میباید که زعفران و مسك این ترکیب را بنیم ل کنند
وافتیمون کم کرده بدل چهارم سناء مکی ضط یك
م شاهتره یك ل و نیم کنند و درین ترکیب ۲ م
گل سرخ و هشت م تخم خرفه و هشت م طباشیر
و دو م تخم کاهو و سه م صندل داخل سازند و باقی
ادویه را بحال خود گذارند و بدستور قرص سازند یا
معجون نمایند و اگر کسی را سوء مزاج بارد غالب
باشد واجب باشد که درین ادویه قشور بوا که آن
لبسباسه است و قشور اترج و عود بلسان و زنجبیل
و فلفل سه م جند بیدستر ۲ ل و وزن کافور نصف
ل کنند و اگر صاحب مزاج حار یك شربت ازین ترکیب
با یك ل طباشیر و رب سیب بخورد و صاحب مزاج
بارد شربتی ازان با طوجی جند بخورد کافی باشد
و احتیاج بتغییر و تبدیل اصل این نسخه نیست و
مرحوم حکیم محمد باقر میگوید که من بعضی از ملوك را
علاج کرده ام در مرض مالیخولیای که مجرب نما شده بود

با این معجون و در نسخه معتدل این ترکیب یك ل یا
قوت رمانی اضافه کرده ام نفع عظیم مشاهده نموده
مفرح حار جهة خفقان و مالیخولیا و وحشت و تقویه
معده و اشتها و هضم طعام نافع است و موی را
سیاه دارد و رنگ رخسار را نیکو گرداند بادرنجبویه
قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا
قاقله کبار نارمشك سك بهمنان زرنباد درونج
تخم بادروج تخم فرنجمشك بالتویه از هر یك دو جزو
مشك و عنبر نصف جزو هلیله کابلی ببیت عدد آمله سی
عدد را در آب سه رطل بجوشانند تا یك رطل بماند بعد
ازان صاف نموده یکرطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب
بسوزد و عسل بماند بعد ازان عسل را بسه برابر ادویه
کرده سرشتند شربت یك م تا دو درهم و این نسخه
انفع از نوشدارو است جهة مبرودین و مرطوبین مفرح
بارد از ادویه قلبیه شیخ رئیس ره و حقیر مکرر تجربه نموده
جهة محرور بغایت نافع و بهم جهت آن دواء المسك بارد

یاقوت نیست وجهت ناقهین وتب دق وخفقان حار و
رفع بخار سوداوی سوخته بغایت مؤثر است نسخه تخم کاهو
تخم خربزه مغز تخم کدو مقشر تخم خیار مقشر از هریک سه
ل تخم خرفه سه ل لولو لسد کهربا سرطان نهری محرق ابریشم
مقرض از هریک یک ل صندل سفید دو ل عود
هندی درونج زرنباد بهمن ابیض از هریک یک ل دو
دو دانگ هیل طباشیر از هریک دو ل گل سرخ پنج ل
زعفران نیم مثقال کافور یک ل مشک دانگی عنبر دو
دانگ هیل لسان الثور سه ل و نیم رب کدو یک ل
واگر یافت نشود دو مثقال حب کدو بمکان
والا دو مثقال صندل سرخ کنند ادویه را کوفته
قرص سازند ویا معجون نمایند برب سیب وانار
ویه بالتوبیر بقدر آنچه ادویه را معجون توان ساخت
مفرح بارد که مسمی بمفرح سیب است از تالیف
حقیر که جهت سده ودوار و منع بخار بغایت مجربست
گل سرخ ده ل زرشک بیدانه فوفل تخم بارتنگ صندل

مفرح للسدد والدوار ومنع صعود الابخرة

سفید

سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست لسینه
پوست ترنج مکی کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان
تخم کاسنی مکده باصندل شربت سیب بسرشند
شربتی دو ل وطلای محلول ونقره محلول وآمله
مقشر وفادزهر معدنی یک ل عنبر نیم ل در بعضی
مزاج اضافه میشود مفرح سوسنبر از حکمای فرس
مفرح ومقوی ومساویست اجساد وبا ارواح
او وناقص مطلق مزخر را در وقت واعاده میکند
قوای ساقطه را وارواحی که نقصان یافته باشد بمرض
یا بمسهل یا ازمستم باغیرانها وجهت خفقان ورعشه
واستسقا ویرقان وسوء هضم وبرانگیختن باه نافع
وساکن میکند درد نقرس ومفاصل را ومعتدل
وبعضی میگویند گرمست در اول وبنافتم در دو
ضرچیزی نیز ساده درونج بهمن سرخ وسفید باد
رنجبویه از هریک ده ل فرنجمشک شش ل درج عود
قماری از هریک پنج ل نعناع خشک سوسنبر از هر

کنند مفرح جوز از نقره محلول که ربا زعفران از هریك
دو ل ابریشم یاقوت از هریك یك ل بعد از سحق بلیغ
ادویه غیر معدنی را در هشتاد مثقال بدین موجب از
گلاب شانزده ل و عرق بید مشك و آب سیب و
آب مرزنجوش و آب گاوزبان از هریك شانزده ل
در بهار یکشب بخیسانند و در زمستان دو شب
و دویست و پنجاه ل عسل کف گرفته که سه وزن ادویه
بوزن در آورند و بعد از آن دویست پنجاه ل شیر تازه
را با عسل دهند و بدستور با عشر عسل که بیست و
پنج ل باشد روغن بنفشه بادام بجوشانند و بگذارند
تا منعقد گردد و بعد از آن از سر آتش بزیر آورده ادویه
اضافه نمایند و باز در آتش گذاشته اندکی بجوشانند
و یکشب در پاتیل بگذارند و اگر روز دیگر مشاهده
نمایند که آبی با او هست باز بگذارند با آتش نرمی که بجوش
نیامده بر بخار بطرف شود آنگاه ادویه معدنی را
که نقره و کهربا و یاقوت است اضافه کنند و مفرح مؤلف

بجوده

نخ

نسخه مفرح باید که اگر یاد زهر معدنی باشد دو ل و اگر حیوانی
باشد دوازده قیراط در گلاب حل نموده لسقیه نمایند
یك درم او در نشاط و کیفیت برابری با یکمن خمر میکند
با وجود سلامت حس و صحت ادراك قدر شربتش تا دو
ل است و قوتش تا بیست سال باقیست جهت حفظ صحت
ناشتا تناول نمایند و بجهت قوة باه شب و بجهت سموم با آب
وازیانه و بجهت خفقان با عرق گاوزبان مفرح یادرهم بجهت
تقویت اعضاء رئیسه و تناسل و سرفه رطوبی از مخترعات
حضرت سنبل الطیب انیسون بزر رطبه شقاقل لسان
العصافیر ابریشم مقرض مسکه ۸ بهمن سرخ و سفید
اسطوخودوس فلفل مکد چهار ۸ عود کبار دارچینی
درونج خولنجان سادج زنجبیل مصطکی قرنفل کلنج
صندل گل مختوم زعفران مروارید سوسنبر پوست
نارنج مکد دو ۸ آمله مقشر ده ۸ افیون شش ۸ فادزهر
حیوانی یك ۸ و نیم عسل سه وزن ادویه مفرح ابالیتوس
معروف بطوطاماخس یعنی حیاة القلب جهت خفقان

۷

وصعود انجره بدماغ وسدر و دوار وصرع وشقیقه و
مالیخولیا وحمی وتشنکی وقطع خون ونکایت سموم نافع
سردست درجه دویم وخشک است در اول آمله
در شیر بکهفته خیسانیده ودر کلاب سرو ونکل کاوزبان
تخم خرفه از هریک بیست ل صندل سفید ونندو سرخ
پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب از هریک ده ل بهمن سفید
دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج وترنج
ابریشم مقرض کهربا از هریک پنج ل مرجان مروارید از هریک
سه ل طلای محلول نقره محلول زمرد یاقوت از هریک دو ل
با شربت سیب بکوبند وشربت ریباس وشربت انار ترش
هریک بکوبند بسرشند مفرح اعظم معتدلست و بهترین
مفرحات است وموافق ومعتدل جمیع امزجه وشکننده
تندی خون ودافع جمیع اخلاط فاسده وصاف کننده خون
ومقوی حواس واعضاء رئیسه وغیره وزیاد کننده فهم
وحفظ وبرطرف میکند اعیای کسالت وبلادت وتوحش
وتفخ رابه تحلیل میبرد ومقوی اشتها وباه ودافع اقسام

کرم معده

کرم معده وخفقان ومالیخولیا ووسواس وبرسام وبغایت
عجیب الفعل است وجلیل القدر وچون اضافه کنند یاقوت
وغیره احجار را نامیده میشود معجون یاقوت مخلص از وبا
وطاعون وآشامیدن وطلا کردن او با روغن بنفشه
ایمن میسازد از وبا وطاعون وحقیر مکرر تجربه نموده در
جمیع مراتب بیعدیل وموافق اکثر امزجه وقریب الاعتدال
وبجهة رفع صرع وجنون وضعف دل وتوحش بغایت مجرب
ومبتلی ومداومت وحافظ صحت وبهترین مفرحاتست
ص مقاهره باد رنجویه گل گاوزبان تنبول از هریک
ده ل بهمن سرخ وسفید از هریک پنج ل لاجورد مغسول
طباشیر گل مختوم وحقیر بدل آن گلی که از داغستان
می آرند ومشهور است کرده اثرش قوی تر از گل مختوم
مشاهده نموده زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد
از هریک سه ل هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید
پوست بیرون پسته دو ل مرجان مروارید کهربا از هریک
یک ل دانه هیل یک ل عود نیم ل ورق طلا ورق نقره

اللهم ارزقنی من فضلک الواسع
الحلال الطیب رزقا واسعا حلالا
طیبا بلاغا للدنیا والآخرة صبا
صبا هنیئا مریئا من غیر کد ولا
من من احد من خلقک الا سعة
من فضلک الواسع فانک قلت

یاقوت سرخ از هریک دو ل وحقیر بدون طلا و نقره
استعمال نموده ادویه را کوفته و بیخته شکر سفید صد و
پنجاه ل با آب به شیرین و شربت ریباس و آب زرشک
از هر یک سیب شیرین و گلاب و آب انار میخوش و آب
ترنج ترنج و اگر باشد آب لیمو و آب نارنگ بیست و
ل بقوام آورده ببرشند قدر شربت آنکه یکمثقال تا دو مثقال
وقوتش تا چهار سال باقیست مفرح ملوکی ارکتاب تحفه
جهة تلطیف اخلاط و انتعاش ارواح و بسط نفس و تقویة
بدن نافع است و گرم و خشک است در دویم و قوتش
تا هفت سال باقیست و قدر شربتش تا دو مثقال بماء الورد
و با آب ریباس س فاقله کبار و صغار از هریک ده ل
زرنب زرنباد درونج قرنفل عود ناخواه نارمشک ۲
سلیخه اسارون از هریک پنج ل سنبل ساذج حماما زرنباد
دارفلفل از هریک دو ل مروارید درشت سفید ناسفته
یاقوت سرخ ورق طلا از هریک دو ل زعفران یکم
مصطکی یک ل و نقره نیم ل فلفل ابیض نیم ل همه را

نارجیل

بگلاب

بگلاب خیسانیده سه روز پس از سرشتن و عسل
بالای آتش گذاشته مثل و عرق دارچینی و تمام وزن
بجوش تصفیه نمایند پس از آتش گرفته با ادویه ببرشند
مفرح سهل الوجود جهة رفع خفقان و رعشه و سقوط
قوی و صداع مزمن و امراض جگر و توحش و تبهای
عفنی نافع و دیگر مفرح سرد و تسکین بسیار است
و خون را صاف میکند و کسل و بلادة را زایل میکند
و قوتش تا یکسال باقیست و شربت او یکوقیه ص آب
شیرین ده رطل که در وا طفای آهن تافته و یا نقره و بقدری
که میسر باشد قرنفل افتیمون بسباسه فاقله کبار
صندل سرخ از هریک هفت ل کوفته و در خرقه بسته
با سی درم ابریشم خام و بگذارند در آن آب تا ده روز
بماند پس بجوشانند تا ربعش بماند پس صاف نموده
با مثل و شکر و مثل و آب سیب یا شربت سیب
بقوام آورند و اضافه کنند بر او تخم ریحان و تخم
بادرنجبویه هر یک ده درم و از آتش بردارند مفرح

طلا ۲

مفرح ابریشم

جهة دفع اخلاط سودا وتیره وبلغم لزج وتفتیح سدد
وتنقیه دماغ از ابخره وتقویه حواس وزیادتی
سرور ونشاط بالذات وبالعرض وتحلیل ریاح
غلیظه وزیادتی هضم نافعست وگرم است
در اول وتر در اول ودر یبوست معتدل قوتش
تا سه سال باقیست وشربتش دو درم است صبر
افتیمون اسطوخودوس حب بلسان سلیخه اسارون
قرنفل از هریک چهار درم زرنباد درونج مروارید
در بهشت کهربا سرطان بهمن سرخ وسفید سادج
سنبل قاقله کبار وقرنفل جند از هریک سه درم حریر محرق
دو درم زنجبیل دارفلفل مشک از هریک یک درم با عسل
کف گرفته بسرشند وحقیر بکوزن اجزای این مفرح را
بعینه اجزای مفرح سهل الوجود سابق بقدر
وزن سرشته با زیادتی فادزهر معدنی وعنبر
اشهب وورق طلا ونقره ودوا وانار سعدیل
مشاهده نموده است ومسمی بمفرح ابریشم کرده

ودر رفع اقسام مالیخولیا بشرط مداومت مجربست
وتخلف نمیکند مفرح حار کثیر المنافع جهة امراض بارده
هر قسمی که باشد وجهة جنون ووسواس وتقویه اعضا
رئیسه وتفتیح سدها بغایت نافع است گرم در سیم و
خشک در دوم وقوتش تا دو سال باقیست وشربتش
تا یک مثقال ماشیه اظفار الطیب نارمشک فرنجمشک
بالنگویه قرنفل دارچینی سنبل الطیب از هریک
مثل نصف اجزاء مصطکی زعفران از هریک وزن
ربع اجزاء با عسل بسرشند مفرح بارد جهة اصلاح امراض
حاده وتنقیه امزجه وشربتش تا دو درم خشخاش سفید کشنیز خشک
تخم خرفه از هریک سه درم طباشیر گل سرخ لسان الثور
از هریک یک درم ونیم عصاره زرشک یک درم با عسل
کابلی بسرشند مفرح زمردی از اختراع حقیر جهة امراض
حاره قمع ابخره سوداوی تعدیل مزاج جگر واعضا
رئیسه ونزلات حاره بغایت نافع است صبر آمله
که بگلاب پرورده باشند خشخاش سفید تخم خرفه کشنیز

خشك مكد بيست ٨ مغز تخم هندوانه وتخم خيار وتخم
كدو وكل مختوم باداغستان ابريشم مقرض محرق بهمين
پوست نارنج كل كاوزبان فادزهر معدنى طباشير مكد
پنج ٨ عصارة زرشك تخم كاهو نانخواه كل سرخ كشنيز
كل نيلوفر كبود مكد ده ٨ ورق نقره دوه مشك كافور
مكد نيم ٨ عنبر اشهب يك ٨ باشيرهٔ زنجبيل وشير خشت
وشربت سيب وامثال آن چهارصد ٨ لبرشند ودر
بعضى از نسخه زهر دسه ٨ مرواريد كهربا مرجان مكد چهار
ورق طلا دوه وعنبر دوه اضافه نموده است

باب دوم در ادوية معجون وآن از اختراع قدما است ومنقسم
باقسام معاجين است ومسهله اورا تا دو سه ماه تربيت
باقيست وبعد از ان ضعيف ميشود ومبهى ومقوى
آن كه مشتمل بر ادويه كارو ذو الخاصيه باشد تا يكسال
وافيون دار تا دو سال وان مشتمل بر ادويه كبار
نباشد بعد از نيكاه ضعيف ميشود **حب نار مشك**
مسهل وسريع الاثر است جهة تحليل رياح وتقويه

معده

معده ودفع قولنج ودرد معده كه از احتباس ثفل باشد
بغايت مجربست بكمدمش بقدر نخود خلسيده بكبار
اسهال ميكند مصطكى زنجبيل قرنفل دارچينى
فلفل بارمشك از هر يك يك ل وبكدانك سقمونياى
مشوى ٧ م شكر طبرزد ٧ م **حب نيل** جهة استسقاء زقى
كه با حرارت باشد ريوند عصاره غافث تخم كاسنى غا
ريقون مازريون شربتش يك درهم ونيم **حب مبدل المزاج**
كه طبع را بر العجب باند مجربست كل بنفشه ٢ ل ربّ
سوس دو ل اسطوخودوس يك ل كل سرخ د ول سناء
مكى سه ل قرنفل يك ل مصطكى كشنيز خشك يك ل هليله
زرد سه ل وكابلى د ول هليله سياه د و محموده مشوى دو ل
شكر خام ١٠ ل شربتش با نيم ل **حب الذهب** جهة وابن مو
سوم است بحب الصبر از تراكيب رئيس الفضلا الحسين بن
عبدالله بن سينا جهة حفظ صحت وتنقية اخلاط ثلاثه
از سر وبدن وتفتيح سده وعسر النفس ودرد پهلو وپشت
وپا وتندى باصره وهضم طعام وادرار ورفع بخارها

لتقويت القلب

للاستسقاء الحار

مسهل

لتنقية الاخلاط الثلاث

وبالجمله مداومت او مغنی است از جمیع ادویه و قدر شربتش
تا دو دانک صبر بیست م هلیلج کابلی ده م گل سرخ پنج م سقمونیا
زعفران مصطکی کثیرا سفید از هریک سه م عنبر ورق
طلا از هریک چهار قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید
از هریک سه قیراط و مؤلف تذکره جهه بلغمیین و اصحاب
ریاح عود سنبل الطیب اسارون از هریک ۴ م زیاده
نموده جهه مفاصل و عرق النسا و مثل آنها غاریقون شحم
تربد از زرنبت عاقرقرحا سورنجان از هریک سه م و جهه
صفراییین با اصل نسخه لاجورد و یا حجر ارمنی نیم م کرده
ادویه را کوفته با گلاب و عرق بید و کوکش و را نایج حب
بسازند و قوتش تا دو سال باقیست **حب ایارج** منسوب
با بن ماسویه نافع است جهه امراض دماغی خصوصا بلغمی را
و تنقیه دماغ کند و تندی باصره بیفزاید ایارج فیقرا شش م
هلیلج زرد پنج م تربد چهار م انیسون ملح هندی از هریک
دو م و نیم غاریقون دو م شحم حنظل یک م و در نسخه ای
سقمونیا بقدر حاجت اضافه نمایند و قوتش تا دو سال باقیست

لامراض الدماغ

با اصل نسخه هلیلج زرد و بنفشه ... [illegible]

و شربتش تا یک مثقال **حب اصطمخیقون** یعنی منقی اخلاط بارده است
جهه تنقیه اخلاط و حفظ صحت و دفع وسواس و امراض
سوداوی و خفقان و ضعف معده و گرده نافع صبر
پانزده م بسفایج افتیمون از هریک شش م سقمونیا غا
ریقون شحم الحنظل از هریک سه م سنبل سلیخه زعفران
حب بلسان ملح هندی اسارون وج عصاره افسنتین
عود مصطکی پنج اذخر زراوند مدحرج دارچینی از هر
یک ۱ م و بعضی وقت ایارج اضافه میکنند و در بعضی نسخه
هلیلج و تربد زیاد کرده اند **حب النفط** منسوب بجا
لینوس و او قوی الفعل است و نافع جهه امراض بارده
مثل فالج و لقوه و بادها و نقرس و قولنج و امراض معده
و عرق النسا و مفاصل و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش
تا دو م و رازی گوید که مضر جگر است و مصلح او رب
و اسحق نقل کرده که تفتیح بواسیر میکند و مؤلف تذکره بر
آنست که این ضماد است از اول و مصلح او کثیرا و ماء
العناب است س صبر پانزده م هلیلج اصفر تخم حرمل افتیمون

للتنقیه ... والوسواس [illegible]

للفالج واللقوه والنقرس ... [illegible]

صمغ سداب واکر بافت نشود وچندان او اشق وجاو شیر
مقل ازرق سکبینج شحم حنظل جند بید ستر انزروت زهره
بیست م و در بعضی نسخه تربد عود اصل السوس از هر یك
هفت م کرده اند اکر افراط بلغم نباشد نباید کرد وهمچنین
اکر سودا نباد نباشد افتیمون را داخل نماید واکر
حلتیت وحب الغار اضافه کنند در صورتی که مریض بابت
نباشد جایز است ادویه را با نفط سفید حب بسازند
واکر سنبطرج وقاقله وبوزیدان وسورنجان وابارج
از هر یك پنج م داخل نماید جهة اوجاع باده خصوصا
نقرس نفعش عظیم خواهد بود حب السعال از صاحب
تذکره است ومجرب دانسته که در دهان نکهدارند تخم
کدو تخم خرپزه تخم خیارین تخم خشخاش از هر یك یکجزو کتیرا
صمغ عربی کثیرا رب سوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین
بادام تلخ فستق حب صنوبر انیسون بزرکتان هر یك
نصف جزو حب بسازند پس اکر در شش وسینه قرحی
باشد باید اضافه کنند تربد چهار جزو وحلبه سه جزو و

زوفا خشك دو جزو ونیم پرسیاوشان دو جزو واکر
با او تبی باشد پس کل ارمنی وکل مختوم از هر یك سه جزو
همه را با مثل وزن ادویه شکر بلعاب تخم مرو وبذر
قطونا وریحان وروغن بنفشه حبها بسازند واکر
بعصاره کرنب معجون بسازند در تلیین طبع وصاف
کردن آواز ابلغ خواهد بود حب نافع لکنت زبان باید
در زیر زبان نکاه داشت وآب دهان را ریخت دار شیشعان
کل سرخ هکدام یکجزو اذخر فرفیون قرنفل هکدام نیم جزو بلا
دن یا عنبر یا مومیائی هر کدام که باشد بسرشند وحب
کنند حب نافع مستی یکنخود در بادا آنرا قبل از شراب تناول
نمایند ص صندل سفید تخم کاسنی تخم کاهو کل سرخ
تخم کرنب مکد ۳٫ کافور دو دانکی با کلاب حب کنند
حبی که نافع است جهة امراض که موی بریزد مثل جذام
وداء الثعلب وداء الفیل وداء الحیه واخراج فضول
غلیظه وقوتش تا دو سال باقیست کرمست در درجه دوم
وخشك است در اول وشربت او تا یکمثقال است با

کرم و مضر جگر و مصلحش انیسون و مضر گرده و مصلح
او کثیرا تربد دوازده ل صبر دوازده ل افتیمون چهار ل
بسفایج ازرقت از هریک سه ل عصاره افسنتین ملح
هندی تخم حنظل سقمونیا از هریک دو م بآب حب نمایند
حب الدیدان اطول بزنک مقشر هلیله اصفر آمله پنج ل
تربد ابیض سه ل فانید مثل ادویه شربتش شش م باب گرم
حب قوقایا جهة تنقیه دماغ و امراض بارده آن بغایت
مجربست و قوقایا بلغت یونانی بمعنی حلق وسط راس است
و چون این حب جذب مواد از آنجا میکند لهذا باین اسم
مسمی شده صبر افسنتین مصطکی غاریقون بالسویه
از هریک یک جزو تخم الحنظل سقمونیا از هریک نیم جزو
قدر شربت از یکمثقال تا یکمثقال و نیم حب قوقایا مستعمل
ایارج فیقرا شحم حنظل سقمونیا هلیله زرد اسطوخودوس
تربد سفید حب ساخته یکمثقال و نیم را تا دو ل نمایند
حب منتن جهة فالج و رعشه و امراض بلغمی بغایت نافع
ایارج فیقرا ده ل شحم حنظل فنطوریون دقیق عصاره

ثناء الحمار فرفیون جندبیدستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر
شیطرج جزو از هریک یک ل صموغ را در آب سداب حل
کرده حب سازند و دو ل و نیم قدر شربت است حب
افتیمون جهة اخراج سودا کسی را که قادر بر شرب مطبوخ
نباشد افتیمون ده ل بسفایج غاریقون از هریک ده ل
جوز بوا سوده ملح هندی از هریک پنج ل اسطوخودوس هفت
ل ایارج ده ل شربت دو ل حب الشبیار این حب را
شبیار از آنجهة نامند که وقت استعمالش شب است
جهة تنقیه سر و دل از سودائی که متولد شده باشد از بلغم
تربد افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیلج کابلی از
هریک یکجزو فیقرا عود هندی نیم جزو شربت از یکمثقال
تا دو م نوع دیگر جهة تنقیه دماغ و قلب از سودائی
که متولد از صفرا باشد تربد افتیمون سنا مکی شاهتره
از هریک یکجزو هلیله زرد یکجزو و ثلث صبر دو جزو لا
جورد دو ثلث جزو گل سرخ مثل و مصطکی یکجزو و ثلث
باب سیب شیرین حبها سازند شربتش تا چهار درم است

الطحال

الطحال

البواسير

حب الشبیار بنسخه دیگر جهة تنقیه دل و دماغ از سودا
که از نفس سودا بهم رسیده باشد هلیله کابلی افتیمون
از هریک یکجزو و غاریقون یکجزو و نیم اسطوخودوس دو ثلث
جزو و شحم حنظل یکجزو و خربق اسود ربع جزو مصطکی و
بسفایج از هریک نیم جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو
باب سیب شیرین حبها بسازند شربتش از یک درم
تا یک مثقال حب کبد جهة سپرز مجربست با ماء العسل و
امثال آن بنوشند ص پوست بیخ کبر ۲ بونه صبر زرد
مرجان سوخته تخم کرفس غاریقون ملح هندی با عرق بهار
حب سازند قدر شربت یک مثقال حب سپرز جهة سپرز
از مجربات است با ماء العسل و امثال آن بنوشند
پوست بیخ کبر ۲ بونه صبر زرد مرجان سوخته تخم
کرفس غاریقون نمک هندی از هریک یکجزو با عرق
بهار و امثال آن حب سازند قدر شربتش یک مثقال
حب المقل از مجربات والد مرحوم حقیر جهة
بواسیر که از اعتقال طبیعت آزار داشته باشد مجربست

آمله

آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی پوست بلیله تخم کندنا از هریک پنج جزو
مقل ازرق چهار جزو مقل را نیمکوب کرده در آب گندنا
ناشسته بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند
که بطریقه مرهم شود دواها را در آن بسرشند و حب
بقدر نخودی بسازند و هر روز ناشتا از نه عدد
تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای سوداوی اجتناب
نمایند حب الفالج از تالیف والد مرحوم حقیر جهة
کسی که در جانب راست فالج بهم رسیده باشد و قادر
بر تکلم نباشد و زبانش ثقل بهم رسانیده باشد مجربست
ص تربد ابیض سورنجان حب النیل ایارج فیقرا شحم
حنظل شیطرج بوزیدان زنجبیل عاقرقرحا دارفلفل
سکبینج جاوشیر بسرشند و حبها سازند شربتش سه درم
با آب گرم حب الفاوق الکبیرة الصغیر جهة مرة سودا و صفرا
و بلغم متولد در معده و غشی که از و عارض شود دارچینی
قصب الذریره و حب البلسان تفاح الاذخر سلیخه قرنفل

الفالج واللقوة

از هریك ده اوقیه نیم کوب ساخته بیست و دو رطل
آب باران در دیگ ریخته بجوشانند تا نصف باقی بماند بعد از آن
صبر سقوطری را یکرطل بگیرند و باین آب بشویند و صاف
کنند دو مرتبه یا سه مرتبه تا باقی نماند مگر ثقلی از صبر
که احتیاج باو نباشد پس در آفتاب خشك کرده هریك
از زعفران و مصطکی و مرصاف بکوبند در دیگ ریخته مثل
نخود حبها سازند بعد از آن که با آب خمیر کرده باشند قدر
شربت سه م با آب گرم **حب المفاصل** که در حال تسکین وجع
مینماید منقول از ایلاقی جهت مرکب از بلغم و صفرا سورنجان
زنجبیل کرمانی زنجبیل مکه بکدم صبر زرد دو درم
نیم با آب شبت مطبوخ بنوشند قدر شربت دو م **حب**
الشیطرج جهت درد مفاصل و عصب و فالج و لقوه و
احتباس طمث و تبدده م صبر بیست م زنجبیل خردل ابیض
از هریك دو درم دار فلفل فلفل عاقرقرحا از هرکدام یك
درم شیطرج هندی ملح هندی وج از هریك دو درم قنا
چهار م با آب کلم حبها ساخته شربتش دو درم و نیم تا سه درم با آب

اگر خواهی بدانی که احوال مریض
بکجا می انجامد این شکال را و
در آب نداز اگر بشراب رود
بیمار بمیرد اگر در میان آب ایستد
بیماری بطول انجامد اگر بر روی
آب ایستد بیمار صحت یابد انشاء الله
اسماء الاهاصاح مالح سهد

کرم **حب الربع** هلیلج کابلی افتیمون از هر کدام چهار م
عصاره غافث عصاره افسنتین از هریك دو م صبر یك
م با آبی که دراز بانه جوشانند و صاف کرده حبهای بزرگ
بسازند قدر شربت دو درم تا سه درم **حب حلتیت للربع**
هلیله اصفر عصاره غافث دو درم صمغ ثلثم حلتیت نیم م
با آب حبها سازند شربتش یك م با آب گرم **حب الشبشا**
جهت اسهال صفرا مخلوط بر بلغم و زرد آب **ص** صبر ۲ م
افتیمون ۲ م سقمونیا ۲ م سنبل سلیخه تربد مصطکی م
زعفران سه م غاریقون ۶ م تمام تمام با آب حب سازند
شربتش ۲ درم با آب گرم **حب السکبینج** از جالینوس
جهت امراض بارده و استسقا و قولنج و لقوه و فالج هلیلجات
ثلثه آمله ۱۰ ال مقل ۳ زنجبیل دارچینی ۵ ل فلفل دار فلفل
اسارون ۳ ل تخم کرفس نانخواه وج سلیخه ۲ شیطرج حب
البلسان ۲ مصطکی ۴ اغاریقون ۱۰ ال شکر طبرزد ۳۰
صبر سقوطری ۱۲ مقل را کوفته و بیخته و آب کنند تا بود
باشیده بکوبند و باقی ادویه را با اینها مخلوط ساخته مثل

نلفل جبها ساخته شربتش یکمثقال و نیم تا دو مثقال با آب
نیم گرم وقت خواب باید و قبل از استعمال و بعد از وقت
استعمال یکروز پرهیز نمایند حب قیصر که حب ذهب
گویند از معالجات بقراطی جهة تنقیه معده از رطوبات و
تقویة آن و چون تناول نمایند بعد از طعام هر روز یکبار
از رطوبات از نجا اخراج میفرماید و معده را ضعیف نمیکند
نانخواه زیره کرمانی کرویا انیسون هلیله اسود ملح نفطی
مصطکی ۶ درم صبر سقوطری مثل همه با آب برگ ترنج خمیر
نموده حبها سازند و هر حبی یکدانگ تا دو دانگ حب الدیدان
الطوال و حب القرع کیلدارو فلفل ابیض برنج کابلی مقشر
قنبیل ملح هندی ۵ بوزن شیح ۱۱ زبده ۱ قسط مرتهاف
۷ م شربتش ۵ م با آب رازیانه حب للمالیخولیا مجرب بقراط
افتیمون ۳ حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون ۲ سقمونیا ۸ م
قرنفل بحری ۲ عدد با آب برشبرین حب کرده شربتش هر
هفته یکمثقال حب لعرق النسا حقیر مجرب نموده و بسیار
مؤثر یافته و دانائی میگوید که در ساعت رفع میکند حب

غرا ازپیران که یکسال الی از اذداشته اند و ممکن نبوده
ایشان را از جا بنی بجانبی کردیدن با این حب معالجه نمودم
و بنج بار نشستن بار اطلاق میفرماید و مجموع یک شربت است
صبر سقوطری هلیلج اصفر بو زیدان از هر یک یکدرم
حبها سازند حب مسهل جهة حمیات و رفع صفرا بسیار
نافع است منقول از حاوی کبیر عصاره الغافت و عصاره
افسنتین و مصطکی و هلیله زرد و گل سرخ مساوی از
هر یک یکجزو و صبر سه جزو و سقمونیا دو ثلث جزو شربتش یک
درهم و نیم تا دو درم با آب مطبوخ شاهتره و هلیله زرد
ایضا حب مسهل از مجربات حقیر در امراض و امراض
حاره بغایت مفید است و قدر شربتش از نیم درم تا یک درم
و سریع العمل و بیغایلة است بنفشه گل سرخ نیلوفر ۵ بنک
بیدانه هکده ۵ م کشنیز خشک کثیرا تخم خرفه هکدو ۳ محموده
مشوی ده درم حب سازند حب لاجورد جهة اسهال صفرای
غلیظ و سودا و بلغم از مجربات حقیر است لاجورد غیر
مغسول مصطکی گل سرخ پوست هلیله کابلی غاریقون

سفید ربند محکوک صبر زرد اسطوخودوس عود
قاری سنا مکی گل بنفشه افتیمون کثیرا با آب سیب
حب ساخته از دو تا سه حب **حب چیپال** منقول
از حکمای هند چیپال بلغة هندی اسم دندان است جهة دفع
بلغم و صفرای غلیظ سوخته محی و قلیلی از سودا و رطوبات
غلیظه از عمق بدن مؤثر و عمل آن بقی و اسهال است
حب السلاطین مدبر که در دستورات مذکور شده
و هلیله سیاه از هر یک بحسب عدد مساوی هم آرد
برنج سفید برابر همه و نرم کوبیده با آب لیمو یا آب
غوره حب سازند بقدر فندق و یکعدد را کوبیده
در دو شاب حل کرده بر بالای آن نخوداب و شوربا
چربی بخورند **حب قرص افعی** جهة تقویة باه خصیة الثعلب
خولنجان پنیرمایه شتر اعرابی قرص افعی زنجبیل خردل
سرخ کش خرما با گلاب حب سازند قدر شربت بقدر
نخودی **حب منشط** از تالیفات ابوی مرحوم آسارون
سنبل الطیب زعفران مصطکی زرنباد حب الغار

بزرالبنج

بزرالبنج فلفل فرفیون افیون بسباسه عاقرقرحا شقاقل
تخم کرفس دارچینی بلوند قرنفل صمغ عربی با گلاب حب
سازند **حب نشاط** جهة سرعة انزال و سل و قوة هاضمه
و نشاط و باه محرورین و منع اسهال و تعدیل مزاج
سوداوی نافع و از تالیفات حقیر است کثیرا افیون
صمغ عربی رب السوس قناسته حب المحلب مرواریده
کهربا یاقوت با لعاب بهدانه حب سازند و مشک بکنار
کاهی اضافه میشود **حب نزله** منقول از مرحوم حکیم
محمد باقر قمی زعفران بذر البنج افیون صمغ عربی تخم
کاهو تخم لفاح رب السوس نشا **حب جدوار** از تالیفات
مرحوم ابوی ام مبهی و هاضم و مقوی بدن مجرب است جدوار
عود صندل مصطکی زعفران زرنباد قرنفل صمغ
عربی درونج فلفل عاقرقرحا مشک دارچینی با آب
نبات حب سازند اگر افیون یک دانگ اضافه نمایند جهة
نشاط بد نیست اما در قوة باه ضعیف میشود **حب جدوار**
خطائی از متاخرین این زمان است جهة تقویة باه و هاضمه

وضعف دل ومعده بسیار نافع است جدوار درم واده
دارفلفل تخم بادرنجبویه قرنفل فلفل خصیة الثعلب شقاقل
تخم بالنکو عود قماری قرنفل زعفران کبابه زرنب صلایه
نموده قند را بقوام آورده حب سازند قدر شربت نیم
حب عجیب جهت سرفه رطوبی وضیق النفس بغایت نافع
ومجرب است از تالیف جد حقیر علك البطم کندر مرصافی
زراوند مدحرج افیون میعه سائله حب ساخته از دانگی
تا نیم مثقال تناول نمایند وبا اشربه موافقه سریع الاثر است
حب السعال که از برودت ورطوبت باشد مجرب است منقول
از معالجات ایلاقی کندر میعه سائله مرصافی از هر یك
یك درم افیون ربع درم حبها سازند بقدر یکدانك حب
السعال دیگر از تالیفات مرحوم ابوی اکرم که بغایت نافع
مجرب است تخم رازیانه تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان
بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان سرشته حب یا قرص
سازند ودل بامطبوخ مناسب بدهند حب کرجهة
اسهال منی بغایت مجرب است دانه تمر هندی را سه روز

با چهار روز

با چهار روز در آب خیسانیده پوست او را گرفته بگیرند
مغز آنرا با دو جزو قند کوبیده حب ساخته دو عدد که
بقدر نخودی باشد استعمال کنند وگویند رفع ازخوردن
او را آب لیمو میکند حب ابو سیر که باخون باشد هلیله هندی
وبلیله وآمله از هر یك پنج درم تخم گندنا سه درم بسد کهربا ودع
محرق دو درم ونیم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته ومقل را
حل نمایند بآب ورق سرو ورق گندنا وادویه را با او سرشته
حبها سازند شربتش سه درم با آبی که آهن تافته در او انداخته
باشند حب السعوط منقول از کامل الصناعة جهة فالج واللقوه
ودرد سر که از بلغم باشد جوز القی ابیض چهار درم صبر سقوطری
ام مرصافی سه درم فرفیون ام اشق دو درم کندش بورق ارمنی
از هر یك دو درم جندبیدستر زعفران یك درم ونیم جاوشیر با آب
چغندر حبها سازند بقدر دو حبه تا سه حبه سعوط نمایند
بروغن خیری حب یطیب النکهة ویذهب البخر جوز بوا
قاقله قرنفل کافور قرنفل دارچینی خولنجان از هر یك ام
مشك دو دانك مشك را علیحده سائیده وباسایر ادویه

بگلاب حبها سازند ودر دهان نگاه دارند واگر اراده
کنند که معده از فضول عفنه مفسده پاک شود مخلوط نبات
بامذکورات ایارج فیقرا مساوی همه اوزان کافور وزن نیم
شربت ساقط سازند قدر شربت یکمثقال حب الزیبق
جهة رفع سرعت انزال مجربست ومنقول از خط مرحوم حکیم
محمد باقر ص زیبق ده م با سرکه تند در هاون آهنی سایند تا آنکه
منحل شود ومخلوط بسازند با او سنگ ملح هندی وظرف
آهنین را سرکه پر کرده زیبق را در آن بجوشانند واز نا
مسحوق سنگ اندک اندکی در وی ریخته بدستهٔ هاون بسایند
تا ملغمه شود پس در کرباس سطبری کرده بیفشرند وآنچه
در کرباس مانده باشد باب سرد بشویند تا چرک او زائل شود
ومجموع را یک حب ساخته در وسطش سوراخی باشد ریسمان
بگذرانند سوراخ او کنند آنرا با آب لیمو انداخته یک شبانه روز
تا منجمد شود پس بروغن تا تو انداخته با آتش نرمی طبخ دهند
ودر وقت احتیاج در دهان نگاه دارند که ریسمان او
بیرون باشد وبلع نشود ودر وقتی که اراده انزال داشته باشد

از دهن

از دهن بیرون آورند حب دیگر که امساک منی بقیع
تمام کند وقوی الفشا ومسکر ومنوم ومشتهی
وحقیر او را ابو برعمر مسمی ساخته ومجربست زبیب
صد دانه بنج شوکران سنگ بذر البنج سه لک کوفته و
زبیب را با آنها مخلوط ساخته در صد وپنجاه مثقال آب بجو
شانند تا آنکه آب را بتمام سر جذب کند ودر وقت
حاجت استعمال نمایند واگر کیفیت را قوی خواهند
با برگ شیرازی که ورق الخیال است بجوشانند حب
بدل جهة درد سر مزمن وضعف معده وجگر نافع
وقاطع عادت افیون است تا توره سیاه زنجبیل
ریوند چینی حتی بقدر نخودی با زنگار نیکی تا دو سه
عدد بقدر مزاج هر کسی میتوان خورد حب عنبر
مخترع حقیر جهة لغوظ مجربست وبعد از شش ساعت
لغوظ می آورد تا دوازده ساعت قیست چون باب سرد
خود را نشویند لغوظ برطرف میشود چون در دهان
نگاه دارند در عرض یکشبانروز آب میشود ودهان

بسیار معطر میسازد و بسیار خوش مزه است وجمعی
کثیر از اطبا جهة نواب خاقان خلد آشیان صاحبقران
بجهة این امر حبها ترکیب نمودند هریک بی علتی بوده
بعضی زود آب میشد وبعضی بدمزه بوده واین حب
بغایت مستحسن طبع شد وفی الواقع بیعدیلست
بهمنها پوست عراقی عنبر اشهب مشک خصیة الثعلب
خولنجان مصطکی قرنفل بقدر مغز فندقی حب سازند
و در روزی یکعدد استعمال نمایند و از عقب آن شراب
یا شیر تازه یا آب توت ترک یا آب نخود خیسیده بنوشند
واز این حب تا نیم مثقال میتوان خورد ومرطوب المزاج
زیاده میل میتواند نمود حب بواسیر ودموی و
ریحی وقاطع خون ومجربست منقول از کامل الصناعة
هلیله سیاه آمله بلیله تخم مورد جفت البلوط طراثیث
کلنار مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل تخم کندنا
مقل خبث الحدید مدبر برشته ملیجات وتخم کندنا را
در روغن زیت بجوشانند ومقل را با آب سرو حل

کرده وادویه را بآن بسرشند وحب سازند ودولها
با آب گرم بنوشند حب السعال جهة ضیق النفس و
سرفه دائمی سخت وتلیین سینه وتصفیه صوت وجهة
ربو نافع است بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کثیرا
حب الصنوبر الکبار صمغ عربی انیسون اصل السوس رب
السوس فانید شکر بالسویه با اندکی عسل وآب رازیانه
بسرشند وحب ساخته در زیر زبان نگاه دارند باب
سیم در اقراص اقسام قرص مثل اقسام حبابست ودر
وسط سفوف ومعاجین اند مخترع او اندروماخس
قدیمیست وآنچه مشتمل است بر ادویه کبار رود و [illegible]
وافیون دارد قوتش تا چهار سال باقیست ومسهله وغیره
اقسام آن در بقای قوت مثل حبوب اند وحفظ قوة ادویه
در قرص زیاده بر سفوف است قرص افعی در اول
سیم گرم وخشک وملطف ومنقی ومقوی حرارت
غریزی وپادزهر سموم وجهة بقایای جذام ورفع و
تحلیل خلط محترق بطریق دفع بظاهر جلد نافع قوتش

حب لتقویة الباه
[illegible]

حب بواسیر
[illegible]

تا دو سال باقیست و بعد از شش ماه استعمال نمایند بعد از
تحویل شمس بحمل افعی ماده را صید باید نمود و بلا فاصله
ایام بعینه سرش را با دنبالش بسته بر روی تخته گذاشته
بقدر چهار انگشت از سر و چهار انگشت از دنبال
بیک ضرب قطع نمایند و احشا و پوستش را بیرون کرده
باب بشویند و با اندکی شبت و نمک در دیک سنگی
یا سفالین بجوشانند تا پخته شود پس استخوان از دور کرده
گوشت او را با ربع آن نان میده خشک در هاون
سنگ یا مرمر آن مهره را بکوبند تا یکسان شود و قرصها
بقدر یکمثقال بسازند و در سایه بر روی خشک کرده
در شیشه ضبط نمایند و در وقت ساختن دست را
بروغن بلسان چرب کنند و اگر نباشد بروغن زیتون
کهنه و باید افعی قوی الحرکه باشد باریک و چهار دندان
داشته باشد که علامت مادگی است و اشقر و سیاه
و ابلق و سرخ و نیز بکار نمی آید قرص اسقیل که از
اجزای تریاق فاروق است جهة سموم و ربو و ضیق

لسع الهوام والنفع من ... الکبد

کبد نافع و جهة استسقا بیعدیلست عنصل مشوی در
خمیر را کوبیده بوزن آن آرد کرسنه با شراب مثلث
سرشته اند بوده اند و ماخذ حکیم اسقیل را دو وزن
و آرد کرسنه را یک وزن کرده قرص اندروخارس که از
اجزای تریاق فاروقست جهة گزیدن هوام و ادویه
قتاله و تخفیف سم و تنقیه اعضاء رئیسه و ضعف جگر
و استسقا و تفتیح سده نافع است و نسخه او مختلف و
بهترین نسخها از حنین بن اسحق است که صاحب کامل
الصناعه ترجیح داده دارشیشعان قصب الذریره
اسارون عود بلسان سلیخه جعده مصطکی قوه از
هر یک شش ل تفاح اذخر زعفران از هر یک دوازده
ل دارچینی حماما مر صاف از هر یک بیست و چهار
مثقال اقحوان بیست ل سنبل الطیب شانزده ل
با شراب یا نبیذ عسل یا جهوری قرص بسازند قرص
اندروخون الملك که مؤلف آن باسم پادشاه عصر
تالیف کرده و جزو اعظم تریاق غرن و بعضی معاجین

لسع الهوام ... القتالة ... الرئیسه و ضعف الکبد والاستسقا و تفتیح السدد

... الکبد

کبا راست مقوی معده و دماغ و جگر و با قوة تریاقیه
و جهة علل بارده اعضاء رئیسه معید با بوزن سرخ و سفید
و شمانث بیدانه مرصاف اسارون افیسون اشنه قصب
الذریره عود بلسان بالسویه با شراب یا جهوری یا
مثلث یا نبیذ زبیب قرص بسازند قرص لك که از
جمله اجزای معاجین کبار است فیلجوش که لوف باشد
یکجزو لك مغسول دو جزو با شراب یا جهوری
یا مثلث قرص بسازند قرص آذرمعو که از جمله اجزای
مخلص است که سوطیرا گویند ملطف و مفتح و
جهة استسقا و امراض جگر و سپرز و معده نافع
و ضماد او محلل اورام بارده و جهة درد سر بلغمی و
نزلات قدیم بسیار موثر است حماما دارشیشعان
قسط تلخ قصب الذریره فلفل سفید قرنفل نانخواه
از هر یك سه ل دارچینی مصطکی زعفران مرصاف
از هر یك شش ل توبکمقال سنبل الطیب سانج
هندی از هر یك هفت ل با شراب یا امثال آن از

مذکورات

مذکورات قرص بسازند قرص اقروقومعما یعنی قرص
زعفران از جمله اجزای دواء الخطاطیف است و در خواص
مانند آذرمعو و بعضی هر دو را باین اسم مینامند زعفران
دارچینی بیخ سوسن آسمانجونی سانج هندی از هر یك
دو ل گل سرخ حماما قسط تلخ هر یك ل مرصاف چهار ل
با شراب و مانند آن بدستوری که گذشت قرص بسازند
حب توقیقون از اجزای مثرودیطوس است مفتح و ملطف
و محلل و منقی احشا و جهة امراض بارده اعضاء رئیسه نافع
و با قوة تریاقیه است صبر موی زبیدانه چهار ل علك البطم چهار
ده ل مرصاف اذخر از هر یك دوازده ل دارچینی مقل
ازرق اظفار الطیب سنبل رومی سلیخه اکلیل الملك سعد
حب الغار از هر یك سه ل قصب الذریره نه ل زعفران یك
ل قفر الیهود دو ل و نیم صمغ را در شراب و امثال آن
خیسانیده قرص بسازند و بعضی از قدما با سه وزن آن
عسل معجون کرده اند قرص طباشیر ملین جهة تبهای
صفراوی و دموی و دفع تشنگی و تسکین غلیان خون

نافع است طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید سوده مغز
تخم کدو مغز تخم کدو و خیار مغز بادام به رب السوس زرشک
نیلوفر منقی صمغ عربی کثیرا اسپغول تخم خرفه قرص بسازند و اگر تلیین
بیشتر خواهند ریوند چینی غاریقون سفید اضافه کنند مقدار
شربت یک مثقال قرص قابض از اختراع حقیر من نشاسته
پوست خشخاش هر یک ده درم صمغ عربی گل سرخ سعد تخم مورد
انجبار گلنار منقی سماق کثیرا تخم گشنیز بو داده هر یک ده درم افیون
نیم درم زعفران یک درم قرص طباشیر که یکی از تالیف
مرحوم میر عطاء الله که جد حقیر است و بهترین نسخه‌ها و
معمول حقیر جهت تبهای حاره و حصبه و آبله و تب دق و
حرقة البول و تسکین التهاب اخلاط محترقه و سعال
و ذات الجنب مفید است گل سرخ طباشیر نشاسته تخم
خرفه مغز تخم کدو و تخم هندوانه تخم خیار تخم گشنیز گل سرخ
بنفشه صندل سفید کثیرا ترنجبین رب السوس و قند
زعفران باشد جو قرص بسازند و از یک مثقال تا دو مثقال
بنوشند قرص طباشیر قابض منافعش مثل منافع ملین است

ایضا مثله

بالبنت

بالبنت طبع استعمال نمایند تخم خرفه بو داده گل سرخ صندل
سفید سوده گلنار اقاقیا صمغ عربی بو داده کثیرا بو داده
نشاسته بو داده شاه بلوط بو داده رب السوس طباشیر تخم حماض
بو داده زرشک منقی اجزا را نرم ساییده نموده بیکدیگر مخلوط
نمایند و بعد از آن با آب سیب یا به یا زرشک قرص بسازند
و در سایه خشک کرده یک مثقال را بیاشامند و اگر با اسهال
دغدغه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کم یا
تخم ریحان سماق منقی انجبار اضافه کنند قرص دم قابض
جهت نزف الدم و جهت اسهال ذو بالی منقول از قانون آ
و مجرب است گل ارمنی طباشیر نشاسته بلوط تخم حماض عصاره گل سرخ
صمغ مقلو سرطانات محرقه بالسویه با آب بهر قرص بسازند
قرص دم قابض جهت درد فم معده و حمیات بلغمیه گل سرخ
شش درم اصل السوس چهار درم سنبل الطیب یک درم با مفنج
بقدر یک درم قرص بسازند قرص ورد جهت ابلادیس جمیع
انواع نفخ سپرز نافع است تخم کرفس انیسون از هر یک
هشت درم افسنتین چهار درم فلفل دو درم مرزنجوش دو درم دار چینی

شش م مصطکی چهار ل افیون یك م جندبید ستر دو م
باب قرصها سازند بقدر یکمثقال قرص کاکنج جهة
قروح کلیه ومثانه وتقطیر البول وبول الدم بغایت مجربست
منقول از جامع امین الدوله افیون تخم کرفس بزر البنج شاهدانه
از هر یك یك ل تخم خیار ده وازده ل تخم رازیانه دو ل زعفران
تخم حماض بری مغز جلغوزه مغز بادام تلخ مقشر از هر یك
س ل حب کاکنج جلی بیست وبخورند ادویه را کوفته با سکنجبین
معجون ساخته قرص بسازند قرص بزور جهة اسهال وقروح
امعا وکسی راکه هضم طعام نشود وپیچش سخت وزحیر
وسیلان حیض متواتر باشد س حب الاس دو ل تخم رازیانه
انیسون نانخواه تخم کرفس بزر البنج دوقوا از هر یك یك اوقیه
افیون د ذل با شراب معجون ساخته تا بنیم قرص سازند و
بعد از شش ماه استعمال نمایند قرص مسکنه جهة رفع بلغم خام
وصفرای حاره قوی بسیار نافعست هلیله وبلیله آمله بریج
کابلی مقشر از هر یك یکجزو تربد ابیض خراشیده مثل همه
قاید مثل همه اجزا قاینذرا در پانی کرده وقدری آب بر

ریخته بعد از چند جوش از آتش گرفته ادویه را بروبا شیاف خوب
با هم ممزوج نمایند بعد از آن بوزن مثقال قرصها ساخته قدر
شربت یکقرص با آبی که در وکشنیز خشك را یکشب خیسانیده
وصبح صاف نموده باشند واین قرص از ده بار بیست وز واز
بیست بار کمتر اطلاق میفرماید واگر احتیاج افتد که اخراج
بلغم زجاجی لزج نمایند زیاده کنند یا دربع جزو هلیله تخم
حنظل را قرص زرشك لك جهة سستی که لینت طبع دا
باشد وجهة تبهای مرکبه ویرقان نافع است وبغایت مجربست
عصارهٔ زرشك یا زرشك منقی لك مغسول از هر یك
سه انیسون عصارهٔ غافت از هر یك یك ل نیلوفر طباشیر
گل سرخ سنبل الطیب سادون صمغ عربی بوداده گل ارمنی
بوداده کثیرا نشاسته بوداده مصطکی رب سوس اذخر
زعفران ترنجبین بادیان انیسون اقاقیا تخم مورد ریوند چینی
بدستور قرص سازند وبا سکنجبین بزوری یا شربت دینار بنو
واگر سرفه داشته باشد با شربت مورد بنوشند قرص افسنتین
منقول از کامل الصناعه ترکیب حنین جهة ضعف جگر

للطحال المجرب (?) [illegible]

انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس صبر عصاره غافت بادام
مقشر مصطکی سنبل الطیب سازج هندی بقدر درهمی
قرص سازند قرص ورد بزوری جهة تبهای حاده و اورام جگر
حاد و تب شطر الغب و دفع تشنگی بسیار نافع است مغز
تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو رب السوس کثیرا نشاسته
طباشیر تخم بارتنگ گل سرخ زعفران با لعاب بذر قطونا قرص
سازند و قدر شربت یک [مثقال] است قرص ریوند جهة تبهای کهنه

للحمیات العتیقة وصلابة الکبد ونفخ الطحال والضربة

و صلابت جگر و ورم جگر و ورم سپرز و ضربتی که واقع
شده باشد بجگر و سپرز ریوند چینی [illegible] م توده عیدان بلسان
لک مغسول تخم کرفس انیسون عصاره غافت [illegible] م با آب قرص
ساخته استعمال نمایند قرص غافت مجرب است جهة شطر الغب

لشطر الغب و الحمیات العتیقة

و تبهای کهنه گل سرخ ه م سنبل الطیب ۳ م طباشیر [illegible] عصاره
غافت [illegible] م با آب قرص سازند بقدر درهمی قرص [illegible] جهة

لاسهال الدموی وقذف الدم

اسهال دموی و قذف خون نافع است [illegible] ام کندر اقاقیا
جلنار [illegible] م صمغ عربی دارچینی نیم م با سفیدی تخم مرغ بقدر
درهمی قرص سازند قرص طحال که [illegible] بسیار مجرب است نانخواه

للطحال المجرب

لکن

لحمیات المحرقة والدق والخفقان

سوسن آسمانجونی [illegible] م فلفل ابیض سنبل اشق ۲ م اشق را
در سرکه خیسانیده بقدر مثقالی قرص سازند قرص کافور
جهة تبهای محرقه و تشنگی و تب دق و خفقان گل سرخ
[illegible] م طباشیر صمغ عربی کثیرا [illegible] م تخم کدو تخم خیار تخم خرفه
اصل السوس مقشر [illegible] م نشاسته [illegible] م زعفران ام کافور نیم م
بلعاب بذر قطونا بقدر درهمی قرص ساخته با آب انار میخوش
استعمال نمایند قرص مثلث جهة صداع حار و اورام حاره

للصداع الحار و الاورام الحارة

ضماد او نافع است مرهاف افیون لادن کافور هم کنند
از روت [illegible] مک گل ارمنی [illegible] م قرنباسه [illegible] ۲ م بگلاب قرص
سازند با سرکه حل نموده به پیشانی طلا نمایند قرص مثلث
معمول زعفران افیون مرهاف بذر البنج بیخ لفاح بالسویه
با آب کاهو قرصهای خوردنی [مثل آنها باشد که قرصهای] باشد و با سرکه و آب کشنیز

للاورام الحارة والصداع الحار

و امثال آن برای اورام حاره و صداع حار طلا کنند و در صداع
بارد با آب حنا و آب [illegible] مرزنجوش و امثال آن قرص
الدق جهة تب دق منقول از شیخ رئیس طباشیر [illegible] م گل
سرخ [illegible] م گل ارمنی [illegible] م تخم کدو تخم خیار تخم خرفه کهربا ۳ م

للدق من شیخ الرئیس

بقدر دو درم قرص سازند و این قدر شربت است قرص اسهال کبدی

از نا لیفات الدرهوم از نا لیفات والدرهوم کل سرخ تخم حماض

۵ درم صمغ عربی نشاسته طباشیر بلعاب بذر قطونا قرص سازند

و قدر شربت یک مثقال قرص کل صغیر مسهول ابوی

ه جهة درد معده و بتهای بلغمی و دفع رطوبات معده مجربست

کل سرخ ده جزو سنبل الطیب رب السوس زهریك یك جزو

قرص سازند قدر شربت یک مثقال قرص للدق از مرجوم

جهة تب دق و تب مطبقه و محرقه و اسهال صفراوی و دموی

که با تب باشد بغایت آزموده است تخم بارتنگ نشاسته

کثیرا صمغ عربی کل ارمنی طباشیر خشخاش کل سرخ مغز تخم

کدو و خیارین تخم خرفه مغز دانه به مغز تخم هندوانه رب

السوس با لعاب بذر قطونا قرص سازند قرص جهة بول الدم

و بول المدة و قروح کلیه و مثانه مغز تخم خیار و تخم خربزه خشخاش

کثیرا کل قبرسی نشاسته تخم مغسول و اگر باشد مقنا طین محرق

مغسول رب السوس صمغ عربی بادام دم الاخوین کندر تخم

کرنب افیون کاکنج مقدار شربت تا دو درم قرص دیگر ایضا جهة

امراض مذکوره و مسکن الم است مغز تخم خیار و خربزه تخم خرفه

تخم کاهو تخم هندوانه و رازیانه تخم کرفس بذر البنج افیون کل ارمنی

عصاره لحیة التیس خشخاش سفید دم الاخوین قدر شربت تا

دو درهم بنادق البزور جهة درد گرده و مثانه تخم خربزه

تخم خیار تخم کدوی شیرین بذر البنج تخم خرفه بادام مقشر کثیرا

نشاسته رب السوس خشخاش ابیض مکد ۲ درم بلعاب بذر قطونا

خیسانیده حب بقدر بندق بسازند قرص زرشک منقول

از قانون مجربست جهة سده جگر و سپرز که از حرارت باشد

و جهة تبها و امراض معده حاره بی عدیلست قرص زرشک

بیدانه رب السوس کل سرخ تخم خیار تخم هندوانه تخم کشوث

تخم کاسنی مکد ۳ ل مصطکی سنبل الطیب عصاره الغافث

مکد ۲ ل فوة الصبغ ریوند زعفران مکد ا ل ترنجبین ۶ ترنجبین را

با آب حل کرده قرص سازند و اگر ریوند دو مثقال باشد

اجود خواهد بود قرص کاکنج جهة حرقة البول تخم خیار

حب کاکنج مغز بادام شیرین رب السوس کثیرا کل ارمنی

صمغ دم الاخوین کندر مکد ا تخم کرفس ۱۲ افیون م ا بلعاب

تا یکمثقال و زیاده از آن قدر شربت است با شراب بنفشه

و قوتش تا دو سال با قیست قرص للفواق کند ره راس

بابس ۲ فودنج ورق السداب ۲ بذر النمام ۲ صعتر

نانخواه م و نیم شربتش یک ل بطبیخ زیره و قرص نلبنا شبین

قرص للذباب بطس طباشیر تخم کاهو تخم خرفه ام کشنیز خشک

ه م گل سرخ ۲ م جلنار ۲ م گل ارمنی ه م کافور نیم م

با آب انار رزش بنوشند قدر شربت ۲ ل قرص المر لا درا

لحیض مر صاف ۳ م نرس ه م ورق سداب فودنج بری

شکطرمشیع فوه حلتیت سکبینج جاوشیر قسط سنبل

۲ م با آب سداب قرص بسازند قدر شربت یکمثقال قرص

الورد المسهل للصفرا مطفی للحمیات گل سرخ ۱۰ تخم

خیار ه ل تخم کدو ه ل رب السوس ۲ سقمونیا م کافور

ربع م با آب خرفه قرص سازند شربتش یک ل بطبیخ یا یکمثقال

شکر قرص ورد نوع دیگر جهة درد معده گل سرخ سنبل

۳ رب السوس ۴ اکلیل الملک بابونج اذخر ۳ مصطکی ۲

کهربام شربتش یکمثقال بطبیخ انیسون جهة درد صداع

ابر

و آب عنب الثعلب جهة ورم معده قرص خشخاش جهة

قروح سینه و سرفه و تب حار و درد سینه و زکام گل سرخ

صمغ ۳ کثیرا رب السوس ۲ خشخاش ابیض واسود م طباشیر

ه ل زعفران دو دانک بقدر یکمثقال قرص بسازند و با شربت

خشخاش بنوشند قرص مبرد از املاء مرحوم حکیم محمد باقر

جهة حمیات و عطش و قایم مقام قرص کافور است مروارید

طباشیر ۲ صندل سرخ و سفید نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ

تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه تخم کدو تخم خیار ۳ نشاسته

کثیرا م بذر البنج ۲ م خشخاش سفید ۴ بذر قطونا را در آب

خیسانیده و بعد از آنکه صاف کنند با او قرص سازند و این قرص

مالوف طبع است که متنفر باشد از شرب کافور قرص

شادنج از مخترعات حقیر جهت تب دق و سل و قطع

سیلان خون هر عضو و اسهال مراری و ذوبانی و تبهای

دموی و سرفه حار مجرب است تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش

سفید نشاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین

رومی طین شیرازی مرجان بسد سرطان سوخته کثیرا

ربّ سوس صمغ عربی شادنج مغسول انجبار شاخ کاو کوهی
سوخته هریک یک دانک بذر البنج افیون زعفران هریک یک
بالعاب بذر قطونا قرص بسازند قرص کافور زرازی
جهة علل جگر و گفته که انفع اقراص است جهة علل جگر و حمیات
و معمول حضرت است طباشیر ا گل سرخ ٥ تخم کدو تخم کاسنی تخم کاهو
تخم خرفه صندل سفید ال کافور ا بلعاب بذر قطونا قرص
بسازند و باز فرموده که اگر بذر البنج داخل نماید جهة تبرید
جگر و تطفیه حرارت عجیب خواهد بود قرص سرطان جهة
مسلولین طین ارمنی مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ ٤
سرطان محرق ام کثیرا طباشیر شادنج مغسول ٥م ریشه
انجبار بدل کنند با شاخ کاو کوهی سوخته که حضرت تجربه نمو
ده است و بسیار مجرب است خشخاش سفید و سیاه ٢٠ زعفران ٢
نیز اضافه نموده ربّ السوس ٣م با آب لسان الحمل قرص سازند
بقدر دو درم و با شربت انار شیرین بیاشامند قرص گل کبیر
جهة تبهای بلغمی و سوداوی و تبهای مرکبه و غیر مرکبه گل سرخ
عصاره افسنتین ٣ مصطکی ٢ و نیم ل سنبل ساروین عود

ادخر مکلم سرینش ٢م بماء البزور و ترنجبین قرص کهربا
از نجیب الدین جهة حبس خون از هر موضعی که باشد مجرب است
و آنچه بسرخی در تحت هر یک نوشته شده باضافه مرحوم
وارید و خشخاش سفید و سیاه گل مختوم گل قرسی موافق کامل است
کهربا تخم خرفه لبد تخم حماض شاخ کاو کوهی سوخته تخم مرغ
گل ارمنی ٣ صمغ بو داده تخم کشنیز جلغوزه مکلده ودع محرق
جلنار ٣ بذر البنج لک مغسول طباشیر کثیرا نشاسته ٢ مصطکی
بو داده زعفران افیون ال سل ٣م شربتش یک با ربّ بهر جهة
نفث الدم و با شراب خشخاش جهة قروح امعا قرص شادنج
منقول از تذکره جهة از اقراص کهربا و قاطع خون جمیع اعضا
و مجفف قروح و دافع بقایای آن نافع است و جهة تبهای
مرکبه و اسهال دموی مجرب کشنیز خشک بو داده و خشخاش
سفید هر یک ستل کهربا مرجان تخم خرفه از هر یک پنج ل
طین مختوم اگر نباشد گل ارمنی شاخ کاو کوهی سوخته
پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه ل ودع
سوخته بذر البنج شادنج مغسول هر یک دو ل شربت

للاستسقاء

يك ل است وبدل شادنج مغناطيس محرق مغسول است
قرص شك منقول از نسخه مرحوم حكيم محمد با فرجه
استسقا وتجربه رسيده زرشك بيدانه وعنب بيدانه
وحب بيدانه مرزنجوش گل سرخ مغز تخم خيار مغز تخم خربزه
مصطكى عصاره غافث سنبل الطيب رونياس لك مشسته
عصاره افسنتين اسارون تفاح اذخر تخم شاهتره تخم
كاسنى تخم كشوث ريوند چينى زعفران طباشير ترنجبين
با آب قرص بسازند قرص گلنار جهة اسهال صفراوى رقيق
اعم از آنكه دموى باشد يا صفراوى عفص جزنوب نبطى
كرمازج كندر گلنار مساوى افيون صمغ عربى مكد نيم جزو
تا دو م قرص سازند قرص كهربا جهة حمى لثقه وتپهاى
مركبه وتپهاى كهنه مجرب است گل سرخ ۶ درم رب السوس
شاهتره سنبل الطيب مصطكى كهربا انيسون قرص سازند
قرص جهة تپهاى مركبه گل سرخ مصطكى سنبل الطيب
رازيانه تخم كرفس تخم كاسنى عصاره غافث عصاره
افسنتين طباشير شربتش تا دو م با گلقند وطبيخ رازيانه

لاسهال الصفراوي والدموي

للحميات المركبة

رتي

لاستسقاء الزقي

قرص لاستسقاء الماء منقول از مختار مجرب است عصاره
زرشك يا زرشك ۱۰ گل سرخ ۵ تخم خيار تخم خرفه تخم كشوث
تخم كرفس ومصطكى ولك مغسول وريوند از هر يك
ا درم سنبل الطيب نيم درم بقدر يك مثقال قرص ساخته
با چهار م آب كاسنى وبيست درم آب عنب الثعلب وده درم
سكنجبين وپنج درم مغز خيار شنبر استعمال نمايند قرص
تنن وگى با ادويه حاره جهة بارد وبا اشياء بارده در
حاره استعمال نمايند از مجربات حقير است مرزنجوش گل
خطمى بزر قطونا سورنجان اكليل الملك مكد ده م شياف
ماميثا آرد جو مكد ۵ م پنج لفاح زعفران افيون مكد دو م
قرص بسازند وضماد نمايند قرص مسهل از تأليف حقير و
در امراض حاره وتپهاى گرم ومركبه ودفع قولنج ثقل تپها
نافع العمل ودر غايت بهترين اقسام قرصهاى مسهل است
بنفشه مغز تخم كدو تخم خيار نيلوفر تخم هندوانه تخم خرفه گل
سرخ طباشير نشاسته كثيرا كشنيز خشك مصطكى انيسون
هر يك ملك لحب الملوك پاك كرده مستوى بطريق حكماى

لامراض الحارة والتپهاى الحارة والمركبة وسريع م

٧

هند كرده دستورات مذكوراست يك لك لعاب بذر قطونا
قرص ساخته از نيم ل تا يك ل با شيرها و آبهاى مناسب استعمال نمايند
و اكر حب الملوك با كثيرا و افيون و مصطكى باشد ده دسر
ده روز در آب ليمو خيسانيده استعمال نمايند بجهت آن نيكوتر است
قرص مرواريد ايضاً از تاليف حقير جهت تب دايمى و دبواسير و دق و
اسهال نافع است و بغايت مجربست طباشير كل سرخ
كل ارمنى مغز تخم خيار مغز تخم كدو صندل سفيد تخم خرفه مروا
ريد كهربا عصاره لحية التيس تخم بارتنك بارتنك مورد سرشته
قرص نمايند يكمثقال و نيم را با شربت خشخاش و در بعضى
مزاج با شير الاغ بايد داد و در بعضى مواد سرطان محرق
اضافه بايد نمود و بجهت دق كافور و زعفران اضافه كنند
قرص بنفشه معمول الحاجه امراض حاره كه با يبوست
طبع باشد كل سرخ بنفشه رب سوس كثيرا مصطكى محموده مشوى
تخم كاسنى مغز تخم كدو تخم خرفه با آب سكنجبين قرص نمايند قرص
قابض از تاليف حقير بجهت اسهال دموى و صفراوى و
قطع خون از هر موضعى و سرفه رطوبى و سحج و بواسير بغايت

مجربست طباشير نشاسته صمغ عربى كلنار كل سرخ كثيرا
زعفران افيون تخم مورد اقاقيا رب آس كاوكوهى سوخته كل
ارمنى خرنوب نبطى كهربا تخم حماض دم الاخوين با آب
بارتنك قرص نمايند و يكمثقال را در هر موضعى با ادويه موافق
آن مرض بدهند قرص قابض ايضاً از اختراعات حقير نشاسته
پوست خشخاش صمغ عربى كل سرخ سعد مرياك بيخ تخم مورد
اقاقيا كل ارمنى سماق كثيرا كشنيز خشك بو داده از هر يك
افيون نيم زعفران يك قرص طحال ايضاً از تاليف ابوى جهت
ورم سپرز و دردآن كه با تب باشد مجربست كل سرخ
زرشك تخم حماض تخم خرفه ريوند الطباشير ام لك مغسول
ام عصاره غافت نيم كافور ام عصاره افسنتين ام زعفران
ام تمر الطرفا ابرسا يك جم سنبل الطيب يك نيم يكمثقال را با
سكنجبين و آب كاسنى يا آب بيد مصرى يا آب تاج ريزى بنوشند
قرص سپرز جهت سپرز بغايت نافع است پوست بيخ كبر
بوزيدان چينى هليله چهار جزو صبر زرد مرجان سوخته تخم كرفس غا
ريقون سفيد نمك هندى نمك ده دو جزو قدر شربتى يك

قرص کوکب واضع او سلیموس است و او دعوت کوکب
زحل میکرده و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بوده و در آن
زمان معروف و ملقب بکوکب گشته لهذا این قرص مسمی باسم
کوکب شده و سبب دیگر در این تسمیه اینکه طلق را کوکب
الارض مینامند دجز و اعظم این قرص است و معتدل الحرارة دنیا
در اول جهة ضعف معده و دماغ و جگر و سپرز و فضول غلیظ
و صداع و فواق و نزف الدم از هر موضعی که باشد و جهة درد گوش
و قرحه امعا و مثانه و سرفه و قروح مزمنه و قولنج و درد رحم و سموم
مشروبه و ملدوغه و قوتش تا چهار سال باقیست و شربتش تا دو
و منقول از تذکره است و آنچه بیرون از ... نوشته شده موافق کامل
و شفاء الاسقام است ... تخم کرفس انیسون
البنج میعه سایله مکده حند بیدستر سنبل ... بنج لفاح گل
مختوم ... سلیخه طلق محلوب مکده و در بعضی نسخه خشخاش
و در ... بعضی نسخه مصطکی طباشیر ... زعفران حلتیت مکده
ام جهة قطع بها و درد پشت و در بعضی نسخه کافور ام و
بعضی افیون بک م جهة قطع خون و حرقة البول اضافه کرده اند

اکلیل ...

قرص گلنار منقول از تذکره جهة ... که معروف است
بحب فرنگی نفع عجیب میکند بشرط زیادتی ما ذکر و ...
انار گل سرخ گلنار اقاقیا ... مکده انیسون گل مختوم سلیخه
صمغ عربی مکده کثیرا انیسون مکد ... کرم استعمال نمایند قدر
شربت از نیم مثقال تا دو مثقال قرص زرشک جهة زحیر
و مغص و اسهال مفرط و قروح امعا و نزف الدم و اسهال
دموی و فساد هضم نافع و اثرش در حال ظاهر میگردد
تخم کرفس نانخواه رازیانه انیسون سنبل الطیب مرزنجوش سلیخه
انیسون با شراب ریحانی یا قایم مقام او قرص سازند قدر شربت
تا نیم مثقال است قرص ریوند منسوب بشیخ رئیس قلیل الغذا
کثیر المنافع مجربست جهة یرقان و درد سر و درد سینه و معده
و جگر و سپرز و بادها و ورمهای مزمنه و عسر البول و سوء الهضم
و سموم و در اکثر منافع مثل قرص کوکب است و از اسرار
مکتوم است و قوتش تا چهار سال باقیست ریوند ... ل ...
نانخواه مغسول مکده ل تخم کرفس انیسون عصاره غافث
عصاره افسنتین از هر یک ... و اگر مریض را درد سر

کهنه باشد نبط و مصطکی و ترنجبین اضافه کنند و اگر صفرا غالب
باشد عوض قسط هلیله کابلی و اگر با تصاعد بخار باشد کشنیز
خشک بجای ترنبد و اگر با تب و قبض طبیعت باشد اصل السوس
کل سرخ طباشیر بنفشه از هر یک مثقال و اگر با عطش باشد
بدل اصل السوس تخم خرفه کنند قدر شربت یکمثقال قرص گل
قابض جهت سحج و اسهال دموی بغایت نافع است منقول
از ایلاقی گل سرخ تخم حماض بوداده صمغ عربی کثیرا نشاسته
بوداده بالعاب بذر قطونا قرص بسازند قرص ریوند جهت
سوء مزاج جگر و اسهال سدی و دموی بغایت آزموده است
ریوند چینی عصاره ترنشک تخم کاسنی بالسویه باآب برگ
بارتنگ قرص بسازند و با آب لعاب بارتنگ بنوشند قرص آندرون
اتنک تألیف قدماست منقول از کامل و تذکره عجب
الفصل است جهت بواسیر نار فارسی و آتشک و قروح منتنه
و اهل روم او را حیوانند و اهل فرنگ آرد کنندم هشت
لزنبق سبل و شریان از افیون و عنبر و مشک نیم ال اضافه
مینمایند و در استعمال او شرط است تنقیه بدن و تلطیف

ترشیها و نمک و مدت قوتش تا دو سال است و بعد از چهار
روز استعمال نمایند و دو مثقال او را در سر روز
تناول نمایند زراوند مدحرج ۱۲ ال کندر عفص مکه ل
شب یمانی مرصاف مکه ۳ ل قلقدیس الیا بگلاب قرص بندند
قرص زردی در ضمادات مذکور است قرص سعفه از جمله
ضمادات است و مذکور خواهد شد باب چهارم
در سفوفات و آن اقدم تراکیب است و بعد از آن معجون
ترکیب یافته ذیمقراطیس گوید که مخترع او بقراط شاگرد اسقلبیو
س است نه بقراط طبیب مشهور و استعمال او در ضعف
معده و مثانه امتلاء حاجت ندارد انشاء الله مگر آنکه لطیف و سریع
النفوذ و لذیذ الطعم باشد و قوتش تا دو ضعیف میگردد
سفوف ارسطو و سفوف ارسطاطالیس و سفوف اسکندر
نامند معده را قوت دهد و کهنه راسخ دارد و وسواس و
فراموشکاری ببرد و جهت هضم طعام و بوی دهان خوش
کردن نافع است و در تفریح دل نظیر ندارد و جهت بخار
و قطع عرق فاسد و بدبویی بدن نافع و این سفوف را

ارسطو جهة اسکندر ترتیب داده لهذا سفوفا سکندر
نیز گویند وقوتش تا دو سال باقیست وشربتش تا دو ماه است
قرنفل سازج ناردین قیصر که آن معرب بارنا کسیر لغة هندیست
وان داروی رومیست وقسمی از حبوب تارقیون است
عود هیل اسارون مصطکی هلیله کابلی قرنفل بجیشک
نارمشک زنجبیل کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل
زنجبیل فرنفل ناردین جوزبوا کافور قاقله ملح جزو مشک
عنبر ملح نیم جزو شکر هشت چندان بلعیش از طعام و بعد از
طعام از یک تا سه درهم تناول نمایند سفوف قابض
از مجربات ابوی اطفال و غیر اطفال را نیز نافع است
حب الرمان بوداده را بسیار نرم صلایه کنند طباشیر سفید
صمغ عربی کثیرا مصطکی تخم مورد گل سرخ گل ارمنی سفوف
کنند و با طفال نیم ل صباح و نیم ل شب با شربت به یا شربت
سیب تناول دهند سفوف بلوط منقول از منصوری
جهة تقطیر البول و سلسل البول مجربست بلوط مقشر بو
داده کندر کشنیز خشک گل ارمنی صمغ عربی سفوف نمایند

بقدر

بقدر دو درهم صبح و دو درهم شام واگر با تقطیر و
سلسل تشنگی شدیدی باشد که مریض هرچه بیاشامد زود
دفع شود باید که ماء الشعیر و بذر قطونا نیز بیاشامند و
غذا با آب غوره و سماق و مثل آن ترتیب دهند سفوف
مجرب جهة سلسل البول مجربست بلوط کشنیز خشک رازیانج
عرق سوس لسان الثور تخم خرفه افیون سنبل الطیب طباشیر
مصطکی زرد ورد سعد کندر شکر مثل همه وقت خواب
استعمال نمایند بقدر سه ل سفوف جهة اسهال مراری و مزمن
و بواسیری و نواصیری حادث بعبابث مجربست از تالیف
حضرت گل ارمنی نار ریحان بوداده دانه انگور که از سرکه بیرون
آورده باشند و بوداده هر یک پنج مثقال سماق بیدانه گل
سرخ صمغ عربی بوداده هر یک سه ل طباشیر گل مختوم
بادغستان هر یک دو مثقال مصطکی عود تاری هر یک
یکمثقال قند شربت دو مثقال با ربوب مناسبه سفوف
الاسهال جهة اسهال بواسیری مجربست تباج خطائی
سفوف الطین بجهة سحج و اسهال صفراوی بذر قطونا تخم

حب بلوط اطفال [?]
لتقطیر البول [?]
سلسل البول [?]
لاسهال الدموی والبواسیر الدموی [?]
لاسهال الصفراوی [?]
لسحج و اسهال الصفراوی [?]

وتخم ریحان نشاسته صمغ عربی گل ارمنی مکد جزو صمغ عربی
گل ارمنی ونشاسته را نیمکوب ساخته دیگر را با آتش نرم
بو داده مخلوط کنند ودر وقت استعمال کل جرب نموده
با شربت به یا رب آس بنوشند سفوف حب الرمان جهت
اسهالی که از ضعف معده وامعا باشد وتقویت معده وامعا
میکند ناردان بو داده حب الآس بلوط سماق کمون در سرکه
خیسیده بو داده آرد بنق کرکار است آرد سنجد کشنیز خشک
بو داده خرنوب نبطی خرنوب شامی مکد جزو سلک را ملک مکد
ربع جزو نیمکوب ساخته استعمال نمایند سفوف مغلیاثا
جهت اسهال کهنه وزحیر وضعف معده وسردی معده ومغص
وبواسیر نافع است جرف بو داده یک رطل ونیم زیره کرمانی
بکشانند روز در سرکه خیسیده خشک شده بو داده نیم رطل تخم
کتان تخم کتان خرنوب نبطی مکد ربع رطل مصطکی یک اوقیه ونیم
هلیله سیاه بو داده تربت مکد ربع رطل نیمکوب ساخته
استعمال نمایند سفوف الزکا نجیب الدین سمرقندی جهت
سحج واسهال صفراوی بزر قطونا تخم ریحان تخم بارتنگ تخم خرد

هر یک ده درهم را بو داده نباید کوبید تخم حماض تخم خرفه
تخم گل نشاسته هر یک هفت درهم صمغ عربی گل ارمنی از هر یک
پانزده درهم خشخاش تخمها را بو داده سایر ادویه را بکوبند
وتخمهای نکوبیده را اضافه نموده دو درهم بنوشند سفوف
الاسهال جهت اسهال وگرسنگی معده خرنوب نبطی از دانه
بیرون کرده زیره کرمانی بکشانند روز در سرکه خیسانیده خشک
شده بو داده سماق تخم مورد آرد بنق بلوط کشنیز خشک بو داده
مصطکی مکد جزو نیمکوب ساخته استعمال نمایند سفوف ردشک
جهت تقویت معده وجگر وحبس شکم نانخواه سماق زنجبیل حب
رمان بو داده زرشک بو داده آرد بنق مکد ۲ درهم شکر طبرزد
۴ درم کوفته سفوف سازند سفوف سماق جهت اسهال مزمن
سماق دو جزو وحب الآس دو جزو وحب الرمان بو داده یک جزو
خرنوب نبطی سه جزو صمغ عربی گلنار نیم جزو کوفته سفوف
سازند سفوف بزور جهت بادها ونفخ کرویا انیسون زیره کرمانی
قاقله کبار قرنفل نانخواه تخم کرفس قاقله صغار قرنفل نیم م زنجبیل
فلفل دو دانگ شکر ۱۲ م شربتش بوزن دو درم سفوف جهت

برانگیختن اشتها کرد مجرب است جهت حمل و نانخواه را در آب لیمو
هفت بار خیسانیده خشک کرده قند سفید بوزن آن قدر شربت
تا دو م سفوف للحوامل جهة رفع اشتهای ردیه در وقت حمل
و جهت تقویت معده و اشتهای طعام و نیکو کردن رنگ
رخسار نافع است زرنباد تخم کرفس ۱م نانخواه کندر ۳م حب
بید سیر نیم زیره کرمانی ۲م سفوف سازند سفوف للحوامل
جهة حوامل بسیار نافع است و جوارش التمر نیز گویند تخم
مقشر زیره کرمانی زنجبیل ۱م دار فلفل فلفل ۵ درم دارچینی
۲ درم قیبل قاقله ۳ درم شکر طبرزد یکرطل سفوف
للاسهال منقول از حنین جهة ضعف معده که با اسهال
باشد و جهت رفع و اشتهای طعام زیره کرمانی و کمون نبطی
که یکشبانه روز در سرکه خیسانیده و خشک شده و
بو داده باشند از هریک ۲ درم حب الآس ۵م کشنیز
خشک بو داده ۲م ارد نبق آرد سنجد آرد نانخواه ریوند ۲م
قرط طراثیث ۱م سک ۲م عود هندی مثلثه بر پر دین و
سبع سحیقه شربتی ۳م با میبه ساذج صبح و شام سفوف للفواق

للحوامل
للحوامل
للاسهال
للفواق

جهة توان تشنجی که از امتلا حادث شده باشد تخم کرفس حلبی سعد
سعد زیره کرمانی بالسویه سفوف ساخته شربتی یک ل با آب
تمام که سو سنبر است سفوف للکبد جهة درد جگر با شیر
شتر استعمال نمایند دلک مغسول منقی ۳م طباشیر ۳م گل سرخ
۳م تخم کاسنی و تخم کشوث هریک ۲م سفوف ساخته قدر درم
با پنج م شکر سلیمانی ۵ درم زعفران یک دانگ بقدر یک م با آب
سرد استعمال سفوف لقطع نزف الدم مجربست منقول از تعالیقات
بقراطی عجیب الفعل است جوز محرق بکجو و زرده تخم مرغ سوخته
بکجو و کندر بو داده سه جزو مجموع را سائیده ۲ ل با شربت سیب یا
آس یا ریباس با ناشتا استعمال نمایند سفوف عشبه از مخترعات
حقیر جهت مفاصل حار و بارد بغایت نافع است عشبه سورنجان
استخوان سوخته تخم کلم زعفران مصطکی وارنیان شکر
سفید در مزاج حار دو مثقال را با آب انارین و آب آلو بخارا
و آب کاسنی و امثال آن بنوشند و در مزاج بارد با آب مطبوخ
سورنجان و تنطوریون دقیق انیسون زراوند مدحرج و
عسل بنوشند سفوف از مخترعات حقیر جهت قطع

للکبد

سیلان حیض تا بوس العلاج بتجربه رسیده مرهاف مناخ
کا دکو هی سوخته باز زده تخم بنم برشت تا هفت روز
مداومت نمایند سفوف مغلیانا از تالیف والد مرحوم
جهة زلق الامعا مجرب هلیله سیاه و آمله و بلیله با روغن
زیت برشته کرده مکده م نبه کرمانی یکشبانه روز در
سرکه خیسیده خشك شده حب الرشاد بو داده مکد ۷ م
تخم کرفس انیسون در سرکه خیسیده خشك شده بو داده
مکد ۴ م مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب
مکد ۲ م سعد م صبح و شام استعمال نمایند دو درم
سفوف جهة اسهال البلغمی از تالیف ابوی تا بخواه کند ر
کلنار مکد جز و دانه موبیدد جز و با سیبه ممسك استعمال نما
سفوف للحفظ جهة تقویة دماغ و تنقیه او از رطوبات
فاسده و زیادتی حرارت غریزی و زایل کردن نسیان
نافع است کندر مصطکی دارچینی دار فلفل عود
لسان الثور بادرنجبویه کاکنج بازده دانه شکر سفید
مثل همه قدر شربت ۲ م تا دو با آب گرم در تابستان یك

روز میل نمایند و بگیرد و نه سفوف شفاء الاشفا جهة
دمل کرده و مثانه و حصاة مجربست و موافق امزجه بارده
و معتدله است تا بخواه بذر کرفس مکد عشره م بذر الجزر
در همان یك ۸ درم را با آب سرد بنوشند سفوف ایضا
جهة حصاة نافع و مجرب حقیر است مغز تخم هندوانه
تخم خیار تخم زرنتیزك مکد ۳ ۸ تا بخواه تخم کرفس مغز حب
المحلب مکد ۸ با آب بیخ کبر و خبازی و امثال آن که
جوشانیده باشند بنوشند سفوف از تالیف حقیر
جهة حرقة بول مزمن که با چرك باشد و با او تقطیر البول
و سلسل بول نیز باشد دنافعست جهة درد منی و ودی
و مذی و در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و دیا
موثر افتاده بلوط بو داده اکل ارمنی کشنیز خشك صمغ
عربی تخم حماض بو داده کندر ذکر مکد ۲ بقدر دو لها آب
سرد استعمال نمایند و در ایام شرب این سفوف از آب اجتناب
نمایند سفوف جهة سنك گرده و مثانه که با مزاج حار باشد
مغز تخم خیار و خیارزه و کدو و هندوانه مکد ۴ ۸ زیانه

بحر الیهود هریك دو م باسکنجبین بسرشند تا دو مثقال
باسکنجبین بنوشند سفوف دیگر ایضا جهة مزاج حار
مغز تخم هندوانه دحز بزغ دخیار د تخم هلیون وخار خسك
هریك ۲ م کاکنج دانیانه تخم کرفس هریك ملك م حجر الیهود
دو م باسکنجبین وآب پرسیاوشان وامثال آن استعمال نمایند
سفوف که در انواع اسهال باسحج ومغص وحرارت باشد
نافع است تخم خطمی تخم خبازی مکدم م نشاسته صمغ عربی
مکدام کوبیده واندك بو داده دو ل با اشربه مناسبه بنوشند
سفوف للخفقان البارد از قرابادین مرحوم حکیم محمد
باقر نعناع کهربا بریان کرده شب یمانی مکد ۳ زراوند
مدحرج زرنباد درونج نیم م مروارید ام شکر ۲ م شربتش
سه م باطبیخ افتیمون سفوف السورنجان الکبیر جهة مفاصل و
عرق النساء مجربست سورنجان مصری ام سنا مکی ۷ م مغز
بادام ۲ م پوست هلیله زرد ۲ م زعفران نیم م قند سفید
۲ م سقمونیای مشوی ام واگر ماده بلغمی باشد بدل سقمونیا
تربد ه م کنند شربتش ۲ ل باآب سرد سفوف جهة قطع

سیلان منی ومذی و ودی مجربست تخم کاهو تخم سداب
تخم پنجنکشت ۳ م سعد شهدانج ۲ م کلنار ام شربتش ۲ م
باآب سرد سفوف در قطع ودی ومذی بعد بلیت و
مجفف نار فارسی وآتشك است س بلوط دو جزو
کندر یکجزو کوبیده بروغن زیت چرب کرده هر روز
دو ل مداومت کنند سفوف جهة قطع شهوة جماع
از زنان ومردان س بذر البنج تخم خرفه تخم کاهو تخم سبت مکد
جزو نیلوفر دو جزو شربتش سه م باآب تخم خرفه وتخم کاهو
که با ماء الجبن استعمال نمایند از خط مرحوم ابوی قدس سره
هلیله کابلی وسیاه مکده ل غاریقون ۳ ل بسفایج ۴ ل
افتیمون ۴ ل کل کاوزبان ۳ ل اسطوخودوس ۴ ل
نمك نفطی ا ل لاجورد مغسول ا ل حجر ارمنی سیاه ا ل
شربتش دو درم سفوف للطحال از مجربات مرحوم حکیم
محمد باقر قدس سره س زوفای خشك پوست بیخ کبر عنب الثعلب
پرسیاوشان تخم سداب تخم پنجنکشت باکسوبره ۲ م باسکنجبین ناشتا
تناول نمایند سفوف جهة سپرز مجربست وتا یکهفته زایل

میکند منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم کثیرا
دو دانك بنوشند و بعد سنون شکر و عن بی بها و مرجان
تا یکهفته ملاومت نمایند مجرب است سفوف مجرب
جهة حرقة البول و وجع حین بول مغز تخم خربزه مغز تخم خیار
مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید نشاسته کثیرا رب السوس
بذر البنج سفید قند مساوی همه دوا را با جلاب سادة
یا شربت بنفشه بنوشند سفوف نقرس منقول از محمد بن
زکریا و میفرماید که مجربست جهة رفع نقرس بارده و درد
مفاصل بارده که بالکلیه قلع میکند نانخواه ایهل ورق
سداب خشك تخم کرفس رازیانه دو قو ملکه جزو نوره بادام
تلخ سنبل قسط حلوز بادرنجبویه مدحرج ملکه نیم جزو هر روز
یك درهم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا و
سط بهار و بعد از استعمال این سفوف تا چهار ساعت
چیزی میل نکند از ماکول و مشروب و بعد از تنقیه بدن
استعمال نمایند انتهی سفوف سرطان از مجربات حقیر
که بهترین نسخها است سرطان محرق با قلی خشخاش سفید

یکدده کل ارمنی مغسول کل فرسیی کل داغستانی نشا
صمغ عربی کثیرا طباشیر اغبار کل سرخ یکدده رب سوس
عصارة لحیة التیس اقاقیا یکد ۳ زعفران یك سفوف
سرطان مستعمل مرحوم ابوی ام بگیرید سرطانات نهریه
و قطع کنند سرها و پاهای او را و شکم را شکافته چند
بار با آب خاکستر و زغال بشویند تا پاك شود بعد از آن
با آب گرم شسته تری او را رفع کنند و در کوزه گل کشیده
اند و در گل داشته و در تنور معتدل انداخته یکشبانه روز
بعد از آن که سوخته باشد پس خوب کوفته و ده درم او را
با صمغ عربی و طین ارمنی و خشخاش سیاه و سفید بنج
و کثیرا هر کوفته سفوف سازند قدر شربت دو دانك
سفوف جهة قرحها ضمه کنزیه بابونه زرد و کهربا یکد م
سنبل مصطکی کندر انیسون یکد نصف م طباشیر اك
لبن یکد راسخ م عذبه ل مسك حزنوب یدق ناعما و
یستعمل بجلنجبین سفوف جهة کسی که از حرارت بول
بسیار کند از تالیف مرحوم ابوی ام حنث الحدید بلسنیم

کوفته در جوز بپخته و هفت روز در سرکه خیسانیده بعد
از آن بیرون آورده بآتش خشک کنند و بار دیگر کوفته
و مخلوط سازند با وقشر کندری که یکشبانه روز در سرکه
خیسانیده و خشک کرده باشند پنج م طباشیر ۴ م کشنیز
خشک ۲ م شربتش یکمثقال با میبه ساده یا آب سرد صبح
و شام میل نماید سفوف سنا مکی جهت عرق النسا و
مفاصل از مجربات ندماست سناء مکی ۱م سورنجان
پنج م شیطرج هندی سه م زعفران نیم درم قدر شربت
سه م با سه م شکر و هرگاه هر روز یکمثقال سنا را با نیم
مثقال بنفشه و دو م عسل بنوشند تا یک هفته رفع
علت نماید و مجربست سفوف دیگر سناء مکی بنفشه سو
رنجان ملیله زرد محموده تخم کلم دو مثقال را با عسل و
در مزاج حار با سکنجبین و امثال آن بنوشند سفوف
که مستی بسیار آورد و تقویت اعضاء رئیسه میکند و
فوائد بسیار دارد عنبر اشهب جزء بنفشه خشک دو جزء و
کیشانیز جزو مجموع را در یک روز نیم مرتبه تناول نماید

بسیار نافع است و مجرب است سفوف جهت اسهال لیوا
سیری آزموده است تتواج خطائی نیلوفر با گلاب بنوشند
دهی شربت سفوف جهت اسهال الخون و بلغم دار طباشیر
ه ل نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ مکد ه درم رو
ناس دو درم زعفران ال دو مثقال را با رب به بنوشند
و اگر قرص کنند بهتر است سفوف جهت درد پشت و درد
بغلو بول و منی و تقویت انعاظ و سستی آلات بول و تناسل
مجربست از حکمای هندوستان و از ترجمه با هر نقل شده
نوفل هفت ل و نیم را صلایه نموده در سفال پاک اندک
بود هند دارچینی هفت ل و نیم را بدستور کوفته و بپخته
اضافه نماید و بر روی آتش نرم گذاشته با چهار پنج عدد
زرده تخم مرغ بقدری که معجون شود آمیخته مغز پسته دو
ل و نیم نبات دو ل و نیم را کوبیده و بر آن نثار کرده مجموع آنرا
در یک روز تناول نماید سفوف تا الیف حقیر جهت تب
دق و سل و سرفه که با تب باشد و جهت لینت طبع و منع
نزلات حاره مجربست قدر شربتش ۲ ل تا سه ل با قلی

هفت ل کثیرا ۴ ل نشاسته ۴ ل صمغ عربی ۴ ل تخم خطمی مغز
تخم کدو مغز تخم هندوانه رب سوس خشخاش سفید مغز دانه
هر مغز بادام طباشیر مغز تخم خیار سرطان محرق عصاره لحیة
التیس کلنار اقاقیا گل ارمنی سفوف نانخواه از مجربات حقیر
جهة ریاح درد معده و سپرز و تقویت هاضمه و دفع وخز
و نفخ بخارات بغایت نافع است نانخواه تخم کرفس بالسویه
با مثل آن قند سفوف کنند سفوف دیگر نوشته از ذل و
مجربست نانخواه بذر کرفس رازیانه مصطکی قند سفید
مساوی همه سفوف نمایند قدر شربت یکمثقال است
سفوف قابض که مکرر حقیر تجربه نموده جهة اسهال مراری
و مغص و اسهال دموی بهترین ادویه است صمغ عربی را
هر روز نیم ل سائیده بنوشند تا سه روز زیاده بران و اگر
با اسهال سخت باشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل هبا
سائیده باشند یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر
و اگر با صمغ ممزوج کنند بدستور سفوف جهة جوع کلبی
و فساد معده قریب باستسقا و اشتهای اشیاء ردیه جهت

لضعف المعدة والهاضمة

لاسهال المراري والدموي والمغص مجرب

لجوع الكلبي ... مجرب

البلوط

البلوط انیسون مویزج بیانه هلیله سیاه کابلی و آمله سفوف
کرده ۳ ل با آب آهن داغ کرده یا با شراب حب الحدید جو تا ده
بنوشند سفوف جهة درد سپرز که با حرارت باشد از ابوی
مرحوم گل سرخ با برگ که یک شبانه روز در سرکه خیسانیده
خشک کرده باشند زرشک بیانه بو داده بوره ارمنی اسقولو
قندریون اگر نباشد بیخ کبر تخم کرفس بدل کنند ثمر الطرفا غافث
شربتی از یکمثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر یا با ماء الجبن یا آب
چوب گز یا سکنجبین بنوشند سفوف جهة ریاح بواسیر
و درد آن موافق کامل و تلخیص البیان هلیله سیاه و بلیله با رب
مکد ال برو عن زیتون برشته کرده تخم کندنا بو داده حب الرشاد
بو داده نانخواه مکده ال مرمل ۷ ل انجل مغز دانه زرد آلو مکده ل
مصطکی جوز بوا مکد الشربتی درم با آب گرم سفوف
لاسهال الصبیان از مجربات مرحوم ابوی پوست خشخاش
حب الآس کندر سعد بالسویه کوفته با شیر مرضعه بنوشند باب
پنجم در اشربه و رب واضع او فیثاغورس است و باعتقاد او
در تفتیح سدد و امراض حاره و بارده اقسام او بهتر از سایر ترا کیب

لریاح البواسیر

لاسهال الصبیان

فی الاشربة والرب

در دفع را اعتقاد آنست که زود فاسد میشود و سریع الاستحاله
و قول هر دو بحسب امزجه و امراض مختلفه حق است و گویند سکنجبین
اقدم است و شیخ الرئیس ره سعی نماید که از حکمای فرس است و
یونانیین رسیده و اشربه بدستور حبوب و اقراص اقسام میباشد
و قدما بحسب ماده و زمان و اختلاف استعمال آن در امزجه مختلفه
بششصد قسم و سکنجبین را هزار و دویست و شصت قسم مخصوص
ساخته اند و ظاهر آنست که ترکیب بقیه اشربه موافق امزجه و
امراض مختلفه منحصر نمیتواند بود و مزاج اشربه زیاده از یک م
باقی نمیماند و شروط ترکیب آنست که هرچه از فواکه صلبه باشد
مثل سیب و به بعد از پاک کردن از پوست و تخم و کوبیدن آن با
دو وزن آن آب بجوشانند تا بنصف آید پس صاف نموده و هرچه
غیر صلبه باشد مثل لیمو و نارنج و امثال آن بجوشانند و هرچه
از جمله تخمها و شاخها باشد زیاده از یکشبانه روز بخیسانند
هرچه برگ و شاخ و گلها نه باشد کوبیده آب آن را بگیرند و با
شکر و عسل و دوشاب انگوری و امثال آن بقدری که
مقصود باشد بقوام آورند و معطرات را مثل مشک و عنبر

بعد از قوام و فرود آوردن آن از سر آتش داخل کنند و در
شربتهای فواکه که مطلب تقویت بوده باشد شرط است
که شیرینها و بقدر ثلث آب میوه ها باشد و قدما گفته اند که چون
مریض را قوتها تغییر یافته و بالطبع جگر مشتاق شیرینی و رغبت
آنست پس اگر شکر و امثال آن زیاده باشد بیشتر جذب میکند
و بادر طبیعت میشود و اگر کمتر باشد جذب او بحسب الواقع نمیشود
و ادخال عسل و شکر و ما بر شربتها در اشربه باید درجه مزاج
هر یک را از شیرینی و با آنچه شربت میسازند ملاحظه نمود و
موافق قصد مخلوط کرده هرگاه الحی را عطشا تفتی یا مریض صا
سعال باشد اشربه حامضه را استعمال جایز نیست و اگر در استعمال
آن لابد باشند مثل حلقه دن باید با صمغ عربی و کتیرا و غیره مغریات
استعمال نمایند **سکنجبین ساده** که عبارت از سرکه و قند است هرگاه
اجزا مساوی باشند مایل بسردی خواهد بود مفتح سدد و دافع
تشنگی و قاطع صفرا و در حمیات حاره و امراض سینه و جگر
و معده مفید است و اگر سردتر خواهند سرکه را زیاده کنند
و اگر معتدل خواهند قند زیاده [illegible] **سکنجبین د[illegible]**

که سرکه با دوشاب انگوری مساوی باشد معتدل است سکنجبین
گلقند که از سرکه و شیرهٔ گلقند ترتیب دهند جهت تقویت معده
و تپهای مرکبه و ضعف جگر و یبوست طبع و امراض بلغمی بی‌بدیل است
سکنجبین عسلی که سرکه و عسل بالسویه باشد گرم با اعتدال و
جهت امراض بلغمی و تفتیح سده و تقویت جگر و معده و تپهای مرکبه
نافع است سکنجبین شیر خولی جهت تقویت معده و جگر حاره و دفع
غثیان و قی و اسهال صفراوی و قطع عرق نافع است آب
به شیرین و ترش بالسویه دو جزو و سرکه و قند از هر یک یک
جزو بقوام آورند و اگر با آب به شیرین ترتیب دهند قبض
آن کمتر خواهد سکنجبین اصولی جهت حمیات و سدها و عطش
و جلای معده از بلغم خل خمر یک رطل آب شیرین بقدری که
حدت سرکه را بشکند پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
مکد شش وقیه تخم کرفس رازیانه و انیسون مکد دو وقیه ادویهٔ
مذکوره یک شبانه روز خیسانیده و با آتش همواری بپزند
تا سدس او کم شود پس از آتش گرفته و صاف نموده برین بهر
جزوی ازین مطبوخ دو جزو از شکر و بریزند تا بقوام آید

و اگر خواهند که زعفران داخل کنند سه درم زعفران را در
خرقه بسته در وقت جوشیدن او بمیان آن بیندازند و
در وقت صاف کنند سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن استعمال نمایند
افتیمون و بسفایج جربق سیاه را نیمکوب کرده یک شبانه
روز در نود مثقال سرکه بخیسانند و نود مثقال آب اضافه
نمایند و با آتش نرم بجوشانند و بسفایج کوفته در کیسه کرده
دران بیندازند و چون آب ببرود کیسه افتیمون را انداخته
جوش داده بعد از آن صاف نموده و با دویست و پنجاه ل قند
بقوام آورند و هر روز تا چهارده ل استعمال نمایند و در مرضی
که بسیار حار بوده باشد باین نسخه ترتیب دهند افتیمون بسفایج
تخم کاسنی مکد هفت ل تخم کرفس ۳ ل تخم خیار ۹ ل بیخ کاسنی ۲
مثقال بیخ رازیانه نصف ل ادویه را با سرکه نود مثقال و آب ۱۵۰
مثقال جوشانیده افتیمون را در لته بسته در آخر بکد و جوش داده
بعد از سوختن آب صاف نمایند و با دویست و پنجاه ل شکر تیره بقوام
آورند سکنجبین بزوری معتدل جهت تپهای مرکبه و ضعف جگر
و صفرای محی و استسقای حار نافع است تخم رازیانه تخم

کشوث انیسون گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار تخم خربزه تخم کرفس
بیخ رازیانه بیخ کبر اصل السوس بیخ کاسنی عناب در سرکه و آب
خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد و با شکر بقوام آورند
سکنجبین انجدانی که از تألیف حقیر است در مرض تب ربع مجرب
و جهة امراض سرد بی بدیل است انجدان را نیمکوب کرده شب
در سرکه و آب خیسانیده روز دیگر بجوشانند تا بنصف رسد
بعد از آن صاف نموده با دوشاب انگوری بقوام آورند و هر روز
ده مثقال آن را با آب بادیان و یا شیره تخم کرفس و اگر حرارت غالب
باشد با کاسنی و امثال آن استعمال نمایند ایضاً من مجربات
الحقیر کوکنار بقدر مزاج و عادت هر کس با ده دانه فلفل کو
بیده جوشانیده یک ساعت قبل از نوبه بنوشند شربت
ورد مکرر مسهل جهة احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر
و سده و سودای رقیق و ضعف کرده و صفرای سوخته نافع
و مرورت تشنگی و مصلحش تخم کاهو و طباشیر و مصطکی
و انیسون از هر یک یک ل بازاء هر یک رطل شربت ادویه
مذکوره را کوفته بوزن مزبور در میان شربت بیندازند

تا بجوشد و طریق آنست که آب ۵ رطل را بجوش آورده چهار
رطل برگ گل تازه را بچهار دفعه بریزند و هر دفعه یک رطل آب
بسوزند پس آن را صاف کرده بدستور حصه دیگر را بریزند تا یک
از آب ربع بماند و اگر قوی تر خواهند گل را پنج یا شش رطل میزان
کرد و شیخ الرئیس زیاده بر پنج را منع نموده پس با هم وزن آب صاف
او شکر بقوام آورند قدر شربت از ده ل تا سی ل است با پنج
و اگر با نصف وزن آن سکنجبین بنوشند جهة قمع صفرا اولی
شربت ورد قابض جهة امراض جگر نافع است چهار رطل
گل سرخ انواع دار را بیکدفعه در ده رطل آب بجوشانند تا ربع
رسد و صاف نموده با هم وزن آن شکر بقوام آورند و
اگر قوی تر خواهند بازاء هر یک رطل آن هر یک از مصطکی و
تخم مورد صندل سفید آرد کنار کشنیز خشک طباشیر یک
ل در پارچه بسته در دیگ اندازند تا بجوشد و سایر تصرف
با طبیب است اگر اجزای حاره قابضه یا بدل اضافه کنند و اگر
بارده لازم باشد از آن نیز داخل کنند جلاب جهة تبها
و تشنگی و حرارت معده و جگر و حصبه و آبله و تب دق

وبثورهای حاره که باشد باشد وجهة تقویة آلات تنفس نافع
وملین ومنضج ومقوی اعضا ومدر بول وعرق وجهة او
رام احشا مفید است صفت شکر سفید یکجزو وآب باران
سه جزو عرق بید مشک نیم جزو وگلاب دو جزو بقوام آورند واگر
سردتر خواهند عرق بید وعرق نیلوفر از هریك دو جزو اضافه
کنند نوع دیگر منقول از کامل وقانون شکر یکجزو وآب باران
دو جزو گلاب سه جزو بقوام آورند شربت به لیمو جهة
تقویة هاضمه وتسکین تشنگی ومعده وجگر حار را نافع است
آب به شیرین دو جزو وآب لیمو یکجزو شکر ثلث مجموع را بقوام
آورند شربت لیمو جهة غلبة صفرا وضعف معده وقی
صفراوی وتشنگی نافع است ده رطل آب لیمو را بجوشانند تا
بنصف رسد وبا پنج رطل شکر بقوام آورند شربت بنفشه
منقول از کامل جهة بثورهای حاره وسرفه وتسکین غلیان
خون نافع است وملین طبع است سه رطل شکر بقوام آورند
واگر شکر دو رطل کند تلیین قوی‌تر خواهد بود واگر بنفشه
خشك باشد یکرطل را بجوشانند با دو رطل شکر بقوام آورند

بنفشه تازه باید ستود وشربت
دو سیر ده در چهار رطل آب
بریزند وبجوشانند تا بربع
رسد وبا سه رطل شکر

شربت نیلوفر موافق نسخه کامل جهة بثورهای حاره وآلات
تنفس وسرفه وتقویة دل واحشا نافع وبا وجود شربتی مسهل
بصفرا نمیشود بخلاف سایر اشربه شربت طریق ساختن او
مثل ساختن شربت بنفشه است وبعضی عرق نیلوفر را چهار
جزو با یکجزو شکر بقوام آورند شربت سفرجلی منقول از کامل
الصناعة جهة ضعف معده وجگر واسهال وغثیان وقی وتشنگی
به ترش را دانه وپوست پاك کرده آبش را بفشرند ودو رطل از آن
گرفته واز شراب انگوری جمهوری یکرطل وثقل به را یکشبانه روز در و
بخیسانند وبعد از آن افشرده صاف نمایند وبا آب به بجوشانند
تا بنصف رسد وبا نیم رطل عسل کف گرفته بقوام آورند زنجبیل
ومصطکی از هریك دو درم قاقله کبار وصغار دارچینی وزعفران
غیر مسحوق از هریك چهار درم قرنفل سه درم در پارچه بسته در و
بجوشانند واگر دو دانك مشك نیز داخل نمایند میتواند بود
شراب الخندقون جهة برودت معده وتب ربع ودرد احشا
نافع ومناسب پیران است عسل کف گرفته سه من شراب کهنه
ریحانی یا جمهوری ده من زنجبیل درم قاقله صغار وکبار

لضعف القلب والمعدة والكبد وللاسهال في الغثيان والقيء والعطش نافع

نیم م قرنفل یکدانک دارچینی نیم م زعفران ام دارفلفل یکدانک
نیم عنبر از زعفران باقی را نیکوب ساخته بیندازند در شراب
و عسل و در سایه سه روز بگذارند و هر روز بسیار حرکت
دهند و صاف کنند و با یکدانک و نیم مشک مطیب سازند
شراب دیمقراطیس جهة ضعف جگر و معده و سپرز و فساد
مزاج بارد نافع و گفته اند که مداومت او حفظ میکند جمیع
ایام حیوة از مرض اصل السوس آسمانجونی نیم لنجم دارزیانه قلقل
مقدم سلیخه ۴ م خوب سائیده با ششصد و شصت و شش ل
شراب خوب کهنه ممزوج سازند و در ظرفی گذاشته سر ظرف را
بگچ گرفته چهل روز بگذارند و بعد از غذا و پیش از غذا میل نمایند
شربت حرمل جهة صرع مجرب و دافع درد سر مزمن و ضیق النفس
و سرفه رطوبی و امراض بارده مانند استسقا و جنون و نسیان
است یک رطل اسپند را کوبیده در سی رطل آب انگور بجوشانند
تا بربع رسد و هر روز پانزده مثقال تا سی روز بنوشند و جهة
اعاده حمل زنانی که در وقتی حامله میشده باشند و بعد از آن
نشوند سه روز از این شربت بنوشند تخلف در حمل نمیکند

لحمل

شربت نعناع جهة

شربت نعناع جهة تحریک اشتها بمرتبه مؤثر است که صبر نتوانند
کرد و منقی معده از اخلاط سوخته و دافع بلغم و مبهی است
و چون با ژمعاجین با هم بنوشند در شربت اثر بعید [illegible]
آب نعناع افشرده بیست ل حرف ل سرخ بیست ل شب یمانی
یک ل نرم سائیده با نود مثقال حمیرمایه در هزار و دویست
مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با ششصد
مثقال عسل بقوام آورند شربت بلح احمر یک جزو خمیرمایه را کو
بیده با آب انار شیرین ده جزو و امثال آن لبریز نهند در جمیع افعال
قایم مقام جزو از اسرار است شربت اسطوخودوس جهة تقویه مغز
و دماغ بارده اسطوخودوس زوفا خشک فاوانیا بو رسیاوشان
عود قاری گل گاوزبان تخم رازیانه تخم کرفس گل سرخ سعد
بادرنجبویه کاشم مویز دانه بیرون کرده اذخر افتیمون تربد
محکوک بیخ سوسن آسمانجونی اصل السوس همه را بپزند و
صاف کنند قدر شربت هر روز از ده ل تا پانزده ل شراب
ریحانی از جمله اقسام خمر است و در خمر مذکور شد شراب الیمو
که مؤلف شفاء الاسقام و تذکره ذکر کرده اند و غایب منافع

کبیر دانسته اند جهة رفع اخلاط محرقه و تبهای دوری و ضعف
دماغ و دل و قلاع و امراض اطفال و مواد سوداوی و رفع
تشنکی و کزیدن عقرب و سایر سموم نافع و حافظ صحت و دقیق
کننده مجموع خلط غلیظ و قاطع خلط لزج و آنچه ترشی او بسیار
باشد مضر عصب و مورث سعال یابس و مضعف باه و مصلح
او بادام و خشخاش است و آنچه با آب نعناع ترتیب دهند جهة
تقویة معده و دل و رفع خفقان مجرب دانسته اند و آنچه با شیرخشت
و ترنجبین ترتیب دهند جهة ربو و سعال و ضیق النفس و درد سینه و
هرچه با لعابها ساخته باشند جهة حرقة البول و درد مثانه
انفع است و طریق ساختن او آنست که شکر سفید را سائیده
در قدح مدهون با آب لیمو تر کرده و در دو قدح را بکرباس تنک بسته
تا پنج روز در آفتاب بگذارند پس شکر را در شیرتان حل نموده و
مثل شیر آب صاف اضافه کرده و آتش نرم بجوشانند و قدر شیر باید
عشر شکر باشد و کف او را بگیرند و آب لیمو بتدریج بجوشد و در هند
تا هر رطلی از شکر هفت اوقیه یا ده اوقیه آب لیمو برود و بر لیمو آنست که
دو چندان لیمو آب بر شیرین نخورد آن دهند و مضغ آنکه صمغ

عربی محلول بعد از آب لیمو تنقیه نمایند و ملعب آنکه
لعاب بهدانه و لعاب تخم مرو و تخم ریحان تنقیه کنند و منعنع
آنکه با آب نعناع تازه تنقیه نمایند و آنچه با شیرخشت و ترنجبین
ترتیب دهند طریق آنکه بجای شکر ترنجبین کنند و یا نصف
شکر باشد و نصف دیگر ترنجبین تنقیه نمایند **شربت انار
ساده و شربت سیب و امثال آن** مانند شربت ریباس و شربت
حماض باید بعد ثلث مربای آنها آن قند یا عسل یا دوشاب
انکوری باشد و بعضی بالمناصفه گفته اند و شربت انار ترش جهة
تسکین صفرا و تقویة معده و قطع اسهال صفراوی و دموی
نافعست و شیرین جهة اسهال و ذات الریه و درد سینه
و شربت توت سیاه جهة امراض حلق و ضعف اشتها و اسهال
طبع و از توت سفید جهة امراض آلات تنفس و ضعف هاضمه
و تقویة معده و شربت ریباس جهة تقویة احشا و منع صعود
بخارات و اسهال و شربت حماض جهة تقویة معده و جگر
و امعا و رفع حدت صفرا و شربت سماق و سایر میوه های
ترش قابض و مقوی احشا و مسکن حرارت اند و شربت

لقطع اسهال الصفراوی
شربت انار ترش
لامراض الحلق
لتقویة الاحشا
مقوی احشا

اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر والبحر وما فی السموات والارض وهو السمیع العلیم

میوهای شیرین بدستور اما هرگاه غلبه صفرا باشد مستعمل
باید میشود شربت اسطوخودوس مسهل که حقیر ترتیب داده
در غایت نافع و خوش طعم و منضج و ملین و مسهل سودا و بلغم
و صفرا و مقوی دماغ و موافق آلات تنفس و غذا اسطو
خودوس گل بابونه زوفای خشک سادج تخم خیار تخم کاسنی
کشوث هریک سه م رازیانه افتیمون گل سرخ هریک ده م
انجیر زرد بیست عدد سپستان عناب هریک صد عدد
با صد و پنجاه ل شکر بقوام آورند و سه م محموده مشوی داخل
کرده روزی ده ل را با آب لوبیا را و انجیر زرد و امثال آن
بنوشند شربت ترنج جهة خفقان حار و امراض حاره دل
بغایت آزموده است زنشی ترنج را در گلاب مکرر بشویند
تا اثر تلخی در جرم آن نماند پس بازاء هر یکعدد ترنج هفتاد و پنج
مثقال قند اضافه نموده بقوام آورند شربت زوفا نافع است
اوجاع سینه و سرفه کهنه و نزله و دشواری نفس و صلابة معده
وسته ها را مویز منزوع العجم ۲۰ م عناب سپستان انجیر
خشک پنج سوس اصل السوس از هریک ۲۰ م پنج رازیانه

بیخ کرفس پرسیاوشان زوفا خشک از هریک ۱۰ م بعد انه افتیمون
تخم رازیانه از هریک ۵ م جو مقشر مغز خیارین مغز تخم کدو و
خربزه مغز پسته مغز حب صنوبر سنبل الطیب اذخر تخم خطمی
تخم کتان از هریک ۳ م اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با
چهار رطل شکر بقوام آورند و مغزها را کوبیده دران حل کنند
نوعی دیگر که مشهور است زوفای خشک پرسیاوشان
مکه هفت ل انجیر زرد بیست عدد عناب سپستان از
هریک سی عدد فراسیون تخم خطمی اصل السوس بیخ سوسن
از هریک سه ل حلبه ۴ ل مویز بیدانه بیست ل تخم کرفس تخم
رازیانه از هریک ۲ ل جوشانیده آب او را با دو رطل شکر
بقوام آورند شربت گاوزبان جهة تقویت دل و توحش
سوداوی و خفقان نافعست گل گاوزبان ۴ ل با دو رنجبویه
بیست ل جوشانیده آب او را با دویست ل شکر بقوام آورند
شربت انجبار جهة حبس نمودن سیلان خون از جمیع اعضا
باطنه و رحم و التیام تفرق اتصال که در سینه و شش بهم
رسد ریشه انجبار هفت ل خرنوب شامی پنج ل صندل سرخ

وسفید سوهان کرده وتخم مورد از هریک ده درم جوشانیده
بایکرطل شکر بقوام آورند شربت دینار از تألیف بختیشوع است
وچون شربتی را بیکدینار طلا بیع میکرده لهذا مسمی بشربت
دینار شده جهة تبها وعفونت اخلاط واخراج اخلاط فاسده
از اعماق بدن وضعف معده وجگر [illegible] زرشک بیدانه تخم
کاسنی هکد ده [illegible] عود بیخ سوسن مکد ۴ تخم کشوث گل بیخ
پاک کرده فنطوریون دقیق مصطکی دارچینی زعفران بیخ
مکد ۳ ادویه را کوفته اگر جهة تب باشد در آب کاسنی بخیسانند
واگر جهة خفقان باشد در آب رازیانه وجهة آنست که سه روز
درمیان آبی بخیسانند که در آن کاسنی وبادیان وشبت و
گاوزبان ومویز نیم کوفته بالسویه از هریک پنج [illegible] جوشانیده
باشند تا بربع رسیده باشد وبازاء هریک رطل از آب یک ر
ریوند ونیم [illegible] اسارون اضافه نموده باده رطل شکر بقوام
آورند وعود وزعفران را بعد از قوام اضافه کنند شربت
خشخاش نافع است جهة مرطوبین وحبس نزلات ودفع
درد سینه وسرفه ودرد سر وسهام وسهر وحرارت ورفع تب

واخلاط محترقه نافع وچون باشربت درد مکرر ممزوج [illegible]
بعد از فصد بنوشند دفع ضعف فصد وتقویت قوی میکند
قدر شربت او تا بیست مثقال است وتوقف تا دو سال است
صد عدد خشخاش رسیده با تخم او کوبیده وبا پوست او را
علیحده نیمکوب کنند وتخم را نرم بسایند وباده مثل آن
آب نیسان بجوشانند تا ثلث رسد وبا مثل آن شکر بقوام
آورند شربت عناب منقول از تذکره وموافق نسخه اصول
التراکیب تشنگی واطفای حرارت خون وآبله وبثورها نافع و
مصلح حال اطفال است وتوقف تا دو ماه با قیمت عناب
یکرطل کشنیز خشک عدس بیخ کاسنی از هریک ده اوقیه
در ده رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف نموده بوزن
آن شکر بقوام آورند شراب العنصل سکنجبین عنصلی
نیز نامند از کامل جهة صلابت سپرز وجگر وتفتیح سدد
وقطع اخلاط غلیظه ودفع ضیق النفس وسرفه که از رطوبات
باشد نافع است پیاز عنصل را یکرطل ونیم با کارد چوبین
ریزه کنند وبا پانزده رطل سرکه با آتش نرم بجوشانند تا محترق

جهة دفع آبله [illegible]
در سره که عرق کرده شده و کرات
لا مشهور باسره که کرت شغب
مربع مکرر این [illegible]

الحمد لله ١٦	رب العالمين ٣	الرحمن ٢	الرحيم ١٣
مالك يوم الدين ٥	اياك ١٠	نعبد ١١	واياك ٨
نستعين ٩	اهدنا الصراط ٦	المستقيم ٧	صراط الذين ١٢
انعمت عليهم ٤	غير المغضوب ١٥	عليهم ١٤	ولا الضالين ١

شود و بعد صاف نموده بازاء هر رطلی یک رطل و نیم شکر اضافه کرده بقوام
آورده کف بگیرند و امین الدوله و جمعی از قدما اینادویه را اضافه
کرده اند زنجبیل زرنباد کرمانی عاقرقرحا بیخ اذخر زوفا خشک
پودنه نعناع از هر یک پنج ل فلفل ده ل تخم جرجیر تخم کاشم هر یک
ده ل و نیم قرنفل مانا دو ل سداب ششل سادج هندی سه ل با
عنصل در سرکه خیسانیده بجوشانند در منصوریه جهة جمیع علل
عصبانی و امراض بارده مزمنه بغایت نافع است **شربت**
عنصل بو عبید بکر که مخترع حنین است جهة سرفه کهنه و ضیق النفس
و مواد سوداوی و بلغمی و صداع و اخشا و تقویه معده و دماغ نافع
و مکرر بتجربه رسیده و مجرب است پیاز عنصل ۲۰ ل زوفا بیخ اصل
السوس کل کاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس پرنجاسف زرنباد
غاریقون سفید از هر یک ۵ ل نعناع خشک رازیانه بیخ سوسن
کبود قرنفل مانا هر یک ۳ ل دو صد و پنجاه آب دو سه شبانه روز
خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد بعد صاف نموده با سیصد ل
شکر بقوام آورند و هر روز از ۵ ل تا ۱۰ ل با آب مطبوخ پرسیاوشان
و امثال آن بنوشند **شراب الکدر** و شربت کادی نیز گویند

منقول

منقول از کامل و موافق نسخه قدما و جامع الادویه جهة حصبه
و آبله و باد سرخ و ماشرا و جمیع امراض دموی و تسکین حرارت و تقویت
و اخلاط محترقه که بیشتر آلات دل باشد و جهة یرقان و حرارت جگر
و معده و رفع تشنگی و عفونت مزمنه اخلاط و نیکو کردن بوی
دهان بغایت مؤثر است چوب کادی نیمکوب کرده شاخ
بادیان و تخم بادیان پوست بیخ بادیان ترهندی عناب از
بیرون کرده از هر یک رطلی کل سرخ نیم رطل سنبل الطیب لک از
چوب پاک کرده از هر یک چهارم صندل سرخ و سفید هر یک
ده م یک شبانه روز در چهار مثل آن آب خیسانند پس بجوشانند
تا بربع رسد و صاف کنند و با دو رطل سرکه و آب انار ترش
و آب انار شیرین از هر یک رطلی بجوشانند تا قوام بیامد [illegible] شود و با یکمن شکر
طبرزد که دو رطل هست جند جوش دهند تا بقوام کرده
و از سر آتش برداشته کافور و زعفران از هر یک سه درم در دو
حل کنند قدر شربت از دو ل تا هفت ل و نیم است و جهة
اطفال یک مثقال **شراب اترجی** موافق نسخه قدماء جهة ضعف
دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است برگ ترنج که

بفارسی برك درخت بالنك است پنجاه عدد را در شراب صاف
کهنه یا جهودی بقدر شش قسط که هر قسطی صد و پنجاه ل است
هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه ل عسل کف گرفته
بقوام آورند و بعضی از پوست ترنج ترنج سطور ترتیب میدهند
و بعضی یک رطل پوست ترنج را در ده رطل و پنجاه ل آب خیسانیده
میجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده با یک رطل عسل بقوام می
آورند **شراب جعده** که از اختراع حقیر است جهة ادرار
حیض فرمودن و بول و رفع عفونت اخلاط و ریاح و تفتیح سدد
مجرب است مشکطرامشیع جعده حرمل قسط تلخ ریوند چینی
تخم کشوث تخم خربزه تخم خیار مکد ۳ ل انجل تخم کرفس رازیانه رو
ناس انیسون تخم کاسنی فطر اسالیون رتیق مکد ۲ ل مویز سپید
انجیر زرد مکد ۸ ل در یکمن تبریز آب خیسانیده بجوشانند
تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال شکر بقوام آورند و هر روز
ده ل از آن با آب مدرات حیض و بول بنوشند و هرگاه طبع یا
بس باشد با گل سرخ و محموده مشوی و غاریقون بیاشامند
تخم خربزه تخم کرفس رازیانه انیسون سه روز خیسانیده در روزی

سی مثقال آب او را با یک مثقال روغن بادام بنوشند و از بیرت
هم قدری اضافه نمایند **شراب ساطو** از اقسام خمر است جهة
امزجه بارده بغایت نافع و مقوی حرارت غریزی چهار هزار
مثقال آب انگور صاف را با آتش نرم جوشانیده کف بگیرند ده هزار
مثقال عسل اضافه نموده بجوشانند تا بنصف رسد هیل و قاقله
قرفه قرنفل دارفلفل از هریک پنج م نرم ساییده در پارچه بسته
در اول طبخ بیندازند تا آخر بجوشد و بعد از سرد شدن پارچه را
افشرده بیندازند و سه م زعفران در روح حل کرده در شیشها کنند
و سر شیشه را محکم کرده تا چهل روز در آفتاب بگذارند و هرچند
کهنه شود قوی‌تر گردد **شراب افسنتین کبیر** موافق تخمه قدما
مقوی معده و مفتح سده و مسهل صفرا و مقوی اعصاب و دماغ
و جگر است افسنتین رومی چهار ل غاریقون مثل آن گل سرخ
هشت ل صبر زرد دو ل حماما مثل آن مصطکی تخم کرفس اذخر انیسون
سنبل الطیب اسارون سادج هندی از هریک یک ل نعناع اصل
السوس سه ل بیخ کرفس بیخ رازیانه دو ل فودنه زعفران هریک
یک ل و نیم در هشت رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد و

وبا یک رطل و نیم عسل بقوام آورند و اگر بجای شراب آب و بجای
عسل شکر کنند میتواند بود نوع دیگر که صغیر گویند جهة
مالیخولیا مراقی و ضعف معده که از برودت باشد و سوء القنیه
بغایت آزموده است افسنتین ده ل گل سرخ بیست ل تخم بد
چهار ل غاریقون چهار ل سنبل الطیب ده ل در چهار صد رطل
آب بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست ل شکر بقوام
آورند و اگر ترید را هفت ل و سنبل را چهار ل کنند قوی‌تر
خواهد بود و حقیر مکرر تجربه نموده نوع دیگر از مجربات
حقیر جهة ضعف معده و جگر که با یبوست طبع و حرارت
مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین ده ل گل سرخ
چهار ل تمر هندی ده ل ترنجبین سی ل جوشانیده صاف
نموده بنوشند و مجموع یک شربت است شربت ابهل
جهة ادرار نمودن حیض مجرب و از مجربات حقیر است و
قوی التاثیر است تخم کرفس تخم رازیانه ابهل حلبه فطراسالیون
ریوند چینی تخم کشوث رد ناس هر یک ده ل مشکطرامشیع
تخم خیار هر یک ۳ ل تخم خربزه پنج ل با صد و بیست ل شکر بقوام

لمالیخولیا المراقی وضعف المعدة وسوء القنیة

لضعف المعدة والکبد وحرارة المزاج

لادرار الحیض

اورند

آورند روزی ده ل با آب برنجبید جوشانیده و امثال آن
بنوشند شراب ابریشم جهة تقویة دل و اعضاء رئیسه و دفع
خفقان بارد و باد بواسیر و توحش سوداوی و اقسام ما
لیخولیا نافع است موافق نسخه قدما ابریشم خام که عبارت از
فیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است سیصد
ل را در یکشبانه روز در یکهزار و پانصد مثقال آبی که آهن
تافته چند بار در وی اطفا کرده باشند بخیسانند پس بجوشانند تا
بثلث رسد و ابریشم را افشرده بیرون آورند و بیست و پنج ل
گل گاوزبان و پانزده ل بادرنجبویه را علاحده در سه رطل آب
بجوشانند تا ثلث بماند و آب او را اضافه آب ابریشم کنند و با
سیصد ل شکر بقوام آورند و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک
یک مثقال و نیم و ورق نقره و مروارید و مصطکی از هر یک ده ل
در آن حل کنند و بعضی بجای فیله حریر کرده اند و اگر فیله کنند
باید شکافت و کرم ابریشم را بیرون کرد که با فیله نجوشد شربت
ابریشم که معمول متأخرین است موافق نسخه مرحوم حکیم
محمد باقر موافق اکثر مجرب و در دفع مواد سوداوی و خفقان

لتقویة القلب والاعضاء الرئیسة ودفع الخفقان البارد والبواسیر والتوحش السوداوی واقسام المالیخولیا

وتقویت دل و اعضاء رئیسه و معده و اقسام مالیخولیا و توحش
و هموم بغایت مؤثر ابریشم خام سیصد درم را سر درونده عرق
گاوزبان و عرق بید مشک و عرق شاهتره و گلاب از هر یک
یکمن تبریزی که ششصد مثقال بخیسانند و بعد از آن بجوشانند
تا بربع رسد و در حین جوشانیدن مصطکی سنبل هندی جوزبوا
بسباسه زعفران هر یک یک درهم قرنفل عود سازج هندی
هر یک یک درم دارچینی دو درهم را کوفته در پارچه بسته در آن
انداخته بجوشانند و بعد از آن که آبها بربع رسد ابریشم را دو دیگر را فشرده
آب صاف کرده را با ششصد درم شکر سفید و دویست درم عسل بقوام
آورند و عنبر اشهب دو ورق طلا از هر یک یک مثقال و ورق
نقره سه درم مشک نیم مثقال در آن حل کنند و اگر قویتر خواهند
مصطکی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود هندی صندل
زرد از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته اضافه نمایند و بعضی شکر را
هزار و دویست درم و عسل را سیصد میکنند و زعفران را
نمیجوشانند بلکه بعد از قوام در آن حل میکنند و این انسب است
چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میشود شربت فواکه
معتدله

باشد آب سیب شیرین آب امرود شیرین
آب انار شیرین آب به شیرین
از هر یک دویست مثقال

معمول متأخرین مقوی اعضاء رئیسه و سایر قوی و جهت ناقهین ضعف
احشا نافع است آب انار ترش و شیرین آب به ترش و شیرین آب امرود
ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین از هر یک یک جزو
آب ... غوره که کوبیج نامند آب زرشک هر یک نیم جزو
با ثلث آبها شکر سفید بقوام آورند و بعضی یک جزو آب انگور
اضافه میکنند و آن انسب است و اگر آب انگور را علیحده
بجوشانند تا ثلث رفته ثلثان آن بماند اولی است شربت
فواکه شیرین جهت تقویت احشا و ناقهین و صاحبان لینت
طبع و جهت صاحب سعال موافق است آب میوهای شیرین
را که مذکور شد با ثلث آن شکر بقوام آورند شربت فواکه
ترش قابض تر از فواکه شیرین است و در منافع مثل آن
و صاحب سعال را موافق نیست و عمل او بدستور سابق که
از آب میوهای ترش ترتیب دهند و هر یک از این اشربه را موافق
احوال هر شخص تقویت بادویه مناسبه میتوان نمود که ادویه
موافقه را کوفته در پارچه بسته در آن بجوشانند شربت
عود ترش معمول متأخرین و مقوی معده و اعضاء رئیسه و جهت

رفع غثیان و بدی هاضمه و بخارات محترقه نافع است آب سیب
شیرین و ترش آب انار ترش و شیرین آب به ترش و شیرین
آب لیمو از هریک صد و پنجاه ل با سیصد ل قند بقوام آورند
و عود قماری و صندل سفید گل سرخ قرنفل مصطکی سنبل
الطیب اسارون بسباسه بادرنجبویه سازج عنبر مشک ورق
طلا و ورق نقره در ان حل کنند شربت تریاقی که بادزهر سموم
و گزیدن افعی است و جهة کرب و خفقان و غثیان و بیرانکیختن
اشتها مجربست منقول از تذکره آب زرشک و آب سیب شیرین
هریک سیصد ل آب لیمو آب ترنج هریک صد و پنجاه ل با ثلث
آن شکر بقوام آورند و مروارید که با آب ترنج حل کرده باشند
شش ل اضافه کند در یوقت در اکثر امراض قایم مقام تریاق
فاروق است شربت هندبا منقول از ترجمه با هر دو شربت
جهة درد کرده و مثانه و رحم و جگر و مغص و ورم سپرز و عرق
النسا و نفث الدم انجیر زرد را نیم هریک صد و پنجاه ل یکشبانه
روز در سرو تن آب خیسانیده پس بجوشانند تا بثلث رسد
بعد از ان صاف نمایند و با شیره گل سرخ تازه سیصد ل و قند

سعید

سفید ششصد ل بجوشانند تا بقوام سکنجبین رسد و صد و
پنجاه ل ریوند چینی که بگلاب تر کرده باشند و بر پانزده ل دن
کره کاوی چرب نموده در آن حل کند و از ده ل تا بیست ل
استعمال نماید شربت صندل جهة تقویت معده و رفع اسهال
و سیلان خون و ضعف دل و جگر حار بیست مثقال صندل
سفید را نیمکوب کرده در نیم رطل گلاب دو شبانه روز خیسانیده
صاف نمایند و جرم صندل را در آب بجوشانند تا بقیه قوت را با
ده دهند پس صاف نموده با گلاب سابق و یک رطل شکر بقوام آورند
و اگر قسم ترش را خواهند بجای گلاب در سرکه و یا آب لیمو خیسانند
و در شربت صندلین صندل سرخ و سفید بالمناصفه کنند و او
قابض تر میشود شربت جاس شربت منقول از حاوی جهة دفع
سرو تبهای حاده و یرقان نافع و مسهل صفرا است آلو بخارا را
در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر
بقدری که خوش طعم کند اضافه نموده بقوام آورند و اگر قدری
از محموده مشوی اضافه نمایند قوی الفعل میشود شربت
مورد نوع دیگر که جهة اسهال و تب و سرفه اطفال مجربست

و اگر با صبر هم ان
پل و خیار با دهند
ترش را در ان
خیسانیده صاف
نموده بقوام آورند

منقول از خلاصة التجارب تخم مورد ده درم و امرود شیرین بکوفته
در چهار رطل آن آب بجوشانند تا بربع رسد و صاف نموده با مثل
آن شکر بقوام آورند و بقدر حاجت استعمال نمایند شربت قابض
للاسهال از تالیف ابو علی جهة اسهال و زلق الامعا نافع است
خصوصا هرگاه با سفوف قابضه بنوشند آب به آب امرود آب سیب
از هر یک رطلی گرفته سی مثقال تخم مورد را در آن خیسانیده بجو
شانند تا بنصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر
اسهال بلغمی باشد در حین جوشانیدن عود هندی سنبل
الطیب مصطکی ملک از هر یک دو ل در پارچه بسته در آن
بجوشانند شربت مسهل از تالیف حقیر جهة امراض بارده
و ضعف معده و دماغ و تنقیه سده و امراض سوداوی بغایت
نافع است و بتجربه رسیده است گل سرخ سنا مکی هر یک
ده ل بنفشه بسفایج ل تربد سفید غاریقون سفید افتیمون
رومی هر یک پنج ل تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک
سه ل سنبل ده ل عناب سپستان هر یک سی عدد در
چهار صد ل آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد

و با صد و پنجاه ل ترنجبین و شکر یا المناصفه بقوام آورند
از پنج ل تا ده ل استعمال نمایند شربت کشوث که در اصفهان
بسیار شهرت دارد مفتح سدد و ملین طبع و مقوی جگر و معده
و جهة تپهای مرکبه و سوء القنیه مفید است تخم کشوث رازیانه
تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرفس هر یک سه ل
پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هر یک دو ل جو
شانیده با نود ل شکر یا با شیرخشت بقوام آورند و تا ده ل
با شیرهای تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن
بنوشند شربت دینار معمول متاخرین جهة امراض جگر و
سده ماساریقا و تپهای مرکبه نافع و قریب الاعتدال است
تخم کاسنی بیخ کاسنی گل سرخ ریوند تخم کشوث بکوبند خیسانیده
پس بجوشانند و با دو رطل شکر بقوام آورند نوع دیگر که جهة
حرارت جگر و دفع عفونت اخلاط نافع تخم کاسنی زرشک سفید
صندل سفید ل مغسول اصل السوس تخم کشوث گل سرخ
کوفته در عرق کاسنی یا آب آن بخیسانند پس جوشانیده صاف
نمایند و با شکر بقوام آورند و اگر ریوند اضافه کنند قویتر میگردد

شربت غوره جهة حرارت معده وضعف آن و ریختن صفرا
بمعده و دردهای گرم و دفع سموم و تسکین تشنگی و تقویت احشا
زنان آبستن مفیداست دو رطل آب غوره را بجوشانند تا بنصف
رسد و یکشب بگذارند و صاف نموده و دیگر باره و مثقال قرنفل بجوشانند
تا بوی او را ببرد و با رطلی شکر بقوام آورند شراب سلونه
از تألیف قدما است مقوی معده و رافع خفقان است و
منافع او در امراض بارده نهایتی ندارد پوست ترنج رطلی [illegible]
بکوبند قرنفل دو رطل عود یک رطل نیمکوب کرده در پنج رطل شراب
سه شبانه روز بخیسانند و با سه رطل شکر بجوشانند و دو مثقال
مصطکی و نیم رطل زعفران و دو دانگ مشک بجوشانند تا مایل
بقوام شود پس صاف نموده استعمال نمایند شراب میبه
جهة تقویت معده و اسهال مزمن و درد جگر و قی و غثیان
و فواق و تشنگی نافع است منقول از جامع امین الدوله آب
به ترش دو رطل آب سیب ترش یکرطل بجوشانند تا بنصف
رسد و با یکرطل عسل و یکرطل شراب کهنه بجوشانند تا غلیظ
شود و کف بگیرند و عود زعفران مصطکی بسباسه سنبل

الطیب

الطیب قرنفل جوزبوا هیل قاقله کبار دارچینی زنجبیل مشك
سك سائیده اضافه نمایند ماء العسل جهة امراض بارده عصب
و دماغی نافع و منضج بلغم غلیظ و مفتح سده است یکجزو عسل
صاف را با شش جزو آب با آتش نرم بجوشانند تا بقوام سکنجبین
رسد و بازاء هر یک رطل عسل دو درم فلفل را کوبیده در پارچه
بسته در آن بجوشانند شراب العسل جهة معده و جگر سرد
و امراض عصب نافع است ده رطل عسل را با شش رطل آب
و سنبل الطیب و مصطکی و دارچینی و قاقله و عود و هیل و
جوزبوا و دارفلفل و قرنفل هر یک دو درم بجوشانند تا بقوام
آید پس صاف نموده استعمال نمایند ربوب را شرط آنست که آب
آنچیزی که مقصود باشد چندان بجوشانند که بربع و ثلث رسد
مجموع آن قابض تر تا ناشر به است و اگر در بعضی شیرینی اضافه
کنند باید قدر قلیلی باشد رب جوز جهة رفع قی و غرغره او
جهة خناق و درد گلو بسیار نافع است آب پوست گردکان
را تا بجوشانند تا بثلث رسد و با مثل آن عسل و جمیع و ثلث
بجوشانند تا ثلث بماند و مکوفته مرتهاف و نیم وقیه زعفران



ونیم وقیراط شب یمانی اضافه نمایند واگر ساده او را ترتیب دهند
مثلث فقط کافیست رب خشخاش از تألیف قدما است
جهت نزلات حاره بغایت نافع است دویست عدد خشخاش را
با تخم کوبیده یکشبانه روز در هفتصد مثقال آب خیسانیده بجو
شانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد وپنجاه شکر
یا عسل یا شلک بقوام آورند که بطریق لعوق گردد واقاقیا
وزعفران عفص عصاره لحیة التیس از هریک درهمی کوفته
وبیخته مخلوط کنند باب ششم در مربیات که انبجات نامند

فی مربیات

وصفت بعضی از حلوا مربای شقاقل مقوی باه ومسمن بدن
ومقوی اعصاب دیگر است شقاقل تازه که پوست او را خراشیده
باشند در آب آهک صاف کرده که بقدری تندی داشته باشد
وزبان را بگزد یکشبانه روز خیسانند و در آب بجوشانند یا بگذارند
تا اثر آب آهک نماند بعد از آن در آب تازه طبخ دهند تا نرم
وپخته شود وعسل را بقوام آورده شقاقل را با عسل چند جوش
دهند که جذب عسل کند وعسل آنمقدار باید که شقاقل را
بپوشاند وباین دستور است مربای کدو و پوست هندوانه

ودوردک وامثال آن واگر تقویت جهت باه خواهند در مربای شقاقل
وزردک بازاء هر صد مثقال دارچینی قرنفل زنجبیل فلفل جوز
بوا از هریک سه مثقال یکدانگ کوفته وبیخته اضافه نمایند مربای
سیب مقوی معده ودل است وجهت نیکو کردن بوی
دهان مؤثر مربای به در منافع مثل اوست ودر تقویت معده
قویتر مربای بالنگ جهت سینه وحلق وتقویت معده مؤثر است
خصوصا چون با پوست بیرون او ترتیب دهند وطریق ساختن
هریک آنست که سیب وبه را از تخم وپوست وبالنگ را از تخم
پاک کرده بقدر انگشتی ریزه کرده وطبخ نمایند تا پخته گردد
واز آب بیرون آورده عسل وشکر را با آب آن بقوام آورند
وبعد از آن جرم هریک را با آن چندان بجوشانند که رطوبت
آب در جرم هیچ یک نماند مربای نارنج ولیمو جهت قطع صفرا
وتقویت معده حاره ودل نافعست پوست بیرون هریک را
خراشیده با دانه کش دانها را بیرون آورند ودر آب بجوشانند
تا تلخی که داشته باشد زایل شود ونرم گردد پس با عسل وشکر بدستوری
که گذشت بجوشانند مربای زنجبیل که زنجبیل پرورده

مقوی معده و هاضمه و مجفف رطوبت و ملین الطبع

کویند جهت تقویت باه ذکر کرده و مثانه و هضم طعام و معدهٔ بارده
و دیگر بلغمی و سوداوی نافع و مدر بول است زنجبیل را بیست
روز در آب بخیسانند و خشک کرده با اندک عسل و آب بجوشانند
تا نرم شود پس رینخ کرده عسل کف کرفته بر و چندان بریزند
که او را بپوشاند و بگذارند تا مزاج کیرد **مربای هلیله** مقوی
معده و هاضمه و مجفف رطوبت معده و ملین طبع و جهت ضعف
جکر و دماغ و ریاح بواسیر و سودائی که از احتراق بلغم بهم
رسیده باشد نافعست صد عدد هلیلهٔ کابلی بزرک را در آب
بقدری که او را بپوشاند بخیسانند و پنجاه درهم خاکستر چوب
تاک بر آن بریزند و هر سه روز یکبار آب و خاکستر را تغییر دهند
و بعد از ده روز هلیله را بشویند و با قدری آب که او را بپوشاند
و یک کف جو مقشر چندان بجوشانند که جو پخته شود پس بیرون
آورده از آب خشک کنند و از جو پاک سازند و با سر میخی ده
عدد سوراخ هر عددی را کرده با عسل کف کرفته بقدر فوق کرفتن
آن در ظرفی کنند و بیست روز بگذارند و عسل را تغییر دهند
و چند جوش باید داد تا خاطر جمع شود که دیگر رطوبتی که از آب

برداشته بود در و نمانده است بعد از آن با عسل کف کرفته بقدر یکبر
او را بپوشاند در ظرفی نگاهدارند و اکر خواهند که قوی تر کردد بازاء
هر صد عدد هلیله از هر یک ادویه که در مربای شقاقل مذکور شد
بکوفته اضافه نمایند **ورد مربای** عسلی او را بفارسی کل انگبین
نامند و معرب آن جلنجبین است و شکری او را بفارسی کلشکر
و کلقند کویند و عربی جلنجبین سکری و قوة کل انگبین تا یکسال
سال و کلقند تا دو سال باقیست و عسلی آن در دوم کرم
خشک و شکری او در اول دوم کرم و در یبوست معتدل و
مفرح و مقوی دماغ و معده و مجفف رطوبت غریبهٔ معده و
بعد از غذا مانع صعود بخارات بد ماغ اند و عسلی جهت مبرودین
و فضول بارده اوفق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت
سنک کرده و مثانه و عسر البول و ربع و جهت تحلیل ریاح
غلیظه و درد کمر و هضم طعام نافع و چون او را با تخم کرفس
جوشانیده صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت ازالهٔ لقوه و فالج
و استرخاء لسان و ابتداء مفاصل مجرب دانسته اند و شکری
او جهت محرورین و یابس المزاج اوفق و جهت ابتداء وسواس و جنون

کلقند

[illegible]

براشته

نافع است و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس یا لسان الثور
و از مربای بنفشه نصف گلقند ممزوج نموده مداومت نمایند
جهة ازاله رمد کهن و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه
و اخلاط سوخته و رفع سده مجرب میدانند و چون با تمر
هندی و عناب بجوشانند جهة ازاله سده بغایت مفید است
و هر دو قسم گلقند را چون بجوشانند و صاف نمایند نایب مناب
شربت ورد مکرر است و گویند مضر جگر و مورث تشنگی است
و مصلح او خشخاش و قدر شربتش در طبیخ تا چهار ده دل و از
جرمش چهار مثقال است و طبیخ او باید با شش مثل و آب
باشد تا ثلث رسد و ضرر او بجگر خلاف قیاس و تجربه است
صفت آن گل سرخ را از تخم و اقماع پاک کرده بدست
چندان بیفشارند که خوب در هم شود و با قند لیابند و
تا سه روز هر روز صبح و شام بر هم زنند و بعد از آن چهل
روز در آفتاب بگذارند و هرگاه شکر کم کند اضافه نمایند
و باید وزن شکر تا چهار مثل گل و عسل کف گرفته اضافه نموده
در آفتاب گذاشت مربای زردک جهة تصفیه صوت و تنقیه

لتصفیة الصوت و تنقیة الریة ومنع النزلة

و عسل را باید بوزن ... گل ...

ریه و منع نوازل و سرفه و ضعف معده و جگر و بدی هضم و
استسقا و ضعف باه بسیار نافع است زردک را دو نیم کرده بجوشانند
تا مهرا شود و عسل اضافه نموده بجوشانند تا آب زردک
جوشیده بقوام رسد و بعد باز باز هر صد دل او این ادویه را کوفته
و بیخته اضافه نمایند عود قماری قرنفل دارچینی زنجبیل
فیل جوز بوا زرنباد کبابه از هر یک نیم مثقال مربای بنفشه
بفارسی جمبره بنفشه نامند مسهل صفرا و ملین طبع و جهة
خشونت حلق و سرفه حار و ترطیب دماغ و آلات تنفس
و تبهای حاره و حرقة البول و نزلات نافع است بنفشه
تازه را از اقماع و ساق پاک کرده با نصف وزن آن شکر
کوبیده در آفتاب چند روز بگذارند و هر روز بر هم
زنند و اگر شکر کمی کند قدری اضافه نمایند و اگر بنفشه
تازه نباشد بنفشه خشک پاک کرده را در آبی که در آن
بنفشه را چند جوش داده باشند بگو و بخیسانند با
مثل او شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند قدر
شربت از نیم دل تا ده دل است و اگر گلاب و بید مشک و

مسهل الصفرا ... والسعال الحار ... [illegible]

سایر شکوفها را بدستور مربا سازند مربیات را منافع خا
که در اصل آن چیز مذکور است مربای پسته که از پوست بیرون
بسته بدستور مربای بالنك ترتیب دهند بغایت مقوی
دل و معده و جگر و دماغ است و جهة امراض بارده مزمنه
مفید مربای جوز جهة تقویة باه و تجفیف رطوبة معده و تقویة
جگر نافع است گردکان تازه را که پوست اندرون صلب
نشده باشد از پوست بیرون پاک کنند و اگر صلب شده
باشد از هر دو پوست بیرون کرده با عسل شهد چند جوش
داده بگذارند و بعد از سه روز ملاحظه کنند اگر رطوبة
گردکان در عسل سرایت کرده باشد با عسل تازه بدستور
بجوشانند مربای بادام که جهة سرفه و خشونة سینه نافع است
بدستور مربای جوز ترتیب دهند و بعضی بادام تازه را
در روغن تازه میجوشانند و بعد از سه روز از روغن
بیرون آورده با عسل پرورده میکنند اما اقسام
آرد و روغن چون ارسد و غلیظ و دیر هضم میباشد و مولد
خلط مراری و سوداوی است خصوصا در محرورین و آنچه

لتقویة الباه و تجفیف رطوبة المعدة

للسعال و خشونة الصدر

مولد خلط المراری والسوداوی

با آرد و روغن باشد الطف و انفع است و قریب الفعل
با آنچه از او ترتیب دهند و تفصیل مجموع آن متعذر است
و اکتفا به بعضی کرده میشود که دستوری باشد جهة ساختن
غیر مذکور حلوای شکرپاره مولد خون متین و ملین سینه
و موافق مزاج سوداوی که از بلغم منکوت شده باشد و مسمن
بدن و مضر جگر حاره است آرد گندم بسیار نرم را با روغن
بآتش نرم بریان کرده شکر را بقوام آورده اندک اندک در آن
بریزند و برهم زنند تا منعقد گردد حلوای کرانگبین مایل
باعتدال و لطیف ترین حلویاتست و جهة سرفه و خشونة
حلق و یبوست طبع نافع و سریع الا مخدر است سه جزو
کرانگبین صاف کرده را با یک جزو شکر خام با قدری آب بجوشانند
و کف سفیدی تخم مرغ برآورده که بگیرند و چون بانتهای
قوام رسد قدری از کف تخم مرغ بر آن بزنند که تا خوب سفید شود
و بعد از قوام تام که چون اندکی از آن را سرد کرده باشند باندك
حرکتی شکسته شود در آن وقت مغز پسته و بادام و نارجیل و امثال
آن بقدر حاجت اضافه نمایند حلوای سوهان موافق مبرودین

ملین الصدر

للسعال الیابس الطبع

دکثیر الغذا و مولد خون غلیظ و جهت درد کمر و تقویت اعصاب
و باه نافع است گندم را در آب چندان بخیسانند که نم بردارد
پس در کیسه کرده در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب بر او بپاشند
تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و با نصف
یا با مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده اندک
اندک ریخته بهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ
کرده پس قدری روغن کنجد (روغن بادام) اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیره
شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد اضافه نموده
چندان بجوشانند که روغن جذب کرده را شروع بدفع کردن نماید
بعد از آن مغز پسته (بادام) و کردکان و نارجیل و دارچینی و زنجبیل و فلفل
و هیل و جوزبوا و قرنفل از هریک بقدری اضافه نمایند که بمذاق
موافق آید **حلوا**ی انجیر از نشاسته ترتیب دهند موافق سینه و حلق
و قرحه امعا و ترطیب اعضا و جهت سل و سرفه و دق نافع است
نشاسته را با آب بجوشانند تا غلیظ شود و طبخ تمام یابد و شکر و ما[illegible]
کرده اضافه نمایند و بعد از آنکه قریب بانعقاد شود قدری روغن
بادام شیرین و مغز تخم کدو و خشخاش سفید مخلوط کنند و انجیر

للصدر والحلق
وقروح الامعا
وترطیب الاعضا
والسل والسعال
والحمی الدقیة

ازخرفه

از خرفه ترتیب دهند جهت امراض مذکوره بدستور نافع و سرد
تر از قسم ما بقی است تخم خرفه را شیره غلیظی گرفته با نشاسته
بالمناصفه بجوشانند و شکر و روغن بادام بدستور اضافه نمایند و چندان
بجوشانند که روغن جذب کرده را شروع بدفع کند و آنچه از برنج
ترتیب دهند قابض و مقوی بدن و مولد خون صالح است بجای
نشاسته شیره برنج کنند یا برنج را چندان بجوشانند که حل گردد
و بدستور شکر و روغن اضافه نمایند و بدستور طبخ دهند
تا منعقد گردد و قدری زعفران داخل کنند و اگر در آن بدل حلوا
نشاسته دارچینی مخلوط نمایند مسمی بترك دارچینی خواهد بود
حلوای سیب و به که مقوی معده و جگر و دل و مولد خلط صالح
و معتدل الکیفیه اند هریک از آن را که خواهند بعد از پاک کردن
از تخم و پوست بکوبند و طبخ نمایند تا مهرا شود و آب آن را بگیرند
و اگر قدری گلاب با آب آن اضافه کنند بهتر است و عسل یا قند
یا شکر بقوام آمده را بقدری که شیرینی او مطلوب باشد اضافه
نموده طبخ دهند تا منعقد گردد و مغز پسته و بادام بقدر احتیاج
مخلوط نمایند **حلوای نارنج** و حلوای بالنگ نیز گویند بهترین

المقوی للمعدة والکبد والقلب
مولد الخلط الصالح

المقوی المفرح

بهترین حلویاتست و مقوی احشا و مقوی معده موافق محرورین است
پوست بالنگ خشک را بعد از کردن پوست بیرون و در طبخ تلخی
آن قدری آب نارنج و اگر او را ترش کند اضافه نمایند و بعد از خشک
ترشی مغز پسته یا بادام بان مخلوط کنند و اگر بجای آب نارنج آب لیمو یا آب
ترنج کنند پسندیده است و اگر قدری از پوست نارنج که شربت
کرده باشند ملحق سازند آب لیمو یا آب ترنج کنند پسندیده است
اولی و انسب و انفع خواهد بود و اگر بجای بالنگ زردک را
مربا پخته بدستور بعمل آورند در تقویت باه قوی‌تر و ثقیل‌تر
از حلوای سیب و نارنج است **طریق** بوداده مغز پسته
و بادام جهت حلویات آنست که با سبوس گندم در دیگی کرده برشته
کنند و بسرعت برهم زنند که مغزها نسوزند و بو بدهد پس از
سبوس پاک کرده استعمال نمایند **فالوذج** معرب پالوده است
از حلوای نشاسته اعدل و در منافع مثل آن و مصلح معده سرد و
مرطوب است نشاسته را با قدری شکر که مایل بشیرینی گردد
چندان بجوشانند که چون سرد شود بسته گردد پس در طبقی کرده
بعد از بسته شدن بکار برند یا کنند و با شربت قند و عسل بجسب

که قدری در آب
جوشانیده باشند
نرم کوبیده بدستور
حلوا نخست با شکر
بقوام آورند

از خیر استعمال نمایند **قبولی** که عربی مهلبیه نامند کثیر الغذا و سمن
و مسمن بدن و مقوی کرده و جهت خشونت حلق و سرفه و طول عمر و تولید
منی و یبوست طبع نافع و مسدد و مضر جگر ضعیف و در معده بطی
الهضم است آرد برنج را با آب و شیر بالمناصفه چندان بجوشانند
که مهرا شود و شکر بقدر حاجت اضافه نماید و طبخ دهند تا بسته
شود **صفت** حلوای مشهور برنج در بهشت سریع الانحدار
و کثیر الغذا و لطیف و موافق اکثر امزجه و جهت تسکین ضعف
احشا مفید است و بهترین حلویات است برنج کوبیده اندک بو
داده را با تبل کرده و قند سفید را در اندک آب حل نموده
با ششصد مثقال مجموع آب و عرق بید مشک در تبل کرده
با آتش نرم بجوشانند تا بقوام پالوده شود **باب هشتم در لعوقات**
لعوق ما بین معجون و شربت است که در قوام انگشت بیچ کویند
و اندک اندک بلیسند که چون اکثر آن مخصوص آلات تنفس است
بتدریج اثر او در حین مرور بحلق و قصبه ریه برسد و حنین بن
بختیشوع گوید که از اختراع جالینوس است اما در قراباذین
یونانیین احدی مشاهده ننموده و از آنکه معجون حب الملوک را

در لعوقات

کہ از تالیف جالینوس است متاخرین لعوق القطن نامیده اند با
دلیل اختراع لعوق نمیشود کہ از جالینوس باشد **لعوق شبیان**
منقول از کامل جهت سرفه و تب دق و سل نافع صمغ عربی کتیرا
کاه ربا از هریک شش ل نشاسته کتیرا مقدده ل طباشیر لب
سفید ۳ ل مغز تخم خیار حب صنوبر کبار از هریک ۲ ل نرم سائیده
بروغن بادام چرب کرده با مساوی ادویه شکر کنند و شکر را
بقوام بیاورده باشند لعوق شود و با شیر الاغ استعمال نمایند
نسخه دیگر جهت حرارت مفرط و خشونت سینه که با سل باشد
صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید از هریک بیست ل نرم سائیده
با روغن بادام شیرین و عسل یا دوشاب انگوری یا شیره
ترنجبین بقدر حاجت لعوق کنند و حقیر این ادویه را اضافه
نموده وانفع یافته کتیرا رب سوس گل سرخ مغز تخم کدو
لعوق صبیان جهت حرارت و خشونت گلوی اطفال و سرفه
با شیر مرضعه یا شیر الاغ بنوشند رب سوس کتیرا صمغ عربی
فانید از هریک چهار ل مغز بادام یکمثقال با روغن بادام و
جلاب لعوق نمایند **لعوق صنوبر** که حقیر مکرر تجربه نموده

مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین از هریک ده مثقال ... مثقال تخم خیار از هریک سه مثقال

جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و گرفتگی آواز و خفقان رطوبی
و ربو بغایت آزموده است و بعد از حلبه را خیسانیده مقشر
کنند و بعد از آن کوسپه و شیره گرفته با دوشاب انگوری یا عسل
شهد بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز حلقوزه مقشر
بسیار نرم کوبیده مخلوط کرده چند جوش داده استعمال نمایند
لعوق خشخاش از مجربات ابو امام جهت نزلات بعد از
تخم خطمی هیبانه اصل السوس را در دو لیت و پنجاه ل آب خیسانیده
روز دیگر بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست ل نبات بقوام
آورده خشخاش سفید و سیاه مغز بادام صمغ عربی کتیرا نرم صلایه
صلایه نموده مخلوط کنند **لعوق حلبه** جهت ضیق النفس و ربو و سعال
بلغمی بغایت نافع است حلبه مویز منقا انجیر بنفشه جو مقشر هیبانه گل
گاوزبان جوشانیده و آب او را با عسل صد و پنجاه ل بقوام آورند
و مغز تخم کدو و مغز حلقوزه تخم ... را آنچه کوفته اضافه نمایند پنج
مثقال آن را با ماء الشعیر بنوشند **لعوق** که منع انصباب نزلات به سینه
کند بذر البنج دوازده ... حب الصنوبر شش ... مرهاف ملک ...
با چهل ... مثلث لعوق کنند صباح و شب یک ... بنوشند

لعوق حب القطن جهت سرفه و درطوبت جمیع بغایت نافع است
از مجربات ابوی رح مغز جلغوزه مغز دانه پنبه حلبه تخم کتان با عسل
و طبوشاب انگوری لعوق کند لعوق التین المجرب درد دار ما بجوشانند
تا مهرا شود و آب او را با دوشاب انگوری بقوام آورده مغز
جلغوزه مغز پسته بادام تلخ مقشر تخم انجره تخم دار ریانه کرسنه حلبه
مغز دانه پنبه حب الفلفل نرم سائیده به روغن بادام تلخ چرب کرده
لعوق سازند در رفع ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو بلغمی بغایت
نافع است لعوق تریاق الزلزله از مخترعات حقیر در منع ریختن
مواد نزله مجرب و رافع سعال است تخم کاهو بذر البنج کوکنار
خشخاش گل گاوزبان تخم سورد اسطوخودوس خشخاش سفید
کشنیز خشک خیسانیده بجوشانند و با مثلث و نبات بقوام آورده
این ادویه را اضافه نمایند گل سرخ کشنیز خشک رب السوس نشاسته
صمغ عربی کثیرا رهبان قد رشربت سرفه لعوق عنصل جهت
ربو و ضیق النفس بارد و بلغم غلیظ لزج بغایت مفید است فراسیون
پیاز عنصل مشوی بیخ سوسن کبود با عسل لعوق کنند و ما آب
کرفس یا پودنه بیخ جبلی یا برنجاسف جوشانیده باشند استعمال نمایند

لعوق بنفشه جهت سرفه و قولنج و دمی و صفراوی بسیار سود
است بنفشه مویز بیدانه عناب سپستان جوشانیده آب او را
با نیم رطل شکر سفید ترنجبین مثقال عسل خیار شنبر و سی لب روغن
بادام شیرین بقوام آورده سی لب بنفشه سائیده اضافه نمایند
و از بیخ لتا هفت استعمال نمایند لعوق خیارشنبر جهت ذات الجنب
و ذات الریه بغایت نافع است و بدستور جهت سرفه و نزلات
مفید فلوس خیارشنبر و نبات سفید را در اندک آب حل کرده
صاف نمایند و با روغن بادام ممزوج کنند و کثیرا صمغ فارسی
که صمغ آلو باشد آرد باقلا مغز بادام شیرین اضافه نمایند
لعوق لؤلؤی از اختراع حقیر جهت ضیق النفس حار و سعال
حار و سل و نزلات حاره و تقویت دل و ریه و گرده و تقویت
دل و ریه و گرده و حرقة البول بغایت مجرب جو مقشر تخم کاهو
بذر البنج کوکنار بکد بیست هر گل گاوزبان افتیمون ملد بیخ هر خشخاش
سفید و سیاه گوسفند بکد هفتاد هر دو سرد در خیسانیده
بجوشانند و با نبات هفتاد و پنج ل ترنجبین صد و پنجاه بقوام
آورند و با لعاب بهدانه قطونا پنجاه هر بجوشانند و این ادویه را

کوبیده اضافه نمایند تخم خرفه گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم [illegible]
گل گاوزبان [illegible] بنفشه حب صنوبر کتیرا طباشیر کشنیز خشک کهربا
مروارید ناسفته رب سوس نشاسته [illegible] هر قدر شربت از
سه [illegible] تا ده [illegible] [illegible] اضافه نمایند جهت عسر نفس و
خفقان انفع است لعوق خشخاش که متداول اطباست
جهت نزلات حاره رقیقه و خشونت حلق نافع است خشخاش سفید
نشاسته کثیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز دانه به با جلاب لعوق کنند
لعوق زوفا جهت امراض بارده سینه و امتلاء عصب و بلغم
لزج بسیار مؤثر است زوفای خشک انیسون رازیانه پرسیاوشان
اصل سوس بیخ سوسن کبود [illegible] حلبه مویز بیدانه انجیر زرد
سفید تخم کتان در آب بقدر شش وزن ادویه بجوشانند تا
ثلث رسد پس صاف نموده با مثل او عسل بقوام آورند علک
البطم و [illegible] را در آن حل کنند لعوق الحرمل جهت
ضیق النفس و سرفه رطوبی [illegible] تخم کتان و حرمل با
[illegible] با عسل لعوق کنند و مداومت نمایند لعوق
حب القطن جالینوس که در تقویت باه [illegible] و در معاجین

مذکور شد لعوق کرنب جهت سرفه رطوبی و خشونت حلق و دیر و گرفتگی
آواز و تنقیه دماغ از بلغم غلیظ نافع است و قدر شربتش [illegible]
دو [illegible] تا چهار [illegible] بیست آب کرنب را که در اصفهان کلم
قمری نامند افشرده بجوشانند تا بنصف رسد و با دو چندان او شکر
بقوام آورند و بازاء هر رطلی از شکر هر یک از مصطکی کتیرا صمغ
عربی کثیرا [illegible] در آن حل کنند لعوق الورد منقول
از جامع امین الدوله جهت تبهای حاده و قی کردن خون و ذات
الجنب صفراوی و دموی و درد سینه و سل و سرفه مفید است
گل سرخ پاک کرده صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سفید و حب
گل مختوم و [illegible] و گل سفید را [illegible] کرده و بسیار مجرب
با [illegible] طباشیر زعفران رب السوس نرم سائیده با دوشاب انگوری
لعوق سازند لعوق مارستانی جهت تقویت معده و دفع قی و ضعف
مجرب دانسته اند منقول از جامع [illegible] گل سرخ آرد سفید پوست بیرون
پسته انار دانه ترش دانه دار سماق نعناع تخم مورد در سه رطل
آب بجوشانند تا رطلی بماند پس صاف نموده با آب لیمو و آب غوره
و آب به و آب تمر هندی و سرکه و شکر سفید بقوام آورند

منضج السودا و بلغم غلیظ

باب هشتم در مطبوخات و نقوعات و ماء الاصول و منقیات و مسکنات فی

اما مطبوخات مشتملست
بر منضجات اخلاط و ملینات طبع و خلطی که در طریق تحجر باشد و
بر مسهلات شرط است که بعد از خیسانیدن بجوشانند و هر چه
در ادویه تاب طبخ داشته باشد مثل بیخها بیشتر بجوشانند و آنچه
غلاف داشته باشد در آخرهای جوشیدن اضافه نمایند مثل افتیمون
و صفت هر یک در ادویه مفرده مذکور شد و در شرب منضجات
که مشتمل باشد بر تفتیح و ترقیق غلیظ و تفریق خلط متعفن از خلط
صالح سودا و بلغم و صاحبان امراض مزمنه بیشتر محتاجند بحسب
مرض شخصی و علتی و فصلی و سنی و بلدی ترکیب باید نمود بنابرین
نسخه چندی که دستور تواند بود ذکر میشود **منضج سودا و
بلغم غلیظ** مویز سیاه تخم کل کاوزبان بادرنجبویه شکوفه غافث پر
سیاوشان عناب سپستان کل بابونه پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کبر پوست بیخ بادیان شاهتره زوفا خشک آمله مقشر
بادآورد تخم کرفس رازیانه جوشانیده با کلقند آفتابی ترنجبین شیرخشت
که در آن حل و صاف کرده باشند بنوشند و باید قدر آب بقصد

مسهل السودا و البلغم

باشد که بر طبع بار آید و اگر سودا از صفرای محترق باشد آلوی بخارا
پوست بیخ کاسنی بنفشه عنب الثعلب پرسیاوشان شاهتره خشک
شکوفه غافث عناب سپستان آمله مقشر تخم خیار تخم کاسنی کل
کاوزبان کل کاوزبان سرخ در سیصد مثقال آب بجوشانند تا بربع رسد
و با ترنجبین و شیرخشت استعمال نمایند و هر گاه بلغم و صفرا ترکیب
باشد زوفا خشک اصل السوس شکاعی بادآورد آلوی بخارا پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی عناب سپستان کل بابونه تخم
کشوث انیسون عنب الثعلب بدستور جوشانیده با کلقند
آفتابی و سکنجبین ساده بنوشند **مسهل سودا و بلغم** در منضج
سودا سنای مکی پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون
تمر هندی تربد سفید خراشیده بروغن بادام چرب کرده اسطوخودوس
خود و بعد اضافه نموده با فلوس خیارشنبر روغن بادام ترنجبین
لاجورد مغسول تخم الحنظل ملح نفطی استعمال نمایند در اسهال
سودا و صفرا پوست هلیله زرد کابلی تمر هندی بنفشه
افتیمون سنای مکی حجر ارمنی مغسول محموده مشوی خیارشنبر
روغن بادام شیرخشت کنند و در مسهل بلغم و صفرا ریوند چینی

مسهل السوداء

سناء مکی هلیلهٔ زرد کابلی زبد خراشیده چرب کرده تمر هندی
آلوبخارا افتیمون دقیق افسنتین رومی گل سرخ تفاح از هر
فلوس خیارشنبر روغن بادام غاریقون سفید محموده مشوی
داخل کنند **مطبوخ** مسهل سودا که حنین بن اسحق جهة زن
صاحب سودا فرموده هلیلهٔ زرد و سیاه و کابلی بسفایج با
سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد بعد از آن سنا مکی
افتیمون اضافه نموده چند جوش داده صاف نمایند و آلوبخارا
تمر هندی مویز بیدانه را با دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده و بلیت و بجنقال اورا با چهل آب صاف کرده
اول و پانزده لت شکر سفید بنوشند **مطبوخ** خیارشنبر جهة

لاخراج الاخلاط الحادة

اخراج اخلاط حاده منقول از کامل هلیلهٔ زرد آلوبخارا عناب
مویز بیدانه تمر هندی گل سرخ نیلوفر بنفشه در سه رطل آب بجوشانند
تا رطلی بماند و فلوس خیارشنبر از ده تا پانزده و روغن
بادام شیرین در آن اضافه نموده بنوشند **مطبوخ** افتیمون

لاخراج البلغم والسوداء

و غاریقون منقول از کامل جهة اخراج بلغم و سودا نافع است
هلیلهٔ زرد کابلی و سیاه پوست بلیله آمله مقشر مویز بیدانه

آلو

آلوبخارا گل گاوزبان گیاه غافث بادرنجبویه اسطوخودوس
بسفایج زبد سفید محکوک در پنج رطل آب بجوشانند تا یک
رطل و ثلث رسد پس افتیمون اضافه نموده بجوشانند تا یک رطل
بماند و صاف کنند و غاریقون را در آن حل کرده بنوشند
و باید غاریقون را با عسل سرشته باشند و بجهة صاحب جنون
و مالیخولیا صبر سقوطری خربق سیاه اضافه کنند و جهة اخراج

لاخراج البلغم والسوداء

بلغم لزج بجای صبر و خربق شحم الحنظل کنند **نوع دیگر** که قوی‌تر است
از جامع امین الدوله هلیله کابلی و سیاه بلیله آمله مقشر آلوبخارا
تمر هندی پاک کرده از لیف و دانه مویز بیدانه سناء مکی گل سرخ
افسنتین گیاه غافث اگر باشد شکوفهٔ او خولنجان شکاعی بادآورد
اسطوخودوس کمادریوس کمافیطوس گل گاوزبان بادرنجبویه
سادج قرنفل تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک انیسون رازیانه لسان‌الثور
خربق سیاه زبد محکوک در شش رطل آب بجوشانند تا بربع رسد
و افتیمون اضافه نموده بعد از سرد شدن کیسهٔ افتیمون را بیفشارند
و صاف کنند و غاریقون صبر زرد نمک نفطی لاجورد غیر مغسول
شحم حنظل شکر سفید مجموع را کوبیده در آن حل کنند و بنمک رم

بنوشند واگر خواهند که اخراج صفرا نیز کنند هلیله زرد داخل
مطبوخ دستمونیای مشوی اضافه مطول نمایند مطبوخ زوفا
جهة ربو وضیق النفس وسرفه نافع است عناب سپستان مویز
بیدانه انجیر زرد اصل السوس محکوک از پوست پرسیاوشان تخم
خطمی تخم خبازی زوفای خشک بیخ سوسن جلبه در چهار
رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز نیم ل
اورا با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش یا معجون تفی با اضافه روغن
بادام شیرین بنوشند نوع دیگر جهة ذات الجنب وذات
الریه ودرد سینه وسرفه نافعست عناب سپستان انجیر زرد
مویز بیدانه اصل السوس محکوک پرسیاوشان تخم خبازی تخم
خطمی جو مقشر در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس
صاف نموده هر روز نیم رطل را با روغن بادام شیرین بنوشند
نوع دیگر جهة درد معده ورياح بواسیر وصرع وامراض
سوداوی مجربست بسفایج را کوبیده هر روز [illegible] را شب خیسانیده
بجوشانند وصاف نموده با فلوس خیار شنبر روغن بادام بنوشند
وبدستور با ترنجبین هم مجربست مؤثر است مطبوخ دارشیشعان

هر روز

هر روز بقدر یک من تا دو من جهة درد معده مزمن بارد مجربست
مطبوخ اسطوخودوس که منقول از تذکره است جهة اخلاط سو
داوی محترقه وصلابات ووسواس وجنون ومالیخولیا و
عرق النسا ومفاصل وصاف کردن خون وکدورت فکر نافع است
بسفایج مغز دانه قرطم عناب سپستان اسطوخودوس گل
بابونه قنطوریون دقیق افتیمون سورنجان سفید باسه مثل
ادویه آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده بنوشند و
اگر با درد سر وتصاعد بخارات ویبوست دماغ باشد انجیر
زرد کشیده روغن بادام پرسیاوشان صعتر هم در جوشانیدن اضافه کنند
واگر با ریاح غلیظه باشد یا ضعف مجاری بول کلفت بیفزایند
مطبوخ بسفایج جهة درد معده وریاح بواسیر وصرع وامراض
سوداوی مجربست بسفایج را کوبیده هر روز از سه تا پنج
ل اورا خیسانیده بجوشانند وصاف نموده با فلوس خیار شنبر و
روغن بادام بنوشند وبدستور با ترنجبین هم مؤثر است
مطبوخ دارشیشعان در درد معده مزمن بارد مجربست هر روز
یک مثقال تا دو مثقال اورا جوشانیده ماءالنبات بنوشند تا دو هفته

شرط است که در آب بسیار کرم چندری کراده و بیرا بپوشانند بخیسانند
و روزی در آفتاب گذاشته و شب در زیر سقف باشد بعد از آن بسیار
افشرده صاف نمایند و بعضی را تا سه شبانه روز خیسانیده تا وقت آنکه
آب باز گردد و مخصوص محرورین و فصول حاره است نقوع
مبرد جهة بقایای امراض حاده و تبهای کرم و اینکه در بدن مانده
باشد و تنقیه عروق مؤثر است منقول از کامل الصناعه آلو بخارا مویز
بیدانه عناب سپستان تمرهندی تخم خیار زدانه ولیف تخم کاسنی
تخم کشوث کشنیز خشک سرد و ند در آب کرم خیسانیده پس صاف نموده
هر روز نیم رطل او را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب بنوشند
و اگر قبل از آن بدو ساعت صبر سفید را با مصطکی ممزوج نموده
تناول نمایند اولی است نقیع صبر جهة درد سر سوداوی و بلغمی
و سایر امراض آن نافع است افسنتین رومی اسارون قنطوریون
دقیق مصطکی صبر زرد نیمکوب کرده با سه رطل آب کرم سه روز
بسوزد مغز بخیسانند پس صاف نموده هر روز ربع رطل را با روغن
بادام بنوشند و اگر هر روز بقدر ربع رطل را برداشته تتمه را صاف
نکند اولی است نقیع صبر زرد جهة درد و سکته و صرع و تقویة

لبقايا الامراض الحاده والحميات العفنية

لصداع السوداوى والبلغمى [illegible]

للدوار والسدر والصرع [illegible]

معده

معده و دفع اخلاط غلیظه مفید است هلیله کابلی هلیله آمله مقشر
عود خام افسنتین شکاعی بادآورد سنبل الطیب قرنفل حب بلسان
نعناع مرماحوز فقاح اذخر کبابه کل سرخ در دو رطل آب بجوشانند
تا به ربع رسد صاف نموده هر روز نیم رطل بنوشند اولی است
نوع دیگر که محمد بن زکریا گوید تجربه نموده ام جهة امراض معده
بید بلسان دارچینی افسنتین عود بلسان کل سرخ عود مصطکی
در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا نیم رطل بماند پس صاف نموده صبر
زرد حل کرده روزی یک وقیه بنوشند نقوع جهة ادرار حیض
منقول از جامع امین الدوله گوید که بغایت مدر حیض است تخم
خربزه پنج تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک دو دانگ نیمکوب کرده
در سه رطل آب سه شبانه روز خیسانیده روزی سه یک با یک مثقال
روغن بادام بنوشند ماء الاصول جهة فالج و لقوه و صرع
و تشنج و سکته و سایر امراض بلغمی نافع است موافق نسخه حنین و کامل
و امین الدوله و ثابت بن قره پوست بیخ رازیانه و بیخ کرفس
اذخر از هر یک دو درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک چهار درم مصطکی
سنبل الطیب حنطیانا فقاح اذخر از هر یک دو درم و نیم حب بلسان

بخیسانند و بعد از آن سه روز هر روز ربع رطل بنوشند و اگر در چهار رطل آب [illegible]

لامراض المعده مجرب

لادرار الحيض مجرب

للفالج واللقوه والصرع والتشنج والسكته

اسارون هر یک دو درم عود بلسان سلیخه حرمل بوزیدان نانخواه هر یک
سه درم مویز بیدانه بیست درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد
پس صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام شیرین و تلخ و روغن بید
انجیر و معاجینی که بجهت امراض مذکوره مناسب باشد بنوشند **ماء
الاصول نوع دیگر** بجهت سده جگر و سپرز و برودت دماغ
و مزاج معده و استسقا و تبهای کهن نافع پوست بیخ کرفس و بیخ را
زیانه اذخر و فقاح و سنبل الطیب مصطکی فوه الصبغ لک پاک کرده
عود بلسان شکاعی بادآورد کیاه غافت پوست بیخ کبر کمادریوس
کمافیطوس افسنتین گل سرخ انجیر زرد مویز بیدانه در چهار رطل آب
بجوشانند تا بربع رسد و هر روزی سی درم با روغن بادام شیرین
و تلخ و دواء الکرکم و امثال آن بنوشند **ماء الاصول نوع دیگر**
جهت نقرس و درد ورک و مفاصل که از برودت باشد مناسب مجرب
پوست بیخ کرفس و بیخ رازیانه و پوست حنظل قنطوریون شیطرج
نانخواه انیسون بوزیدان ماهیزهرج در سه رطل آب بجوشانند
تا بثلث رسد و روزی یک وقیه با یک درم روغن بید انجیر که خروع
نامند بنوشند و اگر امراض بسیار صعب باشد با کلکانج استعمال نمایند

لسدة الکبد والطحال والاستسقاء والحمیات العتیقة

لنقرس ووجع الورک والمفاصل

ماء البزور که در منع ادرار عرق مجربست کشنیز خشک
سماق پاک کرده بوبج سفید مکرر رشته از هر یک پنجاه درم با سه
مثل آن آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده در روزی
بیست درم با یخ بنوشند **ماء الاصول** مجرب ابو یاسر بجهت ضیق
النفس و گرفتگی آواز و درد پهلو پوست بیخ کرفس و بیخ رازیانه
انیسون تخم کرفس رازیانه مصطکی سنبل الطیب اسارون
سازج قنطوریون دقیق و غلیظ فراسیون اصل السوس بیخ سوسن
کبود انجیر زرد مویز بیدانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع
رسد پس سه حصه کرده هر روز یک حصه را با لعوقات مناسبه بنوشند
و مقیئات شرط آنست که مکرر قی نکند که عادت شود
و در خلای معده جایز نیست و در ماهی دو بار مستحسن است
اگر مطلب دفع صفرا باشد قبل از خوردن مقی بیک ساعت
شوربای ترش تناول نمایند و اگر مراد دفع بلغم باشد ماهی شور
برشته قدری تناول نمایند و بعد از قی چیزی که تقویت معده
کند بیاشامند و اگر مراد قی مرة السودا باشد شیرینی تناول نمایند
و بعد از قی چیزی که و شخصی را که گردن بلند و سینه تنگ باشد

لمنع العرق

لضیق النفس

والقیء

ازدفع منع نابد نمود مقیئ مرة السوداء ومرة الصفرا کردر
تبهای ربع ومرکبه نافع است کنکر زد تخم ترتیزك تخم ترب
جوز القی تخم شبت ملح هندی تخم اسفناج بالسویه کوبیده بود
او عسل بسرشند و دو مثقال او را تا سه مثقال در آبی که شبت جو
شانیده باشند حل نموده بنوشند واگر بعد از مقصود قی نباید
آب شبت مطبوخ با عسل بیاشامند در ینوقت قی با فراط خواهد شد

مقیئ دیگر جهة دفع مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته بیخ ترب
ریزه کرده باده م شبت تازه د پنج درم نمك هندی واز تخم ترب
و تخم اسفناج هریك چهار درم بجوشانند در چهار رطل آب تا
بثلث رسد پس صاف نموده با سکنجبین بنوشند و قی کنند واگر مراد
دفع بلغم بیشتر باشد با عسل بنوشند مقیئ دیگر جهة دفع
رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السودا نافع است ترب
بسیار ریزه کرده بکشانند روزند سکنجبین عسلی خیسانیده صا
فنمایند با کنکر زد تا نیم مثقال بنوشند مقیئ دیگر تخم ترب تخم
شبت تخم خربق و ریشه خربق اصل سوسن از هریك یکجزو طباشیر
کل سرخ غوره خشك از هریك نصف جزو نرم کوبیده تا سه ل

اورا با آب بر یا آب انار شیرین یا شربت به و امثال آن بنوشند
نسخه دیگر که مجربست حقیر تجربه نموده انار دان ترش
مویز منقی را بالسویه زنجبیل کرمانی ده یك آن بسیار نرم کوبیده
تا سه ل بنوشند امام مسکن قی بلغمی و سوداوی کل سرخ ۳ م زرد
سه دانه سرخ نعناع پوست بیرون کرده پسته مصطکی عود هندی
سنبل الطیب قرنفل قرنفل فرنجمشك زنجبیل کرمانی بسرکه پرورده
از هریك ده م دو مثقال این دوا را با سکنجبین سفرجلی و
امثال آن بنوشند باب نهم در سنونات و غرغرها و مضمضه
سنونات ادویه مخصوصه با مراض دندان است اعم از آنکه سایید
باشند یا بچیزی بسرشند یا قرص کنند و مؤلف تذکره گوید که
سنون از مخترعات جرجیس والد بختیشوع است و ظاهر این کلام
اصلی نداشته باشد و انفع ما بودن اظهر است و در استعمال
سنون شرط است که معده ممتلی نباشد و قبل از استعمال او دهن
با آبهای ادویه مناسبه بشویند و بمسواك و امثال آن دندان را
پاك کنند سنون از مجربات دالدهیه جهة رفع درد
دندان بغایت آزموده است هو جو بر نند جو بر تخم ریحان بریان

پوست بیخ درخت زرشك كثیرا با دام مقشر صمغ عربی از هر یك
دانكی فوتنك بخهده بیار ریزه سا ئیده استعمال نمایند سنون
ابیض از معالجات جرالطبی جهت استحکم نمودن دندان
و گوشت بن دندان و دفع خون آمدن و منع کرم خوردن و ریختن
مواد از دماغ بر بن دندان بغایت مفید و دفع بدبوئی دهان
میکند و جلای دندان میدهد و چون با روغن زیتون یا قطران
سرشته بدندان دردناك كذارند درحال دفع الم میکند و چون
با سرکه مخلوط کرده مضمضه نمایند دندان متحرك را مستحکم کند
وفی الواقع بهترین سنونات است عاقرقرحا دج کزمازج
سعد از هر یك شش ل پوست انار مازوی سبز کند رکلنار
کل سرخ مروارید بسد سفال چینی از هر یك سه ل بیخ سوسن
کبود چهار ل شاخ کاو کوهی سوخته دندان فیل دانه هیل هلیله
طباشیر تخم خرفه اشنه کثیرا کشنیز خشك بو داده عدس از
هر یك هفت ل زبد البحر نمك سنك صدف حلزون سوخته
شب یمانی از هر یك یك ل و نیم فلفل سفید مصطکی عود بلسان
از هر یك یك ل سبد از سائیدن اجزا دو دانك کافور اضافه نمایند

سنون از تالیف والد حقیر جهت رویانیدن گوشت بن دندان
و دفع بدبوئی دهان بغایت نافع است دم الاخوین کزمازج
از زرونباد جوز السرو کندر بیخ بن سوخته طباشیر اقاقیا کل سرخ
کلنار جفت البلوط پوست انار شش از هر یك جزوی قصب الذریره
نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند سنون منقول از
اختیارات ابن هبل و شفاء الاسقام جهت بردن گوشت متعفن
و آکله و سیلان خون لثه بغایت نافع و سفید میکند زرنیخ سرخ
و زرد آهك آب ندیده زاج سفید مازوی سبز السویق قرص
با سرکه بسازند و دانکی را بر لثه مالیده بعد از ساعتی بشویند و اگر
سوزش کند روغن کل سرخ مضمضه کند سنون دیگر جهت
آکله و بدبوی دهان و چرك بن دندان مازوی سبز بسوزانند
دو جزو مرزنجوش یکجزو با روغن کل سرخ بمالند و با سرکه عنصل
مضمضه کند سنون مسمی بسورنجان منقول از کناش نافع
و منسوب با بن سرابیون جهت قطع خون و تقویت لثه و دندان
نافع است پوست انار سماق کلنار عفص شب یمانی عاقرقرحا
از هر یك جزوی یمانی یکجزو و نیم نمك هندی نصف جزو با سرکه آب و

دانه مورد قرص لبا زند سنون جهت رویانیدن گوشت
بن دندان مجرب است و اکثر اطبا بر این اتفاق دارند ده م آرد
گرسنه را با عسل سرشته بر روی آجری در تنور بگذارند تا نیک
بسوختن رسد و از کندر و دم الاخوین هر یک پنج م و از هر یک دو زرا
وند مدحرج هر یک دو م اضافه کرده سنون کنند سنون
منقول از غنی منی و از مجربات حنین است جهت رویانیدن گو
لثه آزموده است پوست بیخ کبر اهلیل عاقرقرحا بیخ سوسن گوسفند
آرد جو بالسویه سنون از تالیف حقیر و موافق اکثر امزجه است و
در تسکین آلام و دفع خون و رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد
آزموده است سعد طباشیر گل سرخ تخم مورد گلنار و قرنفل کات
هندی کونارنج اقاقیا از هر یک جزوی سماق سه جزو سنون از
شفاء الاسقام جهت خون بن دندان و حرکت دندان زبد البحر شب
یمانی اقاقیا گلنار سماق ماز و پوست انار مکد جزو علک نیم جزو و
بعد از سنون مضمضه با آب سماق و گلاب کنند سنون منقول
از معالجات قراطی و ایلاقی جهت جلای دندان و پاک کردن او از
اوساخ و سفید کردن بسیار موثر است زبد البحر نمک سوخته

بالسویه با عسل سنون کنند سنون قوی نافع و سریع
الاثر است نمک سنگ صدف سوخته زراوند مدحرج بیخ نی
سوخته جو سوخته سفال چینی بالسویه سنون کنند و سقمونیا
و زجاج مسحوق و ساذج در حال دندان را سفید کند و هرگاه زردی
دندان یا رنگهای دیگر قوی باشد و در جوهر دندان نفوذ کرده
باشد زنجار را در عسل حل نموده بر دندان بمالند و اگر قوی تر
باید قدری سقمونیا اضافه نمایند سنون منقول از ایلاقی
جهت دفع سیاهی دندان مجرب است قنبیل ده م فلفل چهار م حماما
سرم ساذج هندی حضض محرق از هر یک دو م سنون
منقول از ابن هبل جهت دندان متحرک که بسبب رفتن گوشت لثه
باشد و نباتات نافع است عود هندی سوخته شب یمانی گلنار
سماق اقاقیا بالسویه استعمال نمایند و اگر سبب حرکت دندان
از زیادتی رطوبت باشد مضمضه با آب ادویه که در مضمضه‌ها مذکور
میشود مضمضه کرده بعد از آن این دوا بر دندان متحرک بچسبانند شب
یمانی سعد مصطکی خاکستر ثمرة الطرفا خاکستر شاخ گاو کوهی
از هر یک جزوی نمک معجون بعسل که بعد از آن سوخته باشد

زعفران از هریك جزوی و نصف جزو سنبل الطیب سداب
خشك سماق از هریك نصف جزو نرم سائیده باهم سرشته
استعمال نمایند سنون زبان الاسنان از تالیف شعبا ویغا بتجربت
در تسکین درد دندان زنجبیل فلفل حلتیت حب بلسان افیون
بالسویه با عسل سرشته بر دندان دردناك قدری بگذارند و صاحب
شفاء الاسقام این ادویه را اضافه نموده است مرصاف بندادق
مدحرج مبهم شبح از هریك نصف اجزای سابق و آنچه در تسکین
درد دندان مجرب مکرر رسیده مالیدن فلفل با عسل است
هرگاه از رطوبت و نزلات دماغی باشد و بدستور هرگاه فلفل
و پوست خشخاش را در گلاب بجوشانند و از گلاب بیرون طلا
کنند در حال درد ساکن گردد و بدستور شیطرج هندی را
کوبیده در کف دست کرده بخلاف جهة موضع درد گذاشته تکیه
بر آن جهة کنند بسبب مالاثر با لخاصیة تسکین دهد سنون منقول
از تذکره که در زمان هرون الرشید تالیف یافته جهة استحکام
لثه و دندان و خوشبو کردن دهان و قطع رایحه کریهه و تحلیل
اورام و دفع سیلان آب دهان مفید است نمك سوخته ده جزو

نان جو سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو مسك سه جزو
کرمازج فاغل دار فلفل زنجبیل زبد البحر قله از هریك دو جزو
با سرکه قرص ساخته خشك کنند و بختیشوع شبح ارمنی و زراوند
مدحرج از هریك نصف جزو اضافه کرده اند و جبرئیل ولد او عاقرقرحا
و اذخر از هریك دو جزو الحاق نموده با عسل سرشته و بعضی
این ادویه را اضافه کرده اند صندل سفید سعد کوفی گل سرخ و
قرنفل خاکستر کاه خاکستر شاخ گاو کوهی از هریك سه جزو توتیای
ارمنی دو جزو و تصریح نموده اند که بهترین چیزها انجلای سرشتن
ادویه دندان سرکه است که در و قتیکه کرمانی خیانیه باشد
و همچنین مضمضه او نیز بهترین اشیاء است سنون جهة
امراض حاره منقول از کامل و شامل و حاوی کبیر و تذکره جهة
نعمایند گوشت لثه و تعفن آن و حرکت دندان بتجربه رسیده آس
طباشیر گل سرخ از هریك سه درم مرواریدکل ارمنی پوسته درم از
هریك دو درم مرجان سوخته صندل سرخ سماق حب کاکنج کز
مازج ماميران هریك یك درم و جرمیاك سه درم مفردا بهترین
ادویه است سنون جهة امراض بارده عاقرقرحا فلفل شیطرج

خردل زنجبیل بوره بالسویه با قطران با طبیخ دیخ لبرشند سنون
جهة کندن دندان نا ینجاب کلبتین است و تعفنیا و میکند منقول
از کافی عاقرقرحا پوست حنظل پوست چوب توت شیرم
مازریون پوست بیخ کبر حلتیت زرنیخ دند بالسویه مجموع را ساید
سرد و زد در سرکه بخیسانند و حلتیت را با نصف وزن او مقل ازرق
اول در سرکه حل نموده ادویه را لبرشند و در وقت استعمال احتیاط
نمایند که بدندان صحیح نرسد بلکه دندان مجاور درد ناک را مجیز موم
غلاف کنند سنون جهة دندان متحرک مجرب حکمای هند است
ودع سوخته سریخ بالسویه سنون کنند سنون جهة قلاع سودائی
مویز نیم انیسون بالسویه با عسل سنون کنند سنون برای عوسج
برگ زیتون اقاقیا از هریک یک جزء قلقطار صعتر یبسنه زاج سفید از
هریک خمس جزء بیخ سوسن ثلث جزء زعفران ربع جزء سنون جهة
اشام قلاع شب عفص بالسویه سائیده سنون کنند بغایت مفید است
صفت دوید که کرم دندانی را ساقط کند تخم بیاز رکراث بذر
البنج با بیر بزر سرشته حب سازند و عدد از آن در آتش انداخته یک
سر نی را بر دندان ملاصق کرده سر دیگر نی را در ظرف آتش شیمی نصب

کند

کند که دود از راه نی بدندان رسد و اگر ظرف آتش لوله دار باشد بهتر است
که سر نی بلوله نصب شود و دهن ظرف را بپوشانند تا دود از لوله داخل
نی گردد و بدستور چون بنبه بقطران الوده بر دندان گذارند کرم را ساقط
کند و مضمضه با آب برگ شفتالو و قدری زراوند طویل کنند بغایت آزموده
و بدستور بخور را تابخ مؤثر است و چون سوراخ دندان کرم خورده را
پر نمود بکند موجب تسکین درد میگردد و بدستور جرنق معجون بصل
محرکت و بدستور پر کردن پنبه بمویزج و حلتیت و بوره ارمنی همین
اثر دارد ادویة که نمی ضرس کند و آن سستی دندان است که از خوردن
ترشی و برودت مفرط بهم رسد چون سماق و تخم خرفه را بخایند نفع آن
کند و بدستور خائیدن بادام و نارجیل و فندق و خمیر نان گرم
و مضمضه بشیر یخته زنان و شیر الاغ و طلا کردن روغن زیتون و روغن
بنفشه تازه مفید است ادویة که رویدن دندان اطفال را آسان کند از آنجمله
طلا کردن لثه است بمغز سر خرگوش که پخته باشد و مالیدن روغن سوسن
و طلا نمودن حنا با روغن سرشته صفة مضمضه غرغره جهة
امراض دهان و غیر آن مضمضه جهة رطوبت بن دندان و حرکت
اسنان سنبل الطیب گلسرخ جوز السرو سعد ثمر الطرفا بالسویه

با آب جوشانیده مضمضه کنند مضمضهٔ مجربه جهت قلاع و خون بن
دندان و عفن و جوشش و ریختن گوشت آن توتیای مغسول
هشت مثقال بنفشه شکر خام بنفشه را سائیده با سایر اجزا آنکه
آمیخته در شیشه ضبط نماید و بجهت جوشش دهان یک مثقال سرکه
مذکور را با بیست مثقال آب انار یا آب کشنیز مکرر مضمضه کنند
و بجهت قطع خون و رویانیدن گوشت با سرکه مخلوط نمایند هر گاه سرکهٔ
شیشه آخر شود بدستور سرکهٔ تازه اضافه نموده ضبط نماید که این ملح
و نعاده نماند از تمی افتد مضمضه که قبل از استعمال سنونات
باید کرد تا تأثیر ادویه در دندان و سنون اسرع کرده منقول از کتاب
فاخر و منسوب بحنین بن اسحق است تخم گل سرخ زرشک ثمرة الطرفا
برگ صنوبر برگ زیتون از هر یک جزوی پنج بار رشک با برگ آن یکجزو نیم
جوشانیده نیم جزو شب یمانی حل کرده مضمضه نماید مضمضه
جهت ورم لثه و سستی آن طراثیث شب یمانی پوست انار سماق
بالسویه جوشانیده مضمضه نماید مضمضه جهت قلاع و آن جوشیدن
دهان است دوا او اول با آب برگ علیق و آب برگ بارتنگ و آب بر
و سرکه که در آن عدس و حنا و زن و شاخهای نازک رز را جوشانیده

باشند مضمضه کنند و بدستور گزمازج و گلنار و کشنیز خشک
و پوست انار و عفص را جوشانیده مضمضه نمایند غرغره که بعد از
نضج نافعست انجیر زرد حلبه تمر هندی اصل السوس جوشانیده با ملوکیه
خیار شنبر غرغره کنند و اگر صاحب درد گلو تب داشته باشد عدس
تمر هندی گل سرخ تخم مورد را جوشانیده با رب سوس غرغره نمایند
غرغره که ثقل زبان و سستی آن و تشویش کلام را مفید است خردل
زنجبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بوره شونیز صعتر نمک بالسویه نرم
سائیده با سکنجبین عنصلی یا آب کرده و مرزنجوش و امثال آن جوشانیده
غرغره کنند غرغره جهت خناق حار آب انار ترش که با پیه او افشرده
باشند با رب توت و آب کشنیز غرغره و بدستور غرغره با آب برگ
بارتنگ و آب عنب الثعلب و آب سماق مطبوخ نافع است غرغره
و بعد از چند روز که نضج یافته باشد غرغره رب توت با بوره
و مرکب بسیار مفید است غرغره جهت خناق بلغمی که ذبحه نامند رب
گردکان که از آب گردکان سبز ترتیب داده باشند با مرصاف و
زعفران غرغره کنند و بدستور با آب کامه و عسل و سکنجبین
عنصلی با آب ترب و خردل و مویزج و عاقرقرحا غرغره کنند

غرغره که جهة حارّ و بارده امراض حلق نافع است عدس کلنار گل سرخ گزمازج جوشانیده باربّ جوز مذکور غرغره نمایند **باب دهم در اکحال و شیافات** و سایراد ویه عین **کحل و ذرور** عبارت از ادویه منخوله از حریراست که در چشم استعمال کنند بدون سرشتن او بچیزی و برود انچه با آبهای مخصوص سرشته بسایند و مانند ذرور استعمال نمایند مثل توتیای مغسوله و امثال آن و مخترع ان سقلیبانوس و چون اول انکه نوره و مبردات ترتیب یافته باین اسم موسوم گشته و بعد از آن کحالها ازاد و حارّة ترتیب داده اند تغییر اسم نداده اند و شیاف انچه بمایعات سرشته بقاطیر قطع کنند و در سایه خشک نموده بمایعات سرشته بقاطیر قطع کنند حل کرده استعمال نمایند و گویند مخترع او بقراط است و از کتب یونانیین مستفاد میشود که قبل از زمان ایشان بوده و کحل مخصوص است بانچه میل در چشم کشند و ذرور آنچه پاشند و مخصوص چشم نیست بلکه مخصوص قطع رعاف الدم جراحات است لهذا در باب مراهم نیز مذکور میشود در هما کحل اسقلیبوس مذکور است که بموجب وی ترتیب کحل شده و گویند مخترع او فیثاغورس است و شرط است که استعمال آن بعد از تنقیه باشد و صاحب مزاج حار کحل حار را در شب

دوقت صبح استعمال کند و اگر کحل حار باشد و مزاج مریض بارد در کل روز در چشم کشد و اگر مریض بارد المزاج باشد در وسط النهار روز در هرگاه بجهة نزول آب و امثال آن استعمال نماید باید مریض بر پشت کند و هرگاه علت در اجفان باشد باید بعد از کشیدن دارو پلک را بپوشند و بر رو خواب کند و هرگاه بجهة دمعه باشد پلک را باید بپوشند و برپا ایستاده بگشند و بیسوزد باید در امتلاء معده استعمال نماید

کحل بوشیانا با یای بعد از شین و نون بعد از الف یونانی بمعنی مقوی البصر و مانع الوهن است و مخترع او بقراط و گویند فیثاغورس است جهة ضعف بصر و غشاوه و دمعه و سلاق حار و ابتدای آب و سبل و جرب و حکه و حفظ صحت عین بغایت نافع **ص** راسخت مغناطیس محرق که هر یک را پانزده مرتبه باب کوم شسته باشند از هر یک پنج م توتیای دصر بندر دار فلفل زعفران مروارید هر یک یک م زبد البحر هلیله کابلی زنگار هر یک نیم م اقلیمیا فضی هر یک ربع م از تا فته بپروکه استعمال نماید و اگر با امراض مذکوره استرخا هم باشد دو مثقال مرهم اضافه کنند و اگر با باغ باشد ملح اندرانی دو دم باید کرد و اگر با ضعف اجفان باشد سنبل الطیب ام نیم اضافه نمایند و بجهة برودت معرط

دیع م نلفل داخل کند باسلیقون کبیر از تالیف بقراط ویونانی بمعنی
حافظ السعادة است وکویند اسم پادشاه آن عصر است ویجهة او نوشته
نسب داده جالی وحافظ صحت عین وجهة حکة وغشاوة وسطری
پلك چشم وسبل وجرب ودمعه وبیاض مزمن نافع است اقلیمیا فضی
زبد البحر هریك ده م راسخت پانزده م سفیداب قلعی نمك ترکی فلفل
سیاه جعده نوشادر دار فلفل هریك دو م وینم قرنفل اشنه هریك یك م
کافور نیم م ساذج هندی یك م ونیم جند بیدستر سنبل الطیب سرمه
هریك دو م باسلیقون صغیر منافع او مثل منافع کبیر است اقلیمیای
ذهبی ده م نحاس محرق مغسول پانزده م سفیداب قلعی نمك ترکی
هریك دو م نوشادر جعده فلفل سیاه اشنه هریك یك م کحل
عزیزی از تالیف بولس است جهة حفظ صحت وقطع دمعه وامراضی
که از رمد بهم رسد نافع ودر سایر علل عین منافع او مثل منافع باسلیقون
کبیر است س اقلیمیای ذهبی توبال النحاس توتیای هندی قرنفل
صبر هریك نیم مثقال هریك یك لمثل ملح هندی زبد البحر نوشادر هریك یك دانك
نیم مثقال یك دانك کحل ملکایا معرب از ملکیانا است که به زبان عبرانی
از مثلا آنکه باشد ودر قرابادین یونانی سطور است که معرا در خواب باد

ملهم شده

ملهم شده محلل وملطف وجالی وجهة اواخر امراض صعبه وقام
رمد نافع است س انزروت مربا بشیر الاغ نشاسته شکر سفید
هریك پنج م مغز تخم زرد یك م کحل احوسی مؤلف شفا
الاسقام وصاحب تذکره کویند مجرب است دخان سند روس
کرده چراغ با روغن کل سرخ سوزانیده باشند با قدری مشك
وعنبر آمیخته در چشم احول بکشند کحل جهة بیاض که التیام
دو زبان بل نمیکند هرچند که صاحب علة مایوس از علاج باشد
منقول از نصایح س زبد البحر بوره سرکین سوسمار شکر
سفید سحق نموده با لسوتیر با یك رطل آب که ما میران دو ج هریك
ده م جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد مکرر در آفتاب
سایه بر خشك کرده از ثانی سرمه کنند واستعمال نمایند
کحل ازرقی از تالیف جالینوس وجهة قرحه وظلمت بصر وحکه
وغشاوه نافع وحافظ صحت عین است سفیداب قلعی هشت م
اقلیمیای فضی صمغ عربی ساذج واکر نباشد سنبل الطیب محرق مغسول
هریك چهار م افیون نیم م نحاس محرق مغسول زعفران هریك
یك م کافور یك قیراط کحل ساذج از تالیف فلما وعجب

الفعل است در دفع بیاض وغشاوه ودمعه وحکه واسترخاء
جفن واکثر امراض چشم وجالی وحافظ صحت است تجویز کرده‌اند
روز شنبه وچهارشنبه باسیل الطلا در چشم کشند انکوری این
شود سرمه اصفهانی مرقشیشا فضی هر یک چهار درم اقلیمیا فضی
تنبد هر یک دو درم سادج هندی یک درم مروارید زعفران هر یک نیم
مشک چهار قیراط **کحل مجهة دمعه** بغایت مجرب وازمدتها
توتیای کرمانی مغسول ده درم تنبد پوست هلیله زرد صبر هر یک
دو درم فلفل نیم درم **کحل مقوی** از متاخرین است وبغایت جهة
ضعف باصره وغلظت روح ونزول آب وخیالات مفید است
ودر جمیع آثار قوی تر از زرارات ومجربست ونسخت صفت آن تو
تیای کرمانی مغسول را باب مرزنجوش تر که بکشبانروز آکنده
باشند وگذاشته باشند تا نشین شود بصافی او خمیر کرده
خشک کنند وبسایند وزنجبیل فلفل دار فلفل مامیران هر یک
دو وزن توتیا در یک مجموع را کوبیده باب رازیانه تر بسایند و
خشک کنند پس با توتیای مدبر مذکور اختیار بیه کرده استعمال نمایند
کحل الاشفار جهة رویانیدن مژه وانبوه کردن بغایت موثق است

دانه خرمای سوخته پنج درم دخان الکندر چهار درم سنبل الطیب درم
حجر لاجورد حب بلسان هر یک یک درم باسیل بر مثبت مرثم بکنند
کحل الجواهر از اختراع متاخرین است وجهة تقویت باصره ودفع
غشاوه وتقویت طبقات عین واجفان ودمعه وجرب وسبل
رقیق وانتشار نافع است وحافظ صحت است صفت سرمه
اصفهانی ده درم توتیای هندی که غیر مقتم حادا دست مرقشیشا
ذهبی مرجان لاجورد مغسول سادج هندی فیروزه ورق
نقره مامیران فلفل سفید اقلیمیای ذهبی توبال النحاس شادنج
واکر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری شنج
یاقوت تنبد لعل زبرجد ورق طلا مروارید دار فلفل عقیق
یمنی از هر یک دو درم زعفران نیم درم ودر بعضی نسخه دهنه فرنگ جهة
نظر رسیده ودر بعضی سرمه مساوی سایر اجزا است وصمغ وکثیرا
ومغز تخم کشنیز وصمغ الو هر یک پنج درم افیون سرم اضافه کرده اند و
حقیر ووالد حقیر این نسخه را استعمال نموده وباعتدال اقرب است
وطریق داخل کردن ورق طلا ونقره آنست که با صمغ عربی یا کثیرا
سرشته بر روی سنگ سماق چندان بسایند که مکلس گردد **کحل**

بقراطی جهة رفع بیاض بیمد لیست و درا نکث زمانی قلع منیا
شیشه سبز محرق مغسول دو م بوره ارمنی زبد البحر مرکی یك ام
ذرور وردی جهة بثور سارح بغایت نافع است موافق اختیارات
ابن هبل دایلاقی و شفاء الاسقام سفیداب قلعی چهارم اقلیمیا
فضی صمغ عربی هریك دو م غاسل محرق مغسول نشاسته افیون
هریك یك م با لعاب بذر قطونا سرشته خشك کنند و باز
سائیده ذرور نمایند ذرور وردی ایضا جهة بثور سارح و
بجهة شبیه بودن آن در رنك بورد مسمی باین اسم شده سفیداب
قلعی دو ل و چهار دانك صمغ عربی یکمثقال و دو دانك انزروت
نیم مثقال نحاس محرق افیون هریك دو دانك شادنج ع م دانك و کو
نباشد مثقالین محرق مغسول بدل کنند ذرور لتمیزج جهة
بیاض رقیق و جرب و حکه و حمرة ملتحمه و بقایای رمد و حرقت
و دمعه خانه نافع و حافظ صحت و بغایت آزموده است بیت
لتمیزج را با سپیت لکای ماه ماه مثا بجوشانند و سه روز
در آن آب گذاشته بیرون آورده خشك کنند و از مغز مقشر
او ده م صمغ سماق صمغ آلو انزروت نبات هریك دو م کرد

بذر قطونا کرا زکوبیدن او جدا شود بیضه سوخته دو م افیون دو نخود
ذرور نمایند ذرور ابیض بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف
رطوبات و جهة امراض چشم اطفال بسیار نافع است انزروت
لتمیزج از هریك یکجزوی حبة السودا نشاسته از هریك نصف
جزو سفیداب قلعی ربع جزو ذرور اصفر منافع او مثل منافع ذرور
ابیض است و در قطع دمعه و منع نوازل مفید انزروت جزوی
صبر زرد زعفران تخم کل سرخ از هریك دو جزو افیون دو دانك
ماميثا جزوی ذرور منصف چون دو ذرور مذکورین را بالمناصفه
ترکیب کنند باین اسم نامند ذرور کافوری جهة حرارت عین و رمد
خفیف صدف محرق مروارید ل نشاسته ال کافور دانق ذرور
رمادی منقول از معالجات بقراطی که جهة رفع حرارت و دمعه و درد
چشم که از غلیان خون باشد بسیار نافع است نشاسته کثیرا صمغ آلو
ملك ل صمغ عربی ال شیاف ماميثا ال و نیم ذرور ماميران از معا
لجات بقراط جهة اختلاج دایم و امراض بارده و مزمنه و تقویت بصر
بغایت آزموده است س زنجبیل فرنفل ماميران فلفل توتیای
کرمانی مغسول صمغ عربی ذرور جهة بثور سارح و قرحه کهنه

نافع است سفیداب قلعی اقلیمیاء فضه مقناطیس محرق مغسول صمغ مکد
عوم نشاسته زام افیون نحاس محرق زعفران مکه نیم کافور بغدادی
ذرور منقول از معالجات بقراطی جهت رفع سرخی چشم و رمد و
جلای آثار ظفره بغایت آزموده است برگ عنب الثعلب سوخته
کوشت سوخته مروارید مقناطیس سوخته مغسول یک یک مکد کم
زد کرده جلای خشم باو میکند بالتوبیر ذرور منقول از معالجات
بقراطی و ایلاقی جهت سلاق و دمعه و جرب و سبل و ضعف بصر
و شرناق و سایر امراض نافعست توتیای کرمانی مغسول با آب غوره
نافع پرورده زردچوبه مکد ده جزو هلیله زرد با تخم زنجبیل کیده ل
دار فلفل مامیران مکد ۲ ل و نیم نمک هندی یلیل و بعد از نشا
نافع مرتبه با آب غوره سائیده خشک کند توتیای غوره توتیای
کرمانی را شسته هفت بار با آب غوره سائیده خشک کند
جهت دمعه و جرب و حکه و حرارت عین نافع است و چون با آب
نافع همین عمل کند در اقسام امراض عین نافعست خصوصاً جهت
رمد مزمن و حکه و دمعه و سلاق و جرب و دفع نزلات و
تقویت طبقات و حفظ صحت عین و رفع آشفتگی و التهاب و چون

بآب انار

با آب انارین پرورده کنند جهت امراض مذکوره نافع و محلل ورم
عین و مقوی بصر است و چون با آب مرزنجوش پرورده کنند
جهت حدت بصر و امراض مزمنه مفید است و به سفوریا آب انارین
همین اثر دارد برود نقاشین بغایت مقوی بصر و حافظ صحت
و قاطع دمعه و جهت بیاض و حکه و جرب مزمن و تحلیل ورم نافع
و از تالیف حابالبنوس و مسمی بجلا و کحل الرمادین است توتیای
کرمانی شادنج نحاس محرق مکد یک جزو صبر (در حقه) فلفل شادنج مغسول با
مقناطیس محرق مغسول مکد نصف جزو مامیثا عفص تخم ترنج از زد
زبد البحر مکد ربع جزو سائیده با آب انارین نافع مرتبه پرورده در
آفتاب گذارند برود القاطع و برود مارستانی نیز نامند از تالیف
محمد بن زکریا است و او در تقویت اجفان و رویانیدن مژه و رفع
بعض اجفان و تقویت بصر و منع نوازل مجرب دانسته است سنبل
الطیب سرمه اصفهانی مکد یک جزو دانه خرما دانه هلیله که هر دو را
بر خمیر گرفته سوخته باشند مکد یک جزو نصف جزو بعد از سائیدن با آب
مورد پرورده خشک کند برود اکسیر و برود احمر نیز نامند
از تالیف قدما است و جهت التحام قروح و تخفیف رطوبات و رفع

ودفع جرب مجرب است شادنج ۴ ل و اگر نباشد مغناطیس محرق
مغسول سرمه ۲ ل توتیا ل نحاس ا ل و نیم صدف سوخته ا ل
سفیداب قلعی زنگار زردی مکد نصف جزو اقلیمیای فضی صمغ عربی نشاسته
مکد یک ل سائیده به آب باران یا مزور پرورده استعمال نمایند شیاف
ابیض از تالیف بقراط است جهت امراض حاره وتحلیل اورام
ودفع آن مفید سفیداب قلعی ۴ ل کثیرا صمغ عربی مکد ۲ ل نشاسته
انزروت مکد ۲ ل وچون ربع م افیون اضافه نمایند شیاف ابیض افیونی
نامند وچون دو قیراط تا نیم م کندر اضافه کنند کندری خوانند
وکندری جهت قروح اقوی است بعد از سائیدن با لعاب بذر قطونا
شیاف سازند شیاف احمر لین جهت بقایای رمد نافع است کثیرا
صمغ عربی شادنج هندی مکد یکجزو مر صاف دم الاخوین زعفران
مکد نیم جزو شیاف وردی از تالیف ابن رضوان رادع و محلل
و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضای عین و جهت رمد و رمد
بنج نافع است و عظیم الاثر است در امراض حاره گل سرخ بی اقماع
۱۲ ل صندل سفید و سرخ مکد ۸ ل حضض کثیرا صبر نشاسته مامیثا
مکد یک ل با گلاب شیاف بسازند شیاف مرقالیا بیونانی

بمعنی

بمعنی محلل است از تالیف جالینوس وحنین بن اسحق ترجمه نموده
جهت ظلمت بصر و مواد مستحلبه واوجاع و قروح مزمنه و جرب و طول
رمد و اکثر امراض بسیار نافع است ص اقلیمیای ذهبی توتیا ل
نحاس صمغ عربی مکد ۶ ل مر صاف سنبل افیون زعفران شادنج مکد
ال فلفل سفید ۶ قیراط با شراب بسرشند و با سفیدی تخم مرغ استعمال نمایند
شیاف اخضر جهت سلاق و جرب و حکه و غشاوه وسبل و بیاض
ناخنه صمغ عربی سفیداب قلعی اشق مکد یکجزو زنجار شادنج مکد نصف
جزو اگر شادنج نباشد مغناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف جهت
منع موی زائد زاج صدأ الحدید است مکد جزو زنجار توتیا دردی
با ال نحاس محرق مکد نصف جزو با زهره طیور هرچه باشد شیاف
بسازند شیاف نارنج از مخترعات حقیر است جهت منع نزول
وحرقه و جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ صحت چشم وسبل در مدت
مزمن و چسبیدن پلک و امراض حاره مجرب توتیای با آب نارنج
پرورده ده م کثیرا نشاسته انزروت مکد گل سرخ صبر زرد حضض مکد
هر یک یک م سفیداب قلعی هلیله زرد دانه دار دو م افیون
ربع م با آب خمیر نموده شیاف بسازند شیاف مرارات بیونانی

باسلیقون نامند بمعنی ملوکی وجز اطاکوید که از ثنا لیف اطفطیقا
نات و توکتن نادوسال الا بقیت جهة نزول آب و قروح و غشاوة
و در طوبه معتبد است و سریع النفوذ است بحدی که در طبقات وانتشار
تاثیر میکند اقلیمیا محرق ٥ ال صمغ عربی ١ اسفیداج قلعی فلفل
سفید مکد ٥ ل سفیداب قلعی ٥ ل اشق سکبینج روغن بلسان حاوشیر
مکد ٢ ل اگر روغن بلسان نباشد روغن آبرمنیون مثل آن زهره
کفتار ال زهره ماهی شبوط زهره کلنک مکد ٧ ل از زهره باشقین
و عقاب و کاد و حرز و کرک و غراب و باز مکدال و نصف
و شیخ ابو علی قدس سره میفرماید که مزیدی زهره شبوط و کلنک
و سایر مرا ترد کار رفیت و باید با آب دادن به اکتحال نماید و
از مجربات تشریح بامنه که زهره صداة که بفارسی غلیواج نامند و دیوم
کرخند کویند و کلنک در رفع نزول آب و غشاوه مجرب و چون
زهره غلیواج را با آب دادن به اکتحال کنند جهة اخراج سم مجرب
دانسته اند شیاف تقاجی نفابت لطیف نفع غایت دارد وجهة
قروح و جرب و غشاوه و بثور مفیداست اقلیمیا محرق مطفی در شیر
الاغ باشیر دختران ٤ ل سفیداب قلعی مغسول ٥ ل زعفران عمل کثیرا

دل آب

ول آب باران سرشته با سفیدی تخم مرغ استعمال نماید شیاف
سماق کبیر جهة رطوبات و دمعه و حکة و سلاق و جرب و بیاض
رقیق و امراض مادة نافع است سماق ده جزو برک مورد هلیله
زرد عفص مکد ربع سماق مجموع را با ده چندان آب بجوشانند
تا بربع رسد پس صاف ساخته مجموع بوده بجوشانند تا ثلث بماند و این
ادویه را با آن تر سرشند و شیاف سازند شیاف ما میثا سرب نوتیای کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی مکد اجزا فیا نصف جزو
کثیرا افیون نشاسته مکد ربع جزو شیاف سماق صغیر
جهة رمد و حرارت چشم و التهاب و حکة و دمعه و جرب و سبل و
هجوم حدة و مان و القائی ملک نافع است و بتجربه حضرت رسیده
سماق بیدانه ده جزو سفیداب یکجزو کثیرا نصف جزو کافور ربع
جزو در مرکاه سماق را بجوشانند و آب او را تا با طبخ نماید تا غلیظ
کردد پنج جزو او کافیست شیاف محمد بن زکریا از محمد بن زکریا
جهة جرب و ناصور مجرب حضیراست صبر کند سانز روت کلنار سرمه
شب یمانی دم الاخوین بالسویه زنجار ربع یکی با آب تر سرشند
شیاف ابی ناصر جهة تقویت چشم و منع نزول آفات در ع جهان

وجلاء بصر مفید است کل سرخ صمغ عربی صمغ الو ۳ ل حضض ۲
ل اقلیمیا نقره ال نشاسته ۴ ل توتیای هندی مغسول ال زروت
۴ ل ونیم اقاقیا ال ونیم با آب بسرشند **خرم المغسّل** جهة رفع
بیاض بغایت مؤثر است چند عدد پوست تخم مرغ فاسد ولق شده را
خالی کرده آب در درون بخته در آفتاب بگذارند و تکرار این عمل نمایند
تا هر بیضه که درداو باشد جدا شود و آب را ستعمل بکنند پس خشک کرده
بسایند وچند مرتبه اینها فنر بکدانند و با صدف سوخته و لید سوخته
و سرکین خطاف و سرگین سوسمار و بوره ارمنی بالسویه مخلوط
نموده با زهره بز و کلنک سرشته شیاف بسازند و با عسل شهد
رقیق استعمال نمایند و قبل از استعمال چشم را بخار طبیخ بابونج
واکلیل الملك و سداب و حلبه بدارند و در معالجات بهتر اطبی هند
کور است که پوست تخم مدبر صد کور و احرم صغیر نامند با سرکین
کبوتر و سوسمار و خطاف لقاه اذا الربیاض چشم که از آبله بهم
رسیده باشد بیمالید و حرم مغسل سابق نیز است **شیاف علاویه**
جهة بیاض مجرب است پوست تخم مرغ سوخته نوشادر سرکین
کبوتر شب یمانی تخم وسمه دج ازنا فنذ کرده ساییده با عسل در چشم

بکشند

بکشند **شیاف علائی** جهة جلای بصر و تقویت چشم و منع
آفات و سبل و بیاض رقیق و صعه و حکه نافع است توتیای کرمانی
مغسول هلیله زرد عنزروت مقشر کثیرا مکده ۵ ل نوشادر بکداند
زرد چوبه ۳ ل زنجبیل صمغ عربی مکده ۲ ل با گلاب بسرشند
شیاف جلاء جهة ضعف بصر طول بغایت مجرب و از
اصناف مرارات بهتر و بغایت بلیغ است و جهة نزول آب و حکایت
بی نظیر است بیست درم توتیای کرمانی مغسول را با آب
زنجوش تازه که شب مانده صاف شده باشد سرشته خشک
کنند و با زنجبیل فلفل دار فلفل مامیران مکده ۲ ل نوشادر
ال زعفران حضض کثیرا صمغ عربی لیتوتیا س محرق زنجار اقلیمیا
فضه مکده نصف درهم مخلوط کرده با آب رازیانه تازه بسرشند
شیاف سازند **شیاف ابار مجرب** جهة رفع آثار والتحام قرحه
مجرب است ص سرب سوخته نحاس محرق سرب توتیای هندی
عنزروت صمغ عربی کثیرا مکده ۱۰ ل اقلیمیا ذهبی سفیداب مکده ۴
ل افیون مرصاف نصف م کندر ۸ م با آب بسرشند و شیاف
سازند **شیاف ابیض** جهة حرارت و سوزش و شدة وجع

وسبل و دمعه حاره نافع است سفیداب ۴ م صمغ عربی کثیرا
مکد ۱ م اقاقیا ۵ م مرصاف نصف درهم سنبل افیون مکد ۲ دانگ
با آب ببرشند **شیاف اصفر** جهة ابتدای نزول آب و غشاوه
و بیاض رقیق و سحاب و دمعه بارده و جرب و سبل مزمن نافع است
ص انزروت ۱ م شیاف مامیثا ۱ م مرصاف بوره ارمنی قلیل
سفیداب ۴ م زرنیخ سرخ ۲ م زعفران ۱ م و نیم با آب ببرشند
قطور که در ابتدای رمد بغایت نافع و مسکن وجع است و چیز
تجربه نموده تشمیزج هندی تخم خبازی از هر یک ده عدد نیمکوب
کرده با نشاسته نیم م حضض و دو دانگ با آب بجوشانند تا غلیظ
شود پس صاف نموده با قدری سفیدی تخم مرغ در شیشه کرده بهم
زنند و نیم گرم در چشم بچکانند **قطور دیگر** که در ایام تزاید رمد
نافع است تشمیزج هندی مکد سی عدد نیمکوب کرده با یک انیم
انزروت سفید کرده با آب عصی الراعی و شیر دختران در آتش
نرم بجوشانند و صاف او را در چشم بچکانند و آب برگ بارتنگ
بدل عصی الراعی میشود **قطور دیگر** که در اخلاط بسیار نافع
و مسکن و محلل و مانع ظهور بثور و قرحه است تلمی را بکف دست

در شیشه

بسیار بمالند تا دست سیاهی از و بر دارد پس با گلاب کف دست
ترکرده سیاهی را جمع کند و با شیر دختران بچکانند و سیاهی
سرب را نیز همین خاصیت است در تسکین وجع شدید و مکرر
تجربه رسیده است که گوشت بی چربی گوسفند را ورق ورق بسیار
رقیق کرده ا بمقدار در کف دست نگاهدارند که گرمی دست
در او اثر کند پس بر پشت چشم و پیشانی ببندند در حال درد را
ساکن کند و هیچ ضماد بهتر از این نیست **باب یازدهم در**
ادهان مخترع ادهان فیثاغورس است و کوبیدا و لا سقراط
استخراج نموده هرچه از بزور و گلها و مانند آن ترتیب دهند
مثل روغن گل (روغن بنفشه) ذکر اصل آن در ادویه مفرده مذکور است
مع خواص و افعال و مزاج آن و هرچه در حکم عطریات و اعمال [illegible]
مثل روغن عنبر و امثال آن در طی دستور اول مسطور گشته و قواعد
کلیه در ادهان مرکبه درین باب مذکور میشود اما طریق استخراج
روغن بزور آنست که آن تخم را کوبیده و قدری آب گرم بر آن پا
شیده با آتش گرم کرده بیفشارند و هرچه از اوراق و اغصان
و ازهار خشک گیرند باید باشش وزن او آب بجوشانند تا ربع

فی الادهان

[illegible]

رسد پس صاف نموده باشد آن روغن کنجد یا روغن زیتون وامثال آن
بجوشانند تا آب سوخته و روغن بماند و هرچه از گلهای تازه بماند
آن گیرند بهتر آنست که کوبیده آب او را بگیرند و با مثل او روغن مذکور
بجوشانند تا روغن بماند و آنچه متعارفست آنست که گلها را در روغن
کرده باقتاب بگذارند و بعد از هر هفته صاف نموده گلهای تازه کنند
تا سه مرتبه واگر زیاده تکرار عمل نمایند قوی‌تر میشود و این قسم متعارف
ضعیف‌تر از قسم اولست و طریق استخراج روغن تخم مرغ و روغن کنجد
وامثال آن در قسم اول دستورات مذکور است بدانکه اکثر ادهان
بعد دو سه ماه متکرج میشود مگر روغن حب البان که هرچند بماند
کر روغن او ترتیب دهند متکرج و بدبو و فاسد نمیشود و غلاف
شکوفهٔ خرما که کفری نامند بالخاصیة مانع فساد روغنها است و
هرگاه خواهند که روغن ها را سفید کنند بجهت مطلوب دیگر او
را بدین باید نمود هر رطلی از روغن مثل او آب و یک وقیه مغز کردکان و نیم وقیه
نمک که با هم سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصف رسد
پس سرد کرده روغن را از آب جدا کنند و باز با آب بدستور بجوشانند
و صاف نمایند و تکرار عمل کنند بحدی که خواهند دهن الناردین

[illegible]

روغن سنبل رومیست در کل امراض بارده مثل فالج و لقوه و رعشه
و قولنج و ضعف معده و جگر و کلیه و مثانه و گرانی سمع و درد رحم
و احتباس حیض و درد اعضا و اعصاب نافع است شربا و ضمادا و احتقانا
ص قصب الذریره عود بلسان سعد ورق الغار قسط تلخ ناردین
مر بجوش فرنجمشک سادج اذخر راسن ابهل برگ مورد اذان الفار
ملکه از هر یک کوب کرده با ششصد و پنجاه مثقال شراب کهنه یا جمهوری
یا نبیذ زبیب و عسل و دو هزار یکصد و پنجاه مثقال آب تا شش ساعت
بجوشانند که بنصف رسد بعد از آنکه یک شبانه روز خیسانیده باشند پس
صاف نموده با گل سرخ و حماما و سلیخه و آب مورد تازه و مرزنجوش یکصد
بیست و سه مثقال تا سه ساعت ثانیا بجوشانند که بنصف رسد و صاف
کنند و با سنبل رومی و سنبل الطیب و فرنجمشک و میعه سائله و روغن
بلسان و اگر نباشد روغن زیتون کهنه و جوزبوا مکد یکصد بیست و سه مثقال روغن
کنجد ششصد و پنجاه مثقال با آتش نرم بار ثالث بجوشانند تا آب سوخته
و روغن بماند آنگاه صاف نموده استعمال نمایند دهن الشبت
جهت درد کمر و ورک و مثانه و کلیه و سائیدن و ادرار نمودن بول و حیض
و تحلیل ریاح و درد گوش و صرع و صداع بارد ضمادا و شربا و قطورا

[illegible]

واصفانا بغایت نافع است بازاء هریک وقیه سداب تازه … وقیه
روغن زیتون باکنجد یکمثقال از هریک از حرمل وحب الرشاد
وعاقرقرحا مکرر حل آب کرده بجوشانند تا روغن بماند پس صاف نموده
استعمال نمایند **دهن العلقم** دهن الحنظل است ودهن قثاء الحمار
نیز نامند واکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصا جهت تقویه
باه واشتهاء وبرودت معده ودرد مفاصل ونقرس وعرق النسا
بیعدلیت عجیب الفعل تر از روغن ناردین دانسته اند عصاره
قثاء الحمار ده رطل سعد سابلد پانزده ل قنطوریون دقیق شحم حنظل
ذراوند مدحرج زوفا خشک بودنه کوهی وبرق وفربیون سکبینج
برک دفلی بیخ سوسن آسمانجونی مکدره ل عاقرقرحا ع ل آب
صاف … روغن زیتون بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه
بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال نمایند
دهن الکاکلانج از حکمای هند است وجهت امراض بارده مثل فالج
ودرد مفاصل واعصاب وازاله آثار وتقویت موی وشرب او جهت
تقویت جگر ومعده وکلیه نافع ومدر بول وحیض است انواع
هلیلجات وبلیله وآمله فلفل دارفلفل زنجبیل مکدره م جاوشیر

اشق

اشق سکبینج مکدره ل زبد سفید ع خسک کرنب تازه سداب تازه
مکدره م بابکهزار رودو … ل آب بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده باچهار رطل روغن خروع بجوشانند تا روغن بماند
دهن الزعفران که دهن الخلوق نامند جهت صلابات واوجاع رحم
ومعده وتشنج وفساد رنگ رخسار ودرد پهلو وتنقیه قروح و
جروح رحم نافع است زعفران ده ل فرد مانا … ل قصب الذریره
ل سنبل الطیب … دسپیصد ل روغن کنجد یکهفته خیسانیده مرده
برهم زنند وباصد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند وصاف
نمایند **دهن اللوب السبعه** منقول از قرابادین ابن علی بغایت
مرطب وجهت امراض یابسه وازاله علل سوداوی وصداع وجذام
ومالیخولیا نافع است ضمادا وشربا وسعوطا مغز فندق وپسته
وبادام شیرین وکنجد وحب الصنوبر کبار ومغز تخم کدو ومغز
بادام تلخ بالسویه کوبیده گرم کرده بفشارند تا روغن از وجدا
شود **دهن المبارک** منقول از شفاء الاسقام ودهن القوه
نامند جهت لقوه وفالج وکزاز وعرق النسا ودوالی ونقرس
وتحلیل ریاح وتهییج باه واشتهاء طعام نافع وقطور او جهت کری

دهن الشمع [illegible]

و کران سمع بسته صماخ درد و زموثر و فرفیون اوکو بید
نقیه بروغن زیتون بطریق تخمیص نمایند تا برودی آتش نیم سرشل
خود روغن را جذب کند پس تقطیر دهن کنند **دهن الثوم** که روغن
الثوم باشد و از جهت رهبانان تالیف یافته در کل امراض بارده
مجرب است و اعاده باه مایوس میکند و جهت تعقد عصب و درد
کمر و حدبه و بواسیر و تقطیر بول سرخ کردن رنگ رخسار آزموده
و چون در زمستان استعمال نمایند محتاج بر پوشش نشود ثوم
مقشر یکجزو فرفیون عاقرقرحا از هر یک ثلث جزو فلفل سداب
هر یک ربع جزو با نه وزن آن روغن زیتون بجوشانند تا ثلث بماند
پس صاف نموده استعمال نمایند **دهن الخل** معروف بدولة الحمر
جهة ثوری که در اصول شعر و مسام بهم رسد و جمیع مواد غلیظه
تحت جلد و خراز و جرب و حکه نافع است بیست ل روغن گل را
با نود مثقال سرکه بجوشانند تا روغن بماند و فرفیون شیطرج
هندی کهربا را تانج هر یک دانگی کاغذ سوخته مداد چینی دانه زیج
سوخته دانه ملبه سوخته راسخت هر یک نیم مثقال در آن حل نموده
استعمال نمایند **دهن حمص که ماه تا ماه است** از اسرار مکتوم شمرده اند

دهن الکبریت کبریت [illegible]

و در تقویت باه بیعدیل دانسته اند و چون با عسل معاجین با هم بطبخ
دهند منافع او را تحدید نمیتوان نمود و چون ماشونیز استخراج
دهن او نمایند در جمیع اوجاع بارده بغایت موثر است و استخراج
روغن نخود بعنوان مختلف است و بهترین تقطیر او است که نخود
نیمکوب در فرع مطین کنند بطریقی که کلوی فرع خالی باشد و از
لیف خرما و مانند آن در کلوی فرع کنند تا در وقت معکوس کردن
آرد نخود از شیشه بیرون نیاید و کوره زنبیب دهند و طبقه و
کلوی فرع را از سوراخ طبقه اول بطرف اسفل کوره بیرون کنند
که شکم فرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابله را بدهن فرع وصل
نمایند و بر اطراف شکم فرع آتش سرگین یا زغال کمی برافروزند تا روغن
از لیفهای کلوی فرع بقابله بچکد **دهن المحلل** از تالیف والد
میر محمد زمان تنکابنی است جهت تقویت معده بی‌نظیر و در تحلیل ریاح
معده و جگر بیعدیل است مقل ازرق ۲ ل سنبل الطیب مصطکی
علک البطم مکدمشه اشق ساذج قصب الذریره اذخر مکه ۲ ل
با روغن بابونه و روغن گل سرخ بالسویه از هر یک نیم رطل محلول
نموده در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند تا ده روز و آلا

درغا کسنر کرم بگذارند دُهن رشیشعان جهة اسهال وضعف
معده وتحلیل ریاح نافع است دارشیشعان ۴۰ ل سلیخه
۴۰ ل عود بلسان ۳۰ ل قرنفل ۲۷ ل قصب الذریرة ۱۵ ل
نیمکوب کرده با ۶ ل روغن کنجد بآتش نرم بجوشانند تا ثلث
بوند دُهن البلادر جهة استرخاء عصب وفالج ولقوه و
امراض بارده نافع است وبنابر محلل ریاح است سنبل الطیب
هیل فلفل دج شیطرج راسن دارفلفل جوز الغی بلادر بیخ
سوسن آسمانجونی رازیانه قسط تلخ بورنیدان زرنباد درونج
مکده ال نیمکوب کرده با شیر تازه وآب از هریك یانصد ل
وروغن کنجد دویست وپنجاه ل بجوشانند تا آب وشیر سوخته
روغن بماند نسخه دیگر جهة بواسیر وجمیع امراض بارده و
تحلیل ریاح غلیظه عظیم النفع است وارنا الیف فقط ما است مقل
ازرق ۱۰ اسیمه سایله اشق افیون لبنا بج حب بلسان بادام مقشر
زرنباد سعید زرنباد فلفل شیطرج ۴ ل قرنفل جوز بوا زنجبیل
خولنجان دارچینی بلادر جند ۳ ل بذر البنج کندر سنبل الروس تخم
کندنا شونیز تخم زنیزك تانخواه قسط تلخ ۴ ل سعد بوك مو

مرزنجوش

مرزنجوش حلبه اسپند حبة الخضراء ۱۰ اشنه شبت ۹ ل ورق
الغار فوفل چهار ل عسل کف کرفته روغن کاو روغن یاسمین نفط
سفید قطران روغن خروع دهن الغار ۱۲ ل روغن زیتون شش صد
پنجاه ل آب صاف مزار ل بجوشانند تا آب بروند دُهن النجاح
ازنا الیف حقیر جهة تحلیل ریاح واختلاج وتشنج وفالج وامراض بارده
عصانی وتقویه اعصاب وتفتیح مجاری ضیقه واوجاع بارده
تحلیل مواد غلیظه مجرب است ص حس لبان مقل صبر سائله
مکده اشق فربیون حب بلسان سعید زرنب کبابه شیطرج
ماهیزهره قرنفل مکده مشک جوز بوا زنجبیل خولنجان دارچینی بلادر
بکده بیخ کندر سنبل الروس تخم کندنا شونیز تخم زنیزك تانخواه
قسط تلخ تخم شبت بکده چهار سعد مرزنجوش حلبه اسپند مغز دانه
کرحك مغز اشنه حب الغار مکده درهم از مثقال عرق
واشا ال آن بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با صد وپنجاه ل
روغن زیتون وپنجاه ل روغن بید انجیر بجوشانند تا روغن بماند
وسکبینج جاوشیر مومیای میعه سائله قنه علك البطم مکده ۲ ل در آن
حل کنند وسنبل الطیب مرصاف زعفران قصب الذریرة قرنفل

هکذا ۳ ل دارچینی بیخ ل جند ناغل فرفیون دار بلد دو ل ازهر یکفنا
استعمال نمایند دهن القسط جهة درد جگر و معده و مفاصل و فالج
و تقویت اعصاب و نیکو کردن رنگ رخسار و حفظ سیاهی موی و درد
بادیده او نافع است و مفتح سدد و آشامیدن او جهة بردوت احشا
مؤثر است قسط تلخ قصب الذریره سنبل الطیب ساذج مهر ساتم
اوسا قرفه اشنه الهبه فرنفل راسن اکر باشد وج سلیخه ۷ ل قرنفل
۴ ل جوزبوا ۱۰ ل عود بلسان ۵ ل کوفته با هزار درد و لیت ل آب
خیسانیده بجوشانند تا بر ثلث رسد پس صاف نموده باپانصد مثقال
روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد روغن شیخ صنعان جهة
الیام زخمهای تازه مجربست و از نسخه هندی نقل شده و محلل او رام
بارده و مقوی اعصاب است زردچوبه ۲ ل چوب زرشک که بهندی
دارهلد گویند دیودار که چوب صنوبر است اصل السوس که بیخ مهک است
چوب گز پوست خار مغیلان آب برگ نیم آبنوس ۵ ل برگ حنا موم
درد چه که سنبل باشد القنه ۲ ل دنیم جو بکا مرده ارسنگ شنجرف کات
هندی بلغار نراشیده ال موم کافوری ۴ دانگ جدوار ۲ دانگ روغن
کنجد درلیت لحوبها زردچوبه و سنبل و برگ حنا و اصل السوس

دیودار پوست خار مغیلان را در پنصد مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث
رسد پس صاف نموده باقی ادویه را سائیده با آب نیم و روغن بجوشانند
تا آب بسوزد آنگاه صاف نموده استعمال نمایند نسخه دیگر قلیل الاجزا
که حقیر تجربه نموده در التیام زخمهای تازه بهتر از نسخه اول است و نظام
ترتیب نسخه اول بجهة دکان آرائی باشد اصل السوس پوست درخت
صنوبر و موچو بر پوست درخت مغیلان زردچوبه با السوس چهار
صد ل کوفته با روغن چراغ شش صد ل که از پنبه دانه و تخم کتان
میگیرند و سه من تبریز آب با آتش نرم بجوشانند بحدی که کف نکند
تا آب بسوزد پس صاف نموده استعمال نمایند روغن مجیش مو از علة
الثعلب مجرب حقیر است و بجهة داء الثعلب و نبات مو مفید است
و چون موی سفید از موضع داء الثعلب بر آید استعمال این روغن
کند موی سیاه میروید برگ مورد ۵ ل وسمه ۱۰ ل در چهار
صد ل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و بیست ل
روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و سه ل لادن در او حل کنند
روغن فالج و رعشه و تشنج و خدر و امثال آن با بهجة
اعصاب و اعضای دردناک را با کلیه درشت مالیده تا سرخ

شود و بند صاف نموده بخوابند قسط تلخ سنبل الطیب هریک سیت
لوزم کوسپند دو رطل روغن زیتون و یک رطل آب بجوشانند تا
روغن بماند پس صاف نموده تا سه مرتبه با ادویه مذکوره بجوشانند
وصاف کنند و اگر بجای آب هر مرتبه عرق رازیانه با عرق بیار کنند
بهتر است و بعد از آن جند و فلفل و فرفیون و سمه سایله از هر یک
ده ل در آن حل کنند روغنی که موی را سبز کند زرنیخ شش صد ل آهک
آب نرسیده صد و پنجاه ل الحلتیت ل مجموع را کوبیده دو حصه کنند
و سرین شاه آبرا بجوش آورده یک حصه زرنیخ را که ع ل بوده باشد با
یک حصه آهک و قلی در آب بجنه بجوشانند تا عشر آب که سه صد و شصت
ل است بشود پس حصه دیگر را بریزند تا مجموع ریخته شود و از آب
ریخته شود عشر بماند آنگاه امتحان بر پر مرغ کنند تا بمحض ملاقات
موی را بسترد یا در آفتاب بدون جوشانیدن چند روز بگذارند
تا با امتحان رسد و اگر از ملح القلی و آهک هر یک جزوی و زرنیخ ده
جزو باشد قوی تر است و باید چندری آب ریخت که چهار انگشت
بسر آید و بعد از یکشبانه روز بدون جوشانیدن چند روز بگذارند
تا با امتحان رسد و باید قدری آب ریخت که چهار انگشت بسر آید

و بعد از یکشبانه روز بدون جوشانیدن صاف کرده و سه بار دیگر سوده
اجزا را تجدید نموده صاف نماید و با ربع وزن آن روغن کنجد بجوشانند
تا روغن خالص بماند روغن بواسیر از ابوی [illegible] آب کند نارجیل
بیخ کبر سداب بجوشانند و صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند
تا روغن بماند روغن بواسیر پنجاه عدد خراطین را در روغن کنجد
برشته کرده از روغن بیرون آورده باده م دنبال بادنجان بیابند
و روغن را با موم موم روغن ساخته با اجزای سائیده بیامیزند
و بر موضع بواسیر بمالند و بجهة قطع خون با اندک مازو که عفص
باشد استعمال نمایند روغن دیگر بجهة ساقط نمودن دانه بواسیر
مجرب و بی غایل است کوکرد زرنیخ را با المناصفه سائیده تنقیه
بروغن کنجد کنند بحدی که جذب کند و با فرفیون و انبق قطره نمایند
و در حین تنقیه باید بر روی آتش نرمی باشد روغن زرنیخ جهة
ورم مقعد و درد بواسیر بغایت آزموده است هرگاه از حرارت
باشد روغن را با پیه بز کوسپند در آب بجوشانند تا [illegible] شود و روغنی
که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود بردارند و اگر دنباله
بادنجان را سائیده اضافه کنند جهة بواسیر باید نافع است و دلغ

دهن البواسیر بجهة وجع و ورم مقعد و انواع بواسیر مجرب و از جمله مجربات [illegible] حضرت عباد الله اقل
الحاج محمد اسمعیل المتطبب القزوینی پوست [illegible] گوسفند کلاه بادنجان [illegible] بند آب [illegible]
گرده در دو کاسه آب خشخاش [illegible] بجوشانند صاف نمایند پس خراطین [illegible] روغن کنجد [illegible] گرده
آن را جدا بگیرند و خراطین را خوب صلایه کنند پس مثقال ازرق خوب را [illegible] در آب گرم [illegible] گرده
پس بگذارند [illegible] بسیار بزرگ و بیست مثقال [illegible] بکر [illegible] در آب [illegible] بگذارند
تا سرد شود روغنی که روی آن بسته است بگیرند [illegible] روغن را با روغن [illegible] کنجد [illegible]

کردن مابین خنصر و بنصر دست چپ جهة قطع خون بواسیر و
داغ مفصل [illegible] جهة علاج بواسیر از مجربات است **روغنی که موی**
برویاند و بغایت قوی الاثر است ذراریح را که بلغة مازندران
الاکلنك و بلغة تنکابن دارساس و بلغة اصفهان سین نامند بال
و سر اورا قطع کرده سحق را سائیده با یکوقیه روغن بان بجوشانند
تا اندك غلیظ شود و با مشك و عنبر خوشبو کرده بمالند تا موضع آبله
کند موی برآید **باب دوازدهم در مرهمها و ذرورات**
جراحات و ما یتعلق بها مخترع مرهم کویند بقراط است و تصریح نموده اند
که قوة اکثر مراهم مدتها باقی میماند و هرچه صموغ بسیار داشته
باشد تا بیست سال قوة او باقیست و بعضی را معتقد آنست که هرچه
با روغن زیتون ساخته شود قوتش ساقط نمیگردد و آنچه با شحوم ترتیب
یابد قوتش تا یکسال باقی میماند و شرط است که موم زیاده از نصف
روغن و کمتر از ربع آن نباشد بلکه او در بیست جزو روغن پنج جزو
و موم ربع جزو باشد و ضماد اعم از مرهم و مرهم مخصوص جراحات
و آنچه در قوة جراحت باشد جهة صبر دیدن روغن زیتون رسیده
کند و در عوض آن روغن زیتون نارس که زیت انفاق نامند و در مواد

باید روغن کهنه کند و موم را اولا با روغن و شحوم بگدازند و از سر
آتش بزیر آورده ادویه صمغیه را اول در او حل کنند پس ادویه مسحوقه را
مخلوط سازند و طریق حل عنبر و مصطکی و علك البطم و مومیائی و
سکبینج و امثال آن چنانست که در وضاعف باشد یعنی ظرفی را
آب در او کرده بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و ظرفی کوچك را از روغن
مخصوص کرده در میان آب ظرف اول بگذارند تا روغن از حرارت
آب گرم شود پس عنبر و امثال او را در روغن بریزند تا حل شود و
بعد از آن سایر ادویه را مخلوط نمایند **مرهم النخل** بنون و خاء معجمه
و بجاء مهمله نیز خوانده میشود و هر یك را وجه تسمیه گفته اند چه اول
بمعنی نخرات مواد بجهة دفع انسال الثاست چه آنکه از بروین شاهم
میکردد و ثانی بمعنی اخذ عطایای کثیره است بسبب استشفای باد
ارتالیف جالینوس و عظیم النفع است و بجهة جبر کسر و اصلاح عصب
و کوفتگی عضل و استخوان و التحام جراحات و تحلیل اورام و دفع جرب
متقرح و حکه و رطوبت و دغلة و جرح و آکله مفید است ص یکوقیه
مرداسنك را با قدری سرکه انگور که سائیده شود لباید در
آفتاب گذارند تا چهار اوقیه را جذب کند پس یك وقیه روغن

زیتون تنقیه کنند و دود فیه سپرکا و صاف و ربع وقیه قلقطار اضافه
نموده بروی آتش نرم بهم زنند تا منعقد گردد مرهم الخل
که مرهم اسود نامند جهة شقاق و حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب
و سعفه نافع است سرکه کهنه روغن زیتون با التوبیه مرداسنک
مسحوق ربع روغن با آتش نرم بجوشانند و پیوسته بهم زنند که مردا
سنك رسوب ننماید تا منعقد گردد مرهم زنجار جهة اسقاط
بواسیر و تخفیف قروح و رویانیدن گوشت جراحات و بعده گوشت
زیاد و دفع عفونات و مواد فاسده بالکلیه مفید است موم زفت
۱۰ اشق محلول با آب سذاب و سرکه ۷ روغن زیتون ۴۸ با آتش نرم
مجموع را حل کنند و زنجار ۴ انزروت ۳ راتیانج دو و نیم اضافه
نمایند مرهم دیاخلیون بلغت سریانی بمعنی لعاب دارنده القیفرلاطا
جهة اورام حاره و اوجاع شدیده و تعقد عصب و خراج و صلابات
بغایت مفید است ص چهار وقیه مرداسنك مسحوق را با یك رطل و
نیم روغن زیتون با آتش نرم حل کنند و تخم خطمی و بزر قطونا و
تخم مرو و حلبه و تخم کتان هریك ۳ لحدا کانه خیسانیده لعاب هریك
بگیرند و از مجموع بقدر چهار وقیه با التوبیه اندك اندك تنقیه کنند

و بجوشانند تا منعقد گردد مرهم کاه زفت و خاکستر چوب رز
عسر البرء و خنازیر و سرطان و ورم مزمن انثیین نافع است
ص کندر ۱ اشق ۱ علك البطم ۴ زرسل و مرهم و شلیخا نامند جهة
اصلاح خراج و جراحات و تنقیه و تحلیل و نضج با استعمال آن و شقاق
و دفع آثار و حکه و جرب و بواسیر و نواصیر و سعفه و دفع کرم
نافع است ص موم علك البطم ۱۲ اشق ۶ سکبینج مقل مرداسنك
۴ زراوند طویل کندر ۳ جاوشیر زنجار مرصاف فنه ۲ سکبینج
اشق و مقل را در سرکه خیسانیده و حل کرده با یك رطل روغن زیتون
بجوشانند تا سرکه بسوزد پس سایر صموغ و موم را بگدازند و
ادویه یابسه را مخلوط سازند مرهم ابیض جهة سوختگی آتش
والتهاب جراحات و ورم مفصد حاره و جروح و شقاق قبل که با
حرارت باشد نافع است ص موم ۱ روغن کنجد یا روغن زیتون
۲ بعد از گداختن موم از سر آتش برداشته با سفیدی تخم مرغ بهم
زنند و اگر تبرید زیاده خواهند بجای روغن زیتون روغن
گل سرخ کنند و حضض و سفیدی تخم مرغ اضافه نمایند و جهة
تسکین درد بجای حضض افیون کنند مرهم باسلیقون جهة

جراحات متعفنه و ورم بارد نافع و در خواص مثل مرهم نخل است
زفت رانیانج موم هر یك جزوی قنه ربع یکی روغن زیتون
دو وزن ادویه بجوشی آتش مخلوط سازند مرهم محلل بجهة
تحلیل اورام وصلابات و اقسام استسقا وصلابات تحت
جلد و اخراج کرم بسرعت نافع و از مجربات دانسته‌اند ص
ص توس سکبینج کبوتر داد رحزما شیلم بالسویه زفت را مثل مجموع
ادویه مرغابی گداخته سایر ادویه را مخلوط سازند مرهم جاذب
از تالیفات ابن تلمیذ منقول از شامل جهة اخراج پیکان و خار و امثال آن
در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته‌اند بیخ نی خشك زراوند
طویل بالسویه سائیده با عسل سرشته و استعمال نمایند
مرهم مسقط بواسیر گره کان سوخته دانه زرد آلو بالسویه با روغن
گوساله سرشته بمالند و بجوز بهمیکوب هر دو کنند مرهم
اسفیداب جهة مزاج حار و رو بانیدن گوشت و دفع بثور ملتحبه و امثال
آن بغایت نافع است مرداسنك اخراج با سرکه بسابند و با روغن
گل تصفیه کنند تا غلیظ گردد ده م سفیداب قلعی و اندکی کافور
اضافه نمایند مرهم النورة جهة سوختگی آتش والتهاب قروح بغایت

نافع

نافع است موم ۱۰ یا با روغن گل سرخ ۲۰ گداخته و آهك را ده مرتبه
بار با آب شسته اضافه نمایند مرهم عرق مدنی که رشته گویند دیوی
نیز نامند و از میاه غلیظه و اهویه کثیفه بهم میرسد خصوصا در بلاد
لار و اکثر از مفاصل مانند نخ با الم بیرون می‌آید بعد از ورم حار و درد
عظیم و هر چه بیرون می‌آید باید بچوبی و مانند آن هر روز برفق
پیچیده تا تمام بیرون آید و پاره نشود اگر قطع شود از جای دیگر بیرون میکند و
این مرهم آسان میکند بیرون آوردن او را و هرگاه پاره شود باید موضع را
بطول شکافت و مرهم را استعمال نمود ص موم ۱۲ ل مرداسنك
خاکستر نی ۳ ل آهك ۱ موم را با روغن گل سرخ گداخته ادویه را مخلوط
کنند و بجهة التهاب بذر قطونا را با روغن بنفشه مخلوط کرده استعمال نمایند
قیروطی عبارت از موم و روغن است و اقسام او باعتبار داخل کردن
ادویه مختلفه است اما بجهة التهاب سینه و ذات الصدر و سرفهای محرقه و
اورام ملتهبه باید موم سفید را در روغن گل گداخته و آب خیار و کدو
و آب برگ خرفه صاف کرده تصفیه کنند هرگاه ترتیب بیشتر خواهند بجای
روغن گل روغن بنفشه کنند و آب برگ بید و برگ خبازی تصفیه نمایند
و با آب برگ خرفه یا لعاب بذر قطونا یا عنب الثعلب و آب خیار بجوشانند

کدو تسکین نمایند مرهم للسلعه خبث الرصاص را با روغن زیتون بروی
آتش مخلوط سازند و علک البطم را در آن حل کنند مرهم جهة منفجر
نمودن قرحه که محتاج به نیشتر نباشد حجر ماهی ۳ بوره ارمنی اجاوشیر ۱
سرکین کبوتر ۱ سریش ۱ دبق مغز ۱ آهک آب ندیده ۲ صابون ۲
با روغن زیتون سرشته استعمال نمایند مرهم جهة سعفه زراوند طویل
را بیاج کلنار اقاقیا بالسویه با اندک روغن گل و سرکه بسایند مرهم
بواسیر مرهم مقل باشد جهة شقاق مقعد و درد آن نافع است
موم روغن کنجد مرغابی مغز ساق گاو روغن کوهان شتر زرده
تخم مرغ مقل بالسویه مقل را در لعاب تخم کتان حل نموده مرهم ترتیب دهند
مرهم ناصور و باسور مرزبانی و غیر مرزبانی زردچوبه ۱ مرداسنگ از هر
سائیده با ۱۰ ال روغن گل و ۳ م موم و آب خالص بقدری که ادویه را بپوشاند
با آتش نرم چندان بجوشانند تا مرهم شود مرهم موم چوب که شکاریانند
جهة زخمها را در دم دفتح و جهة جراحات نافع است موم چوبه را ۴ م
نرم سائیده با روغن کنجد ۸ ام موم ۴ مرهم سازند مرهم کافوری
جهة کل قروح حاره و سوختگی آتش و جرب و غیره مجرب است ۴ م موم را
در ۸ ام روغن گل گداخته با سفیداب قلعی ۱ م کافور قیصوری ۱ م مرهم

للسلعه
لانفجار القرحه
للسعفه
للبواسیر
للناصور و الباسور
للقروح و الجراحات
للقروح الحاره

سازند مرهم دال منقول از حکمای هند است جهة جراحات مزمنه
و عسر البرء بغایت مجرب است و جهة قروح آتشک و ناصور بغایت نافع
و منبت لحم و دافع گوشت فاسد و مصلح عضو ضعیف اهل
معبری دشجره و فیهقصی نامند کات هندی مرداسنگ ۱۰ کافور
و کتیرا و موم را با روغن گاوی بدستور بپزند کافور را بیزند
و دیگر جوش ندهند و در قروح مزمنه قدیمه تا سه روز با وقای
از توفل سوخته استعمال نمایند و بعد از آن به تنهائی مرهم
زمانی از تالیف والد حکیم میر محمد زمان تنکابنی جهة
جراحات مزمنه بغایت مجرب است و در تاثیر کمتر از مرهم دال نیست
و با اعتدال اقرب است از روت کاغذ کبود سوخته پوست
درخت کاج دوناس کات هندی مرداسنگ ۲ سفیداب مغسول
مرداسنگ مغسول ۳ کافور قیصوری ۱ موم سفید روغن
گل سرخ ۲ مرهم سازند مرهم آتشک از مجربات و از اسرار است
و در یک شبانه روز دفع دانها و زخم آن میکند توتیای هندی
شسته ۲ شنجرف ۱ گرد چوب چینی نیم دا اگر نباشد بارزنوق است
با زرده تخم مرغ کرده در زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت

للقروح المزمنه
للجروح المزمنه
للقروح الاتشکیه

وظاهرا عدیل نداشته باشد ... در قروح ما نوشتیم نموده است کات و قیصوری دال هندی ...

اگر بجای ... مرهم ... الی ...

للدمامیل

للتشنج

للشقاق

لب و اطراف دست و جرب و زخم
آتشک و شقاق مجرب

للجذام

استعمال نمایند و اگر بجای گرد چوب چینی نیوق را مکرر از کرپاس
بگذرانند تا زنبق در آن ناپدید شود پس کرپاس را بسوزانند و از خاکستر
او بیست مثقال داخل کنند بعد بلیست مرهم للدامیل جهة نضج دمامیل
و جراحات بغایت نافع است کتیرا تخم مرو تخم کتان سریشم هو
چوبه گل بابونه گل خطمی بالسویه کوبیده با شیر بجوشانند بهم گرم مکرر
استعمال نمایند مرهم تشنج جراحات از مجربات است و جهة
پاک کردن چرک و دفع ورم جراحات آزموده است آرد گندم
با قدری روغن طعام در زرده تخم مرغ چندان روغن مخلوط
کرده استعمال نمایند مرهم شقاق حقیر مجرب است و بغایت موثر علك
البطم یکجزو سپر چهار جزو در قدر مضاعف کلاخنه استعمال
کنند و در یکی ناخن و تفشر آن و شقاق چهارپایان آزموده داشتند
مرهم جذام از مجربات والد حقیر است و در سایر قروح سوداوی
و اورام بارده آزموده است ص سنبل الطیب حماما ود
مانا دار فلفل کبابه سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مقل مصطکی زعفران
حب بلسان اشق صبر بندق مبعه سائله سنبل الروس زراوند طویل
و مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن زیتون کهنه

للسرطان

للجراحات المزمنة التی لا تلتئم

للاکله

از هر یک یک اوقیه لادن ۲ ل زعفران نصف اوقیه علك البطم
موم هر یک ۲ ل روغن ناردین مثل جمیع مرهم سرطان که در تکمید
تحلیل سرطان و سایر صلابات کند ص خردل بذر الانجره کبریت
زبد البحر زراوند طویل اشق مقل بالسویه هر یک یکجزو روغن زیتون
کهنه مثل جمیع موم سرخ ربع روغن ذرور تشرقولون که جراحات
مزمنه را بیکار نکه و دفع التیام دهد و چون بسلم و عفو
بعا بعی آنچنان بالیس بنه ند شرعت زایل سازد و از مجربات و
و از اسرار است کند ۲ مرماف ملك و نیم کلنار ۲ جفت بلوط ۱
گل ارمنی گل سرخ هر یک ده ثلث از جرابکه ناشده استعمال نمایند
و سرپ را بر بالای آن بربندند ذرور اعظم جهة آکله و قروح
ساعیه دهان و گلو و قضیب و سایر اعضا مجرب و از تالیف جرجانی
و علیل ندارد و از جمله اسرار است و در قطع خون جراحات و رویانید
گوشت و منع ورم قروح و انصباب مواد آزموده است ص
موی سوخته کلنار شاخ کاد کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان
سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته بر اسب عناب گل ارمنی هر یک
ده جزو کندر کوهی سوخته سفیداب قلعی توتیای کرمانی شسته هر یک

سداب سوخته ۱

بکیرند از جزو یک دانگ اسفناج استعمال نمایند و هرگاه در غیر کلو ودهان
استعمال نمایند صبر زرد یکجزو مرداسنگ با آتش مکرر سرخ کرده
و در سرکه انداخته و مصول نموده دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند
که فتیله ساخته در سوزاک استعمال نمایند قدری ده دانگ افیون مخلوط
کرده با سفیدی تخم مرغ سرشته فتیله ساخته در مجرای بول گذارند
بغایت مسکن درد و در دفع سوزاک نظیر ندارد ذرور جهة قطع
نتف اللحم رکج آهک نشسته زاج سفید کندر صبر زرد شیاف دم
الاخوین مثل هبا نیده استعمال نمایند و مفرد هریک از این آخ
همین اثر دارد ذرور جهة آکله که در عرف خوره گویند مجرب است
کبوتر زبان که در حین شانه کردن فرود آید و پوست پیاز بالسویه
گرفته بسوزانند تا خاکستر شود به نیم وزن آن تخم ریحان بوداده و ربع
آن وزن بازه کافور مخلوط نموده نرم صلایه کرده بر موضع چهار ربع
داده باشند تا دفع زیاده شدن شود بعد از آن استخوان پوسیده آدمی را
نرم صلایه کرده بپاشند تا دفع علت شود ذرور دیگر جهة آکله
و قروح ساعیه و بواسیر الانف و نواصیر مجرب خبیر است استخوان
رمیم با سوخته صبر زرد بالسویه ذرور کنند و همچنین برگ عناب خشک

دلا ورد عنا بند جهة آکله سبیدطیک ذرور دیگر جهة دفع آکله و تخفیف
قروح از مجربات موی سوخته دو جزو پوست پیاز سوخته یکجزو
تخم ریحان بوداده نصف جزو کافور قیصوری ربع ذرور مصنف
از مجربات حکمای قدیم است و بالیدن بالای جراحات عسر البرء و تخفیف
آن و دفع آکله و قروح ساعیه و بدن گوشت زیاد و اسقاط بواسیر را
نایب مناب حدید است ص زاج سرخ و زرد هریک دو جزو آهک
آب ناندیده زاج سفید هریک یکجزو و زاج سرخ وزرد هریک ربع جزو با
سرکه سرشته بپزند و چهار روز در زمستان چو کنند اشتر ... کنند
هرگاه ضعیف ساز است جهة اندمال جراحات و آکله و قروح ...
او است جهة اسقاط بواسیر و بریدن گوشت زیاد استعمال نمایند
که جز آن بریدن و بیضا ... است و اهل فرنگ ... بعضی
امور ... ذرور تخم انجره
جهة تخفیف قروح متآکله و سرطان متقرح ... مجرب است
ذرور دیگر منقول از تذکره جهة تخفیف رطوبات و رویدن گوشت
زیاد بسیار مجرب است پوست انار عفص شب یمانی سعد کاغذ
کبود سوخته از روی هریک ... اعناس محروق ... کندر دم الاخوین

ذرور دیگر که از اسرار رود را اندمال جراحات بغایت سریع الاثر
وعظیم الفعل است کلنار فشار کندر بالسویه ذرور دیگر جهت بثور
حار المزاج وملتهب وسوختگی آتش بغایت موثر است وان عجایب این
این صنعت است صندل سرخ نیلوفر صبر [illegible] بالسویه [illegible]
نماید نافع است باب بیست و هفتم در ضمادات و کمادات و لطوخات
وقطورات مجموع ضمادات بقراط است و اطلیه اعظم از واسطه
ضماد ساکن اسهال یعنی ترش چون برگیرند ضماد نماید اسهال
صفرا کند و بر معده اسهال بلغم نماید و بر دو کین اسهال سودا
و بر شکم اسهال خون و از اسرار شمرده اند ترش [illegible] بماند
وحنظل بقدر نصف ادو طلق محلوب بقدر خمس و زهره گاو بقدر
ربع و با شیر [illegible] یک [illegible] تا الستراح یابد
ضماد مسهل بر معده [illegible] ضماد نماید زهره گاو عسل روغن
زیتون شحم الحنظل ذو نیخ بالسویه ضماد سلوینه مسمی باسم مؤلف
اولست چون بر فم معده ضماد کند قی آورد و [illegible] اطلاق
نماید و [illegible] کند [illegible] مقشر عصاره
قثاء الحمار ۳ خربق سفید مرو اسنج ۴ شیر ۵ روغن زیتون ۱۴

ضماد بقراط جهت ورم و صلابات حاره بغایت نافع است پوست
انار مسحوق مطبوخ در سرکه وسماق حی العالم بالسویه گل ارمنی
آب کشنیز نصف یکی کافور بقدر احتیاج با روغن گل ضماد نماید
ضماد مفاصل حار و نقرس بغایت آزموده است صندلین
اکلیل الملک ۱ شاف ماميثا ۵ اقاقيا ۲ زعفران ۱ افيون لفاح
ادنیم ضماد فیثاغورس جهت استسقا و ماء اصفر و ضعف جگر و معده
ورم و غیر آن زوفا رطب ۲ موم ۲۴ زعفران [illegible] و مرغ
ومرغ ۱ صبر [illegible] مقل ازرق اشق مصطکی ضماد جهت اسهال حار
وذرب و تقویت معده و جگر کعک گرنان بکمات نانمده ل گل
سرخ شکوفه انگور اگر نباشد شاخ زنبل کند برگ مورد تخم مورد
۴ اقاقیا حضض سماق حب [illegible] زعفران مصطکی ۲ کافور
نیم [illegible] آب مورد لبرشند ضماد جهت اسهال بارد و تقویت جگر و
معده کعک ۵ ل تفاح اذخر سو سنبل سعد ۳ شب یمانی دم
الاخوین [illegible] پوست ترنج [illegible] کندر ۲ با آب مورد
لبرشند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال کند و ب
اسهال باشد [illegible] کند و بجای آب مورد با روغن گل ضماد

نمایند ضماد جهت طحال از ادامه صلابت آنجبر بید مغز کردکان آرد نخود آرد باقلی ترمس تخم کتان با التویه انتق مثل صلابت هر یک نصف یکی سنبل الطیب اکلیل الملک بابونه ربع یکی با سرکه ضماد نمایند ضماد حابس منقول از شفاء الاسقام در قطع اسهال مجربست جاورس ۲ کندر کل سرخ برگ مورد کعک ۱۰ آرد جو ده با آب برگ طبیخ ولیس شند ضماد جهت قوبا و آثار مضیت نجرب است مردم مانا مو برنج آرد نخود سرکه بنه اصل السوس کوکرده با سرکه فاما لا آن بحب هر عضوی بماه جا لیپ شند ضماد قوبا از مجربات والد مرحوم جهت قوبا و سعفه بالبته و جرب آزموده است کوکرد اصمع عربی ده دبیه نان ده ام در حمام و بعد از حمام بدو ساعت ضماد نمایند ضماد سعفه و جرب بغایت آزموده است سفال التوبا جزو نمک جزوی با سرکه طلا کنند ضماد دیگر ایضا از مجربات والد مرحوم جهت شقاق کف دست آزموده است زاج صبر سیاه با التوبه با نفط سیاه بمالند دست را نزدیک آتش بدارند ضماد جهت شقاق هر من جمیع حیوان بعد طبیت ده درم مرداسنگ سائیده را با ده درم روغن زیتون بجوشانند تا مثل

قطران شود و ده درم کندر اضافه نمایند و طبخ دهند تا غلیظ گردد و بقوام زفت رسد پس موضع شقاق را با آب گرم ورم کرده دوای مذکور را گرم نموده در شکاف شقاق بچکانند ضماد جهت دفع دو خوا قاقیا حضض گل ارمنی لینا سنتر مانا ماميثا صندل سفید با التوبه افیون خس یکی با لعاب بذر قطونا و سرکه ضماد کنند ضماد جهت دفع ثالیل و قوبا جعل را با آب سائیده بمالند در روز زایل کند ضماد ثالیل از مجربات والد مرحوم اشق مثل ۲ نیمکوب کرده یکشبانروز در سرکه خیسانیده پس حل کنند و گل خطمی تخم مرو تخم کتان بابونه بنفشه اضافه نموده استعمال نمایند و باید نیمگرم کرد ضماد جهت تقویت معده اطفال و غیر آن بغایت مؤثر است و در دفع اسهال میکند لادن بکوفته اقاقیا عود موم ده ل با روغن سوسن ۲ م در خلای معده ضماد نمایند ضماد ضربه سقطه سنبل الطیب سعد شیرازی مورد ماش برگ گل سرخ با التوبه بادزده تخم مرغ و روغن گل سرخ کره عرق الهود ورا و گل کرنبه باشند لیپ شند ضماد دیگر ایضا جهت ضربه و جبر کسر آزموده است صماغ گل ارمنی صبر زرد گل سرخ عدس

ثاث ماشیا نوفل برای حنا صندل با آب مورد مطبوخ ضماد دغا

ضماد ابن خضر جوالمفاصل عدس مقشر پوست انار برگ مورد با کره

سرشته بر پشت نهاد و کوضماد نمایند ضماد نقرس بغایت مجرب است

مر بنجوش خطمی بذر قطونا آرد جو سوو نجان بالسویه با زرده تخم مرغ

و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش

سریع تر میشود ضماد طحال از حنین بن اسحق بغایت آزموده است

انجیر را بقدر طحال در سرکه خیسانیده در هاون حل کنند و قطعه جو

مغز بادام تلخ ابخ کبر اشنه سداب خشک بوره اضافه نموده

در خلالی محلله استعمال نمایند ضماد نفخ و تمدد از دور شکم

افاقیا از هر یک ... کتیرا کبریت تا دیج اگر نباشد مقناطیس سوخته

شب بمان کنند صدف هر یک ... مرزنجوش جوز السرو هر یک ۱۱ ...

موم ۳۰ و روغن مورد ۴ الیه سرشند لزاق الضید جهت درد سر

بپارچه کرباس که بقدر درهمی باشد گذاشته بر شریان صدغین بچسبانند

تخم کاسنی تخم کاهو ... ۲ خشخاش افیون ... با لعاب بذر

قطونا سرشند و ضماد برای عناب ... امتلا و صداع و ضماد برای

کرم کان و برای حنا ... شقیقه و صداع بار داست ضماد منوع

کرده غ

کرده غ بجوانی کند از مجربات والد مغفور است افیون تخم کاهو بذر

البنج بیخ لفاح بالسویه با آب کشخاش در او ریخته باشند استعمال نمایند

ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل مزمن مجرب است دلوا شکه که سلیمانی

نامند نبق هر یک ۲ ... بهم سائیده با آب دهن زکنند تا سیماب

کشته شود و ده ل صابون حلبی را در آب حل کرده اضافه نمایند

ضماد دبق جهت مفاصل بارده و فالج و امراض عصبانی جمیعا نافع

و مفتح و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن است و حقیر

تجربه نموده است که مداومت ضماد او بر مهرهای پشت و مفصل

باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده ص تخم

انجره ۲ بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج تخم الحنظل علک البطم

حلبه دار فلفل عاقرقرحا ۲ اشق ۴ مقل فربیون ... عود بلسان کندر ...

زاج اسفیداج زاج استخوان سوخته الفیل صبر زرد افسنتین سعد ...

فرفیون سورنجان ۳ دبق ۲ موم ۴ حب السلاطین ۶ با روغن

سوسن و امثال آن ۲۰ ال ... که در قاعده ... مذکور است

ترتیب دهند و صموغ را در سرکه حل کنند و عسل بقدر ... اضافه

نمایند ضماد للمفاصل و آنچه ... مجرب باشد و مسکن ...

بارده است وحقیر مجرب نموده مغز دانه خروع که سپید ابجیر نامند ده
جزو روغن تازه گاوی عسل هر یک جزوی لای سرکه بوزن عسل
بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاوی سائیده بقدری که غلیظ شود
اضافه و نیمگرم استعمال نماید ضماد مسکن الاوجاع مفاصل که تسکین درد
مفاصل حارّه و بارده مجرب است حلبه را با آب و سرکه بالسویه طبخ نمایند
تا مهرا شود و عسل بوزن حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و
نیمگرم طلا کنند ضماد مفاصل جهة مفاصل بارد سعد یک جزو عرطنیثا
سوخته را با عسل و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته ضماد کنند
ضماد مفاصل حار که در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران
بالسویه با سفیده بیضه با روغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد مفاصل بارد
جهة مفاصل بارد و اوجاع مزمنه بوده ادبق اشق آملک آب ندبیع
بالسویه با سرکه و عسل بالمناصفه طلا کنند قرص نقرس و وجع که با ادویه
حاره جهة بارده و با اشیای بارده در حاره استعمال نمایند و از
مجربات حقیر است آرد لوبیا مرزنجوش گل خطمی بزر قطونا سورنجان
اکلیل الملک هکذا ده دل خولنجان شیاف مامیثا آرد جو هر یک پنج دل
پنج تفاح زعفران افیون هر یک دو دل قرص سازند و استعمال نمایند

ضماد دیگر در آخر مفاصل حار و نقرس مجرب است و دفع بقایای
مواد مفید است صبر زرد زعفران مر صاف بالسویه با آب کلم طلا
کنند و اگر حرارت زیاد باشد با آب کاسنی ضماد اورام حاره درد
فرج و کنج ران و قضیب و سایر اعضا از مجربات است پوست خشخاش
مسحوق را در آب بجوشانند تا مهرا شود بعد بزرقطونا مسحوق بوزن هر دو
اضافه کرده استعمال نمایند ضماد قروح ساق خاکستر کاه گندم نمک
طعام بالسویه با سرکه طلا کنند ضماد اقسام استسقا بغایت
مفید است سنبل الطیب صبر زرد اخاکستر سرگین گاو اسرگین
بز و آهو سعد فرد ماما ابرسا قسط تلخ نوشادر اشنه حماما سلیخه
عود بلسان حب بلسان بوره صعتر نمک ترکی حنظیا نانخواه بالسویه
شیر ضماد نمایند و طلای آب برنج که گرم کرده باشند در اقسام
مفید و مجرب حقیر و سعد یلست ضماد جهة بواسیر حار و بارد
و خروج مقعد نموده است اکلیل الملک برگ کلم را مهرا پخته زرده
تخم مرغ آرد جو سفیداب قلعی زعفران روغن گل سرخ هر یک نیم
گرم ضماد نمایند ضماد بواسیر و شقاق مقعد و قرحه آن و
اسهال بواسیر و دق و جبن سفیداب موم سفید حضض هر یک

جزو دی کل خطمی مقل هر یک دو جزو سپیدی ۳ جزو و روغن گل ۵ جزو بازده
تخم مرغ استعمال نمایند ضماد دیگر جهت درد و سوزش مقعد کنجد را
کوسپید با روغن گل و سفیدی تخم مرغ ضماد نمایند و بدستور
زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن گل همین اثر دارد و بدستور سفیداب
و مرداسنگ ۵ بذر البنج ۲ با زرده تخم مرغ و روغن بنفشه استعمال
نمایند و بدستور پیاز را در خاکستر گرم پخته با هم وزن او روغن
تازه کاوی ضماد کنند و بدستور برگ خطمی گل بابونه اکلیل الملک
حلبه تخم کتان ۳ عدس مقشر ۱ مجموع را پخته با زرده تخم مرغ و روغن
بنفشه استعمال نمایند ضماد جهت کزاز بادیه و دردهای که بجهت
بادبواسیر در اعضا بهم رسد از تالیف حقیر و بغایت آزموده است
و مجربست فلفل ۱ فلفل بونتا در حلبه زنجبیل سورنجان با روغن
۲ ۲ ۳ ۵ ۱ ۱ ۲۰
کرده کان موم زرد ضماد نمایند ضماد خنازیر حار مقر مشا
مکحره و صمغ دو جزو با آب کشنیز ضماد نمایند ضماد جهت خروج مقعد
و بواسیر آزموده است مغز دانه حنظل کوهان شتر بالسویه با هم
مرهم نموده بر مقعد ضماد نمایند ضماد جهت خنازیر که بجراحت باشد
و جهت سلعه بغایت مؤثر است قند ۵ درم حلتیت اشق هر یک ۵ درم

جاوشیر

اخراج المقعد

جاوشیر ۷ م فرفیون ۳ م مقل ازرق ۴ م سکبینج ۳ م صمغ عربی
در سرکه حل نموده با آب کشنیز ضماد نمایند و بعد از سه روز
تازه باید نمود و مرهم حواریون و مرهم زنجفر نیز بغایت
مؤثر است ضماد دبواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجربست
سیر را کوبیده در روغن بزرک بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده روغن را طلا و سیر را ضماد کنند ضماد جهت
کشودن خون بواسیر شحم حنظل مغز بادام تلخ بخور مریم
مویزج سرگین کبوتر قنه با زهره گاو فتیله کرده پنج عدد
در پنج ساعت استعمال نمایند و هر گاه فتیله را بروغن گل الوده
سازند دفع سوزش مینماید ضماد جهت ورم بواسیر که از حرارت
باشد از مجربات والد مغفور است برگ درخت گز را کوسپید با آرد
جو و سرکه استعمال نمایند و بدستور سبوس گندم را در سرکه پخته
ضمادی را با آن آغشته ضماد کنند ضماد جهت ورم حار حکیم صندل
سفید و سرخ گل سرخ بالسویه بابونه فلفل شیاف مامیثا هلیله
سه درم کل دمنا اقاقیا بنفشه هلیله ۲ درم آرد جو پنج درم کافور نیم درم با آب
کاسنی با آب عنب الثعلب یا آب بره ضماد نمایند و پخته با آرد جو

۷

وگلاب بسیار نافع است در دانبهای ورم حاره این ادویه را ضماد
ضماد اول نمایند دیگر خطمی اکلیل الملک افسنتین مصطکی سنبل
الطیب مکه سه موم ده روغن بابونه وامثال آن جمله ضماد
جهة اورام جگر بارد وسپرز از مجربات فالونیاست مقل
موم ۱ مصطکی جماما زعفران بابونه اکلیل الملک ۴ صبر زرد
ورد وغافث ۳ اذخر حب بلسان ۶ اشق ۷ با روغن سوسن
وشراب ریحان سرکه ضماد نمایند ضماد دیگر جهة ورم جگر و
معده بارده وتلیین صلابات آن ودرد سینه مرض مجربست
زوفای رطب ۱۰ المرزا مامیثا اذریون بیه مرغ هریک ۱۰ الحل
نموده نیمگرم ضماد نمایند ضماد جهة ورم پستان تخم کتان
بابونه آرد باقلا ساییده با گلاب وسرکه ضماد نمایند دیگر
گل خطمی آرد جو آرد باقلا از هر یک ۳ تخم مرغ وقطره
صبر زرد طلا کنند وهرگاه ورم متحجر شده باشد زیره کرمانی
مویز منقی ... روغن ... ضماد کنند
ضماد خنازیر که بفارسی کچلی نامند بغایت آزموده است
سر ... با روغن کنجد ... سوخته ...

وجو سوخته را بالتوم با شند ضماد دیگر ایضا جهة خنازیر مجرب
زرده چوب برگ حنا هلیله زرد عفص مرداسنگ آمله مقل سرکه
هر یکجزوی روغن گل سرخ ۲ جزو ضماد جهة جراحات بینی و
ناصور الانف که جلوه نامند بغایت آزموده است مغز تخم کدو مغز
تخم هندوانه ۲ جزو توتیای کرمانی مغسول صبر زرد یکجزو با روغن
تازه استعمال نمایند ضماد جهة جلو مجرب اسفیداب ۲ مرداسنگ
مغسوله قلعی سوخته با شراب وروغن مورد استعمال نمایند
وبد سوز آب انار ترش وبا انار ترشیده را در ظرف مسی قلعی نکرده بجوشانند
تا غلیظ شود استعمال نمایند ضماد برص وبهق از مجربات حجرا است
واز جمله اسرار ودر دفع برص جوانان که آنرا گویند تخلف نمیکند
ودر روییدن موی داء الثعلب وداء الحیة سریع الاثر است و
بغایت حاذ وسریع النفوذ وزیاده از نیم ساعت نباید گذاشت
وبعد از نشاق آن ضماد بجهة دفع حدت وسوزش آن طلا کنند
وبر اعضا رنگینه طلای او جایز نیست وهرگاه مکان برص وامثال
او متعدد باشد یکبار بر همه مواضع نباید ضماد نمود بلکه بر موضع
بعض دون بعض تا همه ضماد شود وبعد از آبله کردن بمراهم مناسبه

علاج کنند سلیمانی یکجزو صندل سفید سوده پنج جزو با آب سرشته
استعمال نمایند واگر یکجزو سلیمانی را با دو جزو صندل سفید و دو جزو
خمیر مایه و دو جزو قسط تلخ و یکجزو ازروت ضماد نمایند اولی است
و حقیر تجربه نموده ضماد دیگر جهة بهق و جمیع آثار مجربست منقول
از شفائی و دع دانکو سپید در آب لیمو بگذارند تا حل شود و زنجفر سرخ
خردل سفید که حرف بابلی است تخم تربپ مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر
خمیر مایه هریک ده ل ضماد دیگر از شیخ قدس سره جهة رفع آثار
قاطبة و جرب مکرر بتجربه رسیده است سیماب ۲ ل مغز بادام
تلخ ۳ تخم خربزه مقشر ۵ هر شب طلا کنند تا یکهفته رفع علت
نمایند ضماد جهة جرب رطب و یابس و مواد آتشک
از مجربات است منقول از حکمای هند است ده ل سرب را در ظرف
سفال بگدازند و سیماب دکو کرده و زنجفر هریک ده ل سائیده
بعد از آن که ظرف را از سر آتش بردارند بهوای آتش نگاهدارند باشد
اضافه نموده حرکت دهند تا منعقد گردد پس از انعقاد چون
بدست بمالند هرگاه مثل غبار شود استعمال نمایند و هرگاه متحجر
گردد سائیده طلا کنند و غیر متحجر نیز آزموده است ضماد جهة

داء الثعلب و داء الحیة از مجربات حقیر و بعید نیست که دش
شیطرج هریک جزوی زرنیخ سرخ دو جزو با روغن زیتون
طلا کنند ضماد دیگر ایضا جهة داء الثعلب مجربست موی بز سرخ
صدف سوخته کوکرده با السویه در روغن زیتون سرشته اول موضع را
با پیاز دشتی یا پیاز عنصل بسیار مالیده بشویند پس دوای
مذکور را ضماد نمایند ضماد جهة رویش موی مژگان و منع سقوط موی
مجربست استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف
سوخته فلفل هریک جزوی سرمه سه جزو قلمی سوخته مغسول ۱ جزو
زعفران نیم جزو ضماد دیگر جهة داحس اقاقیا حضض گل ارمنی
نشاسته نشا ف ماميثا صندل سفید افیون حضض مکی با لعاب بهدانه
قطونا و سرکه ضماد نمایند ضماد برگ عناب رافع اقسام صداع
ضماد برگ کدو کان و برگ حنا رافع شقیقه و صداع بارده است
ضماد جهة تسکین ضربان مفاصل و درد سر ضربانی مغز استخوان
پاچه روغن گل سرخ فرفیون زعفران ضماد شعر زاید که بعد از
قلع بر چشم طلا کنند منع رویدن کند زعفران ال کافور نیم دانگ
سائیده استعمال نمایند ضماد جهة بادسرکه حمر کوبند و گل

ودم حار مجرب است کچ را از نا فته بیخته با آب کشنیز بسیار رقیق
سرشته آن مقدار بر هم زنند که کچ را ببندکی نایل شود طلا نمایند
ضماد دیگر که در کل و دم حار آزموده است صندل سرخ فوفل اقاقیا
ماميثا سفیداب قلعی گل ارمنی بذر البنج مرداسنگ حضض مکی
پوست درمنی ریوند چینی هر یک جزوی بیخ لفاح افیون هر یک
نیم جزو با آب سرشته بهیئة آنک نرد ترتیب دهند و با آب کشنیز و
گلاب و سرکه و امثال آن طلا کنند ضماد سعفه منقول از جامع
امین الدوله جهة سعفه و ثوثا و اورام بارده و صداع بلغمی نافع
آزموده است زرد چوبه بادام تلخ هر یک جزوی مقل از دو
دو جزو مقل را سه شبانه روز در سرکه خیسانیده قرص ترتیب دهند
و با آب کاسنی و روغن گل سرخ و سرکه و امثال آن ضماد نمایند
ضماد مقوی دماغ که دفع نزلات مزمنه بحسب مداومت کند
و جهة درد سر مزمن و تقویه دماغ بیعدیلست منقول از تذکره
نمک سنگ نمک طعام سوخته بوره سوخته جزیی سفید مویزج
سوده خردل سرخ زبد البحر هر یک جزوی کوکرد گل سرخ سماق بابونه
حنا اذخر عفص فراسیون صمغ عربی کتیرا قرنفل عود صبر زرد

بابلی

بیخ سوسن زرنیخ زاج سادج سنبل الطیب جوزبوا هر یک نیم جزو
سرکه را بجوشانند و صابون رقی سفید دو وزن مجموع در سرکه
حل کرده ببرشند و قرص ترتیب دهند و با آب گرم ضماد نمایند
ضماد سرطان مفتح و جرب حار و حکه و اورام حاره مجرب است
و منع تزید مینماید سرب را با آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و
روغن گل با روغن بادام بالستویر ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز
و آب بارتنگ بسایند بسیار نافع است ضماد جرب نافع
آزموده است تخم نیلش ۲۰ ل مغز زرد آلوی تلخ زیبق هر یک ۲۰ ل
با سرکه سائیده و با روغن کنجد در حمام طلا کنند و آشامیدن
آب طبیخ برگ عناب بقدر نیم رطل با قندری شکر تا پنج روز در
دفع خارش بدن مجرب است ضماد دیگر ایضا جهة جرب و حکه
بغایت مفید است انار ترش را با پوست ریزه کرده چندان
بجوشانند که مضمحل شود پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان گردد
و در حمام طلا کنند و هرگاه از ماده سودای صفراوی باشد و
با حدت خلط مغز دانه کدو و هندوانه را با شیره حزان سائیده
طلا کنند ضماد جهة خنازیر و کل و دم حار از مجربات است و غدد

ضماد للفتق

کرده

وضماد زیر ناف است آرد جو با آب کشنیز وقتی که ماده مرکب
از بلغم وصفرا باشد آرد گندم با آب کشنیز بغایت مفیدست
وضماد فلوس خیار شنبر با روغن بادام جهت اکثر اوجاع واورام
مجربست وبدستور با خطمی از جمله مسکنات وجع بارده است طلا کرده (؟)
ومحلل مواد وضماد سفیداب قلعی با شیر تازه وطلای بذر قطونا
با سرکه در تسکین اورام حاره ونقرس آزموده است ضماد جرب
جهت جرب مجربست کوکرد زاج سفید فلفل مازوی نیم سوخته
بکوبند وبنخیل سفیداب قلعی مرداسنک با روغن تازه بی نمک ضماد
نمایند ضماد السلعة جهت جرب وحکه مجربست سنا مکی پوست هلیله
زرد مرداسنک سفیداب قلعی بالسویه با روغن کل یا روغن بنفشه
ضماد نمایند ضماد جهت سعفه بابسه وقتی که با خارش وسوزش
باشد درد وسر دهنه زائل میکند وان مجربات حقیر و مجربست
مغز تخم کدو لوبیای مقشر شنجرف با شیر تازه دوشیده ضماد نمایند
ضماد منضج دمل وسایر اورام اکلیل الملک حلبه تخم کتان
دانه تمر هندی سرکین کبوتر آرد گندم بالسویه با روغن کنجد وموم
ضماد نمایند واکر اجزا را با آب وشیر بخته طلا کنند ومکرر

بتر

لزهاب البلغم (؟)

تغییر دهند بغایت موثر است ضماد جهت کشودن دمل
از مجربات است دانه تمر هندی را کوبیده بمثقال یه مرغ را در آب
بر روی آتش کداخته مخلوط سازند ونیم کرم طلا کنند وچون بذر
قطونا را با آب دهن تر کرده بر دمل ببندند مانع تزاید ومسکن
وجع ومنضج قوی است ضماد بجهت رعاف نافع عدس مقشر با
ماش سفید آرد جو ابنون کل ارمنی هر یک جزوی کافور نیم جزو
با آب مورد وامثال آن طلا کنند ضماد جهت رفع ادبار حیض
آزموده است پوست انار سماق کلنار جفت البلوط زاج
کنفه ریه کرمانی تخم مورد با آب مورد یا آب بر طلا کنند وچون
ثفل لک را که ذور نامند ومستعمل رنکرانست با سفیدی تخم
مرغ بکوبند وپشت زهار طلا نماید بغایت مفیداست ضماد
جهت رفع احتباس بول کل کا فشرکه عصفر نامند در شیر
بخته بیموزن او سوده اضافه نموده ضماد نماید ضماد جهت حبس
بول از مجربات است روغن بی نمک شکر خام نیم کرم بنوشند ضماد
جهت زیاد کردن شیر مرضعه در رفع ورم پستان آید باقلی یا تخم
با درج ه با آب بادروج یا آب ریحان بسرشند ضماد کرمنع

للرعاف

لادبار الحیض

لاحتباس البول

لحبس البول

لتعظیم الثدی

بزودك شدن پستان زنان میکند کندر و دع سوخته جزوی آرد جو
د و جزو با سرکه سه شبانه روز ضماد نمایند ضماد جهة افتادن
ناف و بروز آن آرد جو گلنار عفص آرد باقلی پوست انار یک
پوست تخم مرغ ۲ ل بعد از پختن اجزا پوست تخم مرغ را تازه
بپخته اضافه نمایند ضماد جهة منع فتق نافع گل سرخ سک ۵ صندل
سرخ و سفید ۴ عود ۳ زعفران اقاقیا نیم جزو با آب به و سماق
طلا کنند ضماد جهة ورم معده برگ شفتالو نمک شونیز بالسویه
با زهره گاو و سرکه بسرشند ضماد جهة کلف و آثار بغایت
موثر است کوسنه پوست تخم مرغ ابرسا ملح القلی که بهندی ساجی
گویند قسط تلخ شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی تخم حرمل زراوند
طویل بادام تلخ نشاره عاج سرگین کبوتر آرد نخود با سرکه طلا کنند
ضماد جهة رفع بدبوئی زیر بغل و کنج ران برگ سوسن که مرزنگوش
امرداسنگ توتیا [illegible] دانکی پوست درخت کاج دو دانک جوز
السرو محرق دانکی کندر دو دانک با سرکه طلا کنند ضماد جهة
منع تولد قمل بورج زراوند طویل بالسویه با روغن زیتون طلا کنند
و طلا کردن سیماب در مستاصل کردن قمل از مجربات است ضماد

روغن چوب رافع قمل است و بدستور صبر زرد و طلای بهمن قاتل
قمل است و چون نشاره چوب گردکان را چند روز در روغن زیتون
بخیسانند تدهین آن رافع قمل و صئبان از مجربات است و بدستور طلای
شب یمانی با آب قاتل قمل و صئبان است و تدهین روغن گردکان
سپید بلیت ضماد جهة سکته و سبات فربیون خردل سرخ شیطرج
هندی تخم انجره بالسویه با سرکه طلا کنند کماد عبارت از لبن
ادویه یابسه است که گرم کرده بر عضو ببندند یا ادویه مطبوخه را در
مثانه گاو و امثال آن کرده یا با آب یا ادویه اسفنج را تر نموده بر عضو
بگذارند کماد جهة رفع زکام از مجربات است شونیز را نیمکوب
کرده چند قطره آب نمک بران پاشیده نیم گرم بر سر نهند و اگر بدون
کوبیده بدستور گرم کرده استعمال نمایند بغایت مفید است کماد
جهة تحلیل ریاح معده و طحال و [illegible] حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه
با آب نمک بدستوری که گذشت گرم کرده ببندند و چون سرد
شود تبدیل کنند کماد جهة تحلیل مواد بارده و ریاح برگ سذاب
اذخر قرطم گل بابونه صعتر نمک طعام نوشادر خردل سرخ بوره
ارمنی زاج سفید افسنتین رومی درمنه ترکی اشنان بالسویه

لعلل الاذن

استعمال نمایند کماد جهة دفع علل بارده گوش و ریاح برگ ثلاث
اذخر فرطم گل بابونه شبت ورق الغار مرزنجوش پودنه ماقرنفل
در آب پخته در مثانه گوسفند کرده گرم نموده بر بن گوش دفعات

لورم الاذن

نمایند کماد جهة ورم گوش آرد جو آرد باقلی بابونه بنفشه
خطمی اکلیل الملك در آب پخته با روغن بنفشه مخلوط کرده
با مثانه کماد نمایند نطولات عبارت از آنست که ادویه را طبخ
نموده آب او را بر اعضا بریزند و جرم او را ببندند و عضو را
بخار آن بدارند و باهوسویر(?) قسمی از واست که بجهة اماله ماده و
تعریق معمول است و نطولات مرطبه و محلله و رادعه و منضجه و معرق
میباشد و هر یك را ادویه آن معلوم است و بجهة اختصار بعضی

لترطیب الاعضا و السهر و الصداع الحار

مرقوم میگردد نطول جهة ترطیب اعضا و دفع بیخوابی و صداع حار
بنفشه برگ بید نیلوفر خبازی آرد جو خیار تازه کدوی تازه در آب
طبخ دهند تا مهرا کرده و عضو را بخار او داشته با آب او عضو را

لتحلیل البارده و تقویة الاعضا

بشویند و ثفل را بمالند نطول جهة تحلیل مواد بارده و تقویت
اعضا برنجاسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس
مشکطرامشیع عصفر حاشا جعده خسك ابهل فطراساليون

شحم الحنظل

شحم الحنظل جوز السرو کمافیطوس دار شیشعان سوسن بوده(?)
بدستور معلوم نطول اگر مجموع یافت نشود به بعضی اکتفا نمایند
جایز است و در باشویه بادویه مرطبه هرگاه بابونه و نودیخ(?)

فی القطور

و امثال آن اضافه نمایند اعانت تعریق میکند قطور عبارت
از چیزیست که بر عضوی بچکانند و در عرف اطبا مخصوص است
بچشم و گوش و ادویه عین با اسمها مذکور شد پس قطوری که

للدوی و الطنین

اختصاص بگوش دارد در بنجا مرقوم میگردد قطور جهة دوی
و طنین بعناب نافع منقول از معالجات بقراطی جندبیدستر
نطرون که بوره سرخ است خربق سیاه با لسویه در سرکه حل کرده

لسدة الاذن

در گوش بچکانند و باید نیم گرم باشد قطور جهة دوی
و سده از اجتماع چرك و طنین نافع و مسمی بقرص خربق است

للدوی و الطنین

خربق سفید بوره سرخ زعفران با سرکه قرص ساخته با سرکه یا ادهان
مناسبه حل نموده بچکانند قطور که دفع علة مزبوره در ساعت
کند ضرضر سیاه را در کوزه سفالین سوزانیده خاکستر او را
با بول گاو یا بول خوك بچکانند و ضرضر را بلغة اصفهان زنجرخ
و بلغة دیلمی و تنکابن جیك نامند و ان حیوانیست کوچك

شبیه بملح قطور دیگر از مجربات امیر عطاء الله جهت خرخره
گرانی سامعه وکری ددوی وطنین بورهٔ ارمنی شحم الحنظل جند بیدستر
زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین فربیون قسط تلخ با زهرهٔ
کاو سرشته در روغن بادام تلخ حل کرده بچکانند و والد حقیر
در اوزان او تصرف بدستوری که در فوق ثبت شده مبارک دید
شده مجرب دانسته قطور جهت کری که دفعةً واقع شده باشد
طبیخ افسنتین را با زهرهٔ کاو استعمال کنند و زهرهٔ سلحفات
که سنگ پشت باشد با روغن بابونه بغایت نافع است و چکانیدن
دو قطره از قطران که با نفط یا روغن قسط تلخ حل کرده باشند صبح
شام مداومت نمودن جهت جمیع انواع درد گوش و مواد بارده مجربست
قطور دیگر جهت کشتن حیوانی که در گوش رود نافع قطران را
با آب پودنج یا آب پودنج یا آب برگ شفتالو حل نموده نیمگرم در
گوش چکانند قطور دیگر که اخراج کرمهای متولده در گوش نماید
شراب کهنه ۲ عسل ۳ روغن گل سرخ اسفیدی تخم مرغ ۲ عدد لیمو را
آغشته کرده نیمگرم در گوش بگذارند و ساعتی بهمان جانب تکیه کرده
پس یکدفعه بسرعت بیرون آورند قطور جهت درد گوش

که از حرارت

که از حرارت باشد بگیرند روغن گل سرخ را باسه جزو سرکه بشویند
بجوشانند تا سرکه بسوزد پس تقطیر نمایند و بدستور شیاف ابیض
با شیر دختران و روغن بنفشه با کافور و آب کشنیز و بدستور
آب عنب الثعلب نافع است و سفیدی تخم مرغ بالخاصیه از مجربات
قطور که جهت ورم بارد و ریاح نافع است زهرهٔ گاو را با روغن
خیری یا امثال آن بجوشانند تا رطوبت زهره برطرف شود آنگاه استعمال نمایند
قطور جهت چرک و درد و قرحهٔ گوش مر صاف صبر زرد زعفران
با روغن بادام شیرین تقطیر نمایند و جهت تسکین درد افیون بغایت
نافع است و جهت پاک کردن چرک آب برگ زیتون با عسل نافع است
و بدستور مر را در آب حل کرده با روغن گل قطور کنند و بدستور
انزروت با ماء العسل نیز نافع است قطور که جهت رفع سیلان رطوبات
گوش اطفال نافع است شب یمانی زعفران بورهٔ سرخ از هر یک دانگی
عسل و شراب هر یک پنج ... قطور کنند و یا بر پشمی آلوده بگذارند
قطور که منع سیلان خون بسبب صدمه و ضربه از گوش کند پیه مائیه
خرگوش را با سرکه حل نموده بچکانند و بدستور گوشهای گاو را با نمک
پر کرده کباب نیمپخت کرده آب او را افشرده در گوش چکانند از

مجربات اکثر اطبا است باب چهاردهم در سعوطات و
عطوسات و نفوخات و بخورات و دخنه سعوط عبارت
از چیزیست که در بینی کنند و عطوس آنچه عطسه آورد و نشوق
آنچه به بینی کشند و بخور و دخنه هر چه بخار و دود او را استشاق
نمایند و لخلخه آنچه از نباتات خوشبو در ظرف کرده بو کنند و نفوخ
آنچه در بینی دمند سعوط جهة تقویة قوة حافظه و گویند ملازمت
آن موی سر و ریش را سیاه کرده اند مغز سر کلنک و دهن آن قیراطی
نرم سائیده با روغن زنبق سعوط نمایند و بعضی بر پشت بخوابند
و سعوط زهرهٔ خطاف را جهة سیاه ردنیدن موی سفید
مجرب دانسته اند سعوط جهة قطع رعاف مجرب است حضض هندی
سوخته را با آب بادروج سعوط کنند و بدستور سعوط عصاره
سرگین الاغ و نفوخ سرگین محرق او بسیار قوی الاثر است و سعوط
آب برف با آب کشنیز نافع است نفوخ دیگر که در قطع
رعاف سهمدایت جند زاج سفید آهک دم الاخوین مازو
کاغذ سوخته بالسویه با روغن زیتون سعوط نماید نفوخ
جهة رعاف نبات سفید است مازوی سوخته در سرگین الاغ

از قطار محرق کنند و بالسویه نرم سائیده نفوخ نمایند نفوخ
دیگر گلنار کندر جفت البلوط زرد ورد کافور افیون مازوی
سوخته با آب برگ بید یا آب کاهو و امثال آن سعوط نمایند
و بالای آنها نفوخ نمایند نفوخ جهة درد سر بارد و شقیقه
و بیضه و خوده نافع است صعتر مرماخور صبر زرد حضض مکی
شونیز چاوشیر جندبیدستر مشک زعفران کلک با آب کرفس ترشه
قدر عکسی با آب مرزنجوش سعوط نمایند سعوط جهة تحلیل
ریاح دماغی و سدهٔ بلغمی موبای جند مثقال فرفیون بالسویه
قدری بجبة و با روغن زنبق و امثال آن سعوط کنند نفوخ
جهة سکتة و سبات و لیثرغس نانخواه جند حلتیت زهره کلنک
مفردة و مجموعة با آب مرزنجوش و ماء العسل نفوخ نمایند
عطوس جهة سدهٔ دماغ و مواد بارده نافع است و دفع مواد
بعطسه میکند کندش جزنبق سفید خردل سرخ زراوند طویل مفردة
و مجموعة چون نرم سائیده بر وصرع مالیده در بینی کنند باعث
عطسه میگردد عطوس جهة فالج و لقوه و امراض دماغی
صرع بندق جزنبق سفید نوشادر مرزنجوش بورهٔ ارمنی شیطرج هندی

للتقویة القلب

مشک با لتویه استعمال نماید لخلخه جهت تقویت دل و دماغ عما
گلاب سرکه کافور دوغن بنفشه آب سیب در ظرفی سرتنگ

لمنع صعود الابخرة

کرده ببویند لخلخه جهت منع صعود بخارات بدماغ در ایام
حاره و اختلاط عقل نافع است آب برگ بید با سرکه و روغن
گل سرخ و صندل سفید با بدستور لخلخه نماید لخلخه

لضعف القلب

جهت ضعف دل و مواد بارده قرنفل دانگ کبابه دانگ لبا
دانگ مشک دانگ با گلاب و عرق بهار لخلخه نماید نشوق

لتقویة القلب ودفع الغشی

جهت تقویت دل و رفع غشی و خفقان نافع آب مورد صندل
سفید گلاب سرکه کافور عود استنشاق نماید نشوق جهت

لجراحة الانف

جراحت بینی و چرک آن بودن خشک را نرم سایند با شراب
استنشاق کنند و جهت پاک کردن چرک تدریجا از روغن اضافه
نماید نشوق جهت رفع بدبوی شامه و سده مصفاه و تحلیل

لبدبوی الشم

مواد مجتمعه و رفع سده خیشوم منقول از کفایه سعد سنبل زرنباد
قرنفل با آب پودنه یا آب مورد سرشته در بینی گذارند بخور

لتقویة القلب

جهت تقویت دل و دماغ عود حسن لبان پوست بیرون نارنج
با گلاب مخلوط کرده در جوف برد سیب گذاشته در آتش نرم

للصداع البارد والتنقیة

ببویانند بخور جهت صداع مزمن و سقیقه و مواد بارده
دماغی از مجربات است آجر تازه چند عدد را در آتش سرخ کرده
در شراب انداخته سر را ببخار آن بدارند و اگر ماده بسیار غلیظ
باشد بجای شراب آب کنند و بدستور آب ممزوج بسرکه نیز

للزکام

جایز است بخور جهت زکام سیاه دانه را بر روی سنگ تافته
ریخته دود او را استنشاق نماید و جهت حبس کردن ماده زکام
که قطع سیلان رطوبات کند بخور سندروس مجرب است بخور

لثقل السامعة

جهت ثقل سامعه و دوی و طنین و ریاح بغایت نافع است
مرزنجوش سداب افسنتین شیح آدمی صعتر ابیل بابونج اکلیل
الملک بنفشه نیلوفر با لتویه جوشانیده در ظرف لوله دار کرده
لوله ظرف را در سوراخ گوش بگذارند تا بخار داخل گوش شود

لتقویة الدماغ

بخور جهت تقویه و تنقیه دماغ آزموده است مرزنجوش سداب
حرمل بابونج پودنه جوشانیده سر را ببخار آن بدارند و روغن
کردکان و مغز بن را هر صبح در بینی موافق نیست و بکفطع
و در بینی مخالف شش قطره بتفاریق گرم کرده بچکانند و هر
ساعت بعد از تفریق او بخار و روغنها را بسیار عنا النذ خصوصا

سر و پا کوش و عقب سر بايد و ريك روز ده بار عمل بايد
بخور جهة دفع احتباس حيض شحم الحنظل سوق بيز كند شش معه
علك البطم مقوم بكجزوى عنبر اشهب نيم جزو مشك زعفران
ربع جزو بروغن زنبق سرشته قدرى در آتش انداخته دود او را
برحم برسانند و بايد آتش دان لوله داشته باشد كه از آن لوله دود
برحم رفته پراكنده نشود **بخور ديگر** جهة دفع احتباس رحم
و عسر ولادت بسيار نافع است شحم الحنظل قند حار و شيركو
كرد مر بالسوية با زهره گاو سرشته بسوزد بخور كند **بخور**
جهة درد دندان و مواد نزله پوست خشخاش عنب الثعلب كل بابونه
بالسوية بجوشانند و سر را بجار او بدارند تا عرق بر جبين ظاهر گردد
دخنه جهة برطرف شدن زخم آتشك بغايت آزموده است سعد
كوفى شنجرف زنجبيل كوكرد فارسى از هر يك جزوى وزم صلايه نموده
در جاى كودى دود نمايند و دهن را با آب كشنيز با زره و توتياى
قلم و سركه مكرر بشويند **دخنه** جهة ساقط كردن و افناى بواسير
آزموده است كوكرد بلادر اصل السوس بيخ كبر برك مورد بالسويه
با روغن زنبق سرشته حبها ساخته دخنه نمايند و در آب برك مورد

جلوس كند و عمل را تكرار بايد نمود **باب پانزدهم در حقنها**
و فتايل و حمولات و فرزجات حقنه عبارت است از اسهال امعا
بعات بمعاء مستقيم در رحم و فتيله اسهال جامد است برده مد
بوره و در عرف شافه نامند و فرزجات انچه زنان از او در
در قبل و در رحم بردارند و حمول اعم از فرزجه است و احتمال در قبل
و دبر است و واضع حقنه بقراط است و آلت حقنه بايد از قبيل
جلو باشد بهيئات كيسه ترند و حقنه كه طرف ديكر بهيئات كردن
كدو باشد داخل لوله ... بطرف باريك او وصل نمايند كه آن را چرب
كرده در مقعد كنند و آب حقنه را در ان كيسه كرده دهن كيسه را بهم
آورده بفشارند تا آب برود و ما زود و بايد حقنه كننده بروى بخوابد
تا آب حقنه با امعاء عليا تواند رسيد و ميبايد قدر آب كه در حقنه
بريزند زياده از پنجاه مثقال نباشد و بعضى را اعتقاد آنست كه
كمتر از آن هم جايز نيست و اكثر اطبا صحت اعضا رئيسه را شرط دانسته اند
و مراعات اعتدال آب ادويه لازم است چه غليظ باعث زحير و
زخم سكر... و بسيار رقيق باعث انتشار و ... ميشود و بارده
مولد رياح و حاره موروث غشى و كرب است و منافع حقنه بسيار است

از آنجمله اما از مواد مر بقصر بدماغ و اعضاء عالیه است و دفع سدد
امعاء و دفع اقسام قولنج و در فتایل مسهله شرط است که طول او بقدر
انگشت میان آنشخص باشد و قرزجات زیاده از قدر یک بند انگشت
نباشد و چون آب حقنه بنگردد تدبیر آنست که نصف قدر اولیا ز
بریزند تا آب اول را دفع نماید و قبل از حقنه باب او دیه بادهان
مناسبه و آب گرم حقنه کند حقنه جهة برودت احشاء و کرده و
رحم و مثانه و معروفست بحقنة الادهان روغن بادام روغن کردکان
روغن حب البطم از هر یک ۸ ال روغن زیتون ۷ ال با آب بورزند
مجموع بجوشانند تا آب نصف شود و در قبل و دبر بحسب احتیاج
حقنه کند و هرگاه برودت غالب باشد روغن مرزنجوش و درنیق اضافه
نمایند حقنه جهة قرحه امعاء و سحج لعاب معیذات سفیداب
قلعی کاغذ سوخته صمغ عربی از هر یک ۵ م زرده تخم مرغ نیمبرشت در آب
برگ بارتنگ مطبوخ و جو مقشر نیم کرده بیزند روغن گل سرخ از هر یک
۲۱ ل و هرگاه بقابض محتاج باشند روغن و پیه نباید کرد و گل سرخ
اقاقیا ازدکلنار داخل مطبوخ کنند حقنه جهة قولنج منقول از
کامل الصناعه عناب سپستان موبز منقی حلبه تخم کتان سبوس

گندم

گندم گل خطمی قنطوریون دقیق تخم دار زیانه برگ چغندر در چهار
صد ل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف نموده چهل مثقال او را
با شکر سرخ بوره ارمنی با کامه روغن کنجد حقنه نمایند حقنه لینه
که در امراض حاده استعمال نمایند عناب سپستان بنفشه جو مقشر
خطمی سبوس گندم خباز اکلیل الملک انجیر زرد در سیصد ل آب
بجوشانند تا بثلث رسد و چهل او را با شکر سرخ روغن بادام
حقنه نمایند و اگر بزیند بیشتر لازم باشد لعاب بذر قطونا و روغن
تخم کدو و آب لبلاب اضافه کنند حقنه جهة برودت رحم و از
حیض نافع است اشق مقل سکبینج جاوشیر جند تخم کرفس نانخواه راز
یانه سنبل البوس بابونه حلبه سنبل با آب و شیر تازه بجوشانند تا
بنصف رسد و چهل مثقال او را با روغن تازه کادی و عسل
کف گرفته روغن کنجد در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک
کند که آب حقنه زود دفع نشود حقنه جهة درد مفاصل و عرق
النسا و امثال آن نافع است حلبه بادام تلخ مغز دانه سپید انجیر
تخم کتان بابونه شبت حب الغار خطمی سورنجان حرتق بسفند
قنطوریون سکبینج اشق جاوشیر شحم الحنظل مقل تخم کرفس تخم شبت

لقرحة الامعاء

سنایا با انجیر زرد ده عدد عناب سپستان بعد از طبخ نیم رطل آن را با
روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند حقنه جهة قرحه امعا نافع
و بغایت قابض است برنج عدس مقشر آرد جو جفت البلوط
پوست انار و بن؟ در دو رطل آب بجوشانند تا مهرا شود دستی از
ادویه با سفیداب کل ... صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین عصاره
لحیة التیس هر یک یک ل کاغذ سوخته یکمثقال و نیم ده زرده تخم مرغ
پخته در عدد روغن گل سرخ حقنه نمایند حقنه مجربه جهة زحیر
و اسهال و تعفن قرحه امعا مجرب قدما است نان یکمن سوخته
زرنیخ سرخ بیذده را بجوشانید تا ... ماز و سنک ... آهک آب ندیده
ابویه اقاقیا بلوط صمغ عربی دم الاخوین نرم سایند با آب مورد سرشته
قرص سازند و یکمثقال ادویه با آب برنج مطبوخ در روغن گل سرخ
حقنه نمایند حقنه حاده جهة لیثرغس و امراض دماغی شحم الحنظل
۲ ل قرطم ۷ ل تخم انجره ۳ ل فوذنج ۵ ل پوست بیخ کبر ۲ ل جوشانیده
با روغن زیتون ۷ ل حقنه نمایند حقنه حاده جهة فالج و لقوه
و لیثرغس و امثال آن نافع بابونج شبت مرزنجوش حرمل قرطم
حلبه تخم کتان برگ چغندر سپوس گندم شحم حنظل دانه سپید انجیر

لقرحة الامعاء و ...

للیثرغس

للفالج واللقوة

قطونیون

قطونیون دبیق از هر یک یک کف انجیر زرد ده عدد جوشانیده
با عسل در روغن زیتون و آبکامه که المری میگویند و اوغیر
آبکامه مشهور است که با سرکه ترتیب میدهند حقنه نمایند حقنه
جهة عرق النسا و امثال آن که بعد از حقنه مسهل باید حقنه نمود
و هر چند امساک آن شود بهتر است جند بیدستر مقل صمغ جاوشیر
فرفیون بارزد دو مثقال ادویه در روغن قسط و امثال آن حل کرده
حقنه نمایند حقنه جهة نفخ و ورم کرده و اورام و رحم صلبه بغایت
نافع است لعاب خطمی لعاب تخم کتان ماء الشعیر لعاب حلبه
روغن کنجد استعمال نمایند حقنه جهة اسهال الصفراوی د
کرائی که با تب و سده باشد از مجربات حقیر خانی بنفشه نیلوفر
جو مقشر سپستان عنب الثعلب پوست هلیله زرد تخم کدو
بکوب جوشانیده با لعاب بزر قطونا روغن تخم کدو شیرخشت
حقنه نمایند و آنچه از بعضی اطبا مذکور است که مسهل بعصاره
حقنه جایز نیست اصلی ندارد چه عصاره در فوهات مجاری و عروق
ضیقه جاری است نزد افضیه و در شرح اسباب در علاج سرسام
صفراوی ادخال هلیلجات در حقنه آن مذکور است حقنه

لعرق النسا

لورم الکبد ...

للنفخ و ورم الرحم الصلب

لاسهال الصفراوی

معتدله کرده واکثر امراض نافعست قرطم عناب سپستان بنفشه
عنب الثعلب خبازی جو مقشر برگ چقندر سپوس کندم
شاسیده با فلوس خیارشنبر روغن بادام بورهٔ ارمنی ترنجبین
بطریق معلوم حقنه نمایند فتیله لینه خطمی بوره بالسویه
نرم سائیده از حریر گذرانیده با شکر سرخ که بقوام آورده باشند
سرشته وشافها بطریق معلوم بسازند واگر بجای شکر ترنجبین
کنند در فعل اقوی است فتیله که قوی تر است بنفشه خطمی
نمک بدستور فتیله بسازند واگر قوی تر خواهند شحم الحنظل درمن
کاد و بوره بقدر احتیاج اضافه کنند ودر بیماریهای حاده ادخال
ادویه مزبوره جایز نیست وچون فلوس خیارشنبر را با ترنجبین
یا با شکر بقوام آورند ومحموده سقوی وبورهٔ وخطمی وشحم
الحنظل واشال آن اضافه کنند بسیار قوی الفعل میشود وسرکین موش
بسیار تقویه مینماید شیاف جهة زحیر که سده باو باشد از مجربات
افیون مرقاف کندر زعفران بالسویه با آب کشنیز سرشته شیافها
بسازند ودرمیان اودیمان بگذارند که سر بیمان بیرون معقد باشد
شیاف که در قطع خون مفصدی مجرب است خواه بواسیر یا اسهال

باشد یا خون صرف مرصاف اقاقیا بذر البنج صمغ عربی برنج بوداده
بالسویه با آب مورد سرشته شیاف سازند شیاف جهة قولنج
ریحی بغایت نافع برگ سداب زیره نانخواه بورهٔ ارمنی بالسویه
با عسل سرشته شیاف بسازند با بلغه آلوده حمول نمایند شیاف
جهة اخراج کرم مقعد که دود الحنظل الخل نامند مجربست شحم حنظل
افسنتین موویزج نرم کوبیده با روغن زیتون وقطران شیاف
بسازند شیاف جهة عرق النسا ودرد وجع ورک بغایت آزموده است
بوره شحم حنظل سرکین موش بوره نمک هندی با عسل یا انجیر
پخته فتیله کنند فتیله جهة قطع خون بواسیر مجرب قدما است
لثم کوسفند را فتیله ساخته سه روز در سرکه بگذارند پس برگ
کرنب وورق الخیال کوبیده نرم سائیده آن فتیله را شیده حمول
کنند فتیله که در قطع بواسیر اکثر اطبا مجرب دانسته اند اقاع
بادنجان را که بفارسی کلاه بادنجان نامند با مثل آن بادام تلخ نرم
کوبیده حمول وطلا نمایند حمول جهة اختناق رحم مجربست تخم
مرو کثیرا اکل خطمی بالسویه در شیر پخته با لته حمول کنند حمول
جهة کشودن خون بواسیر هرگاه مسدود شده باشد وباعث رحمت

کرده اول مقعد را بروغن تخم زردالو و مغز ساق گاو و روغن کو
هان شتر یا بقدری مقل طلا کند ولذرا آب الوده بردارند پس
عرطنیثا فیه تخم الحنظل را با زهرهٔ گاو سرشته حمول کند و هرگاه
بسبب شدی اده مزوج مقعد ودرد بهم رسد بروغن گل سرخ
و مویزج و سرکه کبوتر و زهرهٔ گاو طلا کند **حمول** جهة اوجاع
حاره و بارده مجرب کنجد را کوفته با روغن گل سرخ حمول کند
و قدری از آن کوسپه ضماد کند **فتیله** جهة رفع حرقة البول و قطع
چرک آن بغایت نافع و از مخترعات حقیر است و بغایت مجرب است
و بدستور جهة نواصیر سپید است چون فتیله را در سوراخهای
نواصیر گذارند و در باب ذرورات آکله نیز اشاره باین نسخه شده است
واز اسرار میتواند بود **ص** صبر نشد تو تیای مغسول مرداسنگ
مغسول سفیداب قلعی مغسول سفیداب قلعی مغسول گلنار گل
ارمنی موی سوخته کدوی سوخته کندر افیون وزم سائیده از حریر
گذرانیده با آب کثیرا سرشته فتیلها باریک ساخته در سوراخ قضیب
بگذارند **فرزجه** جهة قطع نمودن حیض مجرب است صمغ عربی کافور
گلنار کشنیز تانه با آنها حمول کنند **فرزجه** جهة حمل مجرب است و باید که

حیض

حیض سه شبانه روز متصل بردارند زهرهٔ خرگوش و سرگین او
و عسل از هر یک یکمثقال فرزجه ساخته استعمال نمایند **فرزجه**
جهة حمل منقول از ابن سرابیون که والعهدة مجرب دانسته
زعفران حماما سنبل الطیب اکلیل الملک مکده دینم سادج قرد
مانا مصطکی او قیه بیاورد که زرده تخم مرغ دو او قیه روغن
ناردین نیم اوقیه بالتمام کوبیده و سه روز حمول نمایند و هر روز و هر
شب تازه کنند و هر روز یکمثقال نشارهٔ عاج را با مثل آن ادویات
تناول نمایند **فرزجه** تخم انجره و مرصاف بالسویه بغایت مدر
حیض است **فرزجه** جهة گشودن حیض مجرب است سداب مرصاف
ابهل با ابنای تخم مرو مانمرع گاو و فرزجه بسازند **فرزجه** جهة
گشودن حیض منقول از یوحنا که حیض محتبس هفت ساله را ادرار
نموده **ص** مرصاف بودینه کوهی مویز منقی سداب حنظل ابهل
زهرهٔ گاو مقدار سهشان **فرزجه** جهة اخراج جنین زنده و مرده
و مشیمه و عسر ولادت و علاوه بغایت موثر است و قاتل جنین
جاوشیر خربق سیاه مر بالسویه با زهرهٔ گاو سرشته **فرزجه** جهة
ادرار فرمودن حیض مجرب است فرفیون را نرم سائیده به پنبه

آلوده استعمال نمایند فرزجه جهة گشودن حیض و اخراج جنین زنده و مرده بغایت مؤثر است و مجرب دانسته اند عصارهٔ قثاء الحمار هفت قیراط را با زهرهٔ گاو حل کرده با لته کبود بردارند

فرزجه که در غایت جذب و تنقیه است جهة اخراج جنین و مشیمه بی‌بدیل منقول از تذکره عصارهٔ قثاء الحمار سداب تخم حنظل مازریون اشق بخور مریم مویزج با عسل فرزجه نمایند و این قاتل جنین است فرزجه جهة تحلیل ورم صلابه موم سپید اردک پیه مرغ مقل ازرق خطمی تخم کتان با عسل یا با قلونیا خیارشنبر لته بر شند فرزجه جهة قطع خون حیض و از الهٔ قروح و عفونت و رطوبات سائله رحم گلنار شب یمانی سرمه کاغذ سوخته زیرهٔ کرمانی که در سرکه خیسانیده باشند گل ارمنی پرورده در سرکه بالسویه با آب برگ بید یا با آب کشنیز یا با آب مطبوخ مازو کبر شند

فرزجه که در قطع سیلان حیض مجرب است مازوی سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از خرنوب کوفته بیست انار ترش را منکوب کرده طبخ نمایند تا ممتزج شود و قدری لته را با آب او تر کرده با دویهٔ مسحوقه آغشته حمول نماید

فرزجه که در قطع خون حیض عدیل ندارد منقول از جامع شب یمانی بنج افیون فرزجه دیگر که اعانت بر حمل نماید بسیار مؤثر است مر صاف ابرسا سرگین خرگوش فرزجه که در قطع سیلان حیض قوی تر است برگ مورد مازوی سوخته سرمه نشاسته زاج سوخته گل ارمنی صمغ عربی بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز ثقل ثلث را که زرگران زمور گویند بمثقال سائیده با زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر تجربه شده است و خوردن زنجبیل بوداده و بوئیدن دم بالسویه با آب برنج مطبوخ مصرا از مجربات است فرزجه که چون زن حمول کند هرگز حامله نشود و اگر حامله باشد ساقط کند و از مجربات مکتومه است تخم بوتهٔ صحرای سرگین فیل خردل سرخ دانه زعرور ۱۲۸ ال ۱۰ ۳۰۰ ال بالسویه نرم سائیده با صبغه سائله سرشته بالته حمول کنند فرزجه که در اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است و قاتل جنین و مدر حیض است اشنان عرطنیثا قطران تخم حنظل اشق قثاء الحمار خربق سیاه مویزج نوشادر زراوند تخم مازریون روغن سیاه جبر زهرهٔ گاو و جاوشیر سکبینج

٦	١	٨
٧	٥	٣
٢	٩	٤

مرضات معزوده دمجموعه کلا او بعضا استعمال نمایند فرزجه که
حبس حیض نماید وآزموده است ودر تقویه رحم سپید بلیث
مومیای صمغ عربی دم الاخوین کل ارمنی فرزجه جهة ورم حار
رحم نافع خشخاش سفید کوبیده را در شیر بخته با روغن کل مرغ
واندک زعفران وموم فرزجه نمایند وبدستور مرهم داخلیون را
با روغن کل حل کرده با آب بارتنک یا بشیر زنان ممزوج نموده
استعمال نمایند فرزجه جهة رفع حکة واختلاج فرج ورحم واز
مجربات است نعناع خشک ناردین کل سرخ خشک کل نیلوفر برگ
سرو برگ سدر لاجورد بالسویه بروغن زیتون سرشته بکمثقال را
فرزجه کنند وبکمثقال را با آب بابونه مطبوخ بیات ضماد نمایند
واز آب وشراب ومقدرات اجتناب نمایند تا دوا مکث نماید
وروزی که حیض جاری باشد باید این دوا عمل نمود فرزجه
جهة فالج رحم بیخ نرگس کل جعفری از روغن دنبه را با هم کوبیده
ودر میان پیاز مجوف گذاشته در زیر آتش بپزند واندک از آن را
با لته بردارند فرزجه جهة فالج رحم وخون نفاس که بسیار آید مجربست
صمغ عربی کلنار کافور کشنیز تازه با هم کوبیده با لته حمول نمایند فرزجه

جهة خون نفاس که بسیار آید وبا لته حمول نمایند واز هیج
جهتی دوا برطرف نشود مجربست پشم شتر سوخته حمول نماید
از هر یک جزوی بروغن چراغ سرشته با پشم شتر حمول نماید
فرزجه که در قطع خون حیض عدیل ندارد منقول از جامع
بمان بیم ل بذر البنج وانکی افیون بیمدانک فرزجه که بغایت
قوی است مرداسنگ زاج کلنار کل ارمنی کل مختوم سرمه با
لتو بیر فرزجه که اعانت بر حمل نماید وبسیار مؤثر است مرهات
ع ل ابرسا ٢ ل سرکین خرگوش ٢ ل فرزجه که اعاده ٢٠٢ ا ٢١
بیم نماید واز اسرار مکنونه است استخوان خروس سیاه با ٣
ث ٣٢ ا وجوب تالک سوناسیه وباع ل ٢ ب ٢ ر ٢ سرشته
استعمال نمایند دع ل ٢ ب ٣ ر ٢ و ٢ ش ع ج ع ل ع ر ٢ ن ٢ ح ٢ ر ٣ ل
وب ٢ ر ٢ ع ٣ م ع ٣ و ٣ م تا شد فرزجه یعید الثیب بکرا من الجامع
ع ف ص دوجوزو ا ١٠ ق ا ٨ ح ا ٧ د ع ٢ ج ع ٢ و بکجر با لته شراب آلوده
چند روز استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه واختلاج کرده
بمرتبه که زن را قراری نماند وباید تا یکهفته استعمال نمایند ودر
ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت ودوزی که ترک فرزجه

کند ظاهر بکردد و تا مدت شش ماه اثر مذبور باقی میماند ص
امتحان ابهل اشنه اغصان بیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش
مرماحوز محروق بالسویه از همه یک دانه یک مثقال را با شیر حیوانات
سرشته بالمره معمول نماید و اگر در زنی یکدانک را نیز معمول نماید همین
اثر دارد و هرگاه مجموع این ادویه بهم نرسد بعضی از آن هم کافیست و
بدستور داده نیز دافع این علت که مذکور شد بعضی از آن کافیست

باب شانزدهم در ادویه که مخصوص موی است مثل خضابات و آنچه

موی را دراز و قوی کند و آنچه موی را برویاند و آنچه بسترد و امثال آن
بدانکه اطبا در باب دهان خضابیه اختلاف نموده اند و اکثر مراتب
آنست که دهنیت مانع ایصال قوة صابغ است و بعضی را نیز اعتقاد
آنست که خضابات که در فصل و بقای او چند ماه مانع باشد امکان
ندارد و بعضی تصریح نموده اند که بجهتی ثبات دارد که در هیچ وقت
زایل نمیگردد و آنچه بتحقیق اقرب است آنست که چون تکون موی از
بخار دخانی و تکون موی است نتواند نمود و افنای بیاض او کرد
امکان دارد که بعد از سفیدی موی سیاه تکون نماید و الا فلا و چون
خضاب جلد را سیاه کند طلای روغنهای نیمگرم رفع مینماید خصوصا الا

حاره

حاره خضاب منقول از حکمای هند و در مستجوک و ترجمه آن
تصریح شده که مجربست و گویند که در سن پیری موی سیاه میرو
یاند ص سیصد و پنجاه ل سرکه انگوری و مثل او شیر تازه گاو را
باهم بجوشانند تا قریب بانعقاد گردد پس بگذارند تا سرد شود و
پوست انار و آمله مقشر و هلیله سیاه هر یک سی ل کوفته و
بیخته اضافه نمایند و در شیشه کرده سه ماه در سرگین اسب دفن
کنند پس موی را با آب لیمو شسته خضاب کنند خضاب دیگر ایضا
منقول از حکمای هند که مدعی آنند که تا هفت سال اثر او باقیست
کلاه بادنجان ریشه درخت انار زنگار نحاس هلیله سیاه زیبق مازو
سبز نخود سیاه پوست دار کوبیده و بیخته با سرکه قاشق سرکه و روغن
کنجد سیاه سرشته در ظرف آهنی کرده چهل روز در زیر آب دفن
کنند پس استعمال نمایند خضاب دیگر ایضا منقول از حکمای هند
که تا شش ماه اثرش باقیست ص نارجیل را سوراخ کرده مغز
او را بیرون آورده هر هفته درهم او را با ده درهم براده آهن
و یک درهم بوره تنخ کوبیده در میان نارجیل کنند و سوراخ او را
با همان پاره که از او برداشته بودند مسدود نموده بگل حکمت گرفته

بیکساعت در تنور بگذارند بحدی که بسوختن نرسد پس روغنی
که در آن جمع شده باشد استعمال نمایند خضاب از رازی کبیر مسوّد الشعر
که تصریح نموده که تا شش ماه اثرش باقیست و مجرب دانسته اند
وسمهٔ تازه بسیار رنگین را نرم سائیده از حریر بیخته بازای هر بیست
[و] دو مثقال ملح اندرانی و یکمثقال زاج سیاه داخل کرده با سرکه
خمیر کرده یکماه در آفتاب بگذارند پس بقدر ربع از خطمی در وقت
استعمال اضافه نموده با آب سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام
گرم مکث نمایند خضاب بدستور منقول از رازی کبیر که مجرب مسوّد الشعر
دانسته است برگ حنا برگ وسمه را جدا گانه در آب خیسانیده در
آفتاب بگذارند پس صاف نموده تا سه بار تجدید نمایند تا آبها بسیار
رنگین شود و برادهٔ آهن را در سرکه کرده در آفتاب بگذارند تا
بغایت سیاه گردد و مازوی سبز را سائیده در آب خیسانیده
بدستور معمول در آفتاب بگذارند تا بغایت سیاه غلیظ گردد و مردار
سنگ و آهک را با لتا صفه نرم سائیده با آب در آفتاب بگذارند
بحدی که چون پر مرغ سفید بان فرو برند موی او را سیاه کند و این
بعد از تکرار ادخال بر او سنگ و آهک معیوب بگیرند از آب حنا و آب

وسمه و آب مرداسنگ و آهک هر یک یکجزو و از آب مازو و سرکه
آهن خیسانیده هر یک ربع جزو مجموع را مخلوط نموده بوزن در آرند
و بازای هر رطلی که نود مثقال باشد را سعتر زاج سیاه ملح اندرانی
پوست گردکان تازه نرم سائیده اضافه نمایند و یکماه در آفتاب
گذارند و بر لته سفید آلوده امتحان رنگ او کنند و انگاه موی سر را
با خطمی شسته با پر مرغ یا مسواکی بمالند چه انگشت را سیاه میکند
و قدری از آن را بجوشانند تا غلیظ گردد و حبها سازند و در
وقت احتیاج با آب حل نموده با پر مرغ بر منبت موی طلا کنند مسوّد الشعر
خضاب ایضا از رازی کبیر که تا یکماه اثرش باقی دانسته اند
برگ سدر مازو آمله خبث الحدید وسمه دانه خرمای سوخته زاج سیاه
پوست انار را سعتر نوشادر هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال در
یک رطل سرکه و مثل آن روغن زیتون بجوشانند تا سرکه سوخته
و روغن نیز قریب بنصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و
غیر صاف نیز موثر است خضاب دیگر ایضا منقول از رازی کبیر مسوّد الشعر
و متفق علیه مجربین است هلیله سیاه خبث الحدید آمله زاج زرد
مازو بالسویه یکماه در سرکه خیسانیده پس بجوشانند تا غلیظ گردد

لتسوید الشعر

وجبها ساخته با آب استعمال نمایند خضاب دیگر منقول از محمد
بن زکریا که تصریح نموده که در غایت قوت است حتی اینکه هرگاه
در حمام تحنیه داده در آن گذارند و سرکه در دهن بدارند که دندان را
سیاه نکند باعث تسوید موی سر و لحیه میگردد و تا ده سال اثرش را
باقی دانسته است ص خون بزغاله سیاه که کمتر از یکماهه باشد در
برودی گاه ذبح کرده گذارند تا منعقد گردد و از گاه دور کنند
ده مثقال او را با پنج مثقال راسخت و پنج مثقال زاج سیاه و دو
مثقال ملح اندرانی نرم سائیده از حریر بیخته با خون مخلوط کرده در
شیشه کنند و شیشه را تا گلو در سرگین کهنه مدت چهل روز بگذارند
و اگر زودتر خواهند سه روز در سرکه و سه روز در سرگین تا نه آب

لتسوید الشعر

باید گذاشت خضاب منقول از ابن هبل و بتجربه رسیده است
مرداسنگ و آهک را با شش وزن آن آب بجوشانند و سه روز در آفتاب
بگذارند و به پشم سفید امتحان کنند هرگاه سیاه نکند صاف نموده
بار دیگر مذکورات را بعد سدس یعنی شش یک اضافه کند
تا با امتحان رسد پس صاف نموده دو جزو حنا و یک جزو وسمه را با آن خمیر کرده
قدری قرنفل اضافه نمایند و مجربین اطبا اجماع نموده اند که چون مرطوب

قوی

قوی بیخته یک درم از زاج سبز تلخی بنوشند موی سفید ساقط گردیده
سیاه میروید و چون زاج مذبور سم است و مضرتش بر طبیب
لازم است خضاب منقول از ایلاقی و جامع الادویه و کتب معتبره

لتسوید الشعر

در تقویت و تسوید موی مجرب است آمله پنجاه درم آب مورد نانخواه صد و
پنجاه درم آب صاف سیصد و پنجاه درم [illegible] بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده با پنجاه درم خطمی و پنجاه درم وسمه و مثل او
حنا و بیست عدد مازوی بریان کرده که بروغن زیتون آلوده کرده
باشند و پنجاه درم صمغ عربی و ده درم زاج بجوشانند تا منعقد گردد
و نمک و قرنفل معطر ساخته استعمال نمایند و از اهل تجربه مکرر
تصریح یافته و از متقدمین نیز منقول است که چون هر روز بروغن
صحرائی تدهین نمایند موی سفید نمیگردد و بدستور هر روز
یکعدد هلیله سیاه تناول نمایند و همیشه هلیله در دهان نگاهدارند
باعث دوام سواد موی است و آنچه سفید شده باشد بعد از مدتی
تکامل شروع به سیاه شدن میکند و این از مجربات است دوائی

لتسوید الشعر

که چون موی سفید را قلع نموده در حال بجای موضع ضماد کنند سیاه
بروید و از مجربات زهره خطاف و خون او نوشادر دو قدر

[illegible]

بحبه از زهره او سعوط کند دوائی که صاحب جامع ابن
الدوله مجرب دانسته و مبالغه در تاثیر او نموده و از عجایب اسرار شمرده است
زهره کرکس سیاه زهره غراب زهره زاغ سیاه زهره مرغ سیاه با
لسویه با روغن کنجد مخلوط نموده بر سر و لحیه بمالند و تاثیرش سیاه کردن
موی سفید است که ابدا سفید نشود دوائی که بر موضع موی مقلوع
بمالند دیگر هرگز سفید بر نیاید علق را با سرکه در شیشه کرده چهل روز
در سرگین اسب دفن نمایند و استعمال کند ایضا چون مخ البقر را
با شراب بر موضع موی مقلوع برص و داء الثعلب بمالند بجای موی سفید
موی سیاه بر می آید مجربست دوائی دیگر منقول از دوست که زنان هند
سیاهی ابرو میمالند روغن نارجیل کهنه هلیله سیاه نوشادر یکدانگ دوائی
دیگر منقول از دوکه دست و هلیله را سیاه میکند و موی سر و لحیه را
بغایت سیاه میکند و مجرب دانسته است برگ تمام را شسته با آب
بقدر آنکه یک بند انگشت او را بپوشاند بجوشانند تا پخته شود قطره
از آب او بر روی کارد یا صفحه آهن صیقلی بریزند چون آهن را
سیاه کند آنگاه صاف نمایند و مادامی که سیاه نکند باید جوشانید
پس آب صاف او را بجوشانند تا غلیظ الانعقاد گردد و جرم تمام را

مهرا بیخته بر سر ضماد نمایند و آب منعقد را با آب گرم حل نموده بر
اصول شعر بمالند و روز دیگر بشویند و الا در حمام تا شش ساعت
مکث کند اما ادویه خضابیه که امهات اند وسمه و حنا و برادهٔ
آهن و مس و سرب و راسخت و خبث الحدید و آب پوست باقلی
و آب پوست انار و زاج سیاه و شقایق و قرنفل و حنظل است و
محمد بن زکریا حنا و قرنفل را بالسویه از خضابات قویه شمرده است
و همچنین سم سوخته الاغ سیاه را با روغن مورد بلیغ الاثر بیان فرموده
و بتجربه رسیده که تطولی وسمه با تضمید حنا اولا یا بعد از آن زایل
میکند مبیضات که چون موی را نیکو کرد بخور نموده طلا کنند سفید
گرداند سرگین خطاف ماش پوست وزغ خشک کرده بیخ راسن کوگرد
مجموع و یا بعضی از آنها را به زهره گاو و سرکه سرشته طلا کنند و اگر
موی را با گلاب و کافور تر کرده نیکو کرد مسحوق بالا بند و بعد و گوگرد
بلادند و بعد از چند ساعت بسرکه شسته باز اعاده عمل کنند در چند
دفعه موی را سفید نماید و نیز سفود سرگین خطاف با زهره گاو و همچنین
اثر دارد و نیز سفود چون ضفدع سبز را با روغن زنبق در شیشه کرده
چهل روز در سرگین اسب دفن نماید طلای آن موی را سفید کند

مبیض الشعر [illegible]

دوائی که از اسرار عجیبه است چون ضماد آن موی را سفید
میگرداند و چون با توتیای بشویند باز سیاه میشود طلق محلول
با آب شکر برهنه طلا نمایند **محمرات** که موی را سرخ کند
صدأ الحدید را با آب زاج چون طلا کنند موی را مثل رنگ حنا دهد
و بد ستود مرسان شوره بالسویه با آب کره یک شبانه روز بعد بیندند
و بد ستود زرد چوب را دو دقیقه بابسه دقیقه وقص ونیم رطل ما زود دو
دقیقه سماق در آب خیسانیده تا ده روز برهم زنند پس با آب او موی
تر کنند و چون خشک شود تکرار نمایند تا ده یا پانزده مرتبه انگاه با آب
و صابون بشویند **ادویه که موی ابرو قلیل** سیاه دانه سونیز یا سوخته
با آب طلا کنند و بد ستود ضماد مغز سر روباه بالخاصیه عجیب الفعل است
و بد ستود سر مگس دسم سوخته بنفشه دسم الاغ مفرداً و مجموعاً با
روغن زیتون استعمال نمایند و مؤلف حاوی کبیر و حنان المبای
متقدمین را اعتقاد آنست که چون کندش را با روغن تخم مرغ ضماد
نمایند در همه اعضای موی بیرون یابد حتی در پشت دست و بد ستود
چون دو عدد گردکان را با پوست او و دانه خرما بیک مثقال بسوزانند
بمرتبه که توان سائید نه آنکه بسیار بسوزد و با روغن زیتون یا روغن
گل سرخ و پانزده عدد فلفل بمالند در دو یابند موی ابرو و غیره

عدیل ندارد و بد ستود بادام تلخ و فندق را در تابه بسوزانند و
با روغن زیتون استعمال نمایند و در باب ضمادات بعضی از ادویه
مجربه درین باب مذکور شد و هرگاه از مالیدن ادویه جراحت و
آبله حادث شود بمرهم اسفیداج و موم روغنها معالجه کنند
و بد ستود چون بوره ارمنی نوشادر را سوزانیده با سرکه طلا نمایند
موی را در سه روز بشرط تکرار او در هر سه ساعت میریزاند و آن
آزموده است **ادویه که مانع ریختن موی که** از آنجمله این نسخه آزموده است
موافق جامع و مختار و غیرهما لادن مازو مرصاف مصطکی قرده
مانا کندر با روغن زیتون گل سرخ ضماد نمایند **نسخه دیگر**
موافق مختار و ابن هبل و از مجربات است و مانع ریختن موی
باعث روییدن نیز میگردد آمله برگ شقایق برگ مورد
پرسیاوشان سعد سنبل الطیب برگ سرو پوست گردکان تر تخم
چغندر تخم کرفس مرصاف بالسویه از هریک دو درهم خاکستر پشیز
صنوبر اقاقیا مصطکی دانه خرمای سوخته هریک یک درهم با یک رطل
روغن حزبی و امثال آن و سه رطل آب بجوشانند تا آب سوخته رو
غن بماند پس صاف نموده چهار مثقال لادن در او حل کرده استعمال نمایند

نسخهٔ دیگر بغایت قوت جهت دراز کردن و تشقق و سیاه
کردن و منع تساقط بغایت موثر است آمله مازو پوست هلیله تخم
مورد در هشت رطل شراب بعد از نیم‌کوب کردن خیسانیده بجو
شانند تا بر سه رطل برسد پس در اصافه نموده بر روی این ادویه بریزند
برگ مورد تخم چغندر حنا برسیاوشان سعد کندر مصطکی تخم کتان
بو داده پس سه شبانه روز بگذارند و بعد از آن بجوشانند تا ثلث بماند
آنگاه صاف نموده با صد مثقال روغن کنجد با آتش نرم بجوشانند تا روغن
کنجد بماند نسخهٔ دیگر موی بد باشد و دراز کند و از ریختن شدن و
ریختن نگاه دارد بطون ارنب قضیب گاو نر خشک کرده هر یکرا
بسوزانند سم سوخته الاغ شاخ جاموش محرق بالسویه با پیه خرس
ضماد نمایند و اگر پیه خرس بهم نرسد با روغن کنجد استعمال نمایند
و هر گاه مجموع اجزا متعذر باشد بعضی نیز کافیست ادویه که مع
رویانیدن موی کند از آنجمله طلا کردن پیه تازه افعی است که تخلف
نمیکند و بدستور مالیدن مغز سر گوسفند و آملک موی را ساقط
کرده دیگر نمیروید و بدستور موی را قلع کرده بمالند از مجربات و
طلا کردن تخم مورد و بذر البنج و بذر قطونا و شب و افیون با سرکه

مصعد

مصعد بعد از کندن موی و بدستور بعد از نتف موی آملک را
در سرکه طبخ نموده بمالند و بدستور خون سنگ پشت و قدید
وزغ و خون زلو و زلوی که در ظرف قلعی خشک کرده باشند و
همچنین چون زبد البحر را با زرنیخ بعد از قلع موی بمالند زلو
محلول بزهره گاو و برگ خشک توت با خون وطواط بغایت موثر
است و خون خفاش و مغز سر و جگر او از موثرات قویست و
تجربه کرده اند که چند سمور با عسل در منع رویدن مو بعد از قلع
آن مجربست و چون صمغ عرعر را با روغن زیتون بعد از قلع موی بمالند
اصلا موی نروید و مجرب دانسته اند امّا آنچه موی را مجعد و
پیچیده کند ضماد برگ چغندر با مازو است و بدستور آرد حلبه و
بذر البنج و مرداسنگ و سدر و آهک را همین اثر است و بدستور
عفص کرم مازو برگ سرو و حب الرشاد و بعد انه مرداسنج کثیرا آمله گل سرشوی
از هر یک یک جزو آهک آب ندیده نیم جزو با آب برگ چغندر استعمال نمایند
امّا آنچه جعوده و پیچیدگی موی را زایل کرداند تدهین آنست
بروغن بنفشه و روغن کنجد ممزوج با آب و شاق او با لعابات و طبخ
برگ کنجد و طبخ ریشهٔ توت سیاه و شقایق نعمان ادویه که موی را

بستره بعضی از آن در باب دهان مذکور شد و این دوا بغایت
قویست آهک تازه را در شش مثل او آب تا سه روز گذاشته صاف نموده
در آفتاب گذارند بحدی که چون پر مرغ با و رسد بستردی استعما
ل نمایند و هرگاه بگذارند تا منعقد و خشک گردد در حین احتیاج
قدری از آن در آب و امثال آن مانند آب برنج و شیره آرد جو حل
نموده طلا کنند و هرگاه خواهند که موی را رقیق گردانند در نوره خا
کستر چوب رز و یا بوره کنند و چون صبر اضافه کنند باعث سرعت
فعل او میشود و چون خواهند که بدبوئی او کم شود زعفران و سعد مخلوط
نمایند و جهة رفع بدبوئی بعد از نوره بالخاصیة برگ شفتالو عجیب
الفعل است و بدستور گل خوشبو و برگ رز و شاهسفرم و سعوف
و حنا و گل سرخ و سعد و اذخر موثر است ادویه که چون بر عضوی
بمالند و یکساعت صبر کنند موی آن عضو بآسانی قلع شود و
باعث درد نگردد و بغایت مجربست انقوزه را در سرکه حل نموده استعمال
نمایند و چون یک کف سپند انجیر را کوبیده داخل نوره کنند منع بودن
موی مینماید والسلام باب هفدهم در غسول و منقیات بشره و محمرات
و ما یتعلق بها و ذکر مسمنات و مهزلات بدن غسول جهة

صاف کردن رخسار اشنان سبز آرد باقلی ترمس نخود پوست دار
مغز دانه به تخم خربزه تخم خیار زبد البحر کل اصنفا بالتویه باشیر تازه قدری
عسل شب طلا کنند و روز بشویند نسخه دیگر زعفران روناس
کندر مصطکی بالتویه با آب پیاز سرشته قدری از آن با آب گرم بما
لند و بعد از سه ساعت بشویند نسخه دیگر که روی را بغایت سرخ کند
و مجربست خردل سفید رزنیخ بالتویه باشیر تازه تا هفت روز
استعمال نمایند زوفا خشک زعفران شکر سفید مثل مهره دو زم
کوبیده روزی دو مثقال از آن تناول نمایند و روی را با طبیخ بادام تلخ
بشویند و بدستور خوردن حلبة و سیر و آب انار شیرین باعث
سرخی رخسار میگردد نسخه دیگر که رخسار گونه را سرخ کند شیطرج را
در سرکه دو سه جوش داده لته را با آب او تر کرده چند بار از پی هم بر
روی بزنند نسخه دیگر که بشره را سفید و براق و سرخ کنند و آثار کلف
و نمش و جدری و آثار جراحت و نقطهای سیاه را زایل کند و باید یک هفته
استعمال نمایند حب محلب مقشر پیاز عنصل فربیون مغاث گلنار گل
سرخ سریش خولنجان مویزج مصطکی بابونه کول صمغ عربی مامیران
نندچوبه نبات نشاسته خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج پوست ...

پسته مغز بهدانه خردل سفید از هر یک جزء با آب سبوس گندم و شیر
دختران سفیدی تخم مرغ شیر درخت انجیر سرشته قرص بسازند و در
وقت احتیاج با زرده تخم مرغ شب مالیده روز با آب گرم و اشنان
سوخته بشویند و بروغن گل سرخ رخسار را چرب کند نسخه دیگر
که در سرخ کردن گونه عدیل ندارد کندش زعفران روناس مرتک
مصطکی بالسویه با آب پیاز عنصل طلا کنند دوائی که جهة رفع زردی
بشره و یرقان مجرب است پرسیاوشان شیح ارمنی هر یک نیم جوش
جعده بابونه اقحوان شبت زرشک ترنج بالسویه جوشانیده و با آب
آن روی را مکرر بشویند دوائی که بشره را نرم و
سفید کند ذریره کرمانی زرد چوبه آرد گندم که از نشاسته پخته باشند
با آب عصفر ضماد نمایند و با آب طبیخ انجیر بشویند دوائی
که جلد را سیاه کند و به شوری سیاهی را زایل کرده آهک و مردا
سنگ بالسویه با آب چند بار طلا کنند و چون خواهند زایل
کردن آنرا در سرکه جوشانیده با آب او بشویند و همچنین آرد
نخود و سرکه و زرشک ترنج رفع او مینماید دوائی که رفع شقاق
دوی لب و کف دست نماید مجرب است موم زرد و روغن گل سرخ

زوفای تر عنبر پیه مرغابی نشاسته کتیرا لعاب بهدانه موم را در روغن
و پیه گداخته زوفا و عنبر را اضافه نموده در هاون برهم زنند تا یکسان
کرده و نسخه مجربی در ضمادات مذکور شد و شنجرف را اثری قوی در این
امر است و چون پنج مثقال اضافه نمایند بسیار بدیل و بسیار مجرب یافته است
نسخه دیگر که بغایت نافع است علک البطم زوفای تر مصطکی
مقل با پیه بز و موم در قدر مضاعف حل کنند نسخه جهة شقاق و
خار آزموده است لعاب حلبه لعاب بذر قطونا لعاب تخم خطمی لعاب
بهدانه با روغن گل و امثال آن چند جوش داده استعمال نمایند و با آب
گرم بشویند نسخه جهة شقاق پاشنه پا و کف پا بعد از آنکه موضع را
در آب گرم گذاشته باشند و بسیار نرم شده باشد ضماد نمایند و قدری
سیاه گرم کرده در شگافها بچکانند مرداسنگ را در روغن زیتون
بجوشانند تا بقوام نفت رسد پس استعمال کنند و اگر قوی تر خواهند
سندروس بوزن مرداسنگ اضافه کنند و بدستور پیه بز را گداخته
پنج مثقال مازوی سائیده شل هنا را بابت مثقال آن مخلوط نموده
در شقاق مزمن بچکانند و بدستور سرطان محرق سائیده بروغن
زیتون انجر نابت و بدستور کتیرا کهربا کندر علک البطم را با روغن

بید انجیر طلا کند باید علتنا لیطم را با روغن بید انجیر در ظرف مسی خفه
حل نموده وسایر اجزا را مثل غبار ساییده اضافه کرد صبغی که جمیع
منکره و برص ناخن و برص و بهق اعضا و کبودی چشم را رنگ سیاهی
دهد و از اسرار است نخود پوست دار سوخته شیطرج هریک دو دانگ
سرمه حنا جبین هریک دو دانگ نرم ساییده در شیشه کرده روغن کنجد بیخ
سرکه ده ل بان ریخته در آفتاب گذاشته مکرر بر هم زنند و امتحان رنگ
او بر پشت ناخن کنند هرگاه اندک تغییر دهد روغن را صاف نماید و بیخ
فتوده بجوشانند تا روغن بماند و استعمال نماید و جهت رنگ کردن
برص آن مقدار در آفتاب باید گذاشت که ناخن را بسیار رنگین کند
و این روغن استخوان و شاخ و اشیا را آشکارا رنگ میکند در ذکر
مسمنات یعنی آنچه بدن را فربه کند و از آنجمله آشامیدن شیر
و شکر و لبوب مثل مغز فندق و پسته و بادام با شکر است و تناول
غذای شیرین و چرب و کثیر الغذا مثل هریسه و شیر برنج و بعد از طعام
بحمام رفتن که غذا از معده منحدر شده باشد و مالیدن بسیار که جلد بدن
بحد حمره رسد و اجتناب از نوشیدنیهای مفرط و سفوف و تند و کم با فراط
لازم است با مداومت بادویه مسمنه سمنه که در تسمین عجب

در ذکر السمنات

للتسمین مجرب

الفصل و مجرب از زردت مح البقر تا رجیل چهار حصه کرده
چهار روز بعد از حمام که چند علد زرده تخم نیم برشته خورده باشند
تا دلنماید سمنه که قریب الاعتدال است و بغایت نافع است
مغز بادام فندق پسته حب الخضرا شاهدانه مغز چلغوزه بالسویه با عسل
با عسل بوزن مجموع سرشته هر روز تا پانزده مثقال تا سی تناول
نماید و از عقب آن شراب یا آب نیم مقام آن بنوشند سمنه
موافق مبرود المزاج و بغایت قوی الاثر است و ثقه ابن زکریا سال
باقی میماند قدر شربتی انسر لاینع ل و ماید بعد از هضم غذا تناول
نماید کنجد مقشر بادام نخود حب الصنوبر کبار خشخاش سفید هریک
یکجزو مغز کرده کان آرد گندم زرنباد حبة الخضرا هریک نیم جزو
حلبه شاهدانه حب القلقل هریک ربع جزو نرم کوبیده با مثل
آن شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و سه وزن ادویه عسل
کف گرفته اضافه کنند و چون قریب الانعقاد گردد بقدر یکجزو
مح البقر را که باید زهره کاوی است در گلاب حل نموده تنقیه نماید
سمنه دیگر موافق محرور المزاج و مقوی باه است نخود پوست
دار را در شیر گاو یکشبانه روز خیسانیده بدستور معهود بیشتر کنند

للتسمین

تا سرد نمو و پنج بمصوخور شسته شکر سفید و خشخاش سفید و
گندم و جو مقشر و زبادام شیرین اضافه کنند و بکوبند و هر روز نیم
ل از آن در شیر بجوشانیده تناول نمایند و در حمام مداومت کنند **سمنه** — للتسمین
که بالخاصیة بغایت مؤثر است بچه مگس عسل که پر بنا در ده باشد
در سایه خشک کرده هر روز یک مثقال او را با شکر و آرد گندم سائیده
با آب مانند پالوده طبخ نموده بنوشند و اگر او را بدون طبخ بر پالوده
مذبور پاشیده بنوشند انفع است **تسمین عضو مخصوص** مانند — لتسمین القضیب وعلاج
بازو و ساعد و قضیب و سرین باید عضو مخصوص را با شیر تازه مالید
تا بحد حمره رسد پس این دوا را طلا نمود و بعد از یکشبانه روز با آب
گرم شست و بدستور اول باز طلا کردن این را از کل شستن خشک
نموده نباید و با روغن گنجد نیمگرم طلا کنند و بدستور علق را اگر زلو
نامند در نارجیل که در جوف او آب او باشد بگذارند تا خشک شود پس
سائیده طلا کنند و این از مجربات است و هیچ دوائی جهت سطبر کردن
قضیب با و نمیرسد و هرگاه در نارجیل آب نباشد قدری شیر در آن
کند و بدستور مالیدن عضو با شیر و بعد از آن زفت انداختن و
بعد از تحمر کردن و باز انداختن و تکرار عمل مدتی کردن باعث تسمین

آن عضو میگردد و بدستور دوم عاقرقرحا را نرم سائیده با سه
نیم لوزجه بیاز عنصل خام مخلوط کرده بر قضیب و امثال آن مکرر
بمالد باعث تسمین میشود و آزموده مجربین است **ادویه که** — في تدبیر المهزول
هزال آورد و آن عبارت از لاغری است چون فربه خواهد لاغر گردد
باید صبر بر جوع و عطش و قلت اکل نماید و بقول و ترشیها و غذاهای
شور و تند بید تناول کنند و بیشتر غذای او نان خشک و نان جو
و امثال آن باشد و ریاضات عنیفه و کثرت استفراغات و مداومت
و تعریق بسیار مؤثر است و از مهزلات قوی آشامیدن سرکه و ابکامه — مهزل البدن
که ناشتا بنوشند **مهزلی** که بغایت مؤثر است ناتخواه را زیانه
سداب زیره کرمانی هریک یک جزو مرزنجوش بوره ارمنی ربع جزو آنرا
مغسول دو جزو سفوف کرده هر روز یک مثقال بنوشند و عرق بید
کرمانی بجای آب استعمال نمایند و در اندک زمانی لاغر میکند و آزموده — مهزل الفربه
است **مهزلی** که سریع الاثر است زراوند مدحرج قنطوریون
رقیق جنطیانا جعده فطراسالیون ملح الافاعی هر یک سه م باید
مهزلی که بغایت سریع الاثر است تخم سداب بستانی ثلث — مهزل البدن
تا نیم او را جند روز ناشتا تناول نمایند و بدستور مداومت الطریفل

ع

و کلوتی و فلافلی و امثال آن باعث هزال است و استعمال زاج

بغایت مهزل است اما پر خطر نیست **دوائی که مانع بزرگ شدن**

پستان و خصیه اطفال کتیرا را با آب خمیر کرده ضماد نمایند و لنذ را به سرکه تر

کرده بر آن ببندند و تا سه روز بگذارند پس از آن برداشته پیاز سوسن

آزاد سفید را با سرکه و آب ضماد نمایند و بعد از سه روز بگشایند و باز

بدستور اول عمل نمایند تا سه بار در ماهی معمول کردد **دوائی که خصیه را**

ذبول فرماید و مانع روئیدن موی پشت زهار کردد و از مجربات

فیلقوس سفیداب قلعی بالتوتیا با آب او استعمال نمایند و هر گاه از عضوی

موی را قلع کرده بمالند بدستور منع روئیدن نماید و آزموده است

باب هجدهم در ادویه کلف و بهق و برص و شیم و خیلان

و نمش و برش و بادشنام و سعفه و امثال آن چون مواد فاسده که

با خون باشد طبیعت آن را بطرف جلد دفع کند و به تحلیل نرود و از آن

مواد فاسده آثار در سطح جلد بهم میرسد پس آنچه رقیق و مایل بکبودی

باشد او را کلف نامند و مایل بسیاهی را بهق و غلیظ و سیاه را بهق

سیاه و رقیق مایل بسرخی را نمش و سرخ منکوخ غلیظه که در رخسار و اطراف

بینی بهم میرسد بادشنام گویند و آنچه از مولکه لسبب ضربه و سقطه در تحت

جلد بجهد

جلد منجمد کرده و سیم لسببی مهمله نامند و آن سرخ تیره کبود رنگ و سبز

میباشد و سرخ تیره و کبود را دم میت سبز گویند و مواد سوداوی

متفرق شبیه بنقطها را خیلان و بفارسی خال نامند و آنچه از مواد

بلغمی ناشی گردد بهق سفید و وضح گویند و اغلظ را برص سفید و سودا

وی را برص سیاه و بثور با خارش اندک که متفرق باشد و متقرح گردد

و ما یل بسرخی باشد سعفه نامند و هر گاه چرک از آن سیلان کند

سعفه رطبه و شیرنج و بی چرک را سعفه یابسه و بثور صغار سوداوی

و بی چرک را و با نامند و شبیه است بسعفه یابسه چه قریباً در سطح ظاهر

میباشد و سعفه یابس نیز است و آنچه چرک او مجاور او را متقرح نماید

ساعیه نامند و آنچه سفید و شبیه بآبله باشد و بی خارش لبنیه و

شهدیه و آنچه با التهاب و حدت و وجع قلیل العدد و زود اب نما

و ش کند بلخیه و نار فارسیه و آنچه از جلد تا کل لحم رسد جمره و آنچه

تا کل نرسد نمله و آنچه صلب و مستدیر و با حرق و درد باطن فرص او دا

شبیه بدانهای انجیر باشد تینیه گویند و بثور متقرحه که جلد را تقشیر داد

کند و در طوبت شبیه بکوشت آب تراوش نماید جروه نامند و بثور بی فرحه

کرده سر بهم رسد و با خارش باشد و پوستهای سفید از او جدا کرده

ومثل شوره ریزد شیحه نامند و قسمی از کچلی است و آنچه با ریختن موی سر باشد و جلد را متقرح کند جز از و ابریه گویند و معروف به کچلی است و بثور غیر متقرح هرگاه بسیار ریزه و متصل بهم و با حمرة و خارش باشد شری نامند و چون نقطه نقطه باشد بنات اللیل چه اکثر بروز او در شب و بعد از خواب میباشد و بفارسی آن را کهیر خوانند و هرگاه با اتصال و خارش باشد و با کوده لون باشد جرب یابس گویند و چون متفرق و برآمده و تیره رنگ باشد ثالیل نامند و آن علاسیه و لطمیه و خنطیه و مسماریه و منکوسه میباشد و چون بثور سو داوی مخصوص بپا و ساق باشد از جنس ماده دوالی بطم نامند و بثور شبیه لبرهای خار بغایت کوچک با خارش و خشک و لیثه و بندی دلقاع را خصف گویند و شرط است در تاثیر ادویه کلف و نمش و بهق و امثال آن که بعد از حمام بمالند یا موضع را بجار آب گرم بدهند و بمالند تا سرخ گردد پس ادویه را ضماد کنند چون بعضی ادویه مجربه در سواد مذکوره در باب گرم ضمادات مسطور گشته در این باب بر خی از آن مرقوم میگردد **دوائی** که جهت کلف مجربست از روت را در زهره گاو حل نموده بمالند و بدستور تخم مرزه و مغز بادام تلخ حب

للکلف

المحلب خاک زیبق با آب سرشته استعمال نمایند و بدستور جهت کلف و نمش و بهق بغایت نافع است قضمید ترمس و تخم ترب و تخم تربیزک و قسط تلخ و بادام تلخ و بوره و فلفل و اشق که مجموع را با آب عصفر لیرشند و بدستور جهت ازاله کلف و نمش و امثال آن تجربه نموده است بیخ سوسن سرگین گنجشک قسط تلخ با آب و سرکه طلا کنند و روز دیگر با آب سپوس گندم بشویند **دوای دیگر** با قلی مقشر کبسنه ترمس تخم ترب مغز تخم خربزه نخود پوست دار نشاسته از هر یک جزوی ریوند زرد و سرخ دو جزو از روت مصطکی نوده بکهیزه نیم با آب پیاز و امثال آن طلا کنند **دوائی** که جهت خیلان و دفع آثار بغایت نافع است از روت نبات مغز بادام تلخ با آب صابون بمالند سود اشق را در سرکه حل نموده استعمال نمایند **دوائی** که آثار باد بخانیه را دفع کند و وسم را قلع نماید کندر نوده صبر زرد با سوم با سرکه استعمال نمایند و بدستور مرداسنگ سفید کرده را با پیه مرغ بمالند و همچنین ریوند را با آب کشنیز طلا کنند **ضماد** جهت جرده و سعفه و قروح و سمه کشنیز خشک گل بوره بورک حنا نمک با سرکه دردی ضماد نمایند و چون بیخ سفید را کوفته با سرکه حل کنند و نصف وزن بیخ

للکلف

للخیلان

للثآلیل

للسعفه

کوکرد اضافه نموده در حمام بمالند جهة بنات اللیل مفید است
دوائی که جهة جمیع آثار و خون مرده و خیلان و نمش آ
زموده است مغز بادام تلخ صدف سوخته حرف با بلی نخود مقشر
کرسنه ترمس زبد البحر استخوان پوسیده از روث نبات با آب عصر
استعمال نمایند دوائی جهة سعفه رطب عفص محرق و پیه بز و
دنبه بمالند و بدستور بادام تلخ مازوی با سرکه ضماد کنند و بدستور
توبال النحاس مرتهاف کنند و شب یمانی زراوند طویل زاج
خاکستر چوب رز و با روغن گل سرخ و سرکه بمالند دوائی
که جهة سعفه یابسه نافع است و بدستور جهة رطبه و خزاز و جرب
و قمل و قوبا و ریختن موی و داء الثعلب مجرب است شادنج امیثا عفص
فلفل زرنیخ زرد چوبه بوره با روغن بادام تلخ و روغن جوز بالماء
استعمال نمایند دوائی که بنات اللیل را نافع است صبر زرد مرتماف
عدس با سرکه و عسل بمالند و بدستور زرد سرکه و بوره و حنا و ز
عفران بعناب مفید است و آشامیدن یک درهم قاقله با آب
سرد از مجربات دانسته اند و بدستور طلا نمودن آب هلیله زرد
با صبر زرد و آنچه با حرارت باشد مالیدن آرد جو با اسفاناخ سنی و آب

کشنیز

الثآليل
الشعر
السعفه
بنات الليل

کشنیز و بدستور آب برگ درخت بید با صندل و پوشش ریزی
از مجربات است و در ساعت دفع مینماید دوائی که جهة جرب با
قسامه و حکه غیب الآثار است آمله عبر مقشر هلیله زرد و عبر مقشر
نوشادر زیبق مقتول در روغن کنجد بجوشانند و با ثفل آن بمالند
و نزدیک آتش عضو را بدارند و مادامی که از حرارت آتش ملتهب شوند
باید تکرار طلا نمود و بعد از آن کراه سه روز توقف داشت و تفریغ کرده اند که
این تدبیر در یک شب زایل میکند و جهة حکه که از حرارت مفرط باشد
طلا نمودن مغز تخم کدو و هندوانه با شیر دختران از مجربات است و
بدستور خشخاش مسحوق با سرکه و همچنین صبر زرد و نشاسته با آب کاسنی
و آب کرفس با سرکه بسیار موثر است دوائی هندی که در دفع
برص و بهق میکند تازه از مجربات است قسط تلخ شیطرج هندی
زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه با سرکه در ظرف مس سائیده بگذارند
و بعد از بخشکد بمالند و در آفتاب بنشینند و بدستور طلا کردن
نوشادر با روغن تخم مرغ تا هفت بار زایل میکند دوائی که برص
و آثار زخم را رنگ کند شیطرج سیاه خبث الحدید زاج سیاه ز
نگار و دو ناس پوست انار و شقایق بالسویه با سرکه مکرر بمالند و

الجرب
البرص والبهق
البهق

للوشام

دتصریح نموده اند مجربست صبغ ازسیار منقول است که تخم
قابل رفع باشد زایل میکند وآنچه علاج پذیر باشد تا یکسال برنگ اصل
جلد میاورد ازجملهٔ اسرارات زهرهٔ گاو سرگین سوختهٔ گاوی تر
عفران الحدید جفت بولاد شیطرج فارسی پوست بیخ کبر تخم ادویه
انار نار مازوی سوخته ونسوخته ازهریك یك جزو نرم بسایند وچون
عقاب وخون نسر چندبار متوالی بخورد آن دهند وباید در تابستان
برپشت آفتاب خشك شود ومکرر باخوتهای مذکور ببسود وصبغ بوزنبا
نادر رنك مثل دزور اصفر کردد ودر وقت حاجت با سرکه خمیر کرده
صبح وشام بدون شستن بمالند تا سه روز پس از آن بشویند وهرگاه
تغییر رنك زیاده ازحد داده باشد بروغن بنفشه تدهین نموده بحمام روند
وروغن بادنجان بیز برص وبهق سفیدرا رنك میکند وحرف باخون
خطاف رنك میکند وهرگز زایل نمیگردد دوائی که جهة قوبای متقشر
نافع است کندر زاج کوکرد صبر هریك یك جزو صمغ عربی دو جزو با سرکه
استعمال نمایند دوائی که جهة قوبا بغایت نافع است شیاف ماميثا
کندر زبد البحر وکثیرا توبال النحاس تربهٔ ارمنی حریق سفیدتر میراشق
بالسویه با سرکه طلا کنند وبدستور خاکستر سیر سوخته باعسل جهة الصاق

للقوباء

للقوباء

للثاليل

بغایت آزموده است وبدستور حب البان وسرکه بسیار موثر است
دوائی که جهة رفع ثالیل وخیلان مجربست کوکرد زرد زرنیخ
سوبیز خاکستر عقرب بالسویه با زفت یا با سرکه طلا کنند وبدستور
ثمرة الطرفا را با سرکه چند بار بمالند از مجربات است وبجوز برك سفیدانبه
از عجایبست وبدستور ضماد سوبیز با بول مجربست وبدستور با
زهره بز جهة رفع قمل وصئبان برك درخت انار وبرك حنظل وبرك
مورد وبرك کتان وقصب الذریرة وبرك سرو ودارچینی مفردة ومجموعة
با روغن قرطم وروغن نیلوفر نافع است وروغن زیبق از مجربات است
وخاك سیماب بصندل ومکرر بتجربه رسیده است وبدستور سیماب
کشته بغایت عجیب الفعل است دوای مجرب که کندش زرنیخ سرخ زراوند
طویل قطران مویزج سیماب مقتول بالسویه با زهرهٔ گاو بمالند

لدفع القمل والصئبان

للقمل

باب نوزدهم در مطیبات بدن رفع عرق وصنان وخوش ملذذ جماع با عقول وعطریات که بوی دهان را خوش کند

في الملذذات والطيب والعطريات

چون این باب خصوصیتی بصاحبان نعشت دارد بنابر علیه لازم است که
شطری در اصول کلیه بعضی از آنچه که در توافق واشتال آن دخلی عظیم
دارد مذکور میکرد وچه مراد التذاذ عاجل وبقای نوع در آجل است

وعمده در بن دو مطلب توافق طرفین است و دفع نتاکر بقدر وسع
و مهرهٔ اطبا اتفاق نموده اند که هرگاه عنق رحم و قضیب موافق باشد
علف در موافقت طرفین و دوستی نمیکند و بد نمیشود و هرگاه علی
دیگر در طرفین نباشد در تولد نیز علف نمینماید و این اصل عظیم و
محقق است و استدلال بر سبقی آنست که مردان و زنان را قضیب و
عنق رحم کمتر از مقدار شش انگشت مضمومه و بلند تر از دوازده انگشت
نمیباشد و متوسط بقدر نه انگشت است بعد از موازنهٔ انگشتان مرد و زن
موافقت و مباینه معلوم میگردد و طویل را با قصیر مباینه بمرتبه ایست که بعلت
اصلاح پذیر نیست اما مباینهٔ قصیر و طویل را با متوسط بقدری تدبیر می
پذیرد و آن بمطیبات و مضیقات فرج و مسوحات قضیب و استعمال
غوالی و عطریات و حوض نکهت که بوی دهان است صورت پذیر میگردد
و غالیه از مخترعات جالینوس است که جهت ملکهٔ یونان ترتیب داده و طیبا
اقسام است قسمی منحصر در عرقها است مثل عرق فتنه و بهار و صندل و امثال
آن و قسمی غالیه است که ادویهٔ عطریه و مقویه اعضا را با روغن بان بجوشانند
و بمشک و عنبر تقویت نمایند و قسمی در زوات عطریه است مثل عبیر
و امثال ان و قسمی ادهان است مثل روغن گلاب و صندل و مانند

آن وهریک

آن و هریک از عرقها و ادهان در قسم اول دستورات مذکور است
و بعضی غالیه را منحصر در سایه آوردن و حجر الرخام در روغن بان دانسته اند
و ظاهر آنست که اقسام باشد و آنچه در ادویهٔ مفرده بیان خواص آن نموده اند
مخصوص سایه آوردن و ادویهٔ مذکوره بوده می باشد غالیه منسوب بشیخ
از تراکیب زینة العروس جهت تقویت بدن و خوشبو کردن آن و تحلیل اورام
و اکثر امراض رحم و تفتیح سدهٔ دماغ و صداع بارد و نزلات و حصول احبه
تقویت رحم و سیلان و نفع آن نافع است قرنفل دارچینی کل سرخ هریک یکجزو
سنبل الطیب بسباسه عود هریک نیم جزو ناخن پیان یکجزو و نیم ازغیر
بجهت ماده وزن ادویه گلاب سه روز خیسانیده آنچه ودر ادا بجوشانند
تا ربع رسد و آن را صاف کرده ادویه اضافه گلاب کرده مجموع را باز نیز بسیار دیگر
بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده بوزن آن روغن بان و عشر او زباد
مخلوط نموده در شیشه کرده یک هفته در سرکین تازهٔ اسب دفن کنند غلیظ
گردد و اگر غلظت عسل و نسیه باشد زیاده دفن نمایند و بعد از آن باز
هریک درهم او یکجبه از مشک و یکجبه عنبر حل کنند غالیه دیگر که از اسرار
مخزونه است و در روغن بار خلفا یافت شده چه از آن آثار عجیبه مشاهده
نموده اند از آنجمله آنکه چون مسوح و مواظبه نمایند بغیری رغبت نکرده پیوستیر

غالیه النعوظ

الملوکی

کرده اند و در هیجان شهوة طرفین و لذت جانبین مجربی که عقل باور ننماید
وجهة فالج و لقوه و خدر و درد و داء و درد مفاصل و کمر و جمیع امراض بارده
رحم نافع است و باد زهره مرکوبی جهة حمل عاقر مجرب است لادن حلبی مقل
کبابه حجر الیهود که در سواحل بحر یافت شود زعفران قرنفل هر یک یکجزو
نرم سحق نموده با سه وزن آن ماء الخلاف سه روز در خاکستر آتش دار طبخ
دهند پس چهار روز دیگر با روغن بان بدستور بجوشانند و زهره
مرغ و زهره بز و سیاه هر یک یکجزو و مشک و عنبر هر یک باندازه هر درهمی
یکحبه اضافه نموده در ظرف مزجج یا نقره چهل روز بگذارند دوایی دیگر
که تا بجهة بدبوی و عرق اشد بو کنند مو بیز نعناع و مرزنجوش برگ سیب بالسویه
جوشانیده صاف نموده سعد برگ مورد پوست ترنج برگ ترنج صندل سفید
اشنه نرم سائیده اضافه کند و با روغن مورد یا روغن گل بجوشانند و
استعمال نمایند **ایضا** جهة دفع بدبوئی زیر بغل و کنج ران صندل تلخه
سنبل الطیب مرماحوز گل سرخ هر یک سه جزو کافور نیم جزو با گلاب
قرص بسازند و استعمال نمایند **ایضا** جهة بدبوئی زیر بغل که صنان گویند
مهمله مضمومه است باید موضع را با تیغ خدشه نموده و این دوا را مالید
تا خون بند دفع شود و بعد از یکشبانه روز هم موضع را بشویند

لنتن الابط

لنتن الابط

نوع

و تصریح نموده اند که دیگر عود نمیکند و مجرب است راسن خشک محرق زراوند
طویل محرق زجاج فرعون محرق زعفران هر یک جزوی با آب برگ مورد
تازه خمیر شده و قرص بسازند **دوایی** که جهة دفع بدبوئی عرق بغل
موثر است مرداسنگ توتیای مغسول خاکستر برگ سوسن که مرزنگوش
و برگی سیرین بان نامند مرتکافی صبر زرد گل سرخ بالسویه با گلاب
و امثال آن طلا کند و در دفع بدبوئی انگشتان پا لیتی برگ سوسن
تازه از مجربات است **ادویه مجربه** که قطع عرق مفرط کند از آنجمله دهن
مفرط است که آب مورد با مایئت او در روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند
و بدستور صندل سرخ سوده را با روغن گل طلا کند **ادویه** که باعث
تضییق فرج میشود از آنجمله حمول است که جالینوس ترتیب داده و هفت
نافع دوا و موجود است تضییق و تقویت عنق رحم و تسخین و تطییب و
انکار انزال زن و جذب مواد از قدمین و جذب منی مرد سداب بستانی
مرزنجوش صعتر بری کندر اذخر گل سرخ پوست انار و مس بالسویه با روغن
بان و امثال آن سرشته بالته اول روز حمول کند و شب اخراج نماید
ایضا شکر و قرنفل سه ماز و استخوان سوخته با آب مورد سرشته
بدستور استعمال نمایند **حمول** دیگر که سریع الاثر است عود سعد رامک

للتضییق

راسن اقاقیا قرنفل مازو هریك یك جزو مسك عشر جزو با آب برباب
مورد سرشته استعمال نمایند دیگر که چون استعمال نمایند در جماع وولادت
باعث توسیع نگردد دندان اسب پوست شغال سم بز صمغ فارسی جوز ماثل
سرطان بحری موی خرس همه را باید سوزانید وبا روغن بان سرشت
ودر ماهی سه بار بقدر یکدانك بالت حمول نمود دیگر که چون زن منقطع
الحیض استعمال نماید هرگاه حامله باشد تقویت جنین نماید وهرگاه بسبب
علتی منقطع شده باشد ادرار کند جندبیدستر وج افیون تخم کرفس بالسویه
سحق نموده یك درهم را با شراب ممزوج بیاشامند دیگر که در تضییق
ناب مناسب بکارت باشد مازو کندر گلنار پوست انار دانه حرنبای
سوخته توبال النحاس صمغ عربی جفت البلوط [illegible] شراب خشك کرده
با آب برگ مورد سرشته استعمال نمایند ودرین باب درفرزجات بعضی
ادویه مجربه مذکور شد اما دیگر ملذذه از آنجمله این ترکیب بغایت
باعث لذت طرفین میگردد پیاز نرگس زهره کاو [illegible] عاقرقرحا
بالسویه درهنگام جماع برقضیب طلا کرده بعد از خشك شدن مباشرت
کند وچون برعانه بمالند بغایت نعوظ آورد سوجی که بغایت موثر است
وبسیار باعث لذت طرفین میگردد کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد

للذة الجماع

هریك یك جزو خصی الثعلب که بفارسی خسی لبه گویند کتیرا هریك نیم جزو
با آب دهن طلا کنند واگر نیم جزو زهره مرغ اضافه کنند بغایت لذت
افزای زن میگردد سوجی که همین اثر دارد عاقرقرحا دارچینی
زنجبیل هریك یك [illegible] مشك نیم جبه با عسل سرشته حب بسازند ووقت
حاجت در دهن حل نموده برقضیب بمالند وبعد از جفاف مباشرت
کنند سوجی که در تقویت قضیب بی بدل است ودفع عنین میکند پیاز
عنصل پیاز نرگس از هریك نیم وقیه با آب ممزوج کرده با … روغن
زیتون بجوشانند تا رفع آب شود بعد صاف نموده زهره گنجشك تخم
انجره عاقرقرحا خردل سرخ موم مایی سورنجان مرصافی هریك یك
مثقال اضافه نمایند وبرکنج ران ونهار وخصیه وقضیب مکرر
بمالند صفت دیگر که چون سوج کرده مجامعت نمایند باعث بغض
ونفرت طرفین میگردد سفیداب افیون یبروج کعب خنزیر عنبر جرد
ماميران زهره خرس دندان سوخته پلنك اشنان سبز سوخته
سرگین کبوتر مجموعه ومفرده ومرکبه یکدانك آنرا سائیده با آب طلا
کنند واگر جبابالس زیر جامه مردی بمالند که قدری ازین ادویه ملاصق
قضیب او گردد با هر زنی که مباشرت کند باعث نفرت زن میگردد

ایضا

لتقویة العصب

للبغض والنفرة

مجدی کرده دیگر بملاقات او رغبت ننماید **ادویه** که باعث توسیع
فرج کرده بنحوی که احدی بمباشرت او رغبت نکند نقل العنصل با
چوب بقم تخم لسان اوز تخم شاه اسفرم تخم بادروج زهره کفتار در
روغن زیتون بالسویه با زهره گاو سرشته خشک کند و قدری
از آن در روغن زنبق حل نموده حمول نماید و هر ماه یکبار استعمال نماید
صفت جوی که چون زن حمول نماید تا سه ماه رحم را بدبو و متعفن
کرداند و باعث نفرت مردان گردد سلیخه قصب الذریره فقاح اذخر
شاهدانه قرنفل جوزبوا قسط شیرین میعه سایله جاوشیر نفط سفید سرشته
استعمال نماید **اما ادویه** که جهة بخر که بدبوئی دهان است نافع باشد و
نکهت را نیکو کرداند از آنجمله حب عنبر است که در باب حبوب مذکور است
و از مجربات حقیر و عدیل ظاهرا نداشته باشد دیگر اینکه دواست که از
معالجات ایلاقی نقل میشود و بتجربه رسیده است جوزبوا هیل قرنفل
کافور قرنفل دارچینی خولنجان از هریک یک مثقال ثلث مثقال با رب
به سرشته حب کرده در زیر زبان نگاه دارند و بدستور خایند
پوست ترنج و در مواد حاره مضغ کشنیز خشک نافع است و
هرگاه خواهند که حبوب معطر در دهان مدتی بماند و حل نشود

باید عنبر و قدری موم سائل و دهن لبان را در عسل با شیره نبات در قدح
مضاعف حل نموده و او دو مخصوص دانا دو مرشت والله اعلم بالصواب
باب بیستم در ذکر خواص غریبه از کتاب ثابت بن قره منقولست
و بتجربه مجربین رسیده که چون مراره ۴ ن ۶ ۲۰ ۱ ع ۶ ع و عینین
قنفذ را بر روی آتش نرم جوشانیده با چیزهای مناسب چشم اکتحال نمایند
نوع باصره بحدی رسد که در شب اشیا را بدستور روز ببیند **ایضا**
بدستور فرموده که چون ۷ ی ۵ ب ۱۴ را در سایه خشک کرده
اکتحال کنند شامه و روطنابات نمایند **فی الحب** ایضا منقول
از دوست که چون گل سجده را با ۴ ۵ ۱۰ ۲ ع ۱ معجون کرده با قدری
شیرینی بیرم ۲ ۱۴ دهند در دوستی بحدی رسد که بی آرام گردد
و بدستور هرگاه مذکور اول را با قطرهٔ از خون سر انگشت وسطی و قلیلی
آب دهان و اندکی عرق جبین و قطرهٔ خون هدهد با شیرینی آمیخته اطعام
۷ ۵ کنند در محبت بیقرار گردد و بدستور فرموده و از مجربات شمرده اند
که چون تخم مرغ را سوراخ کنند و سفیدی را بالتمام اخراج نموده از دم
۵ ۱۰ ادخال کرده نقبه را مسدود ساخته و چهل روز در سرگین اسب
دفن نماید تا چون مضغه گردد لیس خشک کرده با شکر بیامیزند و بناشتا

بخور دو ۷ ۵ دهند در محبت بحدی رسد که احدی را اختیار ننماید
ایضاً جهة دوستی مجرب دانسته اند ناخن هدهد را با ناخنهای دست
و پای خود در ظرف سفال سوزانیده و مثل غبار سائیده با شراب یا شربتی
بهر که دهند مطیع و منقاد او گردد و ارسطو بدون ناخن هدهد ذکر
نموده است و از جعفری طوسی منقولست که چون موی طرفین عارض و
ما تحت الذقن را مقراض نموده با آرد گندم آمیخته الطعام ۷ ۵ ۰ اکند
در محبت او بیقرار گردد فی الحب چون زحل در سنبله باشد مقابلش
در کلاب نشسته مثل سرمه بسایند مریخ در میزان بوده آهن را مثل سرمه
بسایند و هر یکرا شخصی معین اکتحال کند و شخص مکحول باول مدتی مدید
نظر در شخص مکحول ثانی نماید باعث محبت مفرط ثانی باول گردد و
مجرب دانسته اند بحدی که امکان مفارقت را محال یافته اند للحب خاک
چهار راه را در ساعت ستیم روز چهار شنبه بردارند جهة رفع عداوت
و تفریق مجرب دانسته اند و بخور حب المحلب باعث الفت خصمین است
و نگاهداشتن آن باله کبودی مبطل سحر للحب جهة افراط محبت از کتاب
طلسمات عطارد نقل نموده اند که از لاجورد ذهبی که قسمی از لاجورد است
نگین ساخته در اول ساعت روز جمعه که قمر در میزان باشد زهره را مثال
بر آن نقش کند و آن صورت زنیست که ایستاده باشد و در دست
او سیبی و در باطن نگین این حروف حمره ای ... و بر انگشتری
خاص احمر نصب نماید که ابن آن تا یکسال با هر زنی که مباشرت کند آن
زن از او دوری نجوید و آن شخص نزد جمیع نسوان محبوب باشد فی البغض
منقول از کتاب طب روحانی چون گوز خرمای کف آب ندیع را بموی سر زنان
بخور کرده مردان از آن آب بخورند آن مرد از آن زن بحدی نفرت نماید
که هرگز با و نظر نکند و افشاندن اسپند در خانه باعث دفع و بخور آن و دافع
این اثر و تعلیق و با پارچه کبود دافع هشتم بد و سحر است فی اذهاب
الغیره عن النسوان در کتاب اسرار بیان شده که چون مغز سر گنجشک
با شراب بزنی بیاشامند معطل شود جماع او و شود و چون قضیب کاو را
در سایه خشک نموده بمثقال را با شراب بزنی دهند سلب شهوة
جماع او شود و بد سود و چون قضیب کرگدن را قبل از طلوع افتاب یا بعد
از غروب گرفته و در سایه خشک کنند که آفتاب نه بیند هر زنی که
از آن بخور دو متنفر از مردان گردد و قطع خواهش از و شود و بدسود و
چون شجرة مریم را سائیده با آب نعناع حب سازند هر زنی که یکدانه
از و بنوشد تا یکسال قطع شهوة او شود و در دانگ او تا دو سال ...

ذات الواح و دسر فلما سکت عن موسی الغضب اخذ الالواح

اثر دارد و بد بوی مذکور است که چون در مقعد زن گوشت سرخ را
چنان بر بندند که آن زن نداند در حال هیجان شهوت او را حاصل
گردد و بد بو شود چون بکجز و ریحان را با نیم جزو نوشادر جوشانیده
با آب و هر زنی که استنجا کند طالب جماع گردد **في العقد** از ثابت بن
قره منقول است که چون موی سری که از نشانه مرد و بزد لبو زانند مرد
احلیل را بجا کند از آن اندباشته جماع با آن زن کند دیگری قادر بر مباشرت
آن زن نگردد و آن زن بغیر از آن مرد بدیگری میل ندارد و در حیوة الحیوان
مذکور است که چون مرد احلیل را بخون شقیق بیاغشته با هر زنی
که جماع کند احدی قادر بر مباشرت آن زن نگردد و آن با دیگری
انس نگیرد و در اسرار الاطبا مرقوم است که هرگاه مرد قضیب خود را
بزهره کرک آلوده مباشرت کند احدی با آن زن نتواند مقاربت نمود
و بد بو و [illegible] کفتار و زهره خطاف و خون خطاف و خون غراب
همین اثر دارد **لمن اشتد الشرب** چون یکدانک [illegible] در شراب
حل کرده بنوشند بحدی متنفر گردد که هرگز خواهش آن نکند
في امتحان الحامل [illegible] ابو اسحق تصریح نموده که چون یکدانک [illegible]
منقش کرده با سوزن سوراخها نموده زن حمول نماید هرگاه صباح آن

شب را بچه [illegible] از دهن او ظاهر گردد حامل و یا بکر نخواهد بود و چون
بوده سرخ را با صدف بالسویه بسایند و در بینی دختر سعوط کنند هرگاه
عطسه آید باکره است و الا فلا و بتجربه مجربین رسیده که چون کفهای
دست حامله املس و صاف باشد حمل او مذکر خواهد بود و هرگاه مایل
بسبزی باشد مونث و بد سوز نقل طرف راست دلالت بر ولادت پسر
دارد و طرف چپ بر دختر و چون در اول حمل قدری باقلای از زهره مرغ
با شراب ممزوج بنوشند پسر تولد کند و از زهره ماده آن دختر [illegible]
[illegible] مرغ [illegible] حمول کند بعد از طهر و در صباح طعم
او را بابد آن زن [illegible] خواهد شد و الا عاقر ابدی خواهد شد
في سرعة الحمل [illegible] چون با انفحه ارنب و سرگین او و عسل بالسویه
سه روز و سه شب حمول کند و هر روز یک مثقال [illegible] عاج تناول نماید
در سرعت حمل از مجربات و بد سوز حمول بول شتر با عسل و شراب
همین اثر دارد و [illegible] حلتیت [illegible] همین اثر دارد
و چون هر ماه قدری بول [illegible] بنوشند حامله گردد [illegible]
تشهد غریب از جعفر طوسی منقول است که چون زبان ضفدع سبز را
در حین خواب بر روی دل زن بگذارند [illegible] فراش [illegible]
از اجزای ضفدع کند آن زن هر چه روز کرده باشد بیان کند

ما یسهل خروج الریح من الاسفل عرق دل سفید جوز بوا محرق برگ خشک سرنا نخواه محرق برگ سدد تخم هلیون انیسون تخم انجدان محرق محروث محرق آذریون مجموعه ومفرده چون سائیده بک م بایا کولا اطعاما کسی کنند در خواب وبیداری ضبط خروج ریح نتواند نمود واگر مجموع را با هم مثل آن آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده با مثل او روغن بجوشانند تا آب برود و بر شکم عالی ادا او دا اخراج ریح بعد نصف از اکل ادویه مذکوره است ودرین باب تخم مورد چه از مجربات است ودافع آن خوردن زیره کرمانی است صفت عملی که بیهوشی آورد گوشت گوسفند بی چرب را شرحه نموده شرحها را به بذر البنج سائیده پر کرده در کوزه سفال گذاشته در سرگین اسب دفن کنند تا کرم شود پس کرمها را در سایه کرده بگذارند تا خشک گردد ووقت استعمال دو جزو او را با یکجزو افیون سائیده دانگی در بینی هر که بدمند بیهوش گردد وچون خواهند بهوش آورند چند قطره سرکه را با یخ در بینی آن شخص پف باید کرد وبید ستور وجند بید ستر فرفیون زنجبیل بالسویه نفوخ نماید یا با سرکه مخلوط کرده استنشاق فرماید تا عطسه کند دوائی دیگر که بغایت قوی الاثر است افیون بذر البنج پوست بیخ لفاح جوز ما جوز

ما ثل کرنا نوره نامند تخم کاهو بالسویه نیمکوب کرده بجوشانند وصاف کنند وگندم بقدری که خیسیده شود در آن ریخته بگذارند که خشک شود پس بید ستور را در بیر مذکوره را جوشانیده تسقیه نمایند تا نه مرتبه آنگاه گندم را بعد از خشک شدن در صفیحه شیشه ضبط کنند ودر وقت حاجت انیکانک تا دو دانگ او را سائیده بیاشامند و تدبیر رفع آن بدستوریست که مذکور شد فی خواص شتی کلها مجربة

کلها مجربة خوردن [illegible] [illegible] بی شبهه جذام آورد [illegible] [illegible] او را مداومت موروث کوری است چون تخم خربزه را در [illegible] [illegible] که آن تخم را بدماغ آلوده باشد از خاک ملوسا خته غرس نمایند [illegible] و بطریق معمول آب دهند تا خربزه بار آید که از آن تناول نماید و فرد عقل و ذکاء وصحت حدس و علم با مور مخفیه مرتبه قصوی رسد ظنون ورؤیا او تخلف نورزد وقوت حافظه بغایت قوی گردد وچون تخم خربزه را در کاسه سر [illegible] [illegible] که تخم را بمغز سر یا بدماغ آلوده غرس کرده باشد خوردن ثمر او بلاهت وحمق عجیب آورد الکتال [illegible] [illegible] موروث



سرّ دیگر است بدون الی و سوخته او نیز همین اثر دارد

بخور مغز سر سوزد وحشی را اهلی و مخرّج نطفه است که در دم بسته باشد

سرّ دیگر شرب دو درهم مغز حمار باعث جنون و بلادت است و

دیگر ... طوروث جنون و قطور آب بوده در دماغ رفع

آن و دافع مستی او است دیگر شرب دل خلد را در اطاعت روحا

نیات مؤثر دانسته اند دیگر حجر الملك که در سنگدان خروس یافت

میشود در دهن داشتن او دافع تشنگی است و شرب او دافع حزن

و وسواس دیگر طلق محلول را چون با شب یمانی و خطمی و لعاب

مغره و سرکه و سفیدی تخم مرغ بر اعضا بمالند مانع سوزانیدن

آتش است و از غرایب خواص او خرقها است که هر کاه او را با نوشادر

بکام و زبان بمالند و آتش در دهان کیرند دهان را نسوزاند چون

نوشادر را حل کرده کاغذی را با آن نقشها نموده در اطراف خود بکذارند

هوام بیرامون آن کس نکردد و از مجربات است حفظ حبوبات و

مزروعات چون از پوست کفتار همیان ساخته حبوبات را با آن کیل

کنند و بعد از آن غرس نمایند از جمیع آفات محفوظ مانند و مادامی که

در آنجا باشد آفتی بآن نرسد نوع شاس و کلیك و ارض آب برك

دهی

دفع کرچون شایع باشد کننده مذکور است چون پیه روباه

بر چوبی مالیده در خانه نصب نمایند جمیع کیك آنخانه بر آن چوب

جمع شوند کحل العجایب که چون اکتحال نمایند و بخوابند غرایب

بسیار در خواب در شخص غایب که مراد باشد ببیند منقول از سرّ الاسرار

زهره کربه سیاه و خون ... داخل کرده ببیند

سحق بلیغ اکتحال نمایند خصوصا چون با پوست هلیله زرد مخلوط

سازند و خون کبوتر خشك کرده و مبعر پیه کرك را با لسوبیر بخور

کنند سرّ دیگر و چون هفت عدد حجل الحفا نامند در ...

طاس مس سرخ حبس کنند باعث برودت هوای حار و باریدن

میکردد باب بیست و یکم در بیان بعضی از اسرار حکمای هند

باصطلاح هنود رسایین بمعنی کیمیای بدن است و آن مخصوص است

بادویه و تراکیبی که باعث حفظ صحت و طول عمر و تقویت قوی و اعضاء

رئیسه باشد و اکثر تراکیب و تدابیر ایشان در امزجه سکان اقلیم ثالث

و رابع و خامس موافقت ندارد بناء علیه در اقالیم مذکوره متداول

نشده و طریق یونانیین بسبب تناسب مناط اعتبار کشته است و هر

انچه از اقل عامل دانسته تجربه آن مبادرت میمایند از آنجمله رسایین کنند

هیتاست که عبارت از کوکرد باشد و ابو الاجساد امثال بادست
وطریق آنست که کوکرد سفید روسی را نرم سائیده کوبیده در مغرفهٔ
آهنی با روغن کاوی بقدری که او را بپوشاند با آتش نرم کداخته
و از خرقه که بر سر کاسهٔ شیر تازهٔ کاوی بسته باشد صاف نموده تا
مصفای او داخل شیر کردیده منعقد و مشابه سنگ زعفران رنگ
شفاف صاف کردد پس خشک نموده ضبط کنند و این مسمّی است
بکبریت مثنّی و بچندین قسم مستعمل میکردد **اوّل** آنکه هر روز
یکدانک او را سائیده با یکوقیه شیر تازهٔ کاوی ممزوج نموده ناشتا
بنوشند و تصریح کرده اند که چون بیست روز مداومت کنند بهق و برص
و جرب و قروح را زایل نماید و در دو ماه شد بالطبع و حفظ صحت
بجدّی نماید که هرکز تغییر مزاج و مرضی بر او طاری نکردد و در سه ماه
صحت و تقویت قوی و حواس و ذکا بحد اقصی احداث کند و در یکسال
ضعف پیری و پیری را زایل کرداند **دیگر آنکه** هر روز یکدانک او را
با یکدرهم از هلیلجات نرم سائیده بروغن بادنجان که از تخم او کرفته
باشند چرب نموده ناشتا تناول نمایند و تا چهار ساعت غذای میل
نکند و بعد از آن از اغذیهٔ لطیفه تناول نمایند تا شش ماه باین طریق

سلوک

سلوک نمایند موی سفید را سیاه کرداند بنهجی که دیگر سفید نشود
و جذام و فالج و تشنج و سل و سعال قدیم و بواسیر را دفع نماید و
حدّت بصر و قوّهٔ سمع و حواس بغایت قوی رسد **دیگر آنکه** هر روز
یکدانک آن را با یکدانک طلق سیاه محلوب مکلس سائیده با روغن تازهٔ
کاوی حب کرده استعمال نمایند تا یکماه بدستور منافع مذکوره را
مشاهده نمایند و از شرایط استعمال جمیع رسایل آنست که اوّل
تنقیه نمایند و در ایام استعمال از ترشیها و لبنیات و آنچه در او
حرارت غالب باشد و از سبزیها و جماع و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی
اجتناب کنند چه هرکاه بشروط مذکوره عمل ننمایند باعث هلاک و
امراض مهلکه و صعبه میکردد **دیگر از رسایل مثنی بول است** و آن عبارت
از هلیلجات و طریق آنست که سیصد و شصت عدد کابلی بزرک
اعلا را در ظرف سفال مانند کوزه کرده بول کاو ماده بر آن بریزند
که بقدر چهار انکشت او را بپوشاند و سر کوزه را محکم نموده در زمین
پاکی دفن کنند بنهجی که سر کوزه بیرون باشد و تا قریب بده هفته کذارند
و هر روز ملاحظه نمایند و هرچه از بول کم شده باشد اضافه کنند
تا هلیلها نرم شود پس هر یک را دو نیم کرده دانهٔ او را اخراج نمایند و زیبق

یا الله یا رحمن یا رحیم یا حیّ یا قیوم یا حنّان یا منّان یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام

منقی را که ابو الارواح عبارت از اوست باکوکرد منقی مزبور با
از هریک نود درهم بسایند تا یکسان کردد و در قدح این کل حکمت
کرده در دیک پر ریک یا خاکستر با آتش نرم کذارند تا منعقد شود
پس بسیار نرم سایید در جوف هر هلیله نیم م کذاشته نصفین
هر هلیله را بر لیمان پنبه مستحکم نمایند و هلیلها را در ظرفی پاک
کرده عسل کف کرفته بران ریزند بقدری که او را بپوشاند و ظرف
را در زمین پاکی تا یکماه دفن کنند بعد از ان چون بیرون آورند
اجساد مذکوره را در اجرام هلیلجات عوض نموده اثری از ان نماند
هلیلجا مربی شده باشد هر روز یکعدد او را تناول نمایند و
تا چهار ساعت در خوردن غذا تاخیر کنند و بعد از ان شیر تازه
کاوی و اطعمه لطیفه و نان و شکر و کوشتهای لطیف تناول نمایند
و چون یکسال مداومت کنند بدستوری که مذکور شد جمیع
منافع مذکوره سابقه از سیاه کردیدن موی سفید و زیادتی
عمر و تقویت قوتهای و دفع ضعف پیری و اعاده شباب و صحت
ارواح مزاج و حرارت غریزی مشاهده کند صفت زیبق منقی
زیبق را در هاون سنک یا زجاج یا مزجج با آب کیاه بید انجیر

بسایند تا جرم سیاه او زایل کردد پس با آب کیاه عنب الثعلب سه روز
سحق نمایند و مرتبه سیم باب تفتیح هلیله بسایند بعد از ان معمول
کرده هفتاد مثقال او را با نود مثقال آب خالص در دیک سنک با
نرم بجوشانند و هر چند آب بتحلیل رود تا یک رطل دیکر بتدریج برآن
بیفزایند تا مجموع صد و پنجاه هشتاد مثقال آب بتحلیل رود پس برداشته
ضبط کند و این مسمی است بابو الارواح منقی اما استعمال سایر
رسایل که مشتمل بود با دویه سمیه و تدابیر آن چون خطرناک و از
بعید بحر تردید بنا و در مثل برورس که عبارت از دوای بیشی است و همانند
که عبارت از دوای بیشی مزبور با اجساد سبعه است و اشال آن از آدم
بلادری و زرنیخ و غیرها و اما تدابیر معادن و تکلیس و تصعید
و احراق و تصویل و سایر آن در دستور اول این کتاب مذکور است مع
منافع هریک صفت ترکیبی که جهت احتباس بول و حرارت جکر و سل
و دق و تنقیه معده بیبدیل و از مجربات حکمای هند است قلعی را
در ظرف سفال یا ظرف آهن کداخته چند پاره زرد چوبه سائیده یا نا
نخواه مسحوق قدری با و آمیخته با آلت آهنی برهم زده سر ظرف را بپوشانند
تا مانع صعود بخار کردد و بجایی رسد که رنک او سفید شود پس با آرد

۲	۲	۸	٦	۱۲	۲۳
٤	٥	[illegible]	٤	٥	۱
٤	۲	۲	٤	[illegible]	[illegible]

بیخ جنبها ساخته بقدر نخودی از یکعدد تا دو سه عدد استعمال نمایند و هرگاه مطلب در بعضی مزاج تلیین طبع بوده باشد قدری از آن سنتری سحق کرده مرتب و دانا با آب لیمو خمیر کرده در بوطه گذاشته بد مند و بار دیگر بروغن کردکان خمیر نموده در بوته کرده چندان بد مند که ما بل بسرخی گردد در این وقت یکعدد از این حب مسهل قوی الفعل است و منع افراط اسهال آن را حب سفیدا ذل میکند **باب سیم در ذکر بعض از معالجات که مخصوص چهار پا است و ذکر بیطره نقل شد** مخفی نماند که عروق که فصد آن در امراض بهایم حاجت می افتد بیست و یك رگ است باین تفصیل **عرقین بارزین** هر یك پهلوی گوش است و فصد آن جهة عرق سر و گران چیزی و جنون نافع است **عرقین منخرین** در هر بینی یکی است و جهة امراض چشم و بینی و گوش و دهان مفید است **عرقین ودجین** در دو طرف گردن است جهة حکه و جرب و برص و ریختن موی و امراض حاره و نزلات نافع است **اذرعان** از حوالی لثه علیا از دو طرف کشیده است تا باطن دماغ و جهة درد دستها و مفاصل و ظفره و کام نزدیك زدن نافع است **صافنات** چهار عرق است در طرف وحشی دستها و پاها جهة ریختن

ط	ح	ج	
د	ا	ب	ه
۷	س	ن	و

موی که جرد گویند مع ضعف قوایم و زحمت بار گران و جراحت سم **اخرمان** دو عرق است از دو طرف کتف کشیده تا بوتاره جهة امراض پشت و کمر و صعوبت خوابیدن و برخوابیدن و برخواستن و تشنج و بدی نخوار فصد آن نافع است **عرق ذنب** رگیست در زیر دم جهة امراض رحم و خصیه و قلت سیر و بدی هضم فصد کند **عروق وحشیات** چهار عدد است در باطن دستها و پاها و مقابل صافنات جهة امراض قوایم و سینه کبری و حرارت و مفرط باید فصد نمود **صفدین** دو عدد است در تحت زبان بجهة بدی نخوار و سیلان کف دهن و ورم گلو فصد کند **اما معالجات** **طریق** **انست** که در امراض حاره علفهای سرد مثل قصیل و اسفناج و کاسنی و کاهو و غیر آن دهند و در امراض بارده یونجه و علفهای گرم و بجای جو خلر و پنبه دانه و عدس و امثال آن بپزاند و بجهة مرض هر علتی را استعمال نمایند **امراض رأس** یکی آنست که در ابتدای سر او حرکت دهد با سیلان رطوبات یعنی و قلت اکل و بعد از آن ورم مستطیل در عقب گوش بهم رسد **علاج** گشودن رگ بارزین است پس طلا نمودن ثقل تخم کتان که روغن او را فشرده باشند با صابون و بعد قطونا و هرگاه منفجر گردد علاج قرحه باید کرد **ناخنه** که ترکی سانجو گویند علامتش

یا الله یا علی یا عظیم
هو الله برحمتك یا ارحم
الراحمین و صلی الله علی
خیر خلقه محمد و آله اجمعین

تنگی نفس و برآمدن غضروف بینی و سر بینی انکندن و عدم اکل است
علاج قطع باسره و اخراج غضروف و فصد عرقین منخرین و سعوط
کردن بنفسج بزاج و زنجبیل و مرهم زنگار و استعمال معطسات بریدن
دندان زیاد که مانع لجام است و باعث قلة اکل و لاغری شود
علاج قلع آن و مالیدن موضع بنمک و حلتیت که هر دو را در روغن
زیتون جوشانیده باشند و سنون نمودن لب یمانی و شونیز
ضفدع و آن ظهور ورم و رگهای سبز در زیر زبان است علاج
گشودن ضفدعین و تضمید نانی که در مرق ضفدع طبخ نموده باشند
و اکل آن تأثیر هوا علامتش بهم آمدن چشم و سر بپیش افکندن
و عقب بودن و افکندگ سینه و برخاستن موی اوست علاج آرد
جو را با ربع وزن او ریوند چینی با دو ع ممزوج کرده بر روی یخ سرد
نموده بخورانند و با آن حقنه کنند و هرگاه از برودت هوا باشد شب
و حلبه از هر یک چهل و پنج مثقال بمکوب کرده با جو تا سه روز بدهند
امراض عین مثل ظفره و امثال آن و بیاض و غیره علاج هر بیست و
معالجه انسان است مگر آنکه در بهایم ادویه قوی اقدا را باید استعمال نمود
امراض به و احشا از آنجمله سعال است هرگاه بعد از اکل عارض گردد

از ضعف

از ضعف ریه خواهد بود و الا از دماغ علاج حارّه او را تخم مرغ خام
بگلو کنند و با در سرکه چند روز بگذارند تا پوست تخم نرم کرده آنگاه
بدهند و بدستور دادن شیر بز با اسفناج و علف خبازی و خطمی
و آب طبیخ حلبه مع خبازی بسیار نافع است و حضرت جب سعال ...
دارو حب نشاط را تجربه نموده است و باردة را حب عطای ... جب
سبعه داده و در قسم بارده تصریح نموده اند که این دوا مجرب است ... را
شونیز قند سیر مقشر هر یک سیر روغن دنبه تازه هفتاد بکوب کرده
بدهند هر روز بدستور تا سه یوم باید داد و اگر اثری باقی ماند سه روز
دیگر در بینی چارپا بریزند که اگر در سالی یکبار این دوا را بدهند بهیچ
مرضی دوا آن را ابتلا نکرده و باعث فربهی او نیز میشود و بدستور دادن
با زیت و آب گرم دهند بهیچ مرضی مبتلا نکردد از مجربات شمرده اند
و این دوا نیز بغایت نافع است سیر چینی زیره نانخواه زردآلو بدهند
مرّ هر یک مثقال جوشانیده صاف نموده و با پنج مثقال عسل بدهند
و در شدت سعال فصد و داجین را نافع دانسته اند و داغ مرافق و
بسعوط زعفران با روغن زیت بغایت مؤثر است قولنج
علامتش احتباس زبل است و نبادامی و بر آمدن شکم علاج تخم کافشه

علاج خلط سودا [illegible]

که عبارت از قرطم است بجاه لا وردا در آب بجنه جرم او را بجوشانند و
با آب او حقنه کرده بکر دارند تا اطلاق واقع شود و شیاف شحم الحنظل با
صابون و موبزان مجربات است خصوصا با قدری زهره گاو و خورانیدن
یک مثقال زهره خروس حبشی در درد شکم و درد جگر و سده آن مجربست و بد
شیاف از حلتیت و اشق و شحم حنظل کردن و خورانیدن آب بذر و مع سرکین
کبوتر و زیت و شراب سعیلیت **احتباس بول** علاج شراب
[illegible]
و روغن گاو هر یک نود مثقال بهم کوبیده بدهند و حجر این دوا را تجربه
[illegible]
نموده است شوره صاف را از نیم مثقال تا هفت مثقال در ماست حل
کرده بدهند در حال دفع علت کند و باید بعد از دادن دوا از جو
بهای کم عرض بپهانند و چون دهنه فرنک در چشم بکشند بالخاصیه در
ساعت ادرار نماید و مجربست **جو کبری و سینه کبری** هرگاه سینه کبری
از جو کبری حادث شده باشد درد و دو آب و کاه بنا باید داد و بعد از آن
بتدریج علف سبز دهند و اگر هیچ قسم علف سبز بهم نرسد کاه جو را در آب
و قدری شیر بجته بدهند و در آب سرد حرکت بسیار باید داد و هرگاه
سینه کبری از جو باشد فصد عروق و حشایات دست و فصد از رعان
کند و تخم خام چند عدد را شکسته در گلو بریزند و بجای جو خلر و عدس

و حب البغر و امثال آن دهند و گندم در شیر بجوشانند نافع است و مرهم
در روغن دنبه جوشانیده بر سینه گرم کرده بقوت تمام بمالند و
بر پوست تازه گوسفند بپوشانند **امراض قوایم** یکی فصد مجربات است
و آن وقتی عارض میشود که عرق داشته باشد و دفعة سرد شود و مانع حرکت
کم و کردن گردد بخلاف تشنج که شامل جمیع اعصاب است علاج [illegible]
بسیار و سعوط بوده ارمنی و روغن گل سرخ و بخور و نطول کردن
بطبوخ درمنه ترکی و بنفشه و گندم و مانند آن و هرگاه زایل
نشود داغ مفصل سر و کردن و بیخ دم باید کرد **جرح** علتی است
که بواسطه تمایم موعا و مثل داء الثعلب بهم رسد شود علاج موضع را با استره
چند ما بتکافند تا خون هیته دفع شود و بسیار غسل مالیده بروغن
کوهان شتر و روغن حب الغار و شونیز و مثل تخم کتان تضمید نمایند
جوع علتی است که بسبب کثرت شرب بعد از اکل عارض شود
علامتش دیر کام بر داشتن و گرانی سینه و خشکی اعضا و تشنج قوایم است
علاج فصد باریکی طرف پیشانی و زیر سم است و سعوط کردن بکلاب
و کافور و نطول بطبیخ ادویه حاره مثل ماشا و بابونه و بنفشه
و افتیمون **تعقد** علتی است که بسبب حمل گران و حرکت بسیار

هو	بسم الله الرحمن الرحیم	واصع
ل	محمد رسول الله	سیاد
۷		[illegible]

و سیر سنگلاخ و زمینهای درشت و بالای زانو بر آید کی بهم رسد علاج
بملینات و محللات مثل موم و زعفران و انجیر و تخم کتان و مومیز و
عسل تضمید نمایند ورم تحت الرکبه و خراج و سطبری یکی از قوائم
بعد داء الفیل از ریختن مواد غلیظه است علاج تضمید موضع است
بحنظل تازه و مقل و اشق و سیر و عذره انسان از مجربات است و بدسود
مصمر بانبت و حوز ابند ریوند چینی بادیه و شیر و منطول بابونه و تخم
واکلیل الملک و امثال آن طباق علتی است که باعث حوالی سم کردد
و با خشونه و شکافها شقاق علاج بریدن موضع و داغ کردن است
با سرخ بآتش سرخ کرده و اخراج آن چرک بدلفای انجیر باشد بعد از آن
استعمال نمودن قطران و مراهم مناسبه قرحه خفیه فی الخافر کراد منع بهم رسد
علاج کشیدن میخ و چکانیدن روغن چراغ و روغن شمع صنعان و امثال
آنست شقاق طریق علاج آنست که مکرر بآب گرم بشویند بلکه مدتی
در آب گرم بگذارند پس سم را خشک کرده این دوا را گرم نموده در شکافها
بچکانند علک البطم را در پیه بز در قدر مضاعف بگذارند و سریع را
اضافه نموده استعمال نمایند و این از مجربات حقیر است و بعضی مالیدن
مغز سر گوسفند و گچ محلول و زرده تخم مرغ و سفیداب و زعفران را

مدح نموده اند و داغهای خطی بالای سم و ساق بسیار نافع است و ایضا
بجهة شقاق مجربست توتیای هندی و زرنیخ حنا بادوشاب ممزوج
نموده بعد از آن که با صابون شسته باشند بمالند و بالله پر سازند و
تا سه روز همین عمل نمایند و مکرر آزموده شده است امراض جلد از آنجمله
جرب است علاج آنست که نمک و زرنیخ را بالمناصفه در روغن کاو جو
شانیده طلا کنند و در آفتاب بخیزانند و تا سه روز تکرار نمایند و آنچه
حقیر تجربه نموده این دوا است کوکرد و دهن و سیماب بکیجرو مغز بادام تلخ
بکیجرو بعد از سحق بلیغ تا روغن تازه مساوی مجموع مخلوط کرده مواضع جرب را
بعد از شستن با آب گرم و صابون ضماد کنند شیر بنج و نفاخات
و آن علتی است که از جلد رطوبات تراوش کند و با خارش باشد علاج
تضمید او است بصابون و سرکه و سدر و بدسود و خردل با ماست تا
نیم است و سیماب و زاج و حنا کس را با سرکه و روغن کل از مجربات
حقیر است حکه علاج خارش مثل جرب است و شیر بنج و دوا دویه
او شراب و سرکه سریع التاثیر است و هرکاه سبب خارش ریختن دم
حادث کردد کچ را سوزانیده با آب مخلوط کرده تمام او را بشویند
و یکهفته همین عمل کنند برص که برکی آلا کویند حقیر آنچه تجربه نموده

ضماديست كه درباب اطليه وچرمذکوراست بايد موضع را با آب
اشنان شست وضماد نمود وچون پوست بیفکند واثری باقی ماند
تکرار نمایند والا فلا کوکب علتی است بسبب اکل مفرط مواد فاسده
در کف جمع کرده دیر و ذکند علاج تضمید او است بعنبر و سرگین
کبوتر با روغنها و بعد از آن شکافتن و معالجه جراحت کردن وادویه
جراحات درباب مراهم مذکور است واحتیاج بتکرار نیست امراض
مفاصل علامتش ضعف حرکت عضو مخصوص است وچون دست
بران مفصل گذاشته بغشا ریه معلوم کردد علاج فصد قایم و تضمید
بزنجبیل ونفط وسرکه و مسر وادویه محلله است وداغ مفصل معلوم
ودر خلع مهرها و مفاصل نیز داغ نافع است والصاق زفت وتدهین
بروغنهای حار ونفط اورام آنچه در آن تا آخر ساق وپاها از او پیدا
ریح بحال نماند علاج تضمید بعد از ادویه مجربه است و بکار
جاودس وسبوس گندم کماد نمایند وسایر اورام را باید بستور انسان
معالجه نمایند وعلاج ورم پشت کداز کوفتگی بار و تنگ تو باشد
نمک را در شیر کاو جوشانیده نمدی را با او تر کرده دو سه روز مکرر تر
بگذارند وورم محل تنگ را با صبر وسرکه ضماد کنند ونمدی را با و تر

کرده بگذارند وتنگ را بروی او بکشند واورام حاره را اولا
بروادع مثل گل ارمنی وطحلب وبذر قطونا وآرد جو با آب کاسنی وآب
کشنیز وسرکه طلا کنند وبعد از آن بمحللات واورام حاره وبارده
ومزمنه را در ابتدا وانتها بمحللات تضمید نمایند مثل مغز دانه بید
انجیر وسرگین گاو وزوفای تر ومرصاف ولثق ودبق وآهک وامثال
آن جراحات علاج آن بذرورات ومراهم مذکوره در ابواب سابقه نمایند
وآنچه مخصوص بجراحت پشت ودواب است سرگین خشک الاغ وحنا
کثیرا نافع است که بعد از شستن با آب گرم هر روز تجدید کنند امراض
عامه از آنجمله اعیا است که ماندگی باشد علاج شکر وآرد جو را
با السویه با آب ممزوج کرده بدهند وبعد از لحظه اندک بگردانند و
یکبار دیگر از آن داده ساعتی حرکت نفرموده بعد برهنه آب بستها
وپاها را مادام ومقعد وزهار و دهان بشویید پس خشک کرده
بروغن گاوی ونمک وشراب زانوها را تا سم تطلیه نمایند واگر ماندگی
اندرون بدن بسیار باشد سینه اش را بپوشانند وبعد چهل مثقال روغن
کنجد یا روغن تازه حقنه نمایند ویکبار دیگر با آب سرد حقنه کنند
تشنج علامتش عسر نفس وفرورفتن اضلاع است علاج داغ

تهیگاه است که هر طرف را سه داغ مثلث کنند و یکی بر ناف دبیله
علتی است با کثرت تشنگی و بی آرامی و غش بسیار زدن و اضطراب
حرکات علاج بر تبرید بماء الشعیر و تعلیف بکدوی تازه دهند و لبن و
دوغ آب و ضد عروق و حشیات و تضمید جراده کدو و خیار و امثال
آن و یخ بسیار دادن و سعوط کردن بکافور و آب کشنیز و سرکه و حقنه
باشیر تازه و آب دلمه کنند چون بهایم را خواهند که تغییر رنگ او شود
باید خاکستر بجهة را با آب خمیر کرده و بجوقت تمام مالید تا چرک زایل شود
و با آب گرم بشویند پس موضع را با آب بمان بجوقت تمام بمالند و بجهة
سیاه کردن بقم را با آب پیل بجته بمالند سیاه گردد و بجهة سرخ کردن بقم را
با آب ملح القلی بجته ضماد نمایند و بجهة کبودی نیل را اکثر از بقم کنند و بجهة
سفید کردن بروغن و روغن تدهین نمایند و آن مرصبغات موی مذکور
شد حیله و الخال عسل بلادر و موت بیاض جهم حیوانات است و الخال
حر نیق رافع آن را انسر است سعوط آب چغندر در دماغ شتر رافع
سنی او مجرب است باب بیست و سیوم در قلع آثار الجراح و امثال
آن صفت قلع رنگ سیاهی دو جزو اشنان و یکجزو انار دانه را
با سرکه در آب بجوشانند و آنچنان گرم بوده موضع سیاهی جامه در آن

بگذارند بحدی که دست تاب گرمی آورد پس بدست بمالند و هرگاه
اثری باقی ماند با آب و صابون بشویند که با آب و صابون زایل نگردد
با این عمل رفع شود و بدستور چون اشنان را با سرکه بجوشانند و هر جای
را الوان مختلفه را با و بشویند و بعد از آن با آب و صابون رفع آثار
مینماید اثر مداد شیر تازه با نمک بهم کوفته مخلوط کرده با آن بشویند
و پس از آن بصابون و اشنان و متفق علیه است که زرنیخ رفع رنگ
مداد و سایر آثار مینماید اثر سیاهی پوست انار و سایر آثار سیاه موضع
بگوگرد دود کنند و سرگین کبوتر مالیده بشویند رنگ زرد موضع را
خیار زرد بر نخ مالیده بصابون و آب گرم بشویند و بدستور زرنیخ
و لیمو رافع اوست قلع الوان اول با آب قلی شسته با بقیه نمانک
دود کنند گوگرد دهند ایضا درین باب مجرب دانسته اند موضع را
بسرگین مرغ طلا کرده در آفتاب خشک کنند پس بصابون بشویند
قلع رنگ خون در حاوی ابن تلمیذ مذکور است که زرنیخ با نمک
زایل کند جمیع الوان خون نشانها مکرهه بکلرت و این فرق
عزیمت و بدستور چون موضع را بخاکستر آلوده با آب اشنان بشویند
رفع آثار خون نماید و بدستور چون سرگین کبوتر را بجوشانند و با آب

او بشویند از مجربات است قلع رنگ زعفران چند بار بقند سائیده دو
کند رفع میکند و بدستور انجیر را در آب بجوشانند تا رنگ برداد
و جامه را آنچنان گرم بوده با و بشویند پس از آن بصابون و بدستور
شستن جامه بیرون صابون همین اثر دارد قلع اثر هیزم لیمو را
پاره کرده در ماست بیفشارند و موضع را با و آلوده ساخته بعد از
سه ساعت بدست مالیده بیفشارند و بصابون و آب گرم بشویند
قلع رنگ نیل ماست ترش را بجوشانند و موضع را با آن فرو
برده بعد از دو ساعت با آب و صابون بشویند قلع رنگ شکوفها
و میوهها اشنان اندکی بوده با بسیار بجوشانند و بدستور قدری
اشنان را با خطمی و بوره بجوشانند و موضع را ساعتی در هر آبی
مکرر بکشانند پس با آب و صابون بشویند قلع رنگ العنب الوبک
الوبا لوبا سونانیده ضماد کنند اما اول آب سرشته موضع را طلا کنند
و بعد از دو روز با آب و صابون بشویند و بدستور هرگاه بر کوکرد دود
قلع رنگ سیاه از توت سیاه را با آب توت سفید بشویند
کنند زایل میکرداند قلع رنگ انار اشنان را با صمغ عربی و شب
یمانی بجوشانند و با آن طلا کنند و چون خشک شود دست مالیده
از موضع بیفشانند و با آب بشویند و بدستور شستن آن بصمغ عربی

و اشنان همین اثر دارد و گویند اثر پوست گردکان تر را بروغن و
صابون بشویند قلع رنگ خرمای نبید با آب انار رعان و قراقروط
بشویند و بعد از آن بصابون و گویند چون بگوگرد دود کنند زایل
گردد و بدستور اشنان و سرکه و توتیا نیز از مجربات است شستن
جامهای رنگین تعزیه بقلفه را در آب جوشانیده لباس با آن
بشویند اما جهة ثبات رنگ جامهها خوب بنظر رسید بجا آورند
و جامه را با آن تر کرده بعد از آن هر رنگی که کنند ثابت باشد و دیگر
زایل نگردد قلع اثار روغنها آرد جو را بدوغ آمیخته با آن بشویند تا
اثر الزم برطرف شود و چون لباس ابریشم سفید بروغن آلوده باشد تهاف
بعد از تر کردن موضع بر آن بپاشند و بساید بدست مالیده با آب سرد
و صابون بشویند و هرگاه پوست بچرب آلوده باشد نخاله گندم تا سه
بار بر آن ریخته بدست بمالند و بیفشانند و تصریح نموده اند که چون
بزهره گوسفند و بر طلا کرده با آب اشنان و قلی بشویند از جمیع ادهان
آثار تمام البته زایل کرداند و هرگاه خواهند تا نشسته زایل شود آهک
و نمک را سائیده بر موضع بپاشند و چیزی سنگین بر آن گذارند
و بعد از ساعتی بیفشانند و در قلع روغن بزرک و روغن چراغ کشته آهک

کرچون لباس ابریشمین بآن آلوده باشد سبوس گندم را جوشا
نیده موضع را بآب آن تر کرده نیکو کرده بخور کنند و در خواص
الاشیاء اذا دل آن از جامه ابریشمین نیز بدستورات مذکور است
و چون لباس رنگین باشد اول بخطمی بشویند پس بآب اشنان و
صابون **قلع آثار نفط سیاه و سفید** اول بدوشاب بشویند پس
بآب باقلی که گرم باشد و جهة رفع بوی آن اول بسرکه و بعد از آن
بصابون بشویند و آب طبیخ باقلا را جمیع مهره مجرب شمرده اند
و بدستور چون سرکه و نمک بهم کوب بر موضع بسیار بقوت
بمالند و بعد از آن بشویند تا پاک کرداند و گویند بروغن زیتون
نیز رفع اثر نفط میشود **قلع رنگ غالیه و طیوب** سرگین کبوتر را
بآب جوشانیده جامه را با او بشویند پس بصابون و از آثار عرق چها ر
پایان و از پوست سیاه بدستوریست که در قلع رنگهای سیاه
مذکور شد **قلع روغنها از اوراق کتاب و کاغذها** مقدم
استخوان سوخته را مثل غبار بسایند و باده م شب و نمک م نبات
بسیار نرم سحق کرده بر اوراق پاشیده سنگ گران بر بالای آن
از شب تا صباح گذاشته پس اوراق را بیفشانند و همچنین گل ... بوری

و آهک و نمک و شوره همین عمل میکند **اما قلع نوشتجات** باید
گچ را با روغن زیتون و اندکی بوره ارمنی و شب یمانی سائیده در
نوشتجات مالید پس رفع آن نمود و همین عمل در بردن چرک جامه
نیز بسیار موثر است و در این امور صندل ابیض جهة صیقل ... گچ است
قلع موم عسل را گرم کرده بر موضع بریزند و بمالند تا موم و عسل
بیامیزد پس عسل را برداشته موضع را بآب گرم بشویند **ایضاً** جامه را
در روغن شیرج جوشانیده گذارند پس بصابون و آب گرم بشویند
ایضاً ببوره و صابون و آب گرم بشویند رفع نماید **قلع زفت و**
قیر و قطران و موم و امثال آن آرد نخود را با آب آمیخته استعمال
کنند و بدستور بروغن زیتون گرم کرده و صابون ازاله نمایند
و روغن زیتون را در رفع اشیاء مذکوره اشیاء چسبنده مثل دبق
از مجربات دانسته اند **اقسام شستن جامهها** لباس زده بت را چیزی
بهتر از گل و بوره و آهک نیست و لباس ابریشمین از گل و ابریشمی و صوف
و سعر ... و امثال آن را چوبک و نمک و جامه ابریشمی چنانکه
بصابون پاک میکردد و با ... که سفید نشوند پاک میشود و الوان
مختلفه را سرگین کبوتر ازاله چرک میکند و جامه سفید بهر رنگی که آلوده

کردد چون یکشب دنبول شتر کذارند در دوده بکر بعابون و آمک تنبول
دفع آن میشود و بول اطفال را نیز همین اثر است والله اعلم باب بیست

و چهارم در دستور معالجات طیوری که بزد معتاد است

پوشیده نماند که علمای این صناعت و فضلای این علم بسیار قلیل اند و
بهترین ایشان قسطوس رومی و ابن العلام وادهم و غطریف دموما
و ابن جانس است و اول کسی که صید شاهین و باز کرده و ایشان را
شکار آموخته قسطوس پادشاه روم است و صید باشه اختراع کسری است
و شکار بحری و چرغ را نسبت به بهرام داده اند و طریق اصطیاد و بیان
نیک و بد و سایر حالات طیور سباع که جوارح نامند با نحای مختلف
تحریر کرده اند و چون امور معالجات امراض آن مناسب الحاق این مجموعه
داشت بناء علیه اکتفا بر بیان آن نموده و آنچه از متقدمین بنظر رسیده
ترجمه میشود و تصریح کرده اند که بعض طیور در مفصل ثانی بال محسوس میگردد
و حرکت دم مابین مقعد و انتهای استخوان سینه که عظم زورقی است
و از جهة عدم عظم و قدری که در سایر حیوانات تا عین دماغ است و محل و
نفوذ مواد غلیظه و شمول در زکامه سر من جمیع سر را صداع عارض میکردد
چه باین سبب غارات محتبس میشود و مهرهای کردن طرف ولیث طیور را

سناس

سناس نمی‌باشد و آن عبارت از برآمدکیهای طرف بیرون مهرها است
و درودهای این جنس مستقیم است بخلاف سایر بهایم که ملفوف و پیچیده است
و فالج در عروق النسا بطاری میکردد **علامة کلیه صحت مرض** چون مریض
بعد از خواب شب بال و پر خود را بمنقار رساند و بال افشانی کند و
مردمک در چشم او صاف و نورانی و نظر باطراف از روی جستجوی چیزی
کند و از نشاط پرواز نماید با خواهش صید و فضله اش معتدل القوام
و سفید و بیبوك دفع شود علامت صحت است و با این اوصاف هرگاه
در حین پرواز بسرعت و قوة زند و کثیر الحرکه باشد دلالت بر حرارت و
یبوست مزاج اصلی دارد و ضد آن بر برودت و رطوبت و اضداد صفات
مزبوره علامت عدم صحت است پس اکر سر را حرکت بجا دهد دلالت بر
آفت دماغ کند اعم از آنکه در اصل دماغ باشد یا بمشارکت عضوی
و اکر مکرر چشم را بپوشد و رطوبت از و سیلان نماید دلالت بر طرفه
و آفت چشم کند و هرگاه دهانش بعد از سیاهی سفید کردد دلالت بر آکله کند
و اکر بال را بتمامه جمع نماید دلیل است بر غلبه رطوبت و چون با وجود
آن هردم پای نشیند و در حین دفع فضله بدشواری احتیاج نماید دلیل است
بر بواسیر و آفت روده و شقاق یا ورم کف دلیل حرارت عزیزیه و لوزینه

دلیل نقرس و مفاصل و درد فوق زانو است و کشیدن موی خود بمنقار دلیل
کرم معده و ثقل است و کاهیدن بالها است و منقار دلیل ضعف جگر و
خارش بینی بجهت افراط دلیل آکله و صدای جوف دلیل ریاح غلیظه و میل بطعمه
نمودن دلیل تخمه و افتادن از نشیمن و تشنگی مفرط دلیل موت است امراض
راس و آن علتی است که سر را بسیار حرکت دهد و گاه سکون کند و گاه مرتفع
دارد پس کوکو و اشتهای سر زیاده بر رفع باشد و تغییر در چشم بهم رسد از اصل
دماغ خواهد بود و الا بمشارکت اعضای اسفل علاج آنچه از اصل دماغ باشد
در مواد حار با آب کشنیز و سعید ابطلیه نماید و سعوط کند و تنقیه بگلاب
نماید و در بارده تنقیه بگلاب که مرزنجوش در آن خیسانیده باشند باید
کرد و تضمید بمرزنجوش مطبوخ و آنچه بمشارکت باشد علاج آن عضو کند
موصنصر علتی است که موی راست ایستد و مخلب که عبارت از ناخن است
کج و سست و مجلی گردد که ضبط نتواند نمود علاج هرگاه زمستان باشد در پیش
آتش و اگر در آفتاب بدارند و نطول بطبوخ بابونه و تنقیه بآب نرگس و آب
مورد کند تقلیص علتی است از یبس دماغ که حرکت دشوار کند علاج
نطول بآب شبت و روغن کنجد و تنقیه بشیره بنفشه کرم ذنح کند و بدستور
آب عناب و بنفشه نیز مفید است امراض عین غشاشکوری است در فرخ

نموده اند که غیر انسان و بوتیمار و مرغ خانگی و کبوتر باید جمیع حیوانات را
در شب نبینند و علم ابصار جوارح بسبب بخار غلیظ است علاج منع
لحومات و افشار مجبوب و تقطیر بگلاب و شکر نماید و علاج غشاوه
و بیاض تقطیر زهرها و شکر و مرهار بید کند اتساع و نزول آب علتی است
که در روز ابصار نکند علامتش وسیع شدن مردمک است در روز
چه طور و در صحت بصر بهوای شب و برودت مفرط هوا مردمک وسیع
میکرده علاج تقطیر زهرهاست با عسل و علاج سیلان رطوبات
بتقطیر آب مورد کند و ادهم آب مورد را با توتیای مغسول تجویز کرده است
و علاج سطری پلک چشم و بهم آمدن او بعد از حک آن با شکر طلا نمودن
بالنادرس طبور بغایت آزموده است و بدستور جهت طرفه و اکثر امراض
چشم مفید است جدری و آن حدوث نقطهای سرخ مدور است در پلک
چشم علاج موضع را با سیر بمالند و بعد از آن خاکستر پوست زیتون بپاشند
و علاج سلاق که سرخی پلک است با صلابه دبی جوشی بتقطیر گلاب و روغن
لبنه کند و علاج جرب که خشونت و سرخی پلکهاست بتقطیر شراب و سفیداب
و سماق منقوع در گلاب کند و علاج بذله که غرب [illegible] سیلانست
بتقطیر روغن گل سرخ و شراب باید کرد و دموع که کثرت اشک است

هذا صحیح

هرگاه از دود آتش عارض شده بروغن بنفشه مخلوط بشیر دختران
تقطیر نمایند **المرض منسر و مخلب** منسر را بفارسی منقار و مخلب را
چنگال گویند از جمله امراض آن یکی تقشر است که عبارت از ریزه
شدن و پوست انداختن باشد **علاج** بعد زایل آن تضمید این
دواست نشاره شاخ بز و ترب را در روغن بید انجیر جوشانیده
استعمال نمایند و سطری منقار و ناخن را که از صدمه و اسباب
خارج بهم رسیده باشد تضمید باب مورد و لادن نمایند و آنچه
بسبب انصباب مواد باشد بروغن بادام و تخم کدو و مغز پسته
نطلیه نمایند و التوا را که کجی و پیچیدگیست تضمید بسرکه و شبت نمایند
و تطبیق را که بهم آمدن و باز نشدن مخلب و منقار است مداومت تضمید
بروغن کنجد و روغن تازه و سعوط نیز از آن نمایند و طعمه زرده تخم خام
مرغ باید کرد و ثالیل را که بترکی زکیل گویند و آن در چنگال و انگشتان
حادث میشود باین دوا مکرر نطلیه نمایند که از زهرابست اشق و مقل ازرق
هر یک دو جزو نیمکوب کرده یکشبانه روز در سرکه کهنه خیسانید پس بر مادون
حل کنند و گل طین دو جزو و تخم ترب و تخم کتان بنفشه بابونه هر یک یکجزو را ضماد
نموده استعمال نمایند و علاج زنگ گردن چنگال را ابنقار بخون آوردن

موضع بن ناخنان باید کرد و تضمید بدارچینی و امثال آن باید نمود و
اورام حاره تازه را تضمید بگل ارمنی و صندل سرخ و کافور و زعفران با
سرکه کنند و بارده و مزمنه را نطلیه بمرهم داخلیون و دبق و مویزج با
عسل و سایر محللات نمایند **المرض دهان و دانه بازخچه و الات تنفس**
علاج خشونت دهان که مانع خوردن طعمه گردد بهدانه را با حلبه را در کلاب
خیسانیده تنقیه بآن کنند و گنجشک طعمه دهند و با شیافت کثیرا و
نشاسته بسیار مفید است و تشنج عضلات حنجره را که مانع فرو بردن
طعمه میشود تنقیه با آب طبیخ انجیر و مویز و تضمید بروغن گردکان
کنند و ورم کنج دهان را تنقیه باب کرم ممزوج بلعاب بزرقطونا و
تضمید بانجیر مصرا با قدری سیر نمایند و چون منفجر گردد چرک او را پاک کرده
برگ عناب را مثل غبار سائیده بپاشند سعال و ضیق النفس را علامات
تواتر نفس و باز نگاهداشتن دهان و ضعف حرکاتست هرگاه این علت از
حرارت مزاج و یا هوا باشد یا از شدت تعب باشد میل به آب میکند و نفس
سریع و کف یا کرم میباشد و آنچه بسبب بخار و دخان باشد این اعراض
با او نمیباشد و علاج آن تنقیه بروغن کنجد با قدری صمغ عربی و لعاب بهدانه
و گل ارمنیست و چون با حرارت لاغری عارض گردد تنقیه بشیر الاغ

وکثرا وما الشعیر باندری آب کدو باید کرد و برودی اسفناج و کشنیز و برگ
بید و امثال آن خوابانید و داغ طرفین مقعد و پیشانی را که بچوب بود
کند بسیار نافع یافته اند و هرگاه از برودت باشد علامتش حرکت سر
و سیلان رطوبات غلیظه از دهان است علاج تنقیه بشیر الاغ که قدری
سرگین موش حل کرده باشد باید کرد و روغن [illegible] را از مجربات شمرده اند
وحلتیت را بعضی تجویز نموده اند خفقان را علامت تواتر نفس و صدای
مخرین و حرکت منتهای عظم ذو دقاست که باندک حرکتی این عوارض
محسوس گردد علاج تنقیه بگلاب وگل مختوم و لعاب تخم ریحان و آب
انجیر و کلادمی کنند و برودی بکها [illegible] سرد بخوابانند و طعام از زرده
تخم مرغ خام و جوجه پرباد دهند و گویند که [illegible] علاج بدادن طبیخ
انجیر زرد و خطمی و زوفا و عسل کنند [illegible] این دوا
بغایت نافع است پوست [illegible] تخم مرغ [illegible] ساییده با [illegible] کرده
بدهند و تنقیه بآب کلم [illegible] نمایند و اگر حرارت غالب باشد تنقیه
بروغن بنفشه وگلاب و آب کاسنی و روغن گل سرخ کنند امراض حوصله
کردن [illegible] عبارت از [illegible] تخمه سبب آن کثرت اکل و طعمه [illegible]
و عدم هضم است و علامتش [illegible] کردن دستی بال و سر و [illegible]

غلیظه [illegible] قرار نداشتن و دهان باز کردن و سیلان رطوبات
علاج گرسنگی و پرواز بیشتر فرمودن و طعام از برنج و ذرت و حبوبات
دادن است و در روده [illegible] طعمه کند و این دوا را در گوشت پیچیده
بدهند زنجبیل مصطکی کرویا دارچینی فلفل از هریک یکجزو [illegible] ربع
جزو با شکر حب بقدر فلفل ساخته استعمال نمایند و جهت رفع رطوبات
غلیظه مویز را از مجربات دانسته اند و قدر [illegible] از سه عدد تا هفت عدد
و سوماخس [illegible] نیز تنقیه طبیخ مصطکی و قرنفل را ستوده اند و برودی
نعناع تازه و [illegible] و سداب که سرکه بر آن پاشیده باشند بخوابانند و دو دو
[illegible] اند و با جماع رسیده است که از انسان و طیور و وحوش سه
[illegible] که تخمه نمیشوند از انسان حکیم و راهب و مسافر و از وحوش
شیر و پلنگ و آهو و از طیور [illegible] و قطاة که بفارسی سنگ
اشکنک گویند زحیر علامتش قرار و ظهور نفخ و قلت اکل است علاج
طعام از ملخ و خطاف و [illegible] کند و حقنه که مذکور شد بسیار نافع است
و حقنه بطبیخ رازیانه و کرفس و [illegible] روغن تازه و فلفل کنند و بگوسفند
با شیر الاغ و حلیله [illegible] تخم سنگ [illegible] با شکر [illegible] مسهل
و نافع اند و شیاف شکر و [illegible] و عسل و [illegible] بسیار مفید است

پیه خوک را مخصوص بازیبان کرده اند و هرگاه حرارت ظاهر باشد
بجای نمک در مسهلات و شیافات و حقنها هلیله زرد کنند و
بجرغم وشاهین و بجری جهة اسهال نمودن قدری نوشادر با
شکر و روغن تازه دادن بسیار نافعست چه اولا بقی دفع فضلات
وثانیا باطلاق رفع مواد میفرماید **دود** علامت کرمی که در
زهار بهم رسد منکوس داشتن سر و کشوده داشتن دهان
ولاغر شدن است و علامت کرم روده بدبوئی فضل و غلیظن
و قلت اکل است و علامت کرم مقعد خروج و ظهور او است **علاج**
ان آب برگ شفتالو با گوشت یا باب چغندر و عسل که نیمگرم کرده دهند
و بدستور قنبیل و برنک کابلی مقشر و اکر ترکی و تربد سفید را
بالسویه سائیده با عسل حب کرده باید داد **بواسیر** علامتش ظهور
خون با فضل و فساد هضم و سقوط قوت و دفع شدن فضل بدشواری
وقلة مقدار آن و کثرت مرات است **علاج** حقنه بطبیخ تخم کتان و روغن و
ان و روغن کودکان و روغن نارجیل کنند خصوصا چون قدری
از کودکان سوخته اضافه کرده باشند و خروج مقعد و شقاق او را
حقنه بروغن وسمه و کوهان شتر و روغن حب البطم کنند **امراض**

جگر علامت سده و ورم آن و تشنگی مفرط و احتباس ثقل و
برآمدگی تحت استخوان سینه است علاج تنقیه باب طبیخ بیخ زرشک
و طبیخ بیخ علیق که بزرگی بکور تکن نامند باید کرد ولک مغسول بپوند
چینی گل سرخ بیخ کاسنی بالسویه جوشانیده آب او را بدهند و طعام از
زرده خام تخم مرغ و آرد عدس با شکر و گاهی از لحوم لطیفه باب طبیخ
عدس کنند و موهای تحت استخوان سینه را ستره با آرد جو و صندلین
و مصطکی و سرکه مکرر تضمید نمایند و زلو دادن موضع مزبور نافع
قولنج علامتش خشکی فضل و سینه بر خاک گذاشتن و لبها آماسیت
علاج تنقیه باب طبیخ حلبه و شبت با عسل کند و آب نزرین و آب
سبق و عرق بهار نارنج که حلبه در آن خیسانیده باشند نافع است
و حقنه بمیاه مزبوره با قدری روغن تخم کتان و بابونه و امثال آن
بغایت مفید است **امراض مفاصل و رجلین** علامتش ظهور برآمدگی
مفصل و عدم ضبط طعمه مخلب و عدم قیام است **علاج** هرگاه حرارت
ملمس باشد موضع را زلو دهند و بگل ارمنی و گلاب و حضض و پوست
دبیندی و نشاسته و سرکه و قدری سورنجان و زعفران ضماد نمایند
و تنقیه باب عناب و روغن بنفشه کنند و هرگاه بحرارت باشد روغن

کردکان وغار جیل وبید انجیر دهند وزعفران بسیار مفیداست وگو
گنجشک با روغن بادام تلخ وشکر نافع است وحرمل را در سرکه
جوشانیده لثه را با آن تر کرده بر موضع ببندند واین را از مجربات شمرده‌اند
ودادن شامکی تا عسل بقدر یکدانگ عجیب الاثرات **ورم کف** که بجلد
نامند ذبون ترین امراض واز مواد محرقه حاره میباشد **علاج** پوست
خشخاش را کوبیده در سرکه بپزند بوزن او بذر قطونا کوفته وقدری روغن
گل سرخ اضافه نموده نیمگرم ضماد نمایند وطلا کردن آنچه در قابل مذکور
شد بغایت نافع است وهرگاه منفجر گردد بمرهم کافوری معالجه کنند
امراض پر بال وموی از آنجمله ضعیف بر آمدن وپیچیدگی است پس
اگر با وجود آن لاغر گردد سبب قلت ماده غذائی خواهد بود وبعضی وقت
لحوم لطیفه باید داد وتقویت هاضمه باید وغیر گر در امراض حوصله مذکور
شد باید نمود واگر بدون لاغری باشد سبب آن مواد فاسده است و
بدشور ودیر بر آمدن وریختن ودیده شدن واصلا نروئیدن از احتراق
مواد دیرین خواهد بود **علاج** بمسهلات مذکوره کنند وبعضی بادن
صبر زرد را بسیار نافع دانسته‌اند از یکدانگ تا دو دانگ وبرد روغن
حب الغار وکردکان وفرفیون وسپرتان وخاکستر علیق وخاکستر

پرسیاوشان تضمید نمایند وبطبیخ شلغم وبرگ کنجد مکرر بشویند
وهرگاه موی ریخته باشد وریزد واصل آن باقی مانده همین روغن
مورد وروغن دمهر وقدری لادن کنند ومکس را بالجلکه دو
روغن کردکان حل نموده بمالند عجیب الاثر است **قراع** ریختن
موهای ریزه سراست علاج تنقیه بماء الشعیر وتطلیه باب کدو
وروغن بنفشه وآب کشنیز وخاکستر پرسیاوشان ودانه خرمای
سوخته کنند **جرب** ریختن جمیع موی سراست با وجود سبوسه
وخارش علاج باب خرزهره وآب چقندر وحلبه بشویند وروغن بادام
با عسل بمالند وروغن تازه با شکر طعمه دهند **قمل** بفارسی شپش
گویند علامتش فرو رفتن چشم وپیوسته گشوده داشتن بال وخا
ریدن بدن بمنقار ومخلب وحرکت بسیار کردن است **علاج**
بخور بطر طیر کنند وآن را بفارسی دارنی نامند ومستعمل صبا
فان است وبدستور بذر بنج وذراوند طویل ومویزج طلا
کرده بطبیخ تخم الحنظل ودیواسپست وچوب گز وآب نعناع
بشویند ومجربین قاطبه تصریح کرده‌اند که آب نعناع بجهت اقسام امراض
بال وپر سیدلیت وطلا کردن نبوق مقتول دبر کرد وآب دهن دافع

قتل جمیع حیوانات است و حقیر نیز مجرب یافته و بعید نیست اما
طریق صید طیور چون گندم را بکف دهان تر ست یا برف
او روکنند از خوردن آن طیور بیهوش کردند و چون دنبق با اصل
ده دینار طبخ بلیغ داده مانند ریسمان بر روی انجار و غیر آن کذا رند
طیوری که بر آن نشیند پایبست کردند والله اعلم بالصواب

[illegible]

عجایب [illegible]

روسیه با مصر [illegible] السلطنه [illegible] از

جامعه [illegible]

و فرح [illegible]

[illegible]

دستها [illegible] بسیار [illegible]

بسیار از کابل و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اما بعد [illegible] على الناس [illegible]

كل شي [illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله تعالى [illegible] اهل [illegible] اكل طعام الفاسقين [illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله تعالى [illegible]

[illegible]

[illegible]

والتقى

ان الله تعالی یحب الکریم

کل سر جاوز الاثنین شاع

المشاورة حصن من الندامة
وامن من الملامة

من تمسک بولایة علی ابن ابی طالب فقد نجا ومن تخلف فقد هلک

...فعلیها لعنة الله والملائکة
والناس اجمعین

العالم اذا تكلم فهو بحر مواج
واذا سكت فهو بحر عميق
الجاهل اذا تكلم فهو حمار
واذا سكت فهو جدار